



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

صمیمیت سیاسی نوید گسترش تجارت

گسترش روابط تجاری ایران و عمان

با آثاری از: مسعود طاهری مهر | محسن ضرابی

نشریه آینده پژوهانه

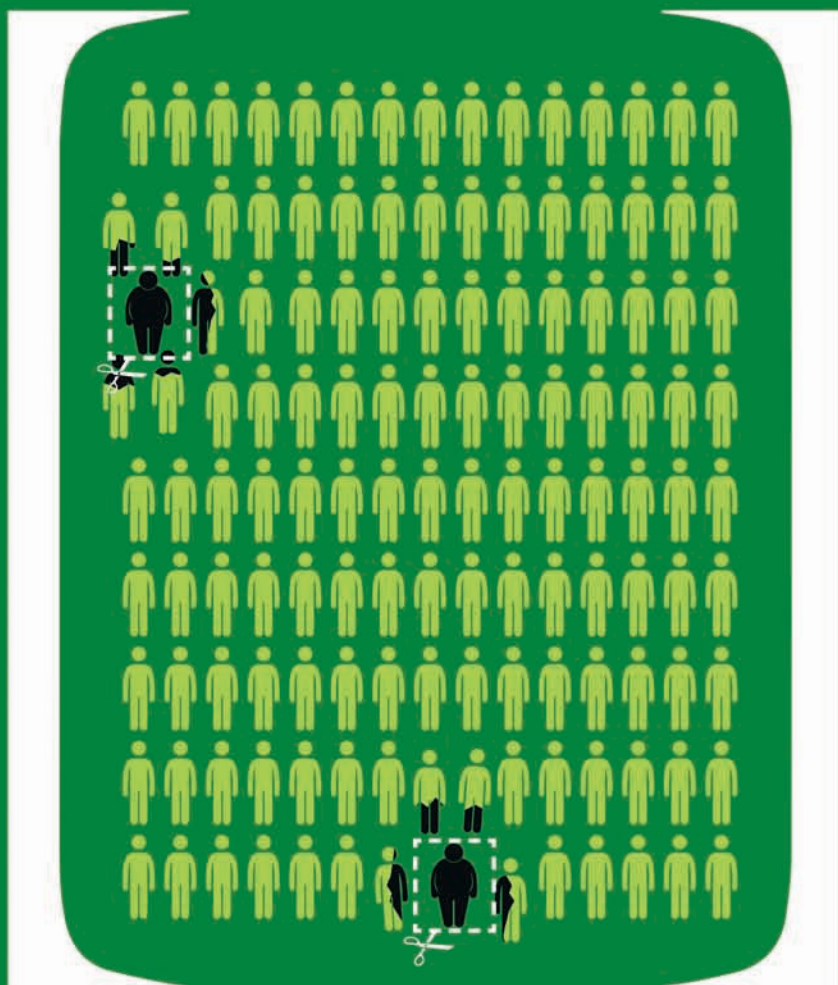
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

Ayandenegar

شماره سی و چهارم . بهمن ۱۳۹۳ . ۷۶ صفحه

ISSN:2322-3316

مبارزه با فساد شرط امنیت اقتصادی



پرونده‌ای در بررسی نسبت

اقتصاد مقاومتی و مقابله با مفاسد اداری

با آثاری از:

یحیی آل اسحاق | حسین راغفر | مهدی جاریانی
محمود آخوندی | علی دینی تر کمانی | میکائیل عظیمی
حجت الله میرزایی | محمد دلفروز | محمد علی اسفغانی

به همراه میزگردی با حضور:

محمود حسینی، محمود جامساز
و غلامرضا کردزنگنه

بدرقه نفت از بودجه

باید ها و نباید های تنظیم بودجه

در غیاب درآمدهای نفتی

به روایت: غلامرضا تاجگردون | محمدقلی یوسفی

محمد قاسمی | غلامرضا کاتب | رضا رحمانی

سعید شیرکوند | مهدی پازوکی | آلبرت بغزبان

به همراه میزگردی با حضور:

ابراهیم بهادرانی و بیژن رحیمی دانش

سلطان شکر آسیا

رازهای کسب و کار رابرت کوک، کارآفرین بزرگ مالزیایی

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

مبارزه جهانی علیه فساد

گزارش راهبردی مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد تاب آور یادداشتی از محمدصادق مفتاح



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره سی و چهارم
بهمن ۱۳۹۳



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست‌گذاری: یحیی آل اسحاق، محمدرضا بهرامن، ابراهیم بهادرانی
احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی، محمود دودانگه، علی اکبر صابری، امیر مانیان
موسی غنی‌نژاد، محمدصادق مفتاح، علیرضا میرمحمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: پویا ملک، محمد صالح بایرامی

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: مبینا

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، کوچه بیست و یکم، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۱۰۷۸۷۵ داخلی ۳۱۶

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگار الزاماً مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنهاست.

Ayandeneegar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.34 Feb 2015



ایده‌های مدرن در ساختارهای سنتی فساد آور است

میزگردی با حضور

محمود حسینی، محمود جامساز و غلامرضا کر دزنگنه

۱۴

بر خورد با فساد ساز

بر فساد اولویت دارد

گفت و گوبا

یحیی آل اسحاق

۱۲



ضرورت اصلاح نظام مالیات گیری و تصحیح هدفمندی

میزگردی با حضور

ابراهیم بهادرانی و بیژن رحیمی دانش

۴۱

تعدد مراکز قدرت

فساد را کم خطر

کرده است

گفت و گوبا

علی دینی ترکمانی

۲۱



انبساط بودجه‌ای

جایز نیست

گفت و گوبا

محمد قاسمی

۴۶



سلطان شکر آسیا

کار آفرینی

به شیوه

رابرت کوک

۶۴

حضور ابراهیم بهادرانی و بیژن رحیمی دانش

۴۲ اقتصاد مالیات محور / مهدی پازوکی

۴۴ توجه به صنعت و تولید، راه نجات / محمدقلی یوسفی

۴۶ انبساط بودجه‌ای جایز نیست / محمد قاسمی

۴۹ راهکارهای خروج از بحران / غلامرضا تاجگردون

۵۰ ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی / فیروز توفیق

۵۰ شاهراه رهایی از اقتصاد نفتی / غلامرضا کاتب

۵۱ درآمدهای بدیل نفت در بودجه / رضا رحمانی

۵۲ درآمد مالیاتی و دولت پاسخگو / آلبرت بغزیان

۵۲ یک آرزوی تاریخی / سعید شیرکوند

بازار هدف: روابط تجاری ایران و عمان

۵۴ صمیمیت سیاسی؛ نوید گسترش تجارت

۵۶ یک بازار برای محصولات غذایی / مسعود طاهری مهر

۵۷ عمان سرزمین فرصت‌ها / محسن ضرابی

دهکده جهانی

۵۹ برندگان و بازندگان کاهش قیمت نفت

۶۰ اوپک پابرجا می ماند / گزارشی از نیویورک تایمز

۶۱ مشکلات اقتصاد هند / گزارشی از بلومبرگ

۶۲ تولید یا خدمات: مساله چین / گزارشی از گاردین

۶۳ خصوصی سازی چینی و در دسرهایش

تجربه کار آفرین خارجی

۶۴ سلطان شکر آسیا: زندگی نامه رابرت کوک،

۶۶ توفیق در پشتکار است نه شانس / مصاحبه

دیالوگ رپورت با رابرت کوک

راهنمای مدیران

۶۷ راه برای ارتقاء مدیریت

۶۸ آیا شکست‌ها واقعا آموزنده اند؟

۶۸ راز موفقیت

۶۹ موفقیت در کار به روش بیل گیتس

۷۰ راه برای تقدیر بدون هزینه از کارمندان

۷۱ پنج جمله ای که هر رئیسی دوست دارد بشنود

۷۱ تیپ مزاحم در یک جلسه کاری

۷۲ چگونه یک مدل کسب و کار موفق طراحی کنیم؟ /

ترجمه: سارا محمدی

۷۴ پاورقی: سپردن مسئولیت به دیگران

دیباچه

۴ نفت و فساد: دو مشکل مرتبط با هم

یادداشت‌های ماه

۶ «پول برای تولید»، «پول برای پول» / علی اصغر جمعه‌ای

۷ مقاومت و تاب آوری اقتصاد / محمدصادق مفتاح

۹ حلقه گمشده اقتصاد امروز / شمس علی هادیزاده معلم

پرونده ویژه:

اقتصاد مقاومتی و مقابله با مفاسد اداری

۱۲ لزوم برخورد با فساد ساز / یحیی آل اسحاق

۱۴ ایده‌های مدرن در ساختارهای سنتی فساد آور

است / میزگردی با حضور محمود حسینی، محمود

جامساز و غلامرضا کر دزنگنه

۲۰ اصلاح نهادی، نیاز امروز / حسین راغفر

۲۰ بستر سازهای فساد اقتصادی / محمود آخوندی

۲۱ تعدد مراکز قدرت، فساد را کم خطر کرده است /

علی دینی ترکمانی

۲۴ ضرورت خلق «حماسه قضایی» / مهدی جاریانی

۲۵ مردم و نهضت ضد فساد / حجت الله میرزایی

۲۶ الگو: قدرت‌های نوظهور شرق آسیا / محمد دلفروز

۲۸ اقتصاد دولتی گلوگاه بروز فساد / محمدعلی اسفغانی

۲۹ ظرفیت‌های قانون را احیا کنید / میکائیل عظیمی

۳۰ حقایق رابطه حکمرانی و فساد / دنیل کافمن

گزارش راهبردی: مبارزه با فساد

۳۲ مبارزه جهانی علیه فساد / مرکز مطالعات

استراتژیک و بین المللی

۳۴ محاسبه هزینه کسب و کاری فساد

۳۵ اهمیت مبارزه جهانی با فساد

۳۶ نمونه‌های جهانی مبارزه با فساد

۳۸ سیاست‌های پیشنهادی برای مبارزه با فساد

۳۹ مطالعات موردی مبارزه با فساد

اقتصاد سیاسی: بودجه و عدم اتکا به درآمد نفتی

۴۱ ضرورت اصلاح نظام مالیات گیری / میزگردی با

نفت و فساد

دو مشکل مرتبط با هم

کاهش فساد، تردیدی وجود ندارد، ولی می‌توان پرسید که جامعه ما با چنین شاخص‌هایی روبرو است؟ برای پاسخ به این پرسش به چند نکته محوری باید اشاره کرد.

۱

اراده‌گرایی: اولین مشکل در جهت تحقق اهداف مطلوب اجتماعی این است که، از منظر اراده‌گرایی به موضوع نگاه شود و گمان شود که اگر اراده ایجاد شد، حتماً همه چیز حل خواهد شد. با این نگرش در واقع حل مشکلات اجتماعی و تحقق آرمان و اهداف به خواست و اراده تقلیل داده شده است و به اشتباه گمان می‌شود که خواستن همان توانستن است. اگر چه در سطح رفتار فردی چنین آموزه‌ای مفید و خوب است، ولی در سطح جامعه، ممکن است نتایج معکوس به بار آورد. از همین زاویه نادرست ممکن است گمان شود که با رفتن و آمدن افراد و جایگزین شدن آن‌ها مشکلات حل می‌شود. در حالی که رسیدن به اهداف اجتماعی و اقتصادی باید در قالب توجه به ساختارها و برنامه‌ها پیگیری شود و افراد در مقام مدیر یا عامل اجرا، نقش فرعی‌تری نسبت به تحولات ساختاری و برنامه‌ای دارند.

۲

عدم التزام به تبعات: اجرای هر سیاستی و پیگیری هر هدفی الزامات خاص خود را دارد. یک قاعده منطقی می‌گوید که «الزام به شی، الزام به تبعات آن هم هست». اگر قرار است که وابستگی به نفت و نیز فساد کم شود، چاره‌ای جز پذیرفتن تبعات آن نیست. لذا بدون تن دادن به نظارت‌های رسمی و بدون تأمین استقلال دادگاه‌ها و بدون شفافیت و دسترسی آزاد به رسانه‌ها و بدون آزادی بیان، در چارچوب قوانین کشور، نمی‌توان فساد را ریشه‌کن کرد. یا نمی‌توان بدون تأمین سرمایه از طریق بخش خصوصی یا بدون تن دادن به قواعد بازار و نیز بدون ارزش قایل شدن برای کارآفرینان و یا با وجود رانت

در این شماره، آینده‌نگر به طور اتفاقی به دو موضوع به ظاهر بی‌ارتباط ولی در واقع مرتبط با هم پرداخته است. از یک سو مساله کاهش قیمت نفت و تأثیر آن بر بودجه کشور و راه‌های مقابله با آن و از سوی دیگر مقوله فساد در جامعه را بررسی کرده است. اما درنگاهی عمیق‌تر مشاهده می‌شود این دو موضوع از چند جهت با یکدیگر مشابهت دارند و مرتبط هستند. از این رو در این مقال کوشش شده است به وجوه تشابه مهم آنها اشاره گردد.

اگر به اظهارات رسمی و حتی غیررسمی در چند دهه گذشته توجه شود، در میان آنها دو گزاره را بیش از سایر گزاره‌ها می‌توان دید. مبارزه با فساد در دستگاه‌های اداری و خارج شدن از وضعیت وابستگی اقتصاد و سیاست کشور به نفت دو هدفی هستند که بیش از هر هدف دیگری طرح شده و به احتمال فراوان نه تنها کمتر از اهداف دیگر محقق شده، بلکه در مقاطعی از جمله در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ وضعیت و شاخص‌های فساد و وابستگی به نفت بدتر هم شده است. وضعیت این دو هدف از حیث تحقق آنها به گونه‌ای است که اگر ۳۰ سال پیش پرسیده می‌شد آیا در ابتدای دهه ۱۳۹۰، جامعه و اقتصاد ایران در وضعیتی قرار گیرد که تحت تأثیر شدید قیمت نفت قرار داشته باشد، یا آن که آیا در این زمان ممکن است که شاخص فقدان فساد ایران در مقایسه با سایر کشورها در اواخر جدول قرار داشته باشد؟

به طور قطع همه می‌گفتند که چنین چیزی غیرممکن است و کشور خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌شود، وابستگی خود را به نفت کاهش داده و از میان خواهد برد و حتی مانع از خام‌فروشی و صادرات نفت خواهد شد، و بدون آنکه نفت خام به فرآورده تبدیل شود، از صادراتش جلوگیری خواهد شد. زیرا تصور همه بر این است که ایران کشوری است که الگویش حکومت امام علی (ع) است که کوچک‌ترین فساد در آن جا ندارد و اگر کسی فساد کرد، به سرعت به سزای اعمالش خواهد رسید. اما وضعیت فعلی شاخص‌های مربوطه مطلوب جامعه امروز ما نیست هر چند که در صداقت و انگیزه جدی مدیران کشور در کوشش برای اهدافشان جهت کاهش وابستگی به نفت و



و فساد از وابستگی به نفت کاست. بنابراین غیرممکن است که بدون توجه به الزامات تحقق این اهداف، در مسیر تحقق این دو هدف گام برداشت.

۳

عدم التزام به راهبرد: تحقق هر هدف اقتصادی و اجتماعی نیازمند راهبرد و برنامه‌ای مدون است. خوشبختانه کشور از حیث برنامه و حتی راهبرد کم و کسری ندارد. تاکنون پنج برنامه توسعه نوشته شده است، ولی کافی است که یک ارزیابی از وضعیت نظارت بر اجرای این برنامه‌ها انجام شود تا معلوم گردد از همان برنامه اول توسعه، تا همین برنامه پنجم کمابیش تخلف از اجرای برنامه وجود داشته است. می‌توان موارد مهمی را شاهد آورد. در برنامه اول پیش‌بینی نشده بود که نرخ ارز شناور شود، هدف آن برنامه رشد تولید همراه با کنترل تورم بود، ولی با تخلفاتی که در اجرای سیاست‌های ارزی پیش آمد و بی‌توجهی به برنامه و واردات کالا، به یکباره نرخ ارز رسمی ده‌ها برابر تغییر کرد و تورمی که قرار بود تکریمی شود به بالاترین ارقام تاریخ اقتصاد ایران رسید، و کل سیاست تعدیل دچار مشکل شد. سرنوشت برنامه چهارم نیز بر همگان روشن است، که چه برخوردی با مسأله تعدیل سالانه قیمت‌های سوخت و انرژی شد، و نه تنها ماده مربوط به این موضوع تغییر کرد، حتی به اندازه سال‌های گذشته آن نیز قیمت حامل‌های انرژی را تغییر ندادند و برای ۵ سال این قیمت‌ها ثابت ماند و شد آنچه که در صنعت انرژی کشور شد. بنابراین تا هنگامی که التزام به قانون و برنامه وجود نداشته باشد هیچ هدف مهمی را نمی‌توان محقق کرد. آنچه به صندوق ذخیره ارزی رفت گویای وجه دیگری از این عدم التزام به قانون بود.

۴

دستان پاک، لازم ولی ناکافی: ذهنیت جامعه، در مبارزه با فساد، مبتنی بر گزاره‌های اخلاقی و لزوم وجود دستان پاک در مبارزه‌کنندگان است. دستان پاک اگر چه شرط لازم برای مبارزه با فساد می‌باشد، ولی شرط کافی نیست، زیرا نوعی خوش‌بینی ایجاد می‌کند که چون فلان فرد انسان متعهد و مطمئنی است، پس حتماً در مبارزه با فساد موفق خواهد شد، و همین خوش‌بینی اگر با نظارت‌های لازم به کار گرفته نشود منشاء نابسامانی‌های بعدی خواهد شد. بنابراین بدترین راه برای مبارزه با فساد، تأکید صرف بر اشخاص و فراموشی لزوم ترمیم و اصلاح فرآیندها و ساختارهای نظارتی است.

۵

قدرت نفت و فساد: یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف در تحقق کاهش وابستگی به نفت و نیز حذف یا کاهش فساد، در این است که قدرت این دو عامل دست کم گرفته می‌شود و گمان می‌شود بدون توجه به زمینه‌های شکل‌گیری این دو مشکل، قدرت مقابله با آنها کافی است. در حالی که ماجرا به گونه دیگری است. نفت و درآمد‌های آن، قدرت ویرانگری دارد که افکار و رفتارها را شکل می‌دهد. فساد نیز قدرت و تبعات خاص خود را

دارد. ولی مسأله مهم در این میان، وجود رابطه محکم میان نفت و فساد است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. درآمد‌های نفتی به دلیل آنکه ناشی از کار نیست، یکسره وارد خزانه دولت می‌شود و ماهیت آنها رانتی است. این درآمدها در فضای فاقد برنامه اجرایی بلندمدت و نیز در غیاب التزام به قانون، عقلانیت خاص نفتی را در افراد و مدیران ایجاد می‌کند و هم‌زمان به توسعه فساد دامن می‌زند، و در چنین وضعی مدیریت سیاسی و اداری برای ادامه قدرت خود در چرخه‌ای گرفتار می‌شود که از ابتدا خواهان آن نبوده است، و نفت و فساد در جوامع نفتی به واقعیت‌هایی جدایی‌ناپذیر از یکدیگر تبدیل می‌شوند. فساد؛ سیاست‌هایی که طرفدار کاهش وابستگی به نفت هستند را خنثی می‌کند و اقتصاد را همچنان بر روی ریل وابستگی به نفت نگه می‌دارد و اجازه نمی‌دهد که تولید و صادرات غیر نفتی تقویت و نیز مدیریت کارآفرین و خلاق و نهادهای نظارتی قوی و مستقل در جامعه شکل گیرد. متقابلاً نفت نیز زمینه‌ها را برای بازتولید عناصر مقوم وابستگی به نفت، از جمله فساد فراهم می‌کند و در نهایت این دو پدیده تبدیل به دو روی یک سکه می‌شوند.

ولی اکنون، در حالی که درآمد‌های نفتی به شدت کاهش یافته است، برخی از کشورهای نفتی مثل کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به علت دارا بودن ذخایر ارزی فراوان و نیز جمعیت کم و بالا بودن سهم نفت نسبت به جمعیت، در کوتاه‌مدت مشکلی با کاهش درآمد‌های نفتی ندارند. در مقابل تعدادی از کشورهای دیگر هستند که امروز با بحران و کاهش شدید ارزش پول خود مواجه شده‌اند. برخی کشورها نیز مثل ایران هستند، که پیش از این تلاش نموده‌اند که بتدریج از وابستگی‌شان به نفت بکاهند. اکنون با کاهش صادرات نفت در اثر تحریم‌های غرب و نیز کاهش شدید ارزش نفت فرصت مناسبی برای کشور پدید آمده است که خود را از وابستگی به نفت نجات بخشد و دولتمردان نیز تمام هم خود را برای تقویت تولید داخلی به‌ویژه در بخش کشاورزی و تامین امنیت غذایی و نیز توسعه صادرات غیر نفتی به کار گیرند.

از سوی دیگر عراق، ونزوئلا، روسیه، ایران و کشورهای مشابه از وقتی که با کاهش درآمد‌های نفتی مواجه شده‌اند، توجه بیشتری را معطوف به حل مسأله فساد کرده‌اند. بنابراین اکنون ایران نیز در موقعیتی ناخواسته ولی بالقوه مثبت قرار دارد. دولت می‌تواند و می‌باید هم‌زمان اقدامات موازی و مکمل یکدیگر را برای کاهش فساد و نیز کاهش وابستگی به نفت به مرحله اجرا بگذارد. از جمله برای کاهش وابستگی به نفت، باید بخش خصوصی قدرتمند، اولویت به تولید، اصل قرار دادن عقلانیت و کار کارشناسی، کوشش برای ارتباط سازنده و متقابل با جهان خارج، اتکای بودجه دولت به مالیات به تناسب افزایش تولید و... مدنظر قرار گیرد و برای حذف فساد، حاکمیت قانون، استقلال دادگاه‌ها، توسعه نظارت‌های رسمی و تقویت نهادهای مدنی و نظارتی و مطبوعاتی، شفافیت و نیز گردش آزاد اطلاعات و دسترسی به آن، پاسخگویی دولت در اولویت خواهد بود. این دو سیاست، باید هم‌پا و مکمل یکدیگر به کار گرفته شود.



با کاهش صادرات نفت در اثر تحریم‌های غرب و نیز کاهش شدید ارزش نفت فرصت مناسبی برای کشور پدید آمده است که خود را از وابستگی به نفت نجات بخشد و دولتمردان نیز تمام هم خود را برای تقویت تولید داخلی به‌ویژه در بخش کشاورزی و تامین امنیت غذایی و نیز توسعه صادرات غیر نفتی به کار گیرند.

«پول برای تولید» آری «پول برای پول» هرگز



■ علی‌اصغر جمعه‌ای
رئیس کمیسیون امور
تشکل‌های اتاق ایران

قوانین به نحوی اصلاح شود که هیچ بانکی حق بنگاهداری نداشته باشد

که مفاسد اقتصادی بیشتری افشا می‌شود و همین افشاگری‌ها، به فضای بی‌اعتمادی نسبت به کلیت فضای اقتصادی کشور دامن می‌زند، در روند اقتصاد سالم و کار سالم اخلاص ایجاد می‌کند و باعث می‌شود نقدینگی‌ها به سمت تولید و رونق اقتصادی هدایت نشوند.

اولویت‌ها: از اصلاح نظام پولی تا حذف معافیت مالیاتی

نخستین اولویت اقتصاد ما، اصلاح نظام پولی و بانکی کشور است، اما همزمان باید اصلاح نظام مالیاتی کشور را نیز در دستور کار قرار داد به طوری که در یک بازه زمانی مشخص به جایی برسیم که معافیت مالیاتی به طور کلی بی‌معنا شود. چرا که وقتی بحث معافیت مالیاتی در میان باشد، وقتی سیستم اقتصادی دوزخی شود دیری نمی‌گذرد که ما با یک سیستم رانتی مواجه می‌شویم که همواره و به صورت سیستماتیک «فسادزا» خواهد بود.

از طرف دیگر سیاست‌های پولی و بانکی باید به نحوی اصلاح شود که هیچ بانکی حق بنگاهداری و تاسیس شرکت‌های سرمایه‌گذاری نداشته باشد. پول باید در خدمت تولید باشد، نه در خدمت پول و پول‌سازی برای بانک‌ها. سرمایه‌گذاری‌ها نیز باید هدایت شده باشند، آن‌هم با این رویکرد که سرمایه به خدمت جامعه دربیاید تا در جهت تقویت نظام تولید مثمرتر واقع شود، چرا که تقویت نظام تولید، ایجاد ارزش افزوده را توأم با افزایش اشتغال بالا می‌برد. این درحالی است که اعمال سیاست‌های اشتباه در گذشته، باعث شده که تنها یک طبقه خاص از منابع مالی استفاده کنند. در نتیجه این شرایط، بخش تولید که عمده آن‌ها هم بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند، آسیب‌پذیری‌شان بیشتر می‌شود همچنان که تا الان هم آسیب دیدند.

موضوع دیگر آن است که بازار سرمایه باید یک بازار سرمایه واقعی، روشن و قابل پیش‌بینی باشد. نه اینکه عوامل ناپیدا، هر لحظه و هر روز بتوانند سیاستی تازه را در آن اعمال و آزمایش کنند.

اقتصاد ایران مخصوصاً در بخش‌های تولید و صنعت با مشکلات پُرشماری روبروست که با وجود سیاست‌های حمایتی دولت و تلاش‌هایی که در راستای اصلاح سازوکارهای اقتصادی صورت گرفته، به قوت خود باقی است. در عین حال ما در تمامی بخش‌ها با رکود بسیار عمیقی مواجهیم که هر روز شرایط کار را برای فعالان اقتصادی سخت‌تر می‌کند.

با توجه به اینکه بودجه کشور از گذشته تا امروز، همواره بر درآمدهای حاصل از فروش نفت متکی بوده، در دوره‌هایی که مثل امروز قیمت نفت کاهش چشمگیری یافته، بحران‌های پنهان، بیش از قبل خود را نشان داده و می‌دهد. در این شرایط شاید اگر بودجه‌های عمرانی کمی منطقی و معقول‌تر بود، خروج از بحران کار ساده‌تری می‌شد. اگر بودجه عمرانی کافی داشتیم که آن را به بخش‌های تولیدی و صنعتی تزریق کنیم، قدر مسلم از نظر اثرگذاری روی رکود نقش مثبتی را ایفا می‌کرد، چون کارهای عمرانی که آغاز شود طبیعتاً اثر مشخصی بر گسترش فعالیت‌ها و افزایش تحرک در بیست درصد بخش خصوصی اقتصاد کشور نیز دارد و همین تحرک پادزهری برای رکود موجود خواهد بود.

اما برنامه‌های اقتصادی فعلی، نشان می‌دهد دست‌کم در آینده نزدیک برنامه‌ای برای افزایش بودجه عمرانی وجود ندارد، در نتیجه اینکه ما بتوانیم رونق بخش خصوصی و بخش تولید را از این طریق به آنها بازگردانیم، دور از انتظار است. معضل دیگری که با آن مواجهیم، مسئله عدم توانایی مدیریت بحران در ساختار اقتصادی کشور است. این معضل مربوط به امروز نیست، بلکه میراثی است که از گذشته به یادگار مانده است. ما هیچگاه تلاش نکردیم نقشه راه مشخصی برای اقتصادمان در نظر بگیریم، هیچ وقت نتوانستیم روی داشته‌هایمان برنامه‌ریزی کنیم و در نتیجه، هرگز بهره‌برداری لازم را از منابع موجود نداشتیم و نداریم. معضل بعدی که با آن مواجهیم، کاهش اعتماد به مقوله سلامت اداری و اقتصادی در جامعه است. امروزه، ما هر روز و شب شاهدیم

اینگونه اقدامات حباب‌های اقتصادی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود با کوچکترین نسیمی که می‌آید در اقتصاد کشور تلاطم ایجاد شود.

اثر مثبت مذاکره و نتایج ابهام‌آلود طرح‌های اقتصادی

دولت یازدهم طی دوران حضورش در جایگاه دستگاه اجرایی کشور، سیاست‌ها و لوایح بسیاری را ارائه کرده است اما هنوز نتیجه مشخصی از رهگذر این سیاست‌ها به‌دست نیامده است. شاید مهمترین‌شان لایحه حمایت از تولید بود که هم در اتاق تهران و هم ایران روی آن کار شد. بیست‌وپه‌چهار بند بود که به مرکز پژوهش‌های مجلس هم داده شد تا نظر خود را اعلام کند اما به نظر نمی‌رسد اینگونه تلاش‌ها به‌تنهایی راهگشا باشند، بلکه ما به اراده‌ای معطوف به عمل و نتیجه نیاز داریم. با این حال از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم، آرامشی نسبی در تمام بخش‌های کشور، بخصوص در بخش اقتصادی ایجاد شد که ما را از آن التهاب هرروز تصمیم‌گیری و ندانم‌کاری دولت قبل خارج کرد. این آرامش بسیار مثبت است و نتایج آن برای اقتصاد کشور مبارک است.

از طرفی در همین مذاکراتی که تا به حال انجام شده، بخشی هرچند ناچیز از تحریم‌ها در بخش‌های کشتیرانی و پتروشیمی رفع شده که به سهم خود اثر مثبتی در روند فعالیت‌های اقتصادی داشته است. به طور کلی باید پذیرفت که اقتصاد ایران نمی‌تواند جدا از اقتصاد جهان باشد. در حقیقت، هیچ کشوری نمی‌تواند بگوید من در تمام مسائل خودکفا هستم، چراکه لازمه اقتصاد پویا ارتباط با اقتصادهای دنیاست.

اولین اصل در ارتباط اقتصادی نیز مبادله پولی و کالایی است. اینکه ما نمی‌توانیم در قبال کالایی که صادر می‌کنیم پول را به راحتی دریافت کنیم یا هزینه خرید کالایی که می‌آید را از طریق سیستم بانکی پرداخت کنیم و حتماً باید از طریق صرافی‌ها اقدام کنیم از جمله مواردی است که به شدت به روند فعالیت‌های تجاری و بازرگانی بخش خصوصی ما آسیب می‌زند. بنابراین اگر این مذاکرات به نتیجه برسد و حتی تحریم‌ها نه یکباره، بلکه به تدریج هم برداشته شود، بسیار موثر خواهد بود.

متأسفانه طی سال‌های اخیر، بی‌برنامگی، مسائل و اختلافات داخلی، نسبت به مسائل خارجی، به مراتب اثرات خردکننده‌تری بر اقتصاد ایران داشته است. چون مذاکرات و مسائل فی‌مابین ما و کشورهای غربی اکنون کاملاً مشخص و شفاف است و حتی در صورت بروز اشکال در کار، می‌توان به نوعی محدودیت‌ها را دور زد و به نتیجه رسید، اما مسائل داخلی و فسادهای مالی موجود آسیب‌زاتر است و راهی از آن‌ها جز با اراده و عزمی همگانی امکانپذیر نخواهد بود.

اقتصاد مقاومتی، تاب‌آوری اقتصاد

کاهش نقش دولت و نظام بوروکراتیک، نیاز امروز اقتصاد ایران است



■ محمدصادق مفتاح
دبیرکل اتاق تعاون
ایران

به عقیده نگارنده، تحقق‌بخشیدن به چهار مولفه تاب‌آوری اقتصاد در ایران نه تنها احتیاج به مقدمه‌چینی و کار تحقیقاتی تازه و سنگینی ندارد، بلکه به خاطر زمینه‌های موجود در گذشته اقتصاد ایران و تجربیات پیشین، کاری شدنی است که با سرعت و به سادگی قابل انجام خواهد بود. بحث‌ها تئوریزه شده، در مقابل تئوری‌ها، مابه‌ازای واقعی و کافی و نمونه‌های قابل اتکایی در جهان وجود دارد که در موارد و حالت‌های مختلف، تجربه‌های موفق را برجای گذاشته است. می‌شود نمونه‌هایی را از میان کارهایی که انجام شده و موفق بوده انتخاب کرد و الگو قرار داد.

در نتیجه اینها اقتصاد تنومند می‌شود تا بتواند در مقابل امواجی که چه به صورت طبیعی و چه مصنوعی ایجاد می‌شوند، مقاومت کند. در مقابل، عدم وجود هر یک از این مولفه‌ها در سپهر اقتصادی کشور، تاب‌آوری نظام اقتصادی را پایین می‌آورد و موجب می‌شود اقتصاد، نسبت به هر خبر و هر تکانه‌ای، چه سیاسی و چه اقتصادی، واکنش نشان دهد و در لاک دفاعی فرو رود.

۳

بحث کاهش نقش دولت در اقتصاد از جمله موضوعاتی است که از دهه هفتاد شمسی و حتی پیش از آن همواره در محافل اقتصادی مطرح بوده است. برای تحقق این امر، لازم است عزم دولت برای خروج از فعالیت‌های اقتصادی به شدت تقویت شود و فرآیندهای بوروکراتیک اداری به‌سرعت کاهش پیدا کند. اکنون همه می‌دانیم که برای آنکه یک کار اقتصادی در کشور شکل بگیرد، چه فرآیندهای طولانی و طاقت‌فرسایی باید طی شود. جایگاه ما از نظر این شاخص‌ها مشخص و روش‌های بهبود اوضاع همگی تعریف شده است. تنها یک عزم مدیریتی می‌خواهد که با تکیه بر آن، دولت اراده کند از صحنه اقتصادی خارج شود و اقتصاد را به دست مردم و فعالان اقتصادی واقعی بسپارد. و این همان تحولی است که از آن با عنوان «مردمی کردن اقتصاد» یاد می‌شود.

در شرایط فعلی اقتصاد ایران، باید پذیرفت که تاب‌آور کردن اقتصاد یک ضرورت است که باید هر چه سریع‌تر انجام بگیرد. کشور ما در یک منطقه بحرانی از جهان واقع شده است. سال‌هاست مذاکرات هسته‌ای در جریان است و ما در پی گفت‌وگو برای حل این معضل و بهبود ارتباطاتمان با نظام جهانی

از سال ۱۹۷۳ وقتی در جریان جنگ اعراب و اسرائیل، کشورهای مسلمان عضو آپک با کاهش تولید و افزایش قیمت نفت نخستین شوک نفتی را به اقتصاد غرب وارد کردند، اقتصاددانان آمریکایی از یک رویکرد و برنامه جدید اقتصادی پرده‌برداری کردند که بعدها به عنوان «تاب‌آوری اقتصاد» یا Resilience Economy شهرت یافت. این رویکرد با این پرسش آغاز می‌شود که ما چه کنیم تا قدرت هاضمه اقتصادمان را در برابر جریانات مختلف بیرونی؛ چه تحولات طبیعی در اقتصاد بین‌المللی و چه حوادث غیرطبیعی افزایش دهیم. بدین ترتیب بود که تاب‌آوری اقتصاد به یکی از محورهای مهم رویکردهای اقتصادی اقتصاددانان در کشورهای بزرگ و مقتدر دنیا همچون آمریکا تبدیل شد.

تاب‌آوری اقتصاد موضوعی است که در کشور ما به ورطه فراموشی سپرده شده است. اینکه ما باید چه کنیم تا اقتصادمان نسبت به شوک‌های طبیعی یا غیرطبیعی مقاوم شود؟ هرچند، شاید کاهش قیمت نفت به شکلی که هم‌اکنون جریان دارد در زمره تحولات غیرطبیعی در اقتصاد جهان به حساب بیاید، اما بسیاری اوقات ما با شوک‌های طبیعی در بازار جهانی مواجهیم که متأسفانه برای تاب‌آوری در برابر آن‌ها نیز برنامه‌ای نداریم. شوک‌هایی مثل رکود فراگیری که چندسال قبل در اقتصاد جهانی حاکم شده بود از جمله شوک‌های طبیعی است که هرچند سال یکبار در سایه اقتصاد بین‌الملل اتفاق می‌افتد.

۲

وقتی سخن از تاب‌آوری اقتصاد به میان می‌آید، چهار مولفه اصلی مطرح می‌شود که اقتصادهای مختلف دنیا با تحقق بخشیدن به آنها می‌توانند ظرفیت‌های تاب‌آوری را در ساختار موجود خویش بالا ببرند:

اول: مردمی کردن اقتصاد یا خروج سریع دولت از بخش اقتصادی
دوم: روان‌سازی اقتصاد و کاهش نظام‌های بوروکراتیک

سوم: شفافیت و کاهش زمینه‌های ایجاد فساد
چهار: دوری از اقدامات هیجانی و پیش‌بینی‌پذیر کردن رفتار اقتصادی دولت به منظور پرهیز از ناامن کردن فضای اقتصاد

تاب‌آوری اقتصاد
موضوعی است
که در کشور ما به
ورطه فراموشی
سپرده شده است.
اینکه ما باید چه
کنیم تا اقتصادمان
نسبت به
شوک‌های طبیعی
یا غیرطبیعی
مقاوم شود؟
بسیاری اوقات
ما با شوک‌های
طبیعی در بازار
جهانی مواجهیم
که متأسفانه برای
تاب‌آوری در برابر
آن‌ها نیز برنامه‌ای
نداریم.





**نظام بوروکراتیک
خاصیتش این
است که نوعی
مقاومت نسبت
به تغییر دارد.
غلبه کردن بر این
مقاومت، اصرار و
فشار مضاعفی را
از جانب مدیریت
عالی کشور
می‌طلبد. وگرنه
اگر بنا باشد
اقتصاد کشور
به همان روش
که در این مدت
اداره می‌شده
اداره شود، کاری
از پیش نخواهیم
برد.**

هستیم که انشالله بتوانیم در آن به یک نقطه توازن دست پیدا کنیم. اما باید توجه داشت که منطقه خاورمیانه، ذاتاً منطقه‌ای مستعد بحران است. یعنی ما نباید تصور کنیم که اگر روزی مسئله هسته‌ای را حل کنیم تمام مشکلات کشور حل می‌شود. خیر! ما در منطقه‌ای قرار داریم که هر روز آستان اتفاقی تازه است، چراکه منطقه، منطقه ملتهبی است. این واقع‌های تازه و بدیع نیست که در طول تاریخ همواره خاورمیانه منطقه ملتهبی بوده است. بنابراین ما همیشه باید برای اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی در حوزه جغرافیایی اطرافمان آماده باشیم. وقایعی که حتماً کشور ما و اقتصاد ما متاثر از آنها خواهد بود.

۴

از ظاهر امر اینطور برمی‌آید که عزم و اراده برای حل مشکلات اقتصادی کشور در مدیریت عالی دولت وجود دارد. موضوعی که بارها هم اعلام شده و جای خوشحالی دارد ولی اینکه «بدنه اجرایی دولت» نه مدیریت عالی، تا چه حد در این زمینه حرکت جدی انجام دهند، اینکه تا چه حد واقعا فرایندهای اقتصاد دولتی، کاهش پیدا کرده یا دولت از حیطه‌های اقتصادی خارج شده و امثال اینها جای بحث دارد. من معتقدم بدنه اجرایی دولت قانونی است که در مقابل این تحولات مقاومت می‌کند. مقاومتی که جدید نیست بلکه سابقه‌ای طولانی دارد. شاید از دو دهه قبل یعنی از دهه هفتاد که بحث خصوصی‌سازی مطرح شد و دولت‌ها تا امروز، هر کدام با شدت و ضعفی این مسئله را پیگیری کردند، ما با این شکل از مقاومت مواجه بودیم. بنابراین، اینکه آیا خروجی دولت یازدهم در جهت تاب‌آور کردن اقتصاد طی یکسال و نیم گذشته، خروجی مطلوبی هست یا نیست، جای بحث دارد، و حتی اگر به این نتیجه برسیم که خروجی چندان مطلوبی نداشته، مدیریت عالی کشور خیلی مقصر نیست، بلکه این شرایط ناشی از مقاومت بدنه اجرایی دولت است. دلایل این مقاومت نیز تا حد زیادی ذاتی و طبیعی است. چون بوروکراسی همواره تلاش می‌کند ساختار خود را حفظ کند و همیشه در برابر تغییر مقاومت می‌کند. بالاخره تشکیلاتی دولتی ایجاد شده و مدت‌هاست کارهایی را به صورت روزانه انجام می‌دهد. جدا شدن از اقتصاد و تجارت برای آن بخش دولتی یقیناً کار سختی است. مقاومت می‌کند، سعی دارد اعلام کند که در عدم حضور او، ایجاد بحران می‌شود. مثلاً ما وقتی بحث خصوصی‌سازی پالایشگاه‌های نفت را مطرح می‌کنیم دائم سیگنال‌های اعلام خطری می‌آید که این کار ممکن است بحران درست کند، احتمال دارد مشکل ایجاد کند و امثال اینها. بدنه به‌طور طبیعی مقاومت می‌کند و نظام بوروکراتیک خاصیتش همین است که نوعی مقاومت نسبت به تغییر دارد. غلبه کردن بر این نیروی مقاومت، اصرار، تاکید و فشار مضاعفی را از جانب مدیریت عالی

کشور می‌طلبد. وگرنه اگر بنا باشد اقتصاد کشور به همان روش، سبک و سیاقی که در این مدت اداره می‌شده اداره شود، کاری از پیش نخواهیم برد.

۵

بحث خصوصی‌سازی یکی از مسائلی است که آغاز آن به سال‌ها قبل از انقلاب بازمی‌گردد. زمانی که دولت به این نتیجه رسید باید اقتصاد را به دست مردم بدهد، نهادهایی در این رابطه ایجاد کرد، سازمان‌هایی تاسیس شد که دولت را در این واگذاری‌ها یاری کند. در همین قالب بود که مثلاً دولت برای خودش تعریف کرد که در بخش بازرگانی تنها مسئولیت «خدمات» بازرگانی را دارد نه «فعل» بازرگانی. این حرکت‌هایی است که در دهه ۱۳۵۰ شکل گرفت. با پیروزی انقلاب و مسئله جنگ غلظت حضور دولت در اقتصاد بیشتر شد و سقف دولتی‌شدن اقتصاد به‌شدت افزایش پیدا کرد. بخشی از این مسئله ناشی از ضرورت جنگ و انقلاب بود، بخشی به دلیل نوعی هیجان، نگرانی و طرز تفکر خاص که مدیران اولیه عالی کشور به اقتصاد داشتند و باعث شد نقش دولت در اقتصاد به شدت تشدید شود. الان باید میزان حضور دولت در اقتصاد با همان شیب کاهش پیدا کند اما متأسفانه در این راستا عملکرد چندان موفقی در بیست سال گذشته بر جای نگذاشته‌ایم و به هر دلیل و بهانه‌ای، چه تعلل دولت و چه مقاومت ساختار بوروکراتیک، دولت هنوز نتوانسته وزن خودش را در اقتصاد کاهش دهد.

۶

آنچه درباره تاب‌آور کردن اقتصاد مطرح شد خوشبختانه مدتی است در سطوح عالی نظام مورد توجه جدی قرار گرفته است. سال گذشته در چنین ایامی بود که مسئولین خدمت مقام معظم رهبری رسیدند و ایشان بحثی را تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» تبیین کردند. درباره اقتصاد مقاومتی از همان ابتدا دو نظر وجود داشت. برخی این اقتصاد را معادل نوعی Resistance Economy (اقتصاد ریاضتی) دانستند، اما دیگری هم بودند که آن را به عنوان تلاشی برای رسیدن به Resilience Economy (اقتصاد تاب‌آور) ارزیابی کردند. به عقیده من، با توجه به ابلاغ سیاست‌های اجرای اقتصاد



مقاومتی، نقطه‌نظر مقام معظم رهبری از این رویکرد به تاب‌آور کردن اقتصاد، بسیار نزدیکتر است. یعنی تلاش برای آنکه، بدنه اقتصاد نسبت به شوک‌های جهانی، نسبت به هیجانات سیاسی و تکانه‌های اقتصادی بتواند مقاوم شود. رهنمودهایی که مقام معظم رهبری طی این مدت درباره اقتصاد مقاومتی مطرح کرده‌اند، در کنار طرح مولفه‌هایی همچون واگذاری کار به مردم، این برداشت را پررنگ‌تر نیز می‌کند.

۷

در دوران جنگ سرد، جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می‌شد. دو مجموعه از کشورهای مختلف که تقریباً در تمامی مسائل مهم سیاسی و اقتصادی در تضاد کامل با یکدیگر قرار داشتند و تفاهمی در میانشان متصور نبود. وقتی فروپاشی شوروی اتفاق افتاد، این مرزها شکسته شد، دوقطبی‌ها از میان رفت و از آن پس، هر دو کشوری را که مدنظر قرار دهید اصولاً در برخی مسائل تضاد منافع دارند و در مسائلی دیگر اشتراک منافع. اینکه از لیست تضاد منافع کم کنید و به لیست اشتراک منافع اضافه کنید یک بحث منطقی است که بین هر دو کشوری باید انجام شود. تحقق این مهم، مذاکره می‌خواهد. یعنی باب مذاکره مستمر، یعنی در ارتباط مستمر بودن. باید دائم این مسائل را با هم بررسی کرد و روی منافع مشترک تکیه کرد تا هر جا لازم است اقدام مشترک انجام دهیم و در نقاط اختلاف‌نظر به اشتراک نظر دست یابیم. هیچ دو کشوری از مذاکره با یکدیگر بی‌نیاز نیستند. مذاکره یک ضرورت است، چراکه شما هر چه از التهابات سیاسی کم کنید فضا را برای فعالیت اقتصادی و بازرگانی بازر می‌کنید. تنش‌زدایی در جنبه اقتصادی فضا را باز می‌کند تا بازرگانان، تجار و فعالان اقتصادی راحت‌تر با یکدیگر کار کنند. مذاکرات هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۵+۱، در یک دهه گذشته همواره در جریان بوده و در دولت یازدهم نیز از ابتدا رویکردی جدی به آن وجود داشته است. نه تنها ما، بلکه تمامی کشورهای جهان برای پیشرفت، برای حل مشکلات فیمابین، ناچار به مذاکره و تعامل با یکدیگر هستند. این بحثی منطقی است که در اصل آن نمی‌توان تشکیک کرد. هم‌چنانکه بنیان اقتصاد بر پایه مذاکره و تضارب منافع، برای رسیدن به یک مرز مشترک و تجمیع منافع دوطرف است، در بحث سیاسی نیز همین‌گونه است. ما حتماً و همواره باید با کشورهای دیگر در رابطه باشیم و مسائل مشترک‌مان را به بحث بگذاریم. در اصل مذاکره برکت است. اینکه موضوعات مورد اختلاف روی میز قرار بگیرد و بحث منطقی روی آنها انجام شود روشی پذیرفته شده و تنها روش منطقی تعامل هر دو کشور در جهان است. روشی که امید است با رویکرد تازه‌ای که دولت اتخاذ کرده هر چه زودتر به نتایج مطلوب منتهی شود.

نشاط؛ حلقه گمشده اقتصاد امروز

چاره مشکلات روزافزون اقتصاد ایران، بازگرداندن نشاط به تولید است



■ شمس‌علی
هادیزاده معلم
رئیس کمیسیون
کشاورزی اتاق
ایران

برسیم مطمئن می‌تواند بعد از آن قدم‌های درستی با توجه به شرایط ایجاد شده برداشت که به اقتصاد کشور و ایجاد نشاط در آن کمک کند.

امنیت غذایی؛ حلقه مفقوده اقتصاد مقاومتی

متأسفانه نه در قانون بهبود فضای کسب و کار، نه بسته خروج از رکود، التفاتی که باید به حوزه کشاورزی بشود نشد و استراتژیست‌های اقتصادی دولت از این بخش غافل شدند. گویانکه ما معتقدیم در اقتصاد مقاومتی که مدنظر مقام معظم رهبری است و همه ما به اصول آن باور داریم یکی از بازوهای اصلی و اهرم‌هایی که می‌تواند به اقتصاد مقاومتی کمک کند این است که کشاورزی مدرن، کشاورزی تکنولوژی‌محور و کشاورزی تولیدکننده ناب را خیلی بیشتر از امروز و در جایگاه بهتری ببینیم. و این جای تأسف دارد که به کشاورزی اهمیت لازم داده نشده است. ما در ایران ظرفیت‌های بسیاری در حوزه کشاورزی و دامداری داشته و داریم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً ظرفیت تولید محصولات و فرآورده‌های پروتئینی از جمله گوشت مرغ را به اندازه کافی در کشور داریم ولی نتوانستیم این ظرفیت را مدیریت کنیم تا امروز که به جایی رسیدیم که به خاطر نداشتن نشاط در بازار می‌گوییم تولید را محدود کنیم تا صنعت از بین نرود.

همین‌طور در تولید خرما، کشمش، پسته و سایر مواردی که واقعا به خاطر منابع ارزشمند طبیعی که داریم می‌توانیم بخش عظیمی از خواسته‌های مردم را پاسخگو باشیم اما متأسفانه مدیریت خوبی بر منابع انجام نداده‌ایم. تقریباً یک درصد از جمعیت دنیا را داریم و در عین حال یک درصد از خاک حاصلخیز جهان را نیز به خود اختصاص داده‌ایم، اما عدم التفات به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی باعث شده است که نتوانیم امنیت غذایی لازم را از نظر کمی و کیفی در جامعه ایجاد کنیم. درحالی که امنیت غذایی همان اقتصاد مقاومتی است، چنانکه اگر بتوانیم این امنیت غذایی را با پتانسیل کشاورزی و با توجه به کشاورزی در جامعه ایجاد کنیم اساسی‌ترین قدم را در راه تحقق اقتصاد مقاومتی برداشته‌ایم.

می‌کند. دولت لازم است که بر روی افزایش اشتیاق به مصرف کالاهای مفید سرمایه‌گذاری کند. از این راه، علاوه بر اینکه تولید تضمین می‌شود، جامعه نیز به یک سلامت ایده‌آل از طریق مصرف کالاهای کیفی و ارزشمند خواهد رسید.

قوانین خوبی که ضمانت اجرا ندارند

در ایران، دولت یازدهم طی مدتی که بر سر کار آمده، با ارائه چند لایحه و طرح اقتصادی اراده خود را برای حل مشکلات اقتصادی تا حد زیادی نشان داده است، در این برنامه‌ها حداکثر تلاش صورت گرفته تا در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، درست هدف‌گذاری شود و از این منظر جای امیدواری دارد، اما متأسفانه همانند بقیه لوایح، طرح‌ها و برنامه‌ها این ایده‌پردازی‌ها و هدف‌گذاری‌های درست نیز روی کاغذ مانده و ضمانت اجرایی و توان اجرایی متناسب با آنچه گفته شده ایجاد نشده است.

همین وضعیت است که در تمامی سال‌های اخیر، با وجود اراده معطوف به هدف دولت‌ها برای حل مشکلات اقتصادی، ما با ده‌ها برنامه و لایحه بلااجرا مواجه باشیم. لازمه موفقیت این برنامه‌های خوب اجرای آن‌هاست و «اجرا»، نیازمند مدیریت اجرایی توانمند و با برنامه است که در چارچوب آن برنامه مدیریتی حرکت کند و قطار توسعه را به نتیجه مطلوب برساند. متأسفانه ما جز درصدی ناچیز، هرگز نتوانسته‌ایم آنچه گفتیم و نوشتیم را به موعود اجرا بگذاریم و در نتیجه همین روند، سه طرح بزرگ اقتصادی در دولت یازدهم شامل قانون بهبود فضای کسب و کار، بسته خروج از رکود و لایحه حمایت از تولید فقیر مانده و به نتیجه دلخواه نرسیده است.

تدبیر، امید ایجاد کرد اما یاس در کمین است

مذاکرات هسته‌ای یک سالی است که شدت گرفته و مسئولان پیوسته از پیشرفت مذاکرات می‌گویند اما این مذاکرات، متأسفانه جز آثار روانی بر اقتصاد ایران دستاورد چشمگیر دیگری نداشته است. هر چند اگر به یک توافق ارزشمند با حفظ منافع نظام و جمهوری اسلامی ایران

رکود تورمی حاکم بر اقتصاد امروز ایران، هم پیچیده است و هم نه. نخستین اولویت اقتصاد این است که ما شاخص «نشاط» را که در اقتصادمان به شدت کم‌رنگ شده است به آن بازگردانیم. نخستین قدم برای بازگرداندن نشاط این است که از رکود حاکم بر اقتصاد بکاهیم. در عین حال کشور سال‌هاست در گیر تورمی سرسام‌آور نیز هست و باید آن را کاهش داد اما کاستن از تورم هم نباید به گونه‌ای باشد که به‌خاطر مهار آن از رکود غافل شویم. متأسفانه این اتفاق طی دو سال اخیر رخ داده، و کاهش حجم نقدینگی برای کنترل تورم، با واقعیت‌های اقتصاد ایران متناسب و متوازن نبوده است. این عدم توازن و عدم تناسب باعث شده که مصرف‌کنندگان قدرت خرید را از دست بدهند. وقتی مصرف از بین رفت، تولید نیز به تبع آن محدود می‌شود و آرام‌آرام از بین می‌رود. تولیدکنندگان ما کالاهایشان را برای بازارهای هدف تعریف می‌کنند. اما متأسفانه بازارهای هدفی که تا امروز برای اقتصاد ایران تعریف کرده‌ایم، بازارهای محدودی بوده که همین بازار هدف محدود هم با توجه به رکود، توان خرید را از دست داده است. حقیقت این است که برای مصرف‌کننده تولید می‌کنیم و وقتی مصرف‌کننده‌ای نباشد که از تولید استقبال کند، خودبخود تولید حذف خواهد شد.

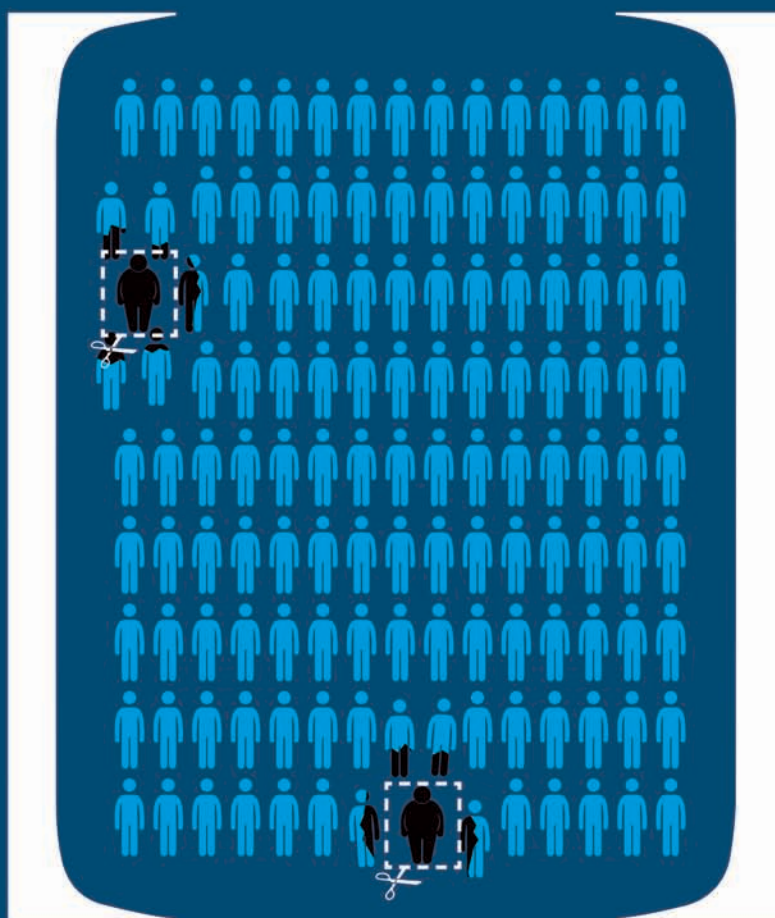
حمایت از مصرف؛ راهی برای بازگرداندن نشاط

چاره مشکلات روزافزون اقتصاد ایران، بازگرداندن نشاط به تولید و بازارها است، اما چگونه؟ یکی از راهکارهای بازگرداندن نشاط به اقتصاد این است که بازار و مردم را تحریک کنیم. به عنوان مثال، وقتی لهستان نمی‌تواند به روسیه سیب صادر کند، در کشور جنبشی اتفاق می‌افتد که چطور سیب تولیدی را به مصرف برسانیم و چگونه مردم را به مصرف سیب تشویق کنیم؟ راه‌های بسیاری وجود دارد. شاید دولت بتواند روی این سیب یارانه بدهد یا هر تصمیم حمایتی دیگری را اتخاذ کند. شاید کالایی که در اینجا سیب است را از تولیدکننده بخرد و رایگان در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد. این فرآیند که جز با کمک دولت امکان‌پذیر نیست یکی از راه‌هایی است که در اقتصاد، نشاط ایجاد

فساد پاشنه آشیل اقتصاد

مقابله با فساد اداری

چه نقشی در تحقق اقتصاد مقاومتی ایفا می کند؟



۱۲	بر خورد با فسادساز بر فساد اولویت دارد . یحیی آل اسحاق
۱۴	ایده‌های مدرن در ساختارهای سنتی فساد آور است . میزگردی با حضور محمود حسینی، محمود جامساز و غلامرضا کردزنگنه
۲۰	اصلاح نهادی، نیاز امروز . حسین راغفر
۲۰	بسترهای فساد اقتصادی . محمود آخوندی
۲۱	تعدد مراکز قدرت، فساد را کم خطر کرده است . علی دینی ترکمانی
۲۴	ضرورت خلق «حماسه قضایی» . مهدی جاریانی
۲۵	مردم و نهضت ضدفساد . حجت‌الله میرزایی
۲۶	قدرت‌های نوظهور شرق آسیا به مثابه الگو . محمد دلفروز
۲۸	اقتصاد دولتی کلنگه‌بروز فساد . محمدعلی اسفغانی
۲۹	ظرفیت‌های قانون را احیا کنید . میکائیل عظیمی
۳۰	پندارهای غلط و حقایق رابطه حکمرانی و فساد . دنیل کافمن



پیشگیری از فساد

ماده ۱۹ ابلاغیه اقتصاد مقاومتی

■ شفافسازی اقتصاد و سالمسازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیتها و زمینههای فسادزا در حوزههای پولی، تجاری، ارزی و ...



سید محمود حسینی: سیستم نظارتی ما قابلیت لازم را ندارد و در نتیجه دچار فساد می‌شود. مدیران فاسد نیستند بلکه ساختار مشکل دارد. اگر همه نهادهای مدرن شوند مسائل خودبه‌خود حل می‌شود. به خاطر عدم وجود نهادهای مدرن است که نمی‌توان با فساد مقابله کرد.

علی دینی ترکمانی: بدون چشم‌پوشی از اهمیت گستردگی دولت در فساد، می‌توان گفت این عامل وزن غالب را ندارد. تودرتویی نهادی عامل مهم‌تری است. برای رفع این مشکل لازم نیست قوه مجریه کوچک شود بلکه مراکز قدرت و تصمیم‌گیری حتی در سیستم نظارتی باید کمتر شوند. وقتی تعداد این مراکز زیاد است، امکان باندبازی و دورزدن هم بیشتر می‌شود.

غلامرضا حیدری کردزنگنه: پیچیدگی، عدم شفافیت و عدم ثبات قوانین و مقررات کشور، نهادهای موازی کار چه در بخش اجرایی و چه نظارتی، ناکارآمدی قوه قضاییه و دستگاه‌های نظارتی و به‌طور کلی فرآیند طولانی مبارزه با فساد، همگی ناشی از بوروکراسی پیچیده‌ای است که در کشور به‌وجود آمده است.

محمود آخوندی: عملکرد شفاف دولت می‌تواند عامل بسیار مهمی در پیشگیری از فساد و همچنین بهبود روند رسیدگی به چنین پرونده‌هایی باشد. از طرف دیگر کشور ما با چنین میزانی از آلودگی به فساد نیازمند قوه قضاییه‌ای توانمند و مستقل است که تحت هیچ شرایطی از مواضع خود کوتاه نیاید و درگیر مصلحت‌اندیشی و رانت‌جویی نشود. با وجود قوانین فعلی و همچنین امکانات دستگاه‌های نظارتی، پیگیری مفاسد اداری و اقتصادی امری ناممکن نیست، اما لازم است ارگانی ورای دستگاه‌های نظارتی موجود نیز بر عملکرد آن‌ها نظارت داشته باشد.

میکائیل عظیمی: اگر به تصریح سخنان مسئولان امر، بخش عمده‌ای از مفاسد اداری از دالان مناقصات عبور کرده و مشکوک به پولشویی هستند، نه تنها نیازی به تدوین قوانین تازه و ازدست‌دادن زمان و در نتیجه افزودن بر تناقضات قانونی نیست، بلکه می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، هم نشان داد که دولت به واقع قانون‌گراست و هم با کردار غیرنمایشی، پایداری خود بر وعده‌های انتخاباتی را به رخ کشد.

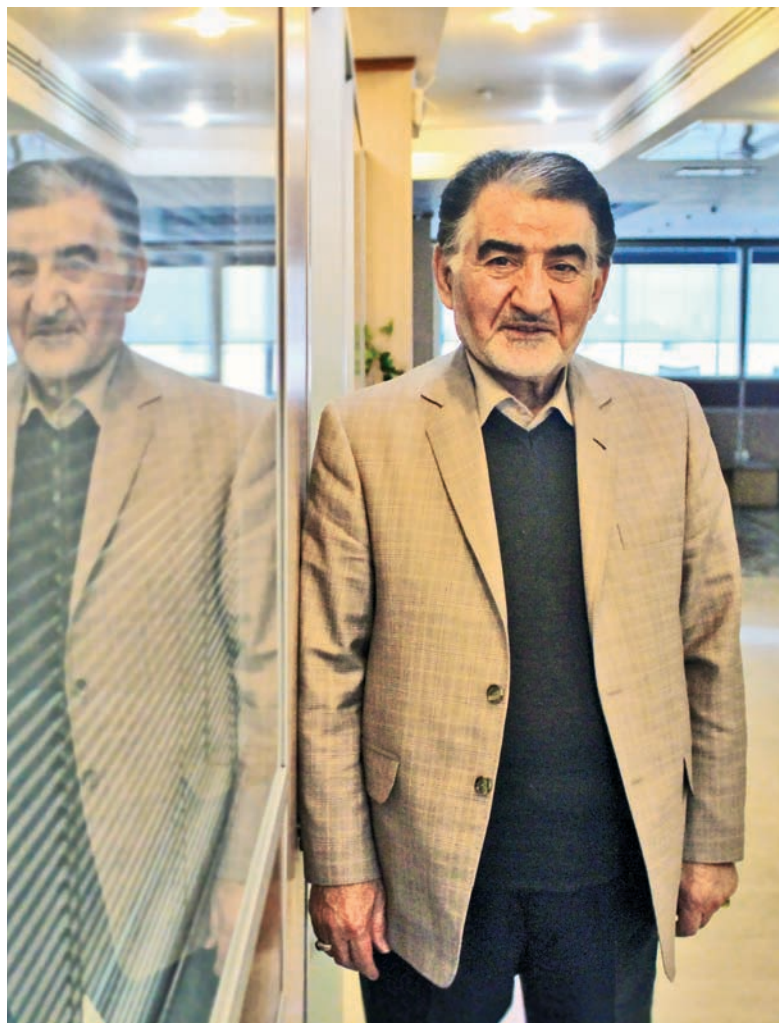
یحیی آل اسحاق: اگر برای حل کردن معضل فساد از حلقه فسادساز، مفسد و خود فساد، فقط یک حلقه آن را بگیریم، به طور مثال رانت‌خوار را دستگیر کرده و او را اعدام کنیم اما سیستمی که عامل به‌وجود آمدن فساد است را آزاد بگذاریم، هیچ‌گاه بهبودی در اوضاع حاصل نمی‌شود. اگر نظام بانکی ما روابط، سیاست‌های بانکی، اعتباری و وامی خود را تصحیح نکند، اگر در کل اقتصاد قیمت پول غیررسمی و رسمی همچنان دارای شکاف گسترده باشد، فساد مداوم خواهد یافت.

محمود جامساز: یکی از منابع ورود فساد به کشور، تورم و کاهش ارزش پول ملی است. به قول «کینز»: «مخرب‌ترین سیاست‌ها در یک کشور کاهش قدرت خرید مردم و در نتیجه کاهش ارزش پول ملی است.» در تورم افرادی ثروتمند می‌شوند که وابسته به رانت‌ها هستند. چرا سیستم بانکی ما به بنگاهداری روی آورده و از منابع مردمی وام می‌دهد؟ به اعتقاد من برای مبارزه با فساد قدم اول جلوگیری از بروز زمینه‌ها و بسترهای فساد است.

حسین راغفر: یکی از راه‌حل‌های پیشگیری از بروز فساد که باید به آن فکر کرد تقویت جامعه مدنی به معنای کلی است. در واقع اگر تشکلهای مدنی، احزاب سیاسی و رسانه‌ها، سندیکاهای کارگری و مردمی و اتحادیه‌ها فعالیت کنند جلوی بسیاری از کژکاری‌ها گرفته خواهد شد.

حجت‌الله میرزایی: برای مبارزه جدی با فساد اداری و اقتصادی چند پیش‌شرط لازم است؛ یکی از این پیش‌شرط‌ها وجود فضای باز رسانه‌ای و یا آزادی بیان جدی برای رسانه‌ها است تا بتوانند بدون واهمه منابع و دلایل فساد را به صورت روشن و آشکار در جامعه اعلام و بازگو کنند. در واقع شرط جدی برای مبارزه با فساد این است که موارد فساد پرهزینه و کم‌درآمد باشند. یعنی انگیزه‌های فساد، با افزایش جدی هزینه‌های فساد از بین برود.

محمد دلفروز: در عرصه اداره کشور نمی‌توان تنها به بحث‌های نظری بسنده کرد بلکه حتماً باید نهادهای نظارتی قوی برای مبارزه با فساد اقتصادی و اداری وجود داشته باشد. نهادهای نظارتی دولتی-اجتماعی که بتوانند عوامل بروز فساد را شناسایی کنند و در جهت رفع آن‌ها بکوشند. در صورتی که این نهادها وجود نداشته باشند هر بخشی مستعد فساد است و نمی‌توان بین آن‌ها تمایزی قائل شد.



قرار گرفت. این موضوع محسوس بود و از مسئولان نظام تا مردم کوچه و بازار همه آن را احساس کردند. خطر اینجاست که این مسئله به فرهنگ تبدیل شود، و به تعبیر دینی، معروف به منکر و منکر به معروف تبدیل شود. به نحوی که هر کسی قصد آغاز و یا انجام فعالیتی اقتصادی را دارد در اولین قدم در اندیشه تنظیم روابط بدون توجه به ضوابط باشد، یعنی به جای طی کردن مراحل معمول و رایج اداری، استعداد و تلاش خود را صرف استفاده از روابط کند. این یک آفت محسوس است که به محض خارج شدن از ریل به دست افرادی خارج از سیستم می افتد و آن ها بدون محدودیت خاصی، بسته به اقتضائات زمانی و مکانی از این فرصت استفاده می کنند و نتیجه آن بدون تردید فساد است. یک پله پایین تر، توجه به این نکته است که این فساد انتزاعی است یا سیستمی. من معتقدم فساد یک «سیستم» است که حداقل سه رکن دارد. یعنی فساد تابع یک جریان فسادساز، یک جریان مفسد و یک موضوع فساد است. به عنوان مثال در موضوع رانت، یکی از ارکان آن وجود رانت است، رکن دیگر وجود رانت خوار و سوءاستفاده کننده از موقعیت و رکن سوم وجود رانت ساز است. بنابراین برای شکل گرفتن هر فساد اداری این سه رکن دست به دست هم می دهند، و من معتقدم ریشه به وجود آمدن رانت و رانت خوار، نیز وجود رانت ساز است. برای اینکه منظور سختم محسوس شود مثالی می آورم. فرض کنید ویروس آنفولانزا در منطقه ای شیوع یابد، مسئولان مربوطه افراد را برای معالجه به مراکز درمانی می برند اما با درمان یک گروه، گروه دیگری جایگزین آن می شود. علت این امر در ویروسی بودن فضا است. هرچقدر هم که معالجه صورت بگیرد باز هم ریشه کن نخواهد شد چرا که ویروس آنفولانزا در حال بیمارسازی است و تا زمانی که فضا عاری از ویروس و میکروب نشود و سیستم ویروس ساز متوقف نشود شرایط بهبود پیدا نخواهد کرد.

II تعریف شما از فساد این بود که هر موضوعی که از مسیر اداری خود منحرف شود می تواند زمینه ساز فساد اداری باشد. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا تعدد قوانین و پیچیدگی های بوروکراسی حاکم می تواند خود عاملی برای تسریع جریان فسادسازی باشد؟

اتفاق من قصد داشتم به همین نقطه برسم. در رابطه با فضای حاکم بر محیط اداری باید به چند نکته توجه کرد. یکی عوامل بیرونی که بر فضای اداری مؤثر هستند، دیگری خود محیط اداری و در نهایت بوروکراسی حاکم بر آن. اگر بنا بر بررسی فساد اداری باشد باید قبل از هر چیز فضای حاکم بر محیط اداری و این سه دسته عامل مؤثر بر آن را در نظر گرفت. در اینجا بحث را از مورد آخر شروع

II بحث ما در خصوص اقتصاد مقاومتی و ضرورت مقابله با مفاسد اداری است. اولین سوال این است که آیا اساسا قبل از وقوع فساد امکان جلوگیری از آن وجود دارد؟ اگر اینطور است به نظر شما، این امر با چه شیوه ها و راهکارهایی امکان پذیر خواهد شد؟

برای پرداختن ریشه ای به این موضوع باید عقبه و ریشه های نامحسوس آن را پیدا و حل کرد. در صورتی که این مهم انجام گیرد، خود به خود راه حل برای موارد محسوس آن نیز پیدا خواهد شد. لذا امر محسوس این است که ما در جامعه با نوعی فساد مواجه هستیم که هر کسی می کوشد با عناوین مختلفی چون اختلاس، سوءاستفاده، رشوه گیری، رانت خواری و امثال اینها آن را مطرح کند. هر کسی با ادبیات خاص خود می خواهد این حقیقت محسوس را بیان کند که اقتصاد کشور از ریل خارج شده است. یعنی موضوعات اقتصادی روی نظم و قاعده همیشگی نیست. نظام اقتصادی مسیر عادی خود را طی نمی کند و در واقع وارد مسیرهای انحرافی شده است. به محض اینکه این مسئله در سطح جامعه عنوان شد که رشد، توسعه و فرایندهای اقتصادی از مسیرهای عادی قابل انجام نیست و هزینه های بسیار بالایی را دربر دارد، راه های فرعی و کورمه ها پیش روی افراد

بر خورد با فسادساز بر فساد اولویت دارد

اقتصاد مقاومتی و ضرورت مقابله با مفاسد اداری در گفت و گو با یحیی آل اسحاق

عظیم محمودآبادی: یحیی آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران اصلی ترین علت بروز مفاسد متعدد و البته بزرگ اداری را خارج شدن نظام اقتصادی کشور از مسیر عادی خود می داند. او همچنین معتقد است بوروکراسی پیچیده، با قوانین متعدد و دشوار یکی از فاکتورهای مهم در رشد و توسعه این مفاسد بوده است. متن زیر حاصل گفت و گوی آینده نگر با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در شرایطی است که مبارزه با فساد به یک مطالبه و خواست عمومی در حاکمیت ایران تبدیل شده است.

می‌کنیم. قوانین و مقررات هرچقدر ابهام‌آمیزتر، هرچقدر قابل تفسیرتر و هرچقدر بیشتر قابلیت اختیار دادن به فرد تصمیم‌گیرنده را داشته باشد، امکان فساد در آن‌ها بیشتر می‌شود. فرض کنید اختیار تصمیم‌گیری در مورد صدور مجوزی را به اتاق یا شخص خاصی واگذار کنیم. از آن پس این امضا و یا امضاها طلایی می‌شود. اگر فرد درخواست مجوز را امضا کند، مجوز صادر می‌شود، در غیر این صورت به بن‌بست خواهد خورد. ممکن است این مجوز برای استخراج یک معدن، دریافت تسهیلات بانکی و یا مجوز تأسیس یک کارخانه باشد. به وزن آثار این مجوز، این امضا نیز قیمت پیدا می‌کند. به‌طور مثال اگر کسی بخواهد صدمیلیارد تومان وام بانکی بگیرد، این امضا ممکن است در کمترین حالت برای استفاده‌کننده ده میلیارد تومان قیمت و منفعت داشته باشد. در اینجا استفاده‌کننده و صاحب امضا با هم به توافق می‌رسند و هر دو به نسبت از آن سود می‌برند. مثال بعدی صدور مجوز برای معدن است. فرد استفاده‌کننده می‌تواند از این اقدام طی سال‌ها میلیاردها تومان بهره‌برد. بنابراین این امضا جنبه سرقفلی پیدا می‌کند. قفل‌های آن هم طلایی می‌شود یعنی ضرب در دلار و طلا می‌شود. به هر نسبت که سرقفلی ایجاد شود و صدور مجوز منوط به افراد شود، زمینه فساد هم فراهم می‌شود. قیمت افراد هم فرق می‌کند و بستگی به موضوع مجوز و فرد صادرکننده دارد، یک نفر با یک میلیارد و یکی با یک میلیون خرید می‌شود. اگر قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها شفاف نباشند و دارای پیچیدگی‌های متعدد باشند به تدریج زمینه فساد را فراهم می‌کنند. به‌طور مثال در پرداخت مالیات اگر بند «الف» پرداخت صد میلیون تومان مالیات و بند «ب» معافیت از پرداخت مالیات باشد، و فاصله بین این دو در اختیار یک فرد قرار بگیرد می‌تواند زمینه‌ای برای به فساد افتادن او باشد. بنابراین تعدد، عدم شفافیت و پیچیدگی قوانین و دستورالعمل‌ها می‌تواند عامل «فسادساز» را به وجود آورد. ممکن است این فرد آدم متعهدی نباشد، و یا فرد متعهدی باشد که زندگی او با مشکلاتی همراه است و درآمد او کفاف هزینه‌های زندگی‌اش را نمی‌دهد. این عوامل بیرونی می‌تواند فسادساز را به وجود آورد. از بین رفتن قبح این تخلفات، عدم قاطعیت در برخورد با آن‌ها، بوروکراسی که زمان افشای فساد را به تأخیر می‌اندازد و فشارهایی که متقاضیان فساد بر فسادسازان می‌آورند نیز از دیگر عوامل بیرونی فسادساز هستند. افراد رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده که به موقعیت پیش آمده به عنوان شغل کارگزاری نگاه می‌کنند هم از دیگر عوامل دامن‌زننده به فساد هستند.

اگر برای حل کردن معضل فساد از حلقه فسادساز، مفسد و خود فساد، فقط یک حلقه آن را بگیریم، به طور مثال رانت‌خوار را دستگیر کرده

و او را اعدام کنیم اما سیستمی که عامل به وجود آمدن فساد است را آزاد بگذاریم، هیچ‌گاه بهبودی در اوضاع حاصل نمی‌شود. اگر نظام بانکی ما روابط، سیاست‌های بانکی، اعتباری و وامی خود را تصحیح نکند، اگر در کل اقتصاد قیمت پول غیررسمی و رسمی همچنان دارای شکاف گسترده باشد، فساد تداوم خواهد یافت.

II همان طور که اشاره فرمودید، فساد از رابطه بین افراد فراتر رفته و به یک سیستم قدرتمند تبدیل شده است که همچنان نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد. شما برای از بین بردن فساد می‌توانید به قدرت و حتی فرهنگ شده و در مواردی حتی می‌توانید ارگان‌های رسمی کشور را تهدید کنید چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟ از چه کسانی می‌توان انتظار برخورد با مفسد اداری داشت؟

هر اقدامی در اجرا باید اقتدار لازم را به همراه داشته باشد. اقتدار لازم در برخورد با فساد ضروری است. ترجمه اقتدار، بگیروبند، شلاق، زندان و این قبیل رفتارها نیست، این آخرین حلقه این زنجیر است. پس نکته اول در فسادزایی، داشتن اقتدار و نکته بعدی ارائه تعریف درستی از آن است. پس به کسی مقتدر گفته می‌شود که فساد را بشناسد و به آن به شکل جامع و سیستمی و نه به شکل موردی و عوام‌زده، نگاه کند. مشکل این است که برخورد سیاسی در کشور بسیار پررنگ است و در هر حوزه‌ای که فساد شکل می‌گیرد اول با نگاه سیاسی با آن برخورد می‌شود. در صورتی که نباید اینگونه باشد، چراکه مسائل مربوط به فساد با های‌وهوی حل نمی‌شود. از اول انقلاب تا امروز همیشه موضوع فساد مطرح بوده و همه خواهان برخورد با آن بوده‌اند. اما روندی که طی شده، نتیجه‌بخش نبوده است چراکه اقتدار موجود، کارشناسی، سیستمی، علمی و متناسب نیست. اقتدار لازم یعنی امکان اعمال نظیر. پس اولین مسئله در برخورد با فساد داشتن اقتدار کامل است. نکته دوم واقع‌نگر بودن است. یک زمانی جنس یک جماعت و فرهنگ یک کشور، به فساد آلوده شده و جای منکر و معروفش عوض شده است. اما گاهی شرایط اینگونه نیست بلکه عوامل بیرونی نظیر فقر، فلاکت، عدم واقع‌نگری نسبت به مسائل، اختیار دادن به افراد در حالی که علم و دانش انجام کاری را ندارند و یا واگذار کردن مسئولیتی فراتر از توان، زمینه‌ساز فساد در افراد می‌شود. واقعیت‌ها را باید پذیرفت و واقعیت این است که در کشور مشکل بوروکراسی وجود دارد، واقعیت وجود اشکال در قوانین و عدم حضور افراد با صلاحیت در مشاغل مربوطه است. اگر این مشکلات حل شود بقیه مسائل نیز قابل حل خواهد بود.

II اتاق بازرگانی چه ظرفیتی برای

کمک کردن به دستگاه‌های نظارتی و اجرایی و همین‌طور قوه قضاییه در مبارزه با مفسد اداری دارد؟ آیا امکان انتقال تجربیات اتاق به این نهادها وجود دارد؟

بله، حتماً وجود دارد. اتاق می‌تواند این فرآیند را کاملاً روشن و باز کند. تصمیم‌گیران باید با مسائل اقتصادی روبه‌رو شوند. اتاق به دلیل درگیری با این فرآیندها می‌تواند در شناسایی آن‌ها مؤثر باشد و مشکلات موجود را کاملاً بشکافد. می‌تواند هسته اصلی و نقطه فنی مشکلات را بشناسد و آن‌ها را به سایر نهادهای اجرایی و قضایی نشان دهد.

II آیا شما تا کنون جلساتی با نهادهای اجرایی و قضایی مثل قوه مجریه و قضاییه پیرامون این موضوعات داشته‌اید؟ آیا تلاشی در جهت انتقال تجربیات اتاق به این نهادها صورت گرفته است؟

بله، این مسائل هم در کمیسیون‌ها و هم در هیأت نمایندگان و هم به‌طور خصوصی مطرح شده است. زمانی نیز موافقت‌نامه‌ای را با قوه قضاییه راجع به برگزاری دوره‌های آموزشی پیرامون مسائل اقتصادی امضا کرده بودیم تا قضاتی که قرار است راجع به مسائل اقتصادی حکم کنند این دوره‌ها را بگذرانند و یا اتاق با عنوان مشاور در بررسی پرونده‌های مفسد اداری در کنار آن‌ها قرار گیرد.

II ارزیابی شما از عملکرد دولت یازدهم در برخورد با مفسد اقتصادی چیست؟ فکر می‌کنید می‌تواند نسبت به گذشته موفق‌تر عمل کند؟ آیا روش‌های به‌کارگرفته‌شده جدیدی در برخورد با فساد وجود دارد یا به‌نظر می‌رسد همان روش‌های گذشته در حال اجرا است؟ شما سخنرانی رئیس‌جمهوری را پیرامون مبارزه با فساد چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این سخنان چقدر می‌تواند برای نهادها مفید باشد؟

همین که این موضوع در دستور کار قرار گرفته و بالاترین مقام اجرایی کشور به آن توجه نشان داده، خود نشان‌دهنده تغییر و یک نقطه‌قوت است و وقتی این مسئله از زبان رئیس‌جمهوری بیان می‌شود یعنی به مرحله عزم و تصمیم رسیده است. نکته بعدی این است که افرادی که در کابینه به‌کار گرفته شده‌اند، سوابق مدیریتی خوبی دارند و به اصطلاح باتجربه و کاربلد هستند. نکته آخر اینکه احساس قدرتی که در مفسدان به‌وجود آمده، جامعه را آزرد و در او احساس نیاز برای مقابله با فساد و مفسدان را به‌وجود آورده است. این احساس نیاز عمومی، خود نیز یک نقطه‌قوت در روند مبارزه با فساد اداری است. اگر دولت، تدبیر و امید برخورد با فساد را با یک نگاه اصولی، جامع، علمی، ریشه‌ای و ادراکی داشته باشد امکان برخورد منطقی با این معضل فراهم خواهد شد.



اگر نظام بانکی ما روابط، سیاست‌های بانکی، اعتباری و وامی خود را تصحیح نکند، اگر در کل اقتصاد قیمت پول غیررسمی و رسمی همچنان دارای شکاف گسترده باشد، فساد تداوم خواهد یافت.



عکس: امید ایران مهر

ایده‌های مدرن در ساختارهای سنتی فساد آور است

اقتصاد مقاومتی و مقابله با مفاسد اداری در میزگردی با حضور **محمود حسینی، محمود جامساز و غلامرضا کردزنگنه**

تخلیفات بعدی نشد، چنانکه حتی تخلیفات بعدی ارقام بزرگ‌تر و ابعاد وسیع‌تری هم یافت که آخرین نمونه آن تخلفی اقتصادی است که رقم گردش مالی آن ۱۲ هزار میلیارد تومان اعلام شده است. از آنجا که در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی مقابله با این مفاسد اهمیت زیادی دارد در میزگردی با حضور سید محمود حسینی رییس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران و استاد مدیریت دانشگاه شهید بهشتی، محمود جامساز اقتصاددان و غلامرضا حیدری کردزنگنه رییس سابق سازمان خصوصی‌سازی به بررسی عوامل وقوع این مفاسد و راهکارهای مقابله با آن پرداخته‌ایم.

عظیم محمودآبادی: شاید یکی از مهم‌ترین اخبار اقتصادی طی ماه‌های اخیر مربوط به فسادهایی باشد که پی‌درپی رونمایی می‌شوند و هر بار رکوردهای تاریخی را جابه‌جا می‌کنند. در سه دهه گذشته شاید در هر دهه یکبار، صحبت از فساد بزرگ نقل محافل کوچک و بزرگ جامعه ما می‌شد، اما از سال ۱۳۹۰ به این سو که موضوع اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی مطرح شد، هم تعداد و هم ابعاد و وسعت این مفاسد رشد خیره‌کننده‌ای را نشان می‌دهد. تخلف اقتصادی ۳ هزار میلیاردی هرچند شوک بزرگی را به جامعه ایران وارد کرد و عالی‌رتبه‌ترین مقامات در موردش به اظهارنظر پرداختند اما این مانع از

به نظر من ریشه فساد و انحراف تخصیص منابع از همین جا شروع شد. بخشی از این ساختار به خاطر انقلاب و جنگ به هم ریخت و بخشی از این ساختار با روش‌هایی غیر علمی با اصول جدید مدیریت مدرن ترکیب شد و به هم ریخت. در حقیقت باید پذیرفت که با نحوه فعلی واگذاری‌ها، ایجاد شرکت‌های دولتی و خصوصی و شرکت‌های مادر تخصصی نتوانستیم نظریات مدرن مدیریت را در این ساختار اعمال کنیم.

III در واقع ما نیاز به اصلاح ساختاری را احساس کردیم اما به عقیده شما این اصلاح به طور صحیح صورت نگرفت؟

حسینی: بله. راهکارهایی که انتخاب کردیم، منجر به از هم پاشیدن سیستم‌های سنتی و ایجاد شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی و

حوزه شود. آقای دکتر حسینی در ابتدا شما تعریف خود از فساد را لطفاً بفرمایید.

حسینی: پدیده فساد را قبل از تعریف می‌توان از ابعاد مختلف جامعه‌شناسی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بررسی کرد. من در بعد مدیریت به این موضوع خواهم پرداخت. به نظر من در جامعه ما ساختار مدیریت و نظام‌هایی که در سازمان‌ها شکل گرفته‌اند توسعه‌نیافته هستند و کارایی لازم را ندارند. ما از گذشته نوعی ساختار بوروکراسی سنتی داشته‌ایم که در زمان خود کارایی داشت. نمونه عالی این ساختار وزارت نفت و ارتش است. این بوروکراسی سنتی همواره در بخش‌هایی ناکارآمدی داشته و استانداردهای خود را رعایت نکرده است، اما در سال‌های اخیر این ساختار که خود نیاز به بهینه‌سازی داشت به کلی برهم خورد.

II مسئله مفاسد اقتصادی مدت‌هاست که مورد توجه افکار عمومی قرار دارد و حتی مقامات رسمی هم در این مورد به ابراز نگرانی‌های صریحی پرداخته‌اند، چنانکه طی همایشی که اخیراً با عنوان «ارتقاء سلامت اداری» برگزار شده بود، مقام معظم رهبری از روند مقابله با فساد ابراز نارضایتی کردند، و رییس‌جمهوری نیز به صراحت تأکید کردند که فساد قابلیت این را دارد که اصل نظام را در معرض خطر و تهدید قرار دهد. در این میزگرد می‌خواهیم به اهمیت مقابله با مفاسد اداری و اقتصادی در راستای اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بپردازیم. اما شاید لازم باشد پیش از هر چیز ابتدا تعریفی از فساد داشته باشیم تا بر اساس آن تعریف، به بررسی راهکارهایی برسیم که می‌تواند مانع از وقوع فساد در این

غیرعمومی شد. پس از آن بود که قدرت کنترل و نظارت، آزاد شد و در اختیار افراد قرار گرفت، در نتیجه مدیران بخش‌های مختلف از منابع تحت قدرت سازمان در شکل‌دهی اختیارات فردی برخوردار شدند که فساد و تباهی به بار آورد. ما چند دهه کنکور بدون فساد برگزار کردیم اما در دوره‌ای اختیارات سیستم سنتی را به هم زدیم و دیدیم که چه مشکلاتی در پذیرش دانشجویها و بورسیه‌ها ایجاد شد. در حالی که در ساختار بوروکراتیک، افراد در خدمت سیستم هستند و سیستم است که روش‌ها را تعیین می‌کند. ساختار هم دارای ضوابط و قانون و مقررات است. این معضل از سازمان برنامه و بودجه آغاز شد، آن‌هم از زمانی که طراحی‌هایی برای مدرن کردن ساختار و تزریق روش‌های مدرن مدیریت شروع شد اما موفق نبودند، لذا ساختار دچار آشفتگی شد. بنابراین فساد از آشفتگی در ساختار نهادها شروع شد، چراکه ایده‌های مدرن متناسب با ساختار سنتی نبود و به سمت هرج‌ومرج و فروپاشی سیستم رفت. علم مدیریت بر این باور است که ساختار، تعیین‌کننده رفتار است. اما سیستم ما به جایی رفته که افراد و مدیران تعیین‌کننده رفتار شده‌اند. در نتیجه سیستم از کنترل خارج شد و افراد هم دیگر قابلیت اداره سیستم را نداشتند. به نظر من از زمانی که ساختار خاصیت خود را از دست داد و افراد محور و ملاک قرار گرفتند، سیستم از استانداردهای حقوقی و قانونی دور شد و فساد سیستمی به تدریج رشد پیدا کرد.

II آقای جامساز: به باور آقای حسینی ساختار بوروکراسی که از زمان پهلوی اول به وجود آمد به تدریج دچار ناکارآمدی شد و مسئولان برای اصلاح این ساختار اقداماتی صورت دادند که به نظر ایشان موفق نبود. نظر شما نسبت به این مسئله چیست؟ آیا شما هم به ضرورت اصلاح ساختار باور دارید؟

جامساز: اصولاً هر نوع عملی که از بُرم اجتماعی، عرف، قانون و مقررات خارج شود نوعی «فساد» است که البته هرکدام از این مفاسد به درجات مختلف تقسیم می‌شوند. از بداخلاقی اقتصادی یا اجتماعی گرفته تا خلاف و وسیع‌تر از آن جرم و در نهایت جنایت؛ فساد می‌تواند در حوزه‌های مختلف وجود داشته باشد و شاهد هستیم که وجود هم دارد. یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی بوروکراسی دولت همین مسئله رسوخ فساد در ابعاد مختلف دستگاه بوروکراتیک کشور است. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، تقریباً در تمام زمینه‌ها تغییرات بنیادی یا غیربنیادی صورت گرفت و ساختارها تحول یافت. اما دستگاه دیوان‌سالاری که به‌جامانده از رژیم قبل بود با آن تعداد کارمند و مدیری که داشت به بازوی اجرایی انقلاب تبدیل شد. چراکه انقلاب برای اداره مملکت نیازمند یک دستگاه دیوان‌سالاری متشکل بود. در ابتدای

انقلاب، انقلاب خود را با این دستگاه دیوان‌سالاری تطبیق داد. یکی از دلایلی که متأسفانه دستگاه دیوان‌سالاری ما را از کارآیی دور کرد این بود که افراد بدون تخصص بر مسند کار نشستند و خواستند در جهت اهداف خودشان حرکت کنند. این تغییرات زمانی صورت گرفت که تحولات جهانی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جهت ایجاد نهادهای توسعه‌گرا و سازمان‌های پیشرفته حرکت می‌کرد، کشورهای شرق آسیا مثل کره، تایوان و هندوستان از یک سو، از این طرف ترکیه و در امریکای لاتین شیلی و آرژانتین خود را با سازمان‌های حقوقی پیشرفته تطبیق می‌دادند، در زمینه اقتصاد اندیشه اقتصادی خود را تطبیق می‌دادند و پذیرای سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌شدند. همان اقتصادها اکنون همگی به قدرت‌های اقتصادی نوظهور تبدیل شده‌اند و رفاهی نسبی را برای جامعه خود به ارمغان آورده‌اند. موشکافی این قضیه باعث می‌شود ما به نهادهایمان رجوع کنیم. نهادهایی که پی‌درپی تاسیس شدند و در یک چارچوب و ساختار بزرگتری به نام اقتصاد دولتی شکل گرفتند. این اقتصاد دولتی به اعتبار علم و تجربه هیچ‌گاه موفق نبوده است. شوری یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های سوسیالیستی جهان بود اما به تدریج متلاشی شد و سایر اقتصادهای دولتی کم‌کم به اقتصاد خصوصی روی آوردند. ما شکست اقتصاد دولتی را در دهه‌های قبل دیده‌ایم و همین شکست باعث شد در زمان آقای فریدمن، ضمن پایه‌گذاری مکتب شیکاگو، بحث خصوصی‌سازی مطرح و بسیاری از تصدی‌های دولتی به مردم واگذار شود. مارگارت تاچر این اقدام را با هدایت فریدمن انجام داد و در این کشور خصوصی‌سازی به نحو احسن انجام شد. مشکل اصلی ما در فساد اداری و اقتصادی نهادی است. در گذشته ایران ملوک‌الطوایفی بود، زمانی که امیراسماعیل سامانی در خطه خراسان بود و یعقوب لیث صفار در فارس، عمرولیث فرمانده سپاه صدهزار نفری با امیراسماعیل وارد جنگ شد و به خراسان لشکرکشی کرد. امیراسماعیل تصمیم گرفت عمرولیث را دستگیر کند و موفق هم شد. عمرولیث پس از دستگیری به امیراسماعیل گفت علت شکست من آن بود که مردان کوچک را در مناصب بزرگ گماشتم. امیراسماعیل پس از پیروزی تصمیم گرفت به لشکرکشی‌اش غذای گرم بدهد و دستور داد از همان غذا برای عمرولیث هم کنار بگذارند. امیراسماعیل غذای عمرولیث را که در زنبیل بود با پا به سمی‌هی هل داد و سگی که در همان نزدیکی بود زنبیل را گرفت و فرار کرد. عمرولیث شروع به خندیدن کرد و امیراسماعیل دستور داد از او بپرسند علت خنده‌هایش چیست. عمرولیث گفت زمانی آشپزخانه من را چهارصد شتر حمل می‌کرد، حالا آشپزخانه‌ام گردن یک سنگ است که عووکنان فرار می‌کند. غرض از

مطرح کردن این روایت این است که گزینش شدن افراد چه در دانشگاه و چه ادارات یا بانک مرکزی و غیره به این دلیل که بر اساس ضوابط علمی، تخصص و تجربه صورت نگرفت در طول سالیان بوروکراسی ما را دچار فروخوردگی کرد و درواقع دولت فرومانده شد. نوام چامسکی از اصطلاح فرومانده برای چنین دولتی استفاده کرده، یعنی دولتی که اقتدار دارد اما این اقتدار به سبب نهادهای موجود بیشتر در جهت تخریب و تولید فساد است، و نه سازندگی. سوال اساسی این است که آیا نهادها ناکارآمد هستند و یا افراد اسب خود را در این نهادها می‌رانند؟

II آقای جامساز: تا جایی که متوجه شدم شما اراده برای تغییر نظام بوروکراسی گذشته را قبول دارید اما دلایلی که ذکر کردید متفاوت از تحلیل آقای حسینی است. آقای حسینی معتقد است ناکارآمدی منجر به عزم برای تغییر شد اما شما باور دارید احساس ضرورت برای تغییر نظام بوروکراسی بر اثر انقلاب به‌وجود آمد و تغییری ایدئولوژیک بود. آقای زنگنه تعریفی که آقای جامساز از فساد ارائه دادند را شنیدیم. سوالی که اینجا مطرح است این است که آیا اساساً در دوره‌ها و دولت‌های مختلف تعریف یکسانی از فساد وجود دارد و یا نه؟ به عبارت دیگر آیا دستکم پس از انقلاب بین دولت‌ها و یا حتی میان قوای مختلف تعریف مشترکی از فساد وجود داشته؟ آقای جامساز گفتند که هر آنچه خارج از قانون و مقررات باشد فساد است. بنابراین قبل از پرداختن به مباحث دیگر بفرمایید آیا به نظر شما هم تعریف واحد و مشترکی از فساد وجود دارد؟

کرد زنگنه: ابتدا از آقای حسینی و آقای جامساز تشکر می‌کنم. مباحثی که این دو بزرگوار مطرح کردند در واقع ریشه فساد و منشأ مشترک فساد در حوزه‌های مختلف را بیان کرد. در این مسیر، شاید نهادی تندتر و نهادی کندتر حرکت کرده باشد اما نتیجه این بوده که نظام‌ها و ساختارهای موجود و نهادهای قانون‌گذاری به مرور زمان، هنجارهای اجتماعی را به هنجارهای فردی تبدیل کرده‌اند. پیچیدگی، عدم شفافیت و عدم ثبات قوانین و مقررات کشور، نهادهای موازی کار چه در بخش اجرایی و چه نظارتی، ناکارآمدی قوه قضاییه و دستگاه‌های نظارتی و به‌طور کلی فرآیند طولانی مبارزه با فساد، همگی ناشی از بوروکراسی پیچیده‌ای است که در کشور به‌وجود آمده است. این بوروکراسی موجب‌شده کارمندان و کارگزاران کشور فقیر نگه داشته شوند و در چنین شرایطی مجبور به حل کردن مشکلات مردم باشند. در زمان رضاخان بلژیکی‌ها قانونی را برای استخدام دولتی و تعیین دستمزد به ایران آوردند. رضاخان گفته بود دستمزد کارمندان را نصف مقدار تعیین‌شده قرار



حسینی: فساد از توسعه نهادها شروع شد، چراکه ایده‌های مدرن متناسب با ساختار سنتی نبود و به سمت هرج‌ومرج و فروپاشی سیستم رفت. علم مدیریت بر این باور است که ساختار، تعیین‌کننده رفتار است. اما سیستم ما به جایی رفته که افراد و مدیران تعیین‌کننده رفتار شده‌اند.



دهید. استدلال او این بود که کارمندان دولت نیمی از حقوق خود را از دولت می‌گیرند و نیمه دیگر را از مردم! روش رضاخان تا زمان حال نیز باقی مانده و کاری کرده‌ایم که کارمندان نیمی از حقوق خود را از مردم بگیرند. توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت در جامعه و اختلافات طبقاتی که خود ریشه در برخی مسائل داشت و همچنین بیکاری گسترده همگی منجر به فساد شده و مشکلاتی را برای کشور ایجاد کرده‌اند.

البته به نظر می‌رسد بخش شاغل جامعه و

نه بیکاران در ایجاد و گسترش فساد دست دارند. ما فساد موجود در بوروکراسی نظام و

در واقع ساختار دولت را مد نظر داریم...

کرد زنگنه: این دو مسئله تفاوتی با هم ندارند. فساد موجود در بوروکراسی بر بیکاران تأثیر می‌گذارد و از آن طرف هم بیکاری به فساد بوروکراسی دامن می‌زند. به‌طور کلی یکی از مشکلات ما عدم موفقیت سرمایه‌گذاری‌ها و فرار نخبگان و مغزهای جامعه است. این مسائل به هم پیوسته‌اند و نمی‌توان از یکدیگر جدا بررسی‌شان کرد. همین حالا، درجه ایران از نظر انحصار و غیررقابتی بودن اقتصاد ۱۵۱مین کشور از میان ۱۶۱ کشور است. یعنی انحصاری که ریشه در دولت دارد. این انحصار در همه بخش‌ها، از قیمت‌گذاری‌های تکلیفی دولت گرفته تا مسائل گمرکی، قاچاق و نوسانات ارزی وجود دارد. اعتقاد دارم ساختار غلطی که در کشور چیده‌ایم، ریشه در مسائل و جناح‌های سیاسی کشور دارد. جناح‌های سیاسی به خاطر تعارض‌های اقتصادی با یکدیگر اختلاف دارند و این اختلافات به مسائل اینچنینی دامن زده است. در کشور ما هم «حیف» وجود دارد و هم «میل»، که من فکر می‌کنم از این میزان، ۷۰ درصد حیف است و ۳۰ درصد میل. در نتیجه، مثلاً شرکتی که باید هیئت مدیره و مدیرعامل اقتصادی داشته باشد و فردی با تفکر اقتصادی هدایتش کند به دست افراد سیاسی می‌افتد و به نفع یک جناح حرکت می‌کند. نهایتاً، عدم کارکرد سیستم در کشور نیز عامل دیگر فساد است. کشور وقتی سیستم نداشته باشد منجر به این مسائل می‌شود. تا زمانی که دولت الکترونیک، مالیات الکترونیک و سامانه تجارت الکترونیک نداشته باشیم و پای ارباب رجوع در ادارات و سازمان‌ها باز باشد، این مسائل هم وجود خواهد داشت. زمانی که رئیس کل سازمان امور مالیاتی بودم از همکاران سالم می‌شنیدم در ارزیابی‌های ملکی نود درصد افراد به ماموران پیشنهاد رشوه می‌دهند. با تداوم مواجهه رودرروی ارباب رجوع و کارمند این مسائل ادامه خواهد یافت. آقای حسینی گفتند که ساختارهای ما رفتار سازند اما متأسفانه رفتارهای ما منجر به ساختار سازی شده است.

آقای حسینی: آقای زنگنه به بحث

انحصارهای اقتصادی اشاره کردند. به نظر شما این مسئله چقدر در گسترش فساد موثر است و چه ضرورت‌هایی حفظ، و گاهی حتی توسعه این انحصارها را ایجاب کرده است؟

حسینی: من معتقدم سیستم ما مدرن نیست، و سیستمی که مدرن نباشد آثار و آسیب‌های مشخصی بر جا می‌گذارد. چندین هزار پروژه در سازمان برنامه و بودجه و دولت تصویب شده اما اجرایی نشده است. در واقع این پروژه‌ها قابلیت اجرا نداشته و بر زمین مانده است. ما حدود ده میلیون پرونده قضایی داریم.

کرد زنگنه: ما در مورد تعداد پرونده‌های قضایی رقم چهارده میلیون را شنیده‌ایم. یعنی به طور متوسط هر خانواده یک پرونده قضایی دارد. اگر جمعیت کشور را به این رقم تقسیم کنیم به‌طور میانگین به هر خانواده یک پرونده خواهد رسید.

حسینی: بانک‌ها ده‌ها هزار میلیارد تومان بدهی معوقه دارند. برنامه‌های پنج‌ساله ما پیاده نمی‌شوند و این معضلات نشان می‌دهند رفتار و کارکرد سیستم ما مدرن نیست. اگر مدرن بود این میزان از بدهی در بانک‌ها نمی‌دیدیم و پرونده‌های قضایی به این میزان نمی‌رسید. پرونده‌های قضایی صرفاً به فرهنگ جامعه و نقص‌های فرهنگی مربوط نیست، بلکه سیستم غیرمدرن باعث اختلافات و مشکلات مالی فراوان می‌شود. اگر سیستم ما مدرن بود، هزاران پروژه بر زمین نمی‌ماند و از ششصد یا هفتصد میلیارد دلار درآمدی که در زمان آقای احمدی‌نژاد داشتیم، دست‌کم صد میلیارد دلار را پس‌انداز کرده بودیم و زمانی که قیمت نفت پایین می‌آمد مشکل نقدینگی و دلار را حل می‌کردیم. سیستم‌های دولتی غیرمدرن است و خروجی این سیستم‌ها هم غیرمدرن است. آقای زنگنه معتقد است حکومت جریان‌های سیاسی بر سیستم، ریشه فساد است. البته از زاویه‌ای این تحلیل هم صحیح است. آقای زنگنه معتقد است دولت بسیار وسیع است و بالاخره در این حجم گسترده ناکارآمدی به‌وجود می‌آید، اما بحث من این است که ساختار مدیریتی کشور، چه دولت و چه سازمان برنامه و بودجه اساساً قابلیت مدرن‌سازی سیستم‌ها را فراهم نکردند. من عوامل دیگر را هم قبول دارم اما تأکید من این است که سیستم‌های ما برنامه عملی برای مدرن‌سازی نداشته‌اند. دو اقدام مهم در این راستا انجام شد. در قدم اول بحث اتکا به کارآفرینان مطرح شد اما افراد کارآفرین سیستم دولت را نبود می‌کنند. استفاده از افراد کارآفرین در سیستم نیازمند مهارت‌های پیچیده در مدیریت است. اگر بنا باشد افراد کارآفرین وارد سیستم شوند، باید تحت نظارت فوق تخصص‌های دانش نظری و عملی رشته مدیریت این کار انجام شود.

مشکل فعالیت کارآفرینان در نظام

بوروکراسی کجا بود؟

حسینی: اصالت نظام بوروکراسی متعلق به

کارشناس است و مربوط به کارآفرین نیست. مدیران تابع دفاتر کارشناسی هستند لذا در همه وزارتخانه‌ها دفاتر کارشناس بودجه و دیگر متخصصان را داریم. اما در حضور کارآفرین، سیستم تابع او می‌شود و از ساختار سیستم تبعیتی ندارد. ادارات و سازمان‌های دولتی به دست کارآفرینان سپرده شد راهبرد دوم برپایی اقتصاد بازار آزاد بود و تصمیم بر خصوصی‌سازی نهاده‌ها گرفته شد. اما این خصوصی‌سازی در قالب یک ساختار مدیریتی درست انجام نشد. این دو راهبرد هیچ یک به درستی اجرا نشد و به قول برخی از دوستان، به جای خصوصی‌سازی‌ها در واقع خصولتی‌سازی اتفاق افتاد.

کرد زنگنه: آقای حسینی! خصوصی‌سازی انجام شد اما در همین ساختار و طبق قوانین آن، هیچ اقدام غیرقانونی در این روند صورت نگرفت. وقتی ۱۶ صندوق بازنشستگی زیر نظر دولت هستند در حالی که خصوصی‌اند و قانون هم سهمی برای دولت در نظر گرفته، سازمان خصوصی‌سازی نمی‌تواند برخلاف قانون عمل کند. به جای ایراد به خصوصی‌سازی باید ساختار غلط را نقد کرد.

حسینی: این ساختار قابلیت چنین راهکارهایی را نداشته و هر دوی این راهکارها ضدساختار عمل کرده‌اند. من هم با شما موافقم و معتقدم به‌خاطر عدم مدرن‌بودن ساختار، راهکارها به بیراهه می‌روند. ساختار را اصلاح نکردیم و بنابراین راهکارهای پیشرفته نه تنها مفید نبوده بلکه ضد سیستم عمل کرده است.

جامساز: سوالی برای من مطرح شد. چطور کارآفرین را به سیستم دولتی وارد کردند؟

حسینی: به‌طور مثال، رئیس جمهوری ساختارهایی مثل سازمان برنامه و بودجه را برهم می‌زند و پس از آن افراد با نظرات شخصی‌شان ساختار را اداره می‌کنند. زمانی که آقای بیژن زنگنه، وزیر نفت فعلی مسئولیت خود را تحویل گرفت، چند کار بزرگ را در حوزه نفت اعلام کرد. قطعاً این نتیجه از دپارتمان‌های تخصصی نیامده و نتیجه تجربیات شخصی آقای زنگنه است. درحالی که در سیستم بوروکراسی یا ساختارهای مدیریتی مدرن، چنین تصمیم‌هایی در دپارتمان‌های برنامه‌ریزی تولید می‌شود.

جامساز: من این حرف شما را قبول دارم اما تعریفی از کارآفرین در علم اقتصاد وجود دارد که با آنچه شما می‌فرمایید متفاوت است. آقای زنگنه یکی از اعضای سطح بالای دولت است و تصمیماتی را می‌گیرد و اجرا می‌کند. ممکن است پروژه‌ها به اشتغال چندین نفر هم منتهی شود اما کارآفرین کسی است که با شغل خود ایجاد اشتغال می‌کند و با هدف سودآوری و تأمین منافع خودش اقدام به کارآفرینی می‌کند. البته اگر در یک اقتصاد رقابتی و بازار آزاد بخواهیم کارآفرینی را بازتعریف کنیم هر کس که به دنبال



کرد زنگنه: در کشور ما هم «حیف» وجود دارد و هم «میل»، که من فکر می‌کنم از این میزان، ۷۰ درصد حیف است و ۳۰ درصد میل. در نتیجه، مثلاً شرکتی که باید هیئت مدیره و مدیرعامل اقتصادی داشته باشد و فردی با تفکر اقتصادی هدایتش کند به دست افراد سیاسی می‌افتد و به نفع یک جناح حرکت می‌کند.

سود شخصی خود است نمی تواند منافع خود را به حداکثر برساند زیرا در بازار رقابتی این منافع به حداقل می رسد. یعنی موازنه میان عرضه و تقاضا و ترازوی بین عرضه کننده و تقاضاکننده حاصل می شود. تعریف شما از کارآفرین وارد شده در دستگاه دولتی را از جهات اقتصادی تعریف درستی نمی بینم و به نظر کارآفرین نیستند. آن ها جزئی از یک ساختار دولتی هستند که هر کدام مسئولیتی را برعهده گرفته اند و در حوزه مسئولیت خودشان عملیاتی را انجام می دهند. این عملیات با بر اساس قوانین صورت می گیرد و یا بر اساس دیدگاه های شخصی. در پاسخ به اینکه آیا نهادها مشکل دارند و یا افراد مثالی برای شما می زنم. خصوصی سازی از سال ۱۳۷۳ تا به حال در بحث ها مطرح بود تا اینکه قانون مصوبی برای آن تدوین شد. دولت قبل سهام عدالت را می خواست به میزان دو میلیون تومان و میان هفتاد میلیون نفر تقسیم کند. یعنی ۱۴۰ هزار میلیارد تومان را می خواست میان افراد تقسیم کند. در ابتدا اصلا سهام عدالت مطرح نبود و بعدا مطرح شد. یا در خصوص مسکن مهر قرار بود چیزی در حدود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان جابه جا شود. بعضی از تصمیمات در چارچوب قانون است و برخی کاملا خارج از قوانین گرفته می شود. بسیاری از تصمیم های دو دولت گذشته همین طور بود. در طول ۸ سال دولت قبل ۱۵۴ میلیارد دلار اضافه درآمد دولت بر بودجه بود اما همیشه هم کسری بودجه داشتیم. حالا بهترین زمان برای دولت است که در تنگنای مالی خود و در بحران دلار و آینده نامشخص تحریم ها با مردم شفاف صحبت کند و بگوید که در هشت سال گذشته دولت قبل چه کرده بود. سقوط قیمت نفت ادامه دارد و ما قیمت را ۷۲ دلار گذاشته ایم و ۷۱ هزار میلیارد تومان درآمد به بودجه سال بعد تزریق کرده ایم. درآمدهای مالیاتی هم ۸۵ هزار میلیارد تومان درآمدزایی برای دولت داشته است. با مردم شفاف باشید و بگویید هدفمندی یارانه ها چیزی در حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان هزینه به دولت وارد کرده است.

کرد زنگنه: رانت همیشه در تضاد با خلاقیت و کارآفرینی است. افرادی که آقای حسینی گفتند، از نظر من اصلا خلاق و کارآفرین نیستند، چون در یک سیستم رانتی فعالیت می کنند. در ضمن این نکته را هم اضافه کنم که سهام عدالت بهترین روش برای توزیع درآمد و ثروت در کشور ما بوده است. اما ساختار و سیستم بد، جلوی آزادسازی سهام را گرفت و مدیریت سهام را به مالکین نداد. یکی از اشکالات دولت وقت این بود که ده هزار میلیارد تومان قسط گرفته بود اما سهام را آزادسازی نکرد. دولت مالکیت را به افراد داده اما مدیریت را خود در دست گرفته بود. این راهکار اگر درست اجرا می شد نتایج خوبی داشت و وضعیت

به صورت فعلی در نمی آمد.

حسینی: منظور من از کارآفرین لزوما کسی نیست که در اقتصاد به دنبال سود باشد. آقای هاشمی وزیر بهداشت کار بزرگی کرده و مورد تایید همه قرار گرفته است. تحول در نظام بهداشت و سلامت، تولید ساختار کارشناسی وزارت بهداشت نیست. نمی توان گفت وزارت ها این ساختار را تنظیم کرده اند و حالا آقای هاشمی با تغییرات جزئی اجرایی کرده است. این تحول، تولید آقای هاشمی است که در ساختار بهداشتی پیاده می شود و خلاف قانون هم نیست. ما به چنین کسی کارآفرین می گوئیم. یعنی کارآفرینان کسانی هستند که تابع ساختار نیستند بلکه ساختار تابع آن هاست. بخش دولتی کارآفرینان را وارد ساختار کرد و نظام کارشناسی و تخصصی اش از بین رفت. به نظر من ورود کارآفرین نیازمند کارشناسی قوی بود و اضافه کردن کارآفرین به ساختار یک تخصص است که در ایران وجود ندارد.

کرد زنگنه: آقای حسینی! نام کارآفرین را برای این افراد به کار نبرید. من قبول دارم بعضی از مدیران در این سیستم تحولاتی ایجاد کردند اما این تحولات را نمی توان به کارآفرینی تعبیر کرد.

جامساز: تفکرهای شخصی جایگزین سیستم شده اند و اصلا بحث کارآفرینی اینجا مطرح نیست. **حسینی:** این افراد انسان های باقابلیتی بودند و توانستند تفکر خود را اعمال کنند.

کرد زنگنه: قبل از دوره مسئولیت من در طول ۱۶ سال، ۳۰۰۰ میلیارد تومان خصوصی سازی شد و در دوره من طی ۵ سال صدهزار میلیارد تومان خصوصی سازی انجام شد. انتقاد شما را قبول دارم. من قانون خصوصی سازی و اصل ۴۴ را نوشتم و هنوز هم بزرگ ترین خصوصی سازی ایران در دوره مسئولیت من صورت گرفته است؛ بانک ها، بیمه ها، پالایشگاه ها و صنایع فولاد و دیگر بخش ها حتی بورس را خصوصی سازی کردیم اما باز هم به خاطر مشکل سیستم، این اقدامات جواب نداد.

حسینی: به هر حال، ما دو راهکار را اعمال کردیم و هیچ کدام به نتیجه نرسید. استفاده از این دو ابزار در سیستم سنتی، نه تنها آن را مدرن نکرد بلکه سیستم را به فروپاشی کشاند. لذا پیشنهاد من این است که ببینیم این ساختار از چه قابلیت هایی برخوردار است. اگر نه، خصوصی سازی با مشکل روبه رو می شود. مثالی برای شما می زنم؛ دآوری که به زمین فوتبال می رود اختیار مطلق دارد اما باید دید از چه فرایند و روندی برای گزینش می گذرد. چه ساختار نظارتی و مشورتی دارد. نقش کمیته فنی، کمک داور، داور ناظر، دوربین ها و کارشناسان ورزشی ای که کار او را زیر نظر دارند چیست؟ در این ساختار، درصد محدودی از داورها ممکن است بتوانند تخلف کنند. بنابراین اتکای مدیریت به مدیر نیست بلکه به ساختار است. در حالی که ما دائما اتکا را روی فرد می گذاریم

و فردی را انتخاب می کنیم که ساختارها را قبول ندارد. زمانی که تلاش برای خصوصی سازی صورت می گرفت، نکته ای مدیریتی که اقتصاددان های ما ندیدند این بود که فعالان اقتصادی در ساختار ناسالم، با ساختار سیاسی ارتباط می گیرند و دور از بازار رقابتی، نوآوری و کیفیت می توانند مجوز و تسهیلات بگیرند و اصولا خود را به دام بازار رقابتی نمی اندازند. هیچ مدیری مایل نیست وارد بازار رقابتی شود. مدیران اگر بتوانند از راه زدوبندهای سیاسی منافع خود را تامین کنند، وارد راه های دیگر نمی شوند. اساسا کسب مزیت رقابتی در بازار آزاد بسیار سخت است و این نکته ای بود که اقتصاددان های ما از نظر دور نگه داشتند. اقتصاددان ها فکر می کردند افراد از تقویت بخش خصوصی و بازار رقابتی استقبال می کنند، درحالی که اکثر مدیران از رقابت گریزانند. بنابراین بخش هایی که قرار بود مجری با فعالیت های اقتصادی در بازار رقابتی باشند پس از خرید شرکت ها از دولت اساسا به سمت انحصار حرکت نمودند. باید بار دیگر ساختار اصلی را تحلیل کرد و از این حالت بیرون آورد. آقای زنگنه! اصول مدرن را نمی توان در ساختارهای سنتی و ناکارآمد بدون کارشناسی متخصصان مدیریت وارد کرد.

حسینی:

کارآفرینان کسانی هستند که تابع ساختار نیستند بلکه ساختار تابع آن هاست. بخش دولتی کارآفرینان را وارد ساختار کرد و نظام کارشناسی و تخصصی اش از بین رفت. به نظر من ورود کارآفرین نیازمند کارشناسی قوی بود و اضافه کردن کارآفرین به ساختار یک تخصص است که در ایران وجود ندارد.





جامساز: اقتصاد ما سیاسی است و تمام مولفه‌های اقتصادی، تنها با مولفه‌های سیاسی قابل تعریف است و این اقتصاد تخصیص منابع را بر اساس اولویت منافع سیاسی تعیین می‌کند. شروع مفاسد اقتصادی ما در تخصیص منابع است.

می‌گفت ما قوانین زیادی تصویب کردیم اما بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغانستان اجازه اجرای هیچ کدام را نداد. قانون به‌خودی خود هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. من بارها به دوستان گفتم این میزان از قانون‌های تصویب‌شده اصلاً مناسب نیست. شأن قانون به محدودیت است و اگر زیاد تصویب شود لزوماً به معنای عملی شدن آن نیست. به جای این حجم وسیع باید قوانین با بندهای معدود و حجم کم تدوین شود. در این بافت و ساختار هیچ قانونی بالذاته کارساز نیست. قوانین خود غیرشفاف و پیچیده هستند. مثلاً ما قانون خصوصی‌سازی را نوشتیم اما هر سال در بودجه بخشی از آن را به شور گذاشتند. مشکل اجرای قوانین یک بحث است اما به‌طور کلی قوانین در کشور با این شرایط دردی را دوا نمی‌کنند. تا زمانی که نقش افراد در سیستم به حداقل نرسد هیچ راهکاری جواب نمی‌دهد. مثلاً در کشور آلمان سیستم اخذ مالیات نیز کاملاً الکترونیکی است.

❑ پس مشکل ما در رسیدن به این سطح چیست؟

زنگنه: ما ناگزیریم که به همین سمت حرکت کنیم. چندی پیش در مصاحبه‌ای گفته بودم تعداد کارمندان دولت مشخص نیست. من چهارده ماه تمام می‌خواستم سهام عدالت بدهم اما سازمان‌ها و ادارات نتوانستند تعداد دقیق کارمندان خود را اعلام کنند. چند ماه پیش هم آقای جهانگیری همین مسئله را تکرار کرده بود. ما در دولت به ۲۵ میلیون نفر، به همراه خانواده‌شان سهام عدالت داده‌ایم. این تعداد بدون بیمه‌ها، بانک‌ها و نهادهایی مثل هلال احمر محاسبه شد و اگر این نهادها را هم حساب می‌کردیم چیزی بالغ بر چهل میلیون نفر جیره‌خوار دولت به حساب می‌آمدند. ژاپن دو برابر ما جمعیت دارد اما دولتش نصف ماست.

❑ و به نظر شما اولین قدم برای بهبود شرایط چیست؟

کرد زنگنه: اولین قدم کوچک کردن دولت و کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت است. دولت چابکی که بار مدیریتی‌اش کم باشد. ما مالیات را از بخش مولد خارج می‌کنیم و در بخش اداری غیرمولد هزینه می‌کنیم. دولت مجبور است حقوق کارمندان را بدهد. این هزینه‌ها از بخش مولد و کارخانه‌ها گرفته و در بخش غیرمولد خرج می‌شود. این ساختار دولتی عامل فساد، بیکاری و مانع بخش خصوصی است.

❑ آقای جامساز، در مقابله و مبارزه با مفاسد اداری و اقتصادی، تجربه سایر کشورها را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما تجربه کدام کشور در این زمینه می‌تواند الگوی خوبی برای ما باشد؟

جامساز: من اشاره‌ای به اقتصادهای نوظهور کردم. آقای ماهاتیر محمد یک پزشک بود و مطب کوچکی در مالزی داشت. یک روز مطب

خود را با هدف معالجه اقتصاد بست و با ورود به سیاست، نخست‌وزیر مالزی شد. او مالزی را از حالت فرومانده در سی‌وچندسال پیش، به رشد اقتصادی هشت درصدی رساند و تحویل شخص دیگری داد. این اقتصادهای نوظهور تغییر تفکری در نظام اقتصادی کشور ایجاد کرده‌اند و طبق آمارهای رسمی تقریباً ۲۵ شاخص تعیین وضعیت اقتصاد برای این کشورها در وضعیت مطلوب است در حالی که ایران از نظر همین شاخص‌ها، در پایین‌ترین رتبه‌ها قرار گرفته است. شاخص کسب‌وکار، شاخص مالکیت، شاخص امنیت اقتصادی و سیاسی، شاخص ریسک ترکیبی، شاخص بهره‌وری، شاخص سرمایه‌گذاری و... در این کشورها به نسبت سطح بین‌المللی به درجات بالا رسیده است. متأسفانه ما یک کار گروه خیره، برای تحلیل این اقتصادهای نوظهور نداریم تا با پیاده کردن این اقتصادها در کشور با اعمال مسائل دینی و فرهنگی، به رشد اقتصادی بالا برسیم. یکی از راه‌های تغییر ساختاری اقتصادی و اداری کشور همین تحلیل دیگر کشورها است اما این راه زمان بسیار زیادی می‌طلبد. تغییر و تحول نهادی از نهادهای واپس‌گرا به نهادهای توسعه‌گرا در بلندمدت امکان‌پذیر است. اکثر نهادهای کشور ما و بسیاری از طرح‌هایی که در برنامه‌های عمرانی وجود داشتند هیچ کدام توسعه‌ای نیستند. بهترین زمان برای جلوگیری از این پروژه‌ها زمان حال است. اگر ما از رویکردهای نظام در آزادسازی اقتصاد حرف می‌زنیم نیازمند ضرورت‌های پیشینی است تا نهادهایی ایجاد کند و این سیاست‌ها در آن نهادها اجرایی شود. در غیر این صورت شاهد بوده‌ایم که هدف برنامه توسعه اقتصادی پنجم رشد هشت درصدی بود اما به منفی ۵.۸ درصد رسید. این مسئله در زمانی رخ داد که بالاترین درآمدها متوجه کشور بود. اقتصاد ما سیاسی است و تمام مولفه‌های اقتصادی، تنها با مولفه‌های سیاسی قابل تعریف است و این اقتصاد تخصیص منابع را بر اساس اولویت منافع سیاسی تعیین می‌کند. شروع مفاسد اقتصادی ما در تخصیص منابع است. کشور ما از نظر تولید و نیروی انسانی ظرفیت بالایی دارد و در حال حاضر ششصدوسی هزار میلیارد تومان نقدینگی در کشور داریم و این نقدینگی باید به سمت تولید هدایت شود تا بخش مولد خصوصی به حرکت بیفتد. گفته می‌شود که آقای زنگنه طرح‌های بزرگی در زمینه نفت دارند و این طرح‌ها در سیاست‌های برون‌رفت از رکود به عنوان پیشران انتخاب شده‌اند. آقای زنگنه گفتند اگر بخواهیم به این سمت حرکت کنیم هفتاد میلیارد دلار سرمایه نیاز داریم. اشتغال در بخش‌های پیشران دویست تا سیصد میلیون تومان هزینه دارد در حالی که بخش خصوصی این اشتغال را با بیست تا سی میلیون تومان ایجاد می‌کند. اگر تخصیص

منابع بر اساس علامت‌دهی واقعی بازار رقابتی صورت بگیرد مشکلات ما بسیار کمتر خواهد شد. طبق اعلام رسمی در پاییز امسال ۱۱.۴ درصد بیکاری داشتیم و در واقع چهار میلیون بیکار داریم. اگر منابعی که به یارانه اختصاص می‌دهیم به بخش خصوصی بدهیم، به جای ایجاد کشش برای تقاضا، یارانه برای تولید داده خواهد شد که از تورم می‌کاهد. مالیات بهترین وسیله برای توزیع درآمد است ولی ما از نظر شناخت طیف مودیان مالیاتی دچار مشکل هستیم و دولت مقتدری نداریم که تشخیص دهد هر نهاد معادل چه میزان، گردش مالی دارد.

کرد زنگنه: تخصیص بهینه منابع زمانی عملی خواهد شد که تفکر دولت به سوی بخش خصوصی باشد. اما اگر قرار باشد تخصیص منابع را به دست همین سیستم و دولت بدهیم، مشکلات حل نخواهند شد. هیچ راهکاری مانند تربیت و آموزش نیروی انسانی نمی‌تواند در بهبود وضعیت ما را یاری کند. هر کشوری را در نظر بگیریم، از ژاپن و چین گرفته تا کره و دیگران، تحول را از آموزش شروع کرده‌اند. در کشور آلمان نیز سازمانی به نام «شوقا» وجود دارد که مدیران زبان‌ده را معرفی می‌کند. در انگلیس نیز اداره‌ای برای مبارزه با کلاهبرداری‌های بزرگ وجود دارد که این اداره کوچک توانسته ده‌ها عملیات بزرگ در این خصوص انجام دهد. اما در کشور ما بعضاً مدیران هیچ اطلاعی از چم‌وخم کار ندارند و با این حساب، سیستم خودبه‌خود رو به فنا می‌رود. از طرفی برخی مدیران آلت دست متخصصانی می‌شوند که سرمایه‌گذاران کاذب هستند. این سرمایه‌گذاران کاذب با استفاده از رانت‌های گوناگون، از امکانات کشور استفاده می‌کنند و به جای تأسیس کارخانه، دوباره وارد بازار دلار و سکه می‌شوند. این سرمایه‌گذاران در دامان مدیران بی‌تخصص رشد می‌کنند.

حسینی: راه‌حل‌هایی که برای بهبود ساختارها به‌کار بردیم حداقل کارایی این سیستم را هم از بین برد و تنها راهکار این است که سیستم مدرن داشته باشیم. اما در سال‌های اخیر فرض را بر ناکارآمدی دولت می‌گذاریم و بر این اساس نهادهایی برای بهبود ساختار ایجاد می‌کنیم در حالی که از اساس باید برای مدرن شدن دولت، بخش خصوصی و سایر نهادها تلاش کنیم.

کرد زنگنه: جاده‌ای را با پیچ‌وخم بسیار آسفالت می‌کنیم و به نظرم این کار مدرن‌سازی است. **حسینی:** باید به این سوال پاسخ دهیم که چطور می‌توان دولت را مدرن کرد.

زنگنه: باید کوتاه بیاییم و با استفاده از تجربه جهانی مدرن‌سازی کنیم.

حسینی: تجربه جهانی شباهتی به تجربه ما ندارد. سیستم کشورهای دیگر مدرن بوده و کوچک‌سازی شده اما سیستم ما سنتی است و

باید ابتدا مدرن‌سازی شود. بزرگ بودن دولت از بحث‌های اصولی است. اما اگر سیستمی را مدرن می‌نامیم از بُعد سیاسی، ساختاری، فرهنگی و هم نیروی انسانی، آن سیستم مدرن است. بخش خصوصی و دولتی ما مدرن نیستند و هر چهار نظام این سیستم‌ها سنتی هستند. برای مدرن شدن این ساختارها چه باید کرد؟ دوستان راه‌هایی فرمودند اما به باور من نظام مدیریتی و کارشناسی ما در نهادهای مختلف اصلاً این احساس نیاز را نکرده است. صرفاً راهبردهایی را الگوبرداری می‌کند و فرضش بر این است که با استفاده از این الگوها سیستم مدرن می‌شود. اما از منظر مدیریتی نمی‌توان با الگوبرداری، مدرن شد. ما باید مدرن‌سازی را تولید کنیم. اما نه به معنی از بین بردن سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، بلکه باید با رعایت کردن اصول علم مدیریت به این کار بپردازیم.

III اگر از بزرگ بودن دولت بگذریم و بخواهیم مقایسه‌ای میان روش‌های دولت‌های مختلف در مقابله با فساد داشته باشیم، در کدام دوره‌ها مبارزه با فساد موفق‌تر بوده است؟ می‌دانیم که هر کدام از دولت‌ها عزمی شدید یا ضعیف برای مبارزه با فساد داشته‌اند. در دوره اصلاحات راهکارهایی نظیر یکسان‌سازی نرخ ارز اجرایی شد تا از این طریق جلوی رشد فساد گرفته شود. در دوره آقای احمدی‌نژاد هم که معمولاً مباحث حول محور دانه‌درشت‌ها و بیاناتی از این دست می‌چرخید. دولت اعتدال هم همایش ارتقای سلامت را برگزار کرده و به نظر می‌رسد روش این دولت در این زمینه نزدیک به دولت اصلاحات باشد، هرچند هنوز نتوانسته برای یکسان‌سازی نرخ ارز اقدامی صورت دهد. نظر شما در رابطه با شیوه دولت‌های مختلف در مبارزه با فساد چیست و فکر می‌کنید کدامیک از این سیاست‌ها به نسبت موفق‌تر بوده‌اند؟

حسینی: من به‌طور مشخص راجع به دولت‌ها کار نکرده‌ام اما می‌توانم چند نکته را مطرح کنم. دولت زمان جنگ بسیار منظم بود و ساختارهایش در همه ابعاد از رویه‌های مشخصی تبعیت می‌کرد. دولت آقای هاشمی احساس کرد ساختار بوروکراتیک برای برنامه‌های توسعه پاسخگو نیست بنابراین کارها را به پیمانکاران بزرگ سپرد تا به جای سیستم، پیمانکاران بار فعالیت‌ها را به دوش بکشند. در زمان آقای خاتمی کار با پیمانکاران بزرگ کنار گذاشته نشد اما آقای خاتمی سعی کرد ساختار را سروسامان دهد. در دوره آقای احمدی‌نژاد هم که اصولاً تحول در ساختارها محور کار بود و تلاش‌هایی صورت گرفت تا تغییر کند؛ سازمان برنامه و بودجه حذف شد و اختیارات عملاً به مدیرانش داده شد. حتی

به تذکرات مجلس هم اعتنا نشد. این چهار دوره چهار الگوی متفاوت را دنبال می‌کردند. می‌توان بر روی کارآمدی هر کدام از این الگوها بحث کرد اما مسئله من به عنوان یک متخصص رشته مدیریت این است که این الگوها از یک نظام تصمیم‌گیری کارشناسی تخصصی بیرون نیامدند بلکه افراد این الگوها را ساختند. ما در رشته مدیریت به‌طور کلی با این شیوه مخالفیم و به نظر ما الگو باید از کار کارشناسی بیرون بیاید. در جامعه ما الگوبرداری مرسوم‌شده در حالی که در رشته مدیریت، الگوبرداری به هیچ عنوان علمی نیست و به جای الگوسازی نسخه منحصر به فردی از تجربیات و کار علمی و کارشناسی تولید می‌شود.

II آقای جامساز به نظر شما آیا الگوبرداری از اساس غلط است و یا نحوه الگوبرداری در ایران غلط بوده است؟

جامساز: اگر ببینیم کشورهایی که در سه دهه اخیر به لحاظ اقتصادی پیشرفت کرده‌اند از چه الگوی اقتصادی پیروی کرده‌اند به معنای استفاده از همان الگو در کشور ما نیست. این الگوها باید در یک دستگاه تخصصی کارشناسی مطالعه شود و با توجه به ویژگی‌ها، نیازها و ظرفیت‌های اقتصادی کشور الگوی جدیدی برای سامان‌دهی اقتصاد کشور طراحی شود. بنابراین پیاده کردن بدون مطالعه الگوهای خارجی روی نظام اقتصادی کشور درست نیست و نهادهای ما ظرفیت خودتصحیحی را ندارند. این نهادها باید دچار تحول بنیادین شوند و این اقتصاد نفتی به اقتصاد آزاد رقابتی با ایجاد ضرورت پیشین برای بسترسازی‌ها تبدیل شود. اقتصاد ما دولتی و وابسته به نفت است. به اعتبار علم و تجربه هرچه درآمدهای نفتی افزایش پیدا کرد دولت و هزینه‌هایش هم افزایش پیدا کرد. کاهش قیمت نفت فرصت خوبی برای تحول ساختاری است. اقتصاد مقاومتی این است که بدانیم در کدام حوزه‌ها ضعف داریم و شکاف‌ها را پر کنیم. در حال حاضر به خاطر سوءمدیریت نفتی دچار معضل شده‌ایم و می‌توانیم مفاهیم اقتصاد مقاومتی را پیاده کنیم. ما باید بدانیم که نوعی دوگانگی قدرت در اقتصاد ما وجود دارد؛ این دوگانگی قدرت کانون‌هایی را به وجود می‌آورد که برخورد از سه شاخص قدرت، ثروت و اطلاعات هستند. زمانی که این رؤس با هم آمیخته شوند، فساد تولید می‌شود. از سال‌ها پیش، با پایان دوران جنگ تحمیلی، فساد در همه ابعاد در نظام بانکی، گمرکات و وزارتخانه‌های مختلف پدیدار شد و دولت‌ها مبارزه چندان با آن نکردند. بودجه کشور افغانستان ۸ میلیارد دلار بوده اما مجموع این ارقام در کشور ما از بودجه یک کشور بیشتر است. وقتی چنین گردش عظیم مالی وجود دارد بخش مالی اقتصاد از بخش واقعی اقتصاد جدا می‌شود. تخلفاتی در بودجه‌ها صورت گرفته که در

گزارش‌های دیوان محاسبات ثبت شده است. اما مسئله جلوگیری از فساد مطرح نیست بلکه باید بسترهای فساد را از بین برد. یکی از منابع ورود فساد به کشور، تورم و کاهش ارزش پول ملی است. به قول «کینز»: «مخرب‌ترین سیاست‌ها در یک کشور کاهش قدرت خرید مردم و در نتیجه کاهش ارزش پول ملی است.» در تورم افرادی ثروتمند می‌شوند که وابسته به رانت‌ها هستند. چرا سیستم بانکی ما به بنگاه‌داری روی آورده و از منابع مردمی وام می‌دهد؟ به اعتقاد من برای مبارزه با فساد قدم اول جلوگیری از بروز زمینه‌ها و بسترهای فساد است.

حسینی: تاکید می‌کنم بدون مخالفتی با مبارزه با فساد، تئوری عدم صداقت مدیران توجیه‌کننده مسئله نیست. سیستم نظارتی ما قابلیت برداشتن این بار بزرگ را ندارد. اگر قابلیت دارند ولی منحرف می‌شوند باید مدیران و مسئولان را مواخذه کرد اما به نظر من ساختار دستگاه‌های ما حتی توان جلوگیری از فساد درون ساختار خود را هم ندارد. این دستگاه‌های دولتی و خصوصی قابلیت برداشتن برخی بارها را ندارند و در نتیجه دچار فساد می‌شوند. مدیران فاسد نیستند بلکه ساختار مشکل دارد. اگر همه نهادها مدرن شوند مسائل خودبه‌خود حل می‌شود. به خاطر عدم وجود نهادهای مدرن است که نمی‌توان با فساد مقابله کرد. سوال در ایران باید از اینجا شروع شود که چطور می‌توان نهادهایی مدرن داشت؟ یکی از مشکلات ما این است که مجلس وارد بحث‌های تخصصی می‌شود و این نشانه مدرن نبودن آن است.

II یعنی آیا نهاد پارلمان در دیگر کشورها کمیسیون‌های تخصصی ندارد؟ به‌طور مثال وظایف کمیسیون بودجه چطور انجام می‌شود؟

حسینی: در کشورهایی با نهادهای مدرن، مجلس به مسائل تخصصی وارد نمی‌شود. بلکه کمیسیون بودجه از چند گروه کارشناسی انتخاب می‌کند و دخالت در کار تخصصی نمی‌کند. ما مجلس، قوه قضاییه و دولت مدرن می‌خواهیم اما به جای توسعه نهادها درگیر تنازعات افراد و نهادهای حقیقی و غیرحقیقی شده‌ایم. ما قابلیت مدرن‌سازی نهادهایمان را داریم اما بر روی آن سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم.

III منظورتان از نهادهای مدرن دقیقاً چیست؟

حسینی: نهادهای مهم حداقل بر چهار اصل مهم بنا می‌شوند. اول، کاربرد علم در حل مسائل و استفاده از چالش‌ها یا حاکمیت علم. دوم، حاکمیت قوانین و ضوابط و رویه‌ها بر مبنای کار کارشناسی و علمی. سوم، جدایی مالکیت از مدیریت و چهارم: وجود انسان سازمانی؛ که باید در جای خود درباره هر کدام بحث کرد.



کرد زنگنه:

تخصیص بهینه منابع زمانی عملی خواهد شد که تفکر دولت به سوی بخش خصوصی باشد. اما اگر قرار باشد تخصیص منابع را به دست همین سیستم و دولت بدهیم، مشکلات حل نخواهند شد.

اصلاح نهادهای نیاز امروز

جریان شفاف رسانه‌ای و جریان آزاد اطلاعات می‌تواند یک پادزهر در برابر فساد باشد



■ حسین راغفر
استاد اقتصاد
دانشگاه الزهرا

اقتصاد ایران به دلیل وابستگی آن به درآمد نفتی و ویژگی‌های ساختاری دیگر از جمله شبکه منافع افرادی که دستی در قدرت و ثروت دارند با چالش و آسیب‌های جدی روبروست و این موارد ساختاری از جدی‌ترین موانع اصلاح در کشور است. ما در این شرایط می‌خواهیم بر بحران مالی غلبه کنیم؛ چگونه ممکن است؟ مادامی که این کژکاری‌های ساختاری را در کشور برطرف نکنیم و ایرادات اصلی و زیربنایی بر جای باشد، اصلاح نظام مالی و غلبه بر بحران‌های مالی ممکن نخواهد بود. بخش عمده‌ای از مصائب اقتصاد ایران محصول مدیریت اقتصادی است، چراکه منافع اقلیتی که از این راه تامین می‌شود و آن‌ها بزرگ‌ترین مانع این اصلاح هستند. در شرایط حاضر ما نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات هستیم. تنها پیش‌شرط هم این است که ما اراده انجام این

اصلاحات را داشته باشیم و در این راه قدم بگذاریم، در ادامه، بسیاری از مسائل و مشکلات حل خواهد شد. در گام نخست باید شبکه‌های منتفع از قدرت و ثروت را شناسایی کنیم. باید ببینیم اندازه واقعی دولت چقدر است. بزرگ است یا کوچک؟ اندازه دولت نشانگر حجم عظیم کارکرد و کژکارکردهای دولت است. باید دید آیا اراده‌ای برای اصلاح این کژکارکردها وجود دارد یا نه و گرنه به راحتی بحران اقتصادی و مالی دولت حل نخواهد شد. دولت ما دولت بزرگی است و اگر به معنای واقعی کلمه بخواید کاری را به منظور خدمات عمومی انجام دهد این خدمات کم خواهد بود. ظرفیت‌بخشی فزاینده از اندازه به دولت جز کارشکنی در درازمدت نتیجه دیگری نخواهد داشت. اما این سخن به معنای این نیست که دولت به اصطلاح رایج همه چیز را به بخش خصوصی واگذار کند و بگوید که من نمی‌توانم هیچ کاری انجام دهم. درست است که دولت باید بخشی از وظایف خود را به بخش خصوصی واگذار کند اما کدام بخش خصوصی؟ در چارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی دولت باید بخشی از وظایف خود را به بخش خصوصی محول کند اما وقتی به ساختار و ترکیب سهامداران برخی شرکت‌های خصوصی نگاه می‌کنیم می‌بینیم تنها ۶ یا ۷ درصد از آن سهام شامل افراد حقیقی می‌شود و این بنگاه اقتصادی بسیار بزرگ به اصطلاح خصوصی است. یعنی به غیر از چند درصد سهام شرکت خصوصی بقیه در اختیار

شود. متأسفانه این تجربه‌ها نشان می‌دهد که سلسله قوانین موجود در زمینه مبارزه با فساد تأثیر لازم را در این عرصه نداشته‌اند و نیازمند بازنگری و اصلاح روندهای اجرایی هستند. تنها از این طریق است که شاید بتوان به جلوگیری از مفاسد اداری و اقتصادی امیدوار بود. البته نقش مطبوعات و آزادی‌های رسانه‌ای را نیز نباید فراموش کرد. آزادی مطبوعات باعث می‌شود درگیری در فسادهای اقتصادی و اداری هزینه‌های سنگینی برای مجرمان در پی داشته باشد و نگذارد تا این افراد به راحتی پس از وقوع جرم در جامعه به فعالیت عادی خود بپردازند.

۲

به‌طور کلی فساد به هر امری اطلاق می‌شود که خارج از عرف و قوانین موجود کشور انجام گیرد. فساد یعنی «سوءاستفاده از موقعیت شغلی، امکانات عمومی یا تسهیلات دولتی در جهت منافع شخصی». هرچند در ادارات، کارمندی که دیر بیاید و زود برود، و یا کار خود را به خوبی انجام ندهد نیز نمونه‌ای از فساد است، اما فساد اقتصادی بیشتر به ارتشاء، اختلاس، سرقت و تصرف غیرقانونی اطلاق می‌شود، و در کشور ما بیشتر در دو زمینه «اختلاس» و «ارتشاء» صورت می‌گیرد. فساد اقتصادی به این مفهوم در چندسال اخیر رشد زیادی داشته و با سوءاستفاده در مبالغی کلان صورت گرفته و نظام پولی، مالی و بانکی کشور تحت تأثیر

نهادهای غیرخصوصی است. یکی از راه حل‌هایی که باید به آن فکر کرد تقویت جامعه مدنی به معنای کلی است. در واقع اگر تشکلهای مدنی، احزاب سیاسی و رسانه‌ها، سندیکاها، کارگری و مردمی و اتحادیه‌ها فعالیت کنند جلوی بسیاری از کژکاری‌ها گرفته خواهد شد. اگر رسانه‌ها بتوانند به صورت شفاف و آزادانه به بسیاری از اطلاعات دسترسی داشته باشند، اگر اطلاعات مربوط به بودجه‌های مختلف و اطلاعات اقتصادی کلان در اختیار احزاب و تشکلهای مردمی و رسانه‌های آزاد قرار بگیرند جلوی بسیاری از کژکاری‌ها و فسادها گرفته خواهد شد. جریان شفاف رسانه‌ای و جریان آزاد اطلاعات می‌تواند به عنوان یک پادزهر در مورد فساد عمل کند. اگر مردم از میزان ورود و خروج ارز و نحوه اختصاص منابع، اطلاعات کامل داشته باشند دیگر کسی نمی‌تواند به راحتی قوانین و مقررات را دور بزند و با استفاده از قدرت، ثروت نامشروع جمع کند. از این رو نقش جامعه مدنی و تشکلهای مردمی در این میان به اندازه خود دولت و قوه قضائیه مهم است. کسانی که به اسم بخش خصوصی از منافع ثروت بهره‌مند می‌شوند موجب توزیع ثروت در بین گروه‌های مختلف اجتماعی نمی‌شوند و ثروت آنها نه تنها باعث بالا رفتن درآمد ملی نمی‌شود بلکه ایجاد رکود و تورم و ناامنی اقتصادی را در پی دارد. اگر سیستم اقتصاد خصوصی در کشور اصلاح شود

این مفاسد اقتصادی رو به ویرانی است. رانت‌خواری و دادن و گرفتن پورسانت همگی از مصادیق فساد اقتصادی هستند. هرچند به‌تازگی جنبه حقوقی نیز به رانت‌خواری داده شده و دیوان محاسبات نیز نظارتی کافی بر این مسئله ندارد. ضعف دستگاه‌های نظارتی در این زمینه مردم را از دستگاه قضایی ناامید کرده و عمده مردم نقص را از جانب قانون می‌بینند. در حالی که قوانین پولی و بانکی کشور ضعیف نیستند و می‌توانند نیاز امروز جامعه را پاسخ دهند، بلکه مشکل اصلی ما اجرای نامناسب یا حتی عدم اجرای همین قوانین است. قوه مجریه به عنوان نهاد موظف به اجرای بی‌کم و کاست قانون در این زمینه ضعیف عمل کرده و از قدرت بازدارندگی قانون کاسته است. وجود قوانین خوب به تنهایی کافی و مشکل‌گشا نیست. وقتی سرعت اجرای قوانین، و بررسی و رسیدگی به پرونده مجرمان تا این حد پایین باشد طبیعی است که از تأثیرگذاری قوانین هم کاسته خواهد شد. اگر قوه مجریه به عنوان ناظر بر اجرای قانون اساسی و قوه قضائیه به عنوان دستگاه نظارتی مجرمان را به سرعت محکوم کند، می‌توان دید که قوانین فعلی ظرفیت جلوگیری از مفاسد اداری و اقتصادی را دارا هستند. اما طولانی شدن روند رسیدگی به این پرونده‌ها موضوع را مشمول گذر زمان می‌کند و به دست فراموشی می‌سپارد. البته نباید فراموش کرد که بسیاری از قوانین ما نیازمند بازنگری هستند اما

بسترسازهای فساد اقتصادی

کشور ما بیش از بازنگری در قوانین به بازنگری در اجرای آن‌ها نیاز دارد

۱

سال‌هاست شعارهای زیادی درباره لزوم مبارزه با مفاسد اقتصادی بیان شده‌اند اما هیچ‌یک در عرصه عمل موفقیتی را متوجه روند مبارزه با این پدیده شوم نکرده‌اند، چراکه مسئله مهم‌تر از سخن گفتن از فساد، مبارزه با آن است، موضوعی که مدت‌هاست در حبس شعارها باقی مانده است. مشکل از آنجا بغرنج‌تر می‌شود که بدانیم در بسیاری از موارد به‌ویژه طی چند سال اخیر مجرمان پرونده‌های مفاسد اقتصادی، به نوعی به مقامات دولتی وقت نزدیک بوده‌اند و همین مسئله باعث شده رسیدگی به این جرایم و پرونده‌ها، به محاکمه متهمان درجه‌چندم محدود



■ محمود آخوندی
حقوقدان

اقتصاد خصوصی به معنای واقعی به وجود خواهد آمد و در نتیجه اصلاح رقابت گروه‌های مختلف در بخش خصوصی با همدیگر معنادار می‌شود. و البته چنین رقابتی به افزایش ثروت و هم‌افزایی منجر خواهد شد. برای خروج از فساد اقتصادی ما نیازمند یک نهضت ضد فساد هستیم که بتواند زمینه لازم را برای رشد و شکوفایی اقتصاد خصوصی به وجود بیاورد. بخش خصوصی امروز به دو گرفتاری مبتلاست: عده‌ای در حال اضمحلال و عده‌ای به اسم بخش خصوصی همانطور که گفته شد منتفع از ثروت و قدرت. باید با اصلاح رویه هر بنگاه اقتصادی جایگاه واقعی خود را پیدا کند. اگر چنین اصلاحی را در کشور آغاز کنیم بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حل خواهد شد و در نتیجه این اصلاح، منافع کلان ملی تامین می‌شود. ناگفته نباید گذاشت که اصلاح نظام مالیاتی نیز در ادامه مبارزه با فساد ساختاری می‌تواند گام مهم و تاثیرگذاری باشد. همه باید در جامعه مالیات بدهند در حالی که یک عده منتفع از ثروت اکنون از این مسئولیت سرباز می‌زنند. با اصلاح سیستم مالیاتی خودبه‌خود وابستگی به درآمد نفتی کمتر خواهد شد و مالیات اخذشده در رفاه اجتماعی عمومی مردم هزینه شده و بخشی دیگر از آن صرف هزینه‌های جاری دولت خواهد شد. ما به یک اصلاح نهادی نیازمندیم. اصلاح نهادی نظام مالیاتی، نظام دستمزدها، نظام بانک‌ها و اصلاح ساختاری انواع مختلف نهادهای موجود.

عکس: امید ایران‌پور

تعدد مراکز قدرت فساد را کم‌خطر کرده است

پاسخ علی دینی ترکمانی به پرسش‌های آینده‌نگر
درباره فساد اداری و راه‌های مقابله با آن

■ زهرا خندان

با شرایط فعلی و ضعف دو قوه مجریه و قضاییه حتی بازنگری در این قوانین نیز به تنهایی در پیشگیری از فساد موثر نخواهد بود.

۳

عملکرد شفاف دولت می‌تواند عامل بسیار مهمی در پیشگیری از فساد و همچنین بهبود روند رسیدگی به چنین پرونده‌هایی باشد. از طرف دیگر کشور ما با چنین میزانی از آلودگی به فساد نیازمند قوه قضاییه‌ای توانمند و مستقل است که تحت هیچ شرایطی از مواضع خود کوتاه نیاید و درگیر مصلحت‌اندیشی و رانت‌جویی نشود. با وجود قوانین فعلی و همچنین امکانات دستگاه‌های نظارتی، پیگیری مفاسد اداری و اقتصادی امری ناممکن نیست، اما لازم است ارگانی و رآی دستگاه‌های نظارتی موجود نیز بر عملکرد آن‌ها نظارت داشته باشند. از سوی دیگر مجلس یا همان قوه مقننه نیز در این میان وظایفی دارد. قانون‌بازارهایی مثل تذکر، تحقیق و تفحص، استیضاح و سؤال را در اختیار نمایندگان مردم قرار داده و همین امکانات می‌تواند در روند مبارزه با فساد یاری‌شان کند. به‌طور کلی کشور ما پیش و بیش از بازنگری در قوانین به بازنگری در اجرای آن‌ها نیاز دارد. امری که در پیشگیری از مفاسد اداری و اقتصادی، رسیدگی به آن‌ها و البته تحقق اقتصاد مقاومتی اهمیت بسزایی دارد.

و از مقررات موجود برای مانع‌تراشی در کار افراد استفاده می‌کند و ارباب رجوع را وامی‌دارد که در ازای انجام کارش مبلغی را پرداخت کند. صدور مجوز برای افراد بدون استحقاق قانونی و با استفاده از پشتوانه‌های سیاسی و دریافت حق‌الزحمه در مقابل صدور مجوز نمونه‌ای از مفسده است. نحوه استفاده از اختیارات، مرز میان مفسده و افزایش سرعت کار افراد است. مسئله آن است که از اختیارات چه کوچک و چه بزرگ چطور استفاده می‌شود و چه منفعتی را ایجاد می‌کند.

در اینجا چند دلیل عمده برای ضعف نظام اداری و اقتصادی ما در پیشگیری از فساد به ذهن می‌رسد. نظام اداری ما درگیر مشکلی است که آن را «تودرتویی نهادی» می‌توان نام گذاشت. دستگاه در دستگاه، دولت در دولت و مقررات در مقررات این پیچیدگی ادامه یافته و موازی‌کاری و اتلاف منابع و امکان دورزدن قانون را موجب شده است. فساد در این فضا رشد می‌کند، مسئولیت‌پذیری کاهش می‌یابد و بی‌ثباتی ساختارهای سازمانی هم بالا می‌رود. همین بی‌ثباتی ساختارهای سازمانی هم می‌تواند فضای آشفته‌ای ایجاد کند

II جلوگیری از فساد اداری و اقتصادی از بحث‌های مهم دستگاه‌های دولتی و نظارتی است. از آنجا که شفافیت و سلامت از لوازم دستیابی به اقتصاد مقاومتی است و تعریف و تحلیل این نوع از فساد اهمیت بالایی در جلوگیری از آن دارد، به نظر شما فساد اقتصادی و اداری به چه امری اطلاق می‌شود؟

تعریف فساد اقتصادی و اداری روشن و آشکار است. هر نوع سوءاستفاده از امکاناتی که در نظام اداری دولتی وجود دارد توسط مدیران و کارمندان فساد اداری است. فساد اقتصادی نیز می‌تواند صدور مجوزهای غیرقانونی و هر اقدامی باشد که به ایجاد منفعت برای فرد یا عده‌ای خاص منجر می‌شود و حکم فساد را دارد. زمانی هست که افراد در حوزه اختیاراتشان کاری را برای پیشبرد منافع ارباب‌رجوع و یا بنگاه‌های اقتصادی و بدون چشمداشت پاداش انجام می‌دهند. در این فرآیند می‌توان گفت فرد خود را در معرض ریسکی قرار می‌دهد تا سرعت کار افزایش یابد. طبیعتاً در این مورد کسی نمی‌گوید که مدیر مربوطه درگیر مفسده شده است. اما زمانی مدیر اختیاراتی دارد

که در این فضا احتمال تخلف و درگیری در فساد نیز افزایش می‌یابد. وجود نهادهای موازی اجازه نمی‌دهد سیستم نظارتی به‌خوبی کار کند. لذا افراد چه حقیقی و چه حقوقی می‌دانند که می‌توانند از روزه‌های موجود استفاده و فرار کنند. دلیل دیگر رواج فساد این است که عده‌ای یک شبه ره صدساله رفته‌اند. در کنار توزیع نابرابر درآمد و ثروت، این دستیابی سریع به ثروت باعث می‌شود نظم اجتماعی از هم بپاشد. ثروتمند شدن این افراد برای حلقه نزدیکان و آشنایان و همچنین افکار عمومی چندان قابل قبول نیست و مشروعیتی ندارد و از محل رانت‌جویی و زدوبند به‌وجود آمده است. اما وقتی این مسئله به عنوان پدیده‌ای عام در جامعه رشد کند، بخش بزرگتری از جامعه به درگیر شدن در فساد تمایل پیدا می‌کند. بنابراین نابرابری بیش از اندازه و ثروتی که مبنای مشروعی از طرف افکار عمومی ندارد هم می‌تواند در فساد موثر باشد. عامل دیگری که البته مربوط به بعد از درگیر شدن در جرم می‌شود، عدالت قانونی و قضایی است. باید بررسی کنیم که نحوه برخورد دستگاه قضایی با مفسدان چگونه است. اگر عدالتی قانونی و قضایی در کار باشد و صرف‌نظر از اینکه جایگاه افراد و رابطه‌هایشان با دیگران چگونه تعریف می‌شود، همه افراد یکسان مجازات شوند، و جامعه ببیند که نظام قانون در قبال همه یکسان و جدی عمل می‌کند ریسک درگیر شدن در فساد افزایش پیدا می‌کند. البته رسانه‌ها نیز کمک زیادی در شفاف شدن وضعیت می‌کنند. اگر رسانه‌ها چندان برای انتشار و انعکاس مفاسد موجود آزاد نباشند، ریسک درگیر شدن در فساد هم کاهش می‌یابد. در وضعیت موجود حتی اگر فساد فرد افشا هم بشود، چندان از طرف رسانه‌ها به آن پرداخته نمی‌شود و از این جهت برای کسانی که فساد را انجام داده‌اند هزینه نخواهد داشت. فکر می‌کنم تودرتویی نهادی، فضایی را ایجاد می‌کند که عده‌ای با ریسک‌پذیری در فساد تمایل پیدا می‌کنند با استفاده از این فضا ثروتمند شوند. نمونه‌های شناخته‌شده و برجسته اختلاس سه هزار میلیارد تومانی و یا اخیراً ۱۲ هزار میلیارد تومانی است که نشان می‌دهد شبکه‌ها و باندهایی شکل گرفته که به کمک هم می‌توانند سیستم پوششی برای خود ایجاد کنند. این شبکه‌ها قطعاً از زنجیره‌هایی متشکل از کارمندان جزء بانک‌ها تا مدیران رده‌بالا ساخته شده‌اند و زمینه اقدامات غیرقانونی خود را ایجاد کرده‌اند. این مسئله را می‌توان به نهادهای دیگر هم تعمیم داد. وقتی فساد گسترش می‌یابد خود باعث تکثیر فساد می‌شود، چراکه در هر مرحله افرادی درگیر این موضوع می‌شوند و در نتیجه افراد بیشتری برای پیشبرد کار خود به دام فساد می‌افتند. وقتی سلامت نظام اداری و بوروکراتیک کشور ضعیف شود، ورود به سیستم فساد کار سختی نیست. حتی در کارهای معمول نیز



می‌توان با رشوه در صف نایستاد و کار را سریع‌تر صورت داد. وقتی سرمایه اجتماعی افول پیدا کند و به‌جای شبکه‌های اجتماعی با کارکرد مثبت از منظر تحولات توسعه‌ای، شبکه‌ها و باندهایی شکل بگیرد که منافع خود را به بهای تحمیل هزینه بر ساخت اجتماعی به حداکثر می‌رسانند، افرادی هم که راه و چاه را بهتر بلدند، می‌توانند به راحتی از فضا استفاده کنند و از محل همین زدوبندها به ثروت قابل توجهی دست پیدا کنند.

II برخی معتقدند گسترده‌بودن دولت یا به عبارتی دولتی‌بودن اقتصاد در گسترش فساد موثر است. به نظر شما ارتباطی میان اقتصاد دولتی و مفاسد اقتصادی وجود دارد؟

فرضیه‌ای در چارچوب مکتب اقتصادی «انتخاب عمومی» مطرح می‌شود و باور دارد که دولتی‌بودن اقتصاد منجر به رانت‌جویی می‌شود. این مکتب معتقد است مقام‌های دولتی هم مانند بقیه مردم هستند و همانطور که مردم به دنبال بیشتر کردن منافع خود هستند آن‌ها نیز به دنبال حداکثر منافعشان هستند. وقتی تشکیلات دولت بیش از اندازه گسترش یابد، مقامات می‌توانند از امکانات خود در افزایش منافعشان استفاده کنند. بنابراین توصیه سیاستی این مکتب کوچک‌شدن و محدود شدن تشکیلات دولتی است. با محدودیت تشکیلات، رانت‌جویی که همان فساد است نیز کمتر خواهد شد. رانت یعنی استفاده از امکانات دولتی در جهت حداکثرسازی منافع شخصی. با این حال این دیدگاه واقع‌بینانه نیست چون توجهی به سازمان درونی دولت ندارد. ما می‌توانیم دو اقتصاد مشابه از نظر بوروکراسی اما از نظر فساد متفاوت را در نظر بگیریم. کشورهای اسکاندیناوی و ژاپن هر دو دولت‌های رفاهی و بزرگ دارند اما از نظر فساد در رتبه‌بندی‌های جهانی سالم‌تر از دیگر کشورها هستند. دلیل آن است که نظام اداری این کشورها از افرادی منتخب با معیارهای شایسته‌سالارانه تشکیل شده است. لذا هرم نیروی انسانی این کشورها از افراد با قابلیت‌های فنی و تخصصی بسیار بالا ساخته شده که خود را به راحتی درگیر فساد نمی‌کنند. غیر از این حالت نمی‌توان توضیح داد که چرا در ژاپن بعد از زلزله دانشمندان هسته‌ای جان خود را به خطر

می‌اندازند و در نیروگاه‌ها می‌مانند. بنابراین این کشورها فرضیه حداکثرسازی منافع شخصی را که مکتب انتخاب عمومی می‌گوید رد می‌کنند. اگر این فرضیه را بپذیریم نمی‌توانیم توضیح دهیم که چرا بعد از چند سال از زلزله هنوز هم مردم با یافتن چیزی آن را به مقامات مربوط تحویل می‌دهند. سلامت اداری و اقتصادی به ویژگی‌های شخصی افرادی برمی‌گردد که زمام امور را در دست گرفته‌اند. اگر این افراد توانمند باشند معمولاً برای ارتقا تمایلی به فساد ندارند اما اگر هرم نیروی انسانی از افرادی با قابلیت‌های پایین تشکیل شده باشد طبعاً نگاهی فرصت‌طلبانه بر سیستم غالب می‌شود. این تفاوت‌ها همگی به همان تودرتویی نهادی برمی‌گردد. تعدد مراکز تصمیم‌گیر لزوماً به معنای عملکرد خوب نیست. تعدد دستگاه‌ها می‌تواند فضا را بسیار غیرشفاف کند. به عبارت دیگر در این فضای گل‌آلود، ماهی‌گیری کار راحتی است. در دیگر کشورها تودرتویی دستگاه‌ها وجود ندارد و نهادهای نظارتی این قابلیت را دارند که مقامات را در هر سطحی که باشند تحت کنترل و بازرسی قرار دهند و در صورت لزوم به دادگاه بکشانند. بارها دیده‌ایم که نخست‌وزیر ایتالیا را به دادگاه کشیده‌اند یا بیل کلینتون را در امریکا دیده‌ایم که به دلیل رفتار خلاف عرف جامعه امریکایی مجبور به عذرخواهی از آن شد. در ژاپن نیز بارها دیده‌ایم مقامات ارشد به دلیل رشوه‌خواری و فساد به دادگاه کشیده شده‌اند. اگر دستگاه‌ها قدرت لازم را داشته باشند و تودرتویی نهادی هم رفع شود می‌توانیم وضعیتی مشابه دیگر کشورها را در ایران هم ببینیم. اگر با افراد در مقام‌های مختلف یکسان برخورد شود، تاثیر احکام قضایی هم بیشتر خواهد شد. اما تودرتویی نهادی یعنی مراکز قدرت و تصمیم‌گیری متعددی وجود دارد که اگر فردی افشا شود، می‌تواند با متوسل شدن به مرکز قدرت دیگری مشکل خود را حل کند. اما در آن کشورها باندبازی کار سختی است چون مراکز تصمیم‌گیری و قدرت به‌صورت موازی و متعدد نیستند و علاوه بر آن نقش رسانه‌ها نیز بسیار پررنگ‌تر است و کار را برای باندبازی و دورزدن قوانین سخت می‌کند. اگر فساد رخ داده باشد افشا می‌شود و اگر دستگاه قضایی عادلانه حکم نکند رسانه‌ها می‌توانند شفاف‌سازی کنند. بنابراین سیستم نظارتی کار خود را به‌خوبی انجام می‌دهد و عدم وجود تودرتویی نهادی هم این اجازه را به سیستم می‌دهد. اما در ساختار اقتصاد سیاسی ما تودرتویی نهادی به علاوه هرم نیروی انسانی فارغ از قابلیت‌های فردی، خودفروشی افراد را گسترده‌تر کرده است.

II آیا نوع نظام بانکی و پیچیدگی‌های این نظام در وقوع مفاسد چند هزار میلیاردی موثر است؟

وقتی اقتصاد عملکرد خوبی ندارد و نرخ‌های



وقتی سلامت نظام اداری و بوروکراتیک کشور ضعیف شود، ورود به سیستم فساد کار سختی نیست. افرادی هم که راه و چاه را بهتر بلدند، می‌توانند به راحتی از فضا استفاده کنند و از محل همین زدوبندها به ثروت قابل توجهی دست پیدا کنند.

دوگانه و سه‌گانه شکل می‌گیرد؛ زمانی که می‌توان با گرفتن وام چهاردرصدی و سرمایه‌گذاری و استفاده از آن در مستغلات به ثروت قابل توجهی دست پیدا کرد یا اگر به ارز دولتی دست پیدا کنید می‌توانید با فروش آن در بازار آزاد ثروتمند شوید. وجود چنین امکاناتی باعث می‌شود شبکه‌هایی برای استفاده از این امکانات و دستیابی به ثروت هنگفت و بدون زحمت شکل بگیرد. اما شکل‌گیری این نرخ‌های چندگانه نشانگر ضعف عملکرد اقتصادی است. اگر عملکرد اقتصادی بهبود یابد و از محل تشکیل سرمایه کل نرخ‌ها یگانه شود، بسیاری از اتفاقات در شبکه بانکی رخ نخواهد داد. به عنوان مثال اگر به میزان کافی ارز برای متقاضیان وجود داشته باشد و یا حتی متقاضیان بتوانند از بازار آزاد، ارز مورد نیاز خود را بخرند، آن وقت مفاسدی مانند اختلاس ۳ هزار میلیاردی که بیشتر در ارتباط با گشایش‌های ارزی بود، پیش نمی‌آید.

III برگزاری مناقصه و مزایده‌ها چه تاثیری بر نظام اداری و اقتصادی ما دارد؟ آیا برگزاری این نوع رقابت‌ها در گسترش فساد اداری و اقتصادی موثر است؟

مناقصه و مزایده‌ها اگر روند عادلانه و شفافیتی نهند، می‌تواند منجر به فساد شود. یک مدیر می‌تواند فرآیند مناقصه را طوری شکل دهد که به نفع برخی شرکت‌کننده‌ها تمام شود. به عنوان مثال، مدیر می‌تواند اطلاعات را در اختیار یک مشتری بگذارد و قیمت لازم برای بردن مناقصه را به او اعلام کند. این مسئله بستگی به فرآیند برگزاری مناقصه‌ها و مزایده‌ها دارد. اگر این فرآیند عادلانه و رقابتی و تحت نظارت صحیح باشد، مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیر اطلاعات چندین شرکت‌کننده مناقصه را در اختیار یک شرکت‌کننده بگذارد و یا در مزایده‌ای مدیر به یک شرکت‌کننده سقف پیشنهادات مطرح شده را اعلام کند و در ازای آن طبیعتاً انتظاری نیز از طرف مقابل داشته باشد فساد شکل می‌گیرد. واقعیت این است که در اقتصاد ایران در بسیاری از مواقع مناقصه‌ها و مزایده تشریفاتی و صرفاً برای ظاهرسازی است. مدیران می‌توانند از پروژه‌های مطالعاتی گرفته تا پروژه‌های فنی، اطلاعات را در اختیار افراد مورد نظرشان بگذارند. فرآیندهای فروش در مزایده‌ها عادلانه طی نمی‌شوند و درگیر فساد هستند.

III بخش خصوصی در جلوگیری از مفاسد اقتصادی چه ظرفیت‌هایی دارد؟ آیا بخش خصوصی می‌تواند به نحوی در گسترش فساد هم تاثیرگذار باشد؟

این مسئله با بحث دولت بزرگ و رانت‌جویی در مکتب انتخاب عمومی مرتبط است. آن روی سکه در این مکتب دولت محدودتر و رانت‌جویی کمتر است، چرا که بخش خصوصی از امکانات دولتی

بهره‌مند نیست و پدیده رانت‌جویی طبق فرض این مکتب در بخش خصوصی صورت نمی‌گیرد. اما واقعیت امر این است که در بخش خصوصی هم رانت‌جویی اتفاق می‌افتد. به هر حال همه اعضای یک بنگاه مالک نیستند و ممکن است سهامدار یا نیروی کار بنگاه باشد. بنابراین آن‌ها هم می‌توانند از موقعیت خود سوءاستفاده کنند. کارپرداز یک شرکت می‌تواند با فروشنده توافق کند و تخفیف بگیرد اما فاکتور را بدون تخفیف صادر کند. در هر خریدی این فساد می‌تواند اتفاق بیافتد. مسئله مخاطرات اخلاقی پس از بحران اقتصادی امریکا در سال ۲۰۰۸ بسیار مورد توجه قرار گرفت. مخاطرات اخلاقی یعنی وقتی اطلاعات میان مدیران و سهامداران شرکت‌ها به‌طور یکسان و متقارن توزیع نشده مدیران می‌توانند حساب‌سازی کنند، بیلان و تراز خوبی نشان دهند و از پاداش خوبی بهره‌مند شوند. در حالی که اوضاع داخلی شرکت آن‌طور که بیلان‌ها نشان می‌دهد نیست و هزینه‌اش بر سهامدارها تحمیل می‌شود. بخش خصوصی به‌هر حال جزئی از نظام اقتصادی و اجتماعی است. وقتی نظام اجتماعی درگیر فساد شود بخش خصوصی هم به عنوان جزئی از آن فساد زاده می‌شود. مسئله این است که فساد وقتی گسترش یابد بخش‌های خصوصی و دولتی را در برمی‌گیرد و دست هر فرد در هر موقعیت را برای سوءاستفاده در جهت منافع شخصی‌اش باز می‌گذارد. بنابراین در بحث خصوصی‌سازی مسئله شفاف‌سازی بسیار مهم است. اگر مدیر یک دستگاه بنگاهی را به قیمتی پایین در اختیار فردی خاص قرار دهد و به امکاناتی برسد، فساد صورت گرفته است. خصوصی‌سازی نیز باید بسیار شفاف و مشخص و زیر ذره‌بین رسانه‌ها و دستگاه‌های نظارتی صورت بگیرد. اگر خصوصی‌سازی صورت بگیرد فرض بر این است که کمتر درگیر فساد می‌شود اما این فرض چندان معتبر نیست. چرا که در بخش خصوصی هم افراد می‌توانند از امکانات بخش خصوصی سوءاستفاده کنند. پس اساس کار سلامت افراد است. در درجه بعد مسئله نظارت و برخورد عادلانه است که هرچقدر قوی‌تر باشد، ریسک درگیر شدن در فساد بیشتر می‌شود.

II قوه مجریه در وضعیت فعلی و با همین

وسعت دولت چه اقدامی می‌تواند و باید برای جلوگیری از فساد انجام دهد؟

واقعیت این است که وضعیت کشور از نظر فساد بسیار بد است و در رتبه‌بندی‌های جهانی بانک جهانی یا سازمان بین‌المللی شفافیت، اگر کشورها به پنج گروه چهل‌تایی تقسیم شوند ایران در گروه چهارم قرار می‌گیرد. ما از نظر رتبه جهانی در کنار روسیه فسادزده قرار می‌گیریم و مقام‌های ارشد نظام هم بر این مسئله صحنه می‌گذارند. موردی افشاشده از مفاسد اقتصادی تنها بخشی از مفاسد موجود هستند و بخش اعظم این فساد هنوز اعلام نشده است. مشکل قوه قضاییه این است که تعداد پرونده‌های مفاسد اداری و اقتصادی بسیار زیاد است و رسیدگی به این پرونده زمان زیادی لازم دارد. همین حجم زیاد پرونده و روند طولانی رسیدگی باعث شده درگیری در فساد هزینه چندان نا داشته باشد. اگر فردی درگیر فساد و سپس افشا شود، رسیدگی به پرونده او آنقدر طول می‌کشد که عملاً در طول زمان از موضوعیت می‌افتد. علت اصلی فساد وسعت دولت نیست. بدون چشم‌پوشی از اهمیت گستردگی دولت در فساد، می‌توان گفت این عامل وزن غالب را ندارد. تودرتویی نهادی عامل مهم‌تری است. برای رفع این مشکل لازم نیست قوه مجریه کوچک شود بلکه مراکز قدرت و تصمیم‌گیری حتی در سیستم نظارتی باید کمتر شوند. وقتی تعداد این مراکز زیاد است، امکان باندبازی و دورزدن هم بیشتر می‌شود. نظام اجرایی و بوروکراتیک ما باید تحولی اساسی پیدا کند و مراکز تصمیم‌گیری متعدد کاهش یابند. با وضع قوانین جزئی و متعدد نمی‌توان برای این مسئله کاری کرد. کلیت سیستم را باید به‌نحوی اصلاح کرد تا تودرتویی نهادی رفع شود. عرصه اقتصاد محل فعالیت بسیاری از نهادهای غیر مرتبط شده و بخش خصوصی و دولت اجازه فعالیت در این زمینه را دارد. بنابراین در این فضا هر کس که متمایل به فساد باشد می‌تواند این کار را انجام دهد چرا که او پوششی برای این کار در اختیار دارد که دیگران ندارند. مسائل زیرساختی و نهادی جامعه باید رفع شود و رسیدگی به مفاسد شفاف و راحت انجام شود و در برابر افراد با هر مقام و مرتبه‌ای یکسان برخورد شود.

II اقتصاد انحصاری چه نقشی در گسترش فساد دارد؟ آیا این نوع اقتصاد تشدیدکننده فساد اقتصادی است؟

اقتصاد انحصاری از این زاویه در علم اقتصاد نقد می‌شود که یک انحصارگر در سطح یک بنگاه می‌تواند با تولید کالای کمتر و افزایش قیمت آن کالا، به حداکثر سود دست پیدا کند. اما این مسئله مبتنی بر فرض غلطی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. صرفه‌های نسبت به مقیاس فزاینده، مسئله‌ای است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اگر در تولید محصولی صرفه‌های



علت اصلی فساد وسعت دولت نیست. تودرتویی نهادی عامل مهم‌تری است. برای رفع این مشکل لازم نیست قوه مجریه کوچک شود بلکه مراکز قدرت و تصمیم‌گیری حتی در سیستم نظارتی باید کمتر شوند.



ضرورت خلق «حماسه قضایی»

مردم باید به اجرای عدالت و مقابله با فساد اعتقاد قلبی پیدا کنند

۳۰۰۰ میلیارد تومانی که افکار عمومی در انتظار تصمیم روشنی در رابطه با آن بودند، بدون نتیجه مشخص، خاموش شد. مدتی نگذشت که مسئله اختلاس به مراتب بزرگ‌تر بابک زنجانی مطرح شد و این بار ضربه بیشتری به فضای عمومی زد، چراکه جو عمومی همچون گذشته واکنش نشان نداد و این نوع فسادها را امری رایج دانست که در جمهوری اسلامی رخ می‌دهد. اثرات این را می‌شود در بین اکثر مردم کوچه و بازار و در همه مقاطع مشاهده کرد. اما این شرایط اسفبار، به همین‌جا نیز متوقف نماند، چراکه مدتی بعد مسئله فساد ۱۲۰۰۰ میلیارد تومانی مطرح شد و باز شاهد بودیم که افکار عمومی بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. تبعات این‌گونه مسائل در کشور به شدت نگران‌کننده است و دلسوزان انقلاب را آزرده‌خاطر کرده است.

حال قضاوت کنیم که در چنین فضای مسمومی آیا می‌شود از اقتصاد مقاومتی انتظار معجزه داشت؟ مردم ما از فقر آنقدر نمی‌ترسند که از ظلم و فساد که در چنین سطحی به‌وجود آمده، در هول و هراس افتاده‌اند. به یاد آوریم دوران جنگ تحمیلی را که همه آحاد ملت با جان و دل در جنگ مشارکت داشتند و فضایی سرشار از معنویت کل جامعه را فرا گرفته بود. این‌گونه بود که ملت ما علی‌رغم تحریم‌ها و تهدیدهای جهانی به‌خوبی مقاومت کرد. حال در مقایسه با آن زمان چه نسبتی از آن روحیه ایثار و فداکاری را شاهد هستیم؟

وقتی رهبری از «اقتصاد مقاومتی» صحبت می‌کنند، اجرای این کار را «جهاد اقتصادی» می‌نامند و آن را با حماسه سیاسی مقایسه می‌کنند، چه معنایی جز اهمیت بالای این ابلاغیه دارد؟ پس باید پذیرفت که اگر قوای سه‌گانه کشور بخواهند مسئله اقتصاد مقاومتی را در عرصه ملی محقق کنند، بایستی اقتصاد مقاومتی را اولویت اول خود قرار دهند. تحقق این امر، کار فرهنگی بسیار بزرگی را در سطح ملی می‌طلبد، مسئله‌ای که در حال حاضر به دلیل فضای منفی‌ای که نسبت به تمامی کارهای کلان در جامعه وجود دارد، مطلوبیت اجرا نخواهد داشت. امر جهادی که مقام معظم رهبری در مقوله اقتصاد مقاومتی به آن اهمیت داده‌اند، نیاز به فضایی همچون دوران جنگ تحمیلی دارد. زمانی که یک پیرزن روستایی بسیار فقیر، تخم‌مرغ‌هایی که تمامی مواد غذایی‌اش بود و

نگاهی گذرا به تجربه ۳۵ سال گذشته نشان می‌دهد که کشور ما در مقاطع مختلف، همواره درگیر انواع جنگ و تحریم‌هایی بوده که نخستین تأثیر منفی خود را بر اقتصاد ایران گذاشته‌اند. بنابراین، ابلاغیه اقتصاد مقاومتی که سال گذشته از سوی رهبر معظم انقلاب به مسئولان امر تفویض شد، در حقیقت راهکاری قاعده‌مند و استراتژیک است تا با اجرای آن بخشی از این مشکلات اقتصادی را که غالباً تحت تأثیر تحریم‌ها و محدودیت‌های خارجی شکل گرفته‌اند، مرتفع سازد. فرمان رهبری در عین صراحت و روانی دستورات، دارای حیطه‌های مختلفی است که هریک می‌توانند برای کشور آینده‌ای روشن را ترسیم کنند. جامعیت این فرمان را از آنجا می‌توان دریافت که کلیه قوای کشور را به‌طور موثر، در ترکیب مجریان ابلاغیه اقتصاد مقاومتی قرار داده است. ایشان در متن ابلاغیه می‌گویند «لازم است قوای کشور بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص، اقدام به اجرای آن کنند و با تهیه قوانین و مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه‌های مختلف، زمینه و فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی را در این جهاد مقدس فراهم آورند تا به فضل الهی حماسه اقتصادی ملت بزرگ ایران نیز همچون حماسه سیاسی در برابر چشم جهانیان رخ نماید.» مقام معظم رهبری از واژه‌هایی چون «محکم»، «بی‌درنگ» و «بازمان‌بندی مشخص» بهره برده‌اند که این خود نشان از اهمیت ابلاغیه‌ای دارد که همه قوا را در هر چه سریع‌تر به انجام رساندن آن، فرامی‌خوانند.

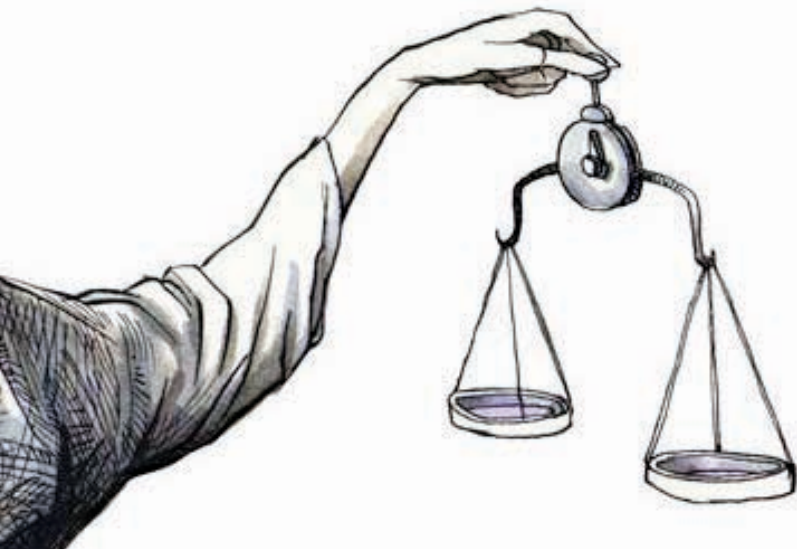
اما به‌راستی در عرصه واقعی کشور چه می‌گذرد؟ حدود یازده ماه از ابلاغ این متن گذشته اما چه اثرات قابل‌لمسی از زاویه اجرایی‌شدن این مهم به‌وجود آمده است؟ متأسفانه در همین مدت، حجم زیادی از اتفاق‌های مهم در سطح ملی حادث شده که از قضا در جهت عکس این ابلاغیه بوده و آنقدر تأثیر منفی گذاشته است که اگر هیجانی ملی برای امر مهم اقتصاد مقاومتی می‌توانست فراهم شود، پیشاپیش تأثیر منفی فراوانی بر آن گذاشت. بحث فساد بزرگ مالی



مهدی جعفری
فعال اقتصادی

نسبت به مقیاس فزاینده وجود داشته باشد، همان انحصارگر زمانی به حداکثر سود می‌رسد که با تولید بیشتر قیمت را کاهش دهد. معمولاً در بسیاری از رشته فعالیت‌ها وضعیت اینگونه است. مثلاً ایران خودرو برای رسیدن به سود بیشتر تولید را کاهش و قیمت را افزایش نمی‌دهد. بلکه با تولید بیشتر و کاهش متوسط هزینه تولید قیمت را کاهش می‌دهد. اما اگر این اتفاق نیفتد به دلیل عدم تمایل بنگاه و مدیرانش نیست بلکه به این خاطر است که در وضعیت فعلی اقتصاد نمی‌تواند این کار را انجام دهد. در دنیا ساختار بازارها در یک رشته فعالیت‌های صنعتی از نوع انحصار چندجانبه است. در صنعت نرم‌افزار و کامپیوتر، در هواپیماسازی، هتل‌داری، داروسازی و اتومبیل‌سازی نیز به این صورت است. انحصار چندجانبه در دنیا موفق بوده اما در کشور ما به خاطر مدیریت غلط شکست خورده است. انحصار در بنگاه‌های اقتصادی لزوماً منجر به فساد نمی‌شود اما از منظر دیگر وقتی قدرت اقتصادی در دست اقلیتی خاص متمرکز شود این افراد ثروتمند دارای چنان قدرت اقتصادی می‌شوند که می‌توانند دیگر افراد را بخردند. در این حالت اقتصاد انحصاری به معنای توزیع نابرابر ثروت و درآمد خود منشأ و تشدید کننده فساد است. تشدید فساد در این حالت به دو صورت اتفاق می‌افتد، از طرفی افرادی این ثروتمندان را می‌بینند و تمایل به درگیری در فساد پیدا می‌کنند. از سوی دیگر انحصارگران اقتصادی می‌توانند مقامات سیاسی و قضایی را تطمیع کنند و برنامه‌های خود را پیش ببرند. در دهه اول بعد از انقلاب سلامت اجتماعی در سطح بالایی بود و فساد بسیار کمتر صورت می‌گرفت. اما هرچه جلوتر آمده‌ایم فساد بیشتر شده است. به این خاطر که فساد مثل غده سرطانی توانایی تکثیر خود را دارد و وقتی از جایی شروع به رشد کرد، هر روز عده بیشتری را درگیر خود می‌کند. در چند سال گذشته فساد سه هزار میلیاردی مطرح بود و حالا فساد ۱۲ هزار میلیاردی افشا شده است. نرخ رشد فساد اقتصادی و مقیاس آن در حال بیشتر شدن است. وقتی سیاست‌های تعدیل ساختاری با هدف کوچک‌شدن دولت اجرا می‌شود، انتظار می‌رود که فساد کمتر شود. اما می‌بینیم که بعد از جنگ و سازندگی درگیری در فساد آغاز می‌شود. چرا که زمینه ورود نیروهای غیرمرتبط به عرصه اقتصاد از همانجا آغاز می‌شود. وقتی توزیع ثروت و درآمد ناعادلانه‌تر می‌شود، نرخ فساد نیز افزایش می‌یابد درحالی که در دهه اول بعد از انقلاب توزیع ثروت و درآمد عادلانه‌تر بود و فساد کمتری را نیز در آن دوران شاهد بودیم. در حقیقت هرچه جلوتر آمدیم، توزیع امکانات و ثروت در کشور رفته‌رفته جنبه نابرابرتری پیدا کرد، ظهور افراد نوکیسه نظم اجتماعی را به خطر انداخت و فساد را افزایش داد.

بعد از جنگ و سازندگی درگیری در فساد آغاز می‌شود. چرا که زمینه ورود نیروهای غیرمرتبط به عرصه اقتصاد از همانجا آغاز می‌شود. وقتی توزیع ثروت و درآمد ناعادلانه‌تر می‌شود، نرخ فساد نیز افزایش می‌یابد.



مردم و نهضت ضد فساد

جامعه مدنی توانمند، از پیش شرط‌های مبارزه با مفاصد اقتصادی است



■ **حجت‌الله**

میرزایی

استاد اقتصاد

دانشگاه علامه

طباطبایی

و دلایل فساد را به صورت روشن و آشکار در جامعه اعلام و بازگو کنند. دیگری وجود جامعه مدنی قدرتمند برای نظارت بر گروه‌ها و افراد، مثل احزاب، سندیکاها، ان‌جی‌اوها و اتحادیه‌هایی است که در اقتصاد یک جامعه فعالیت می‌کنند.

این نهادها باید بتوانند به طور قدرتمند وظیفه نظارتی خود را اعمال کنند. پیش‌شرط بعدی وجود سازوکارهای مناسب برای شناسایی و اعلام فساد است. مثل سامانه‌ها، شبکه‌ها، سایت‌ها و یا ابزارهای رسانه‌ای ویژه که مردم بتوانند به واسطه آن‌ها موارد فساد را به صورت خیلی سریع، توسط تلفن یا پیامک و از طریق شماره تلفن‌های کوتاه و شناخته‌شده و یا صندوق‌های پستی، بدون اینکه مورد شناسایی قرار بگیرند و یا برایشان هزینه‌ای دربر داشته باشد، منعکس کنند. و در نهایت لزوم وجود یک دستگاه قضایی قاطع، کارآمد و با قدرت که بتواند در کوتاه‌ترین زمان ممکن با فساد مقابله کند. در واقع شرط جدی برای مبارزه با فساد این است که موارد فساد پرهزینه و کم‌درآمد باشند. یعنی انگیزه‌های فساد، با افزایش جدی هزینه‌های فساد از بین برود. مورد دیگر این است که زمینه‌های پدیدآورنده فساد از بین بروند. یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها، فقدان رقابت و عدم شفافیت است. هرچقدر قوانین و مقررات دولتی، توزیع منابع و اعتبارات، تسهیلات و تصمیماتی که دولت در صدور مجوزها یا امتیازات خاص به افراد اتخاذ می‌کند، غیرشفاف و با پنهان‌کاری همراه باشند و امکان نظارت بر آن‌ها وجود نداشته باشد زمینه‌های فساد بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. مورد دیگر دایره رقابت است، هر چقدر رقابت جدی‌تر و واقعی‌تر باشد و گروه‌های بیشتری در جامعه بتوانند در معاملات دولتی و فعالیت‌های اقتصادی مشارکت کنند، زمینه‌های فساد کمتر می‌شود. به نظر می‌رسد طی دوران گذشته در جامعه ما به تدریج میزان رقابت، شفافیت، دانش و فعالیت‌های

مفهوم فساد را به‌طور کلی سوءاستفاده از قدرت، موقعیت اداری و یا سیاسی برای کسب ثروت تعریف می‌کنند. فساد موارد زیادی را شامل می‌شود که دریافت و پرداخت رشوه، معاملات فسادآلود مبتنی بر تبانی، ارائه اطلاعات دروغ یا نادرستی که منجر به زیان یا اغواگری شود، پنهان‌کاری و عدم افشای اطلاعاتی که ممکن است در تصمیم‌گیری کارگزاران اقتصادی مؤثر باشد و یا تغییر در اطلاعات، از اشکال ساده آن است.

بخش مهمی از مناقصه‌ها، مزایده‌ها و معاملاتی که با موضوعات مختلف در کشور برگزار می‌شوند، معمولاً از بسترهای گسترش زمینه‌های فساد مالی و اداری محسوب می‌شوند. این معاملات، چه مزایده و مناقصه، و چه قراردادهای پیمانکاری یا کارسپاری و مشارکت‌ها، ممکن است به اشکال مختلف به فساد آلوده شوند. مثل تبانی برای عقد قرارداد، معامله با گروهی خاص، حذف افرادی خاص از معامله، تغییر در قیمت‌ها، ارائه اطلاعات نادرستی که منجر به وارد آمدن خسارت به برخی یا کسب منافع ویژه برای گروهی از کارگزاران می‌شود. فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر قدرت سیاسی یا قدرت ویژه نهادها که منجر به درآمدهایی غیررقابتی برای گروه‌ها می‌شود و حق ویژه‌ای را برای آن‌ها ایجاد می‌کند نیز شکلی از فساد محسوب می‌شوند. این گروه‌ها از موقعیت، شانس خاص و رانت‌های ویژه اطلاعاتی برخوردار هستند که رقبا آن‌ها را در اختیار ندارند. در واقع فراهم‌شدن این شرایط، نتیجه موقعیت سیاسی خاص، بدون اتکا به صلاحیت‌ها و شایستگی‌های رقابتی آن‌ها است که عامل مهمی در گسترش فساد به حساب می‌آید.

برای مبارزه جدی با فساد اداری و اقتصادی چند پیش‌شرط لازم است؛ یکی از این پیش‌شرط‌ها وجود فضای باز رسانه‌ای و یا آزادی بیان جدی برای رسانه‌ها است تا بتوانند بدون واژه منابع

برای زنده ماندنش ضرورت داشت را برای رزمنده‌ها به جبهه می‌فرستاد. اگر ما بخواهیم در تحریم‌های بزرگ علیه انقلاب اسلامی مقاوم شویم، بایستی با روحیه‌ای جهادی همانند آن دوران، در این جهاد شرکت کنیم.

۴

بیاییم بی‌طرفانه قضاوت کنیم. ظاهراً اقتصاد مقاومتی هم به بیماری شعارزدگی دچار شده است. باید پذیرفت که علاوه بر مسئولیت ذاتی سه قوه، لازم است که برای فراگیر شدن این ابلاغیه، کار فرهنگی سنگین را سامان داد. مردم باید به سطحی از اعتقاد برسند که مجدداً خود را در این امر ملی شریک بدانند. اگر چنین شود اقتصاد مقاومتی به‌شرط برگشت اعتماد ملی به مجریان، می‌تواند به تدریج به روندی مثبت روی آورد. در این میان، نقش قوه قضاییه بسیار پُر اهمیت است. نشان دادن اقتدار قضایی و یک حماسه قضایی می‌تواند مجدداً اعتماد ملی را بازگرداند. ما بایستی شاهد حرکتی باشیم که مردم به اجرای عدالت و مقابله با فساد اعتقاد قلبی پیدا کنند چراکه وقتی یقین پیدا کنند و آن را با تمام وجود لمس کنند آن‌وقت آماده ایثار مجددی همچون دوران جنگ تحمیلی خواهند بود.

۵

قوه مجریه بایستی راهکارهای مقابله با فساد را به‌سرعت تدوین کند، مجلس قوانین لازم را تصویب کند و قوه قضاییه عدالت را در جامعه عملی سازد. بعد از این مطمئناً مردم در کنار قوای سه‌گانه خواهند بود. در بُعد اقتصادی نیز کار زیادی باید انجام شود؛ شفاف‌سازی اقتصادی، سالم‌سازی فضای کسب‌وکار، هدایت گرایش‌ها به سمت سرمایه‌گذاری‌های ملی، تقویت امر صادرات و نظرداشتن کالاها و خدماتی که مزیت نسبی در کشورمان دارند، همه و همه به بهبود فضای بین‌المللی و تقویت جبهه حمایت از جمهوری اسلامی کمک می‌کند بسیار مثبت خواهد کرد.

۶

علی‌رغم اینکه رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی، کاری بسیار مشکل و طاقت‌فرساست ولیکن ملت ما همواره نشان داده که در شرایط حساس به‌صورت خودجوش حماسه ملی می‌سازد و از کیان نظام اسلامی دفاع می‌کند. بنابراین چنانچه مردم تغییری ملموس در مدیران سطوح بالا تا پایین‌ترین سطح اجرایی در ادارات ببینند و به باور برسند که مجدداً جامعه روبه سلامت حرکت می‌کند باز هم حماسه‌ای می‌آفریند که قابل مقایسه با حماسه‌های سیاسی خواهد بود که طی این ۳۵ سال به کرات اتفاق افتاده و دنیا را به تعجب واداشته است.

هر چقدر رقابت جدی‌تر و واقعی‌تر باشد و گروه‌های بیشتری در جامعه بتوانند در معاملات دولتی و فعالیت‌های اقتصادی مشارکت کنند، زمینه‌های فساد کمتر می‌شود.

آینده

شماره سی و چهارم / بهمن ۱۳۹۳



در دوره جنگ
کمترین فساد
اقتصادی در کشور
انجام گرفته
است. علت آن
نیز سطح بالای
سرمایه اجتماعی
یا به عبارتی
اعتماد یا سلامت
اجتماعی بوده
است.

اقتصادی کمتر شده و در مقابل، ابهام، پیچیدگی و پنهان کاری افزایش پیدا کرده و نشانه‌ای از عزمی جدی و همچنین سازوکاری مؤثر برای مقابله با فساد وجود نداشته است. برخوردهای رسانه‌ای برای مبارزه با فساد اقتصادی نیز مورد استقبال قرار نگرفته و در بسیاری از موارد دست مطبوعات برای اعلام مفاسد اقتصادی بسته بوده، به خصوص وقتی پای دستگاه‌های خاصی به میان آمده، این محدودیت‌ها باعث شده است هزینه‌های فساد به طور دائم کاهش و ضریب‌های آن افزایش پیدا کند، به خصوص که در یک اقتصاد به شدت دولتی یعنی اقتصادی کاملاً مبتنی بر یک نظام تحصیل و بازتولید رانت نفتی، اتفاق افتاده است. در نظام‌های اقتصادی این چنینی، دولت علاوه بر داشتن منابع بسیار بزرگ، متولی و سرچشمه بسیاری از معاملات، واگذاری امتیازات، فعالیت‌ها، اموال و شرکت‌ها بوده است. از آنجا که سازوکارهای شفاف‌سازی هم وجود نداشته، زمینه‌های بسیار بزرگی برای توزیع فساد در کشور به وجود آمده است. در نتیجه هر چقدر که درآمدهای نفتی دولت افزایش پیدا کرده و فضای باز رسانه‌ای مهجورتر شده این زمینه‌ها نیز گسترش یافته است. گرچه در کشور ما برای مجرمان مفاسد اداری و اقتصادی گاهی احکام سنگینی اجرا می‌شود اما ظاهراً در براندازی مفاسدی از این قبیل کارآمدی لازم را نداشته است. به نظر می‌رسد برخوردهای موردی کفایت نمی‌کند بلکه مبارزه با فساد باید به یک رویه علمی، گسترده و فراگیر تبدیل شود. نکته دیگر این است که در برخوردهای قضایی با فساد، کسانی از مقام‌های دولتی که درگیر فعالیت‌های اقتصادی فسادآلود هستند نیز باید شناسایی، معرفی و مجازات شوند. در گذشته عمدتاً کسانی مجازات می‌شدند و یا شدند که طرف‌های معاملاتی بودند که از رانت بخش دولتی استفاده می‌کردند، اما در بسیاری از موارد از مقام‌های دولتی درگیر این معاملات حتی نامی هم برده نشده و امکان مقامات قضایی برای اعلام نام و مشخصات آن‌ها یا ابعاد فسادشان محدود بوده است.

همانگونه که پیش‌تر گفته شد جامعه مدنی فراگیر نیز یکی از ارکان اصلی در پیشگیری از وقوع فساد و مقابله با آن است. ظرفیت اصلی برای مبارزه با فساد در جامعه مدنی و در قدرت نظارتی آن نهفته است به شرط اینکه سازوکارها، سیاست‌ها و برنامه‌های مبارزه با فساد به طور جدی در جامعه وجود داشته باشد و مردم احساس کنند این مقابله با فساد تنها یک شعار و برنامه تبلیغاتی نیست بلکه یک واقعیت جدی برای اصلاح نهادهای در اقتصاد است. اگر این اتفاق بیفتد جامعه مدنی کار بسیار بزرگی انجام داده است، در غیر این صورت اگر فساد در سطح بالا، در معاملات پشت‌پرده و به شکل تصمیم‌گیری‌های دولتی

صورت بگیرد و جامعه مدنی امکان و توانایی مقابله با آن را نیابد، در سطوح پایین نیز فساد، گرچه با ارقام کم اما با گستردگی بسیار زیاد و فراگیر شکل می‌گیرد. یعنی جامعه مدنی نیز به یک همبستگی بزرگ برای کسب منافع کوچک و کاهش آسیب‌ها یا افزایش منافع و عواید خود دست پیدا می‌کند. همبستگی‌هایی در سطوح پایین به وجود می‌آید که از یکدیگر حمایت می‌کنند و در واقع یک شبکه گسترده فساد ملی یا مدنی در جامعه پدید می‌آید. به طور مثال اگر مردم نسبت به سیاست‌های فساد بدبین باشند و آن را یک فرایند ماندگار و دائمی تلقی کنند و سیاست‌های مقابله با فساد را شوخی و غیرواقعی بدانند، در آن زنجیره‌ها و شبکه‌های ارتباطی که با یکدیگر پیدا می‌کنند خطاهای یکدیگر را پوشش می‌دهند و روابطشان شکل دیگری می‌یابد. به عنوان مثال تخلفات رانندگی در زنجیره‌ای از افراد بخشیده می‌شود، افراد معافیت‌هایی را برای هم اعمال می‌کنند و در واقع یک شبکه فسادآلود بین کارکنان در سطح پایین، مردم عادی و کارگزاران عام اتفاق می‌افتد.

به طور تاریخی می‌توان گفت در دوره جنگ کمترین فساد اقتصادی در کشور انجام گرفته است. علت آن نیز سطح بالای سرمایه اجتماعی یا به عبارتی اعتماد یا سلامت اجتماعی بوده است. اما امروز این کفایت نمی‌کند و در کنار سلامت اجتماعی و اخلاقی، حتماً وجود نهادهای نظارتی و عمومی و به خصوص رسانه‌های همگانی در جهت پیشگیری و مقابله با فساد لازم است. به نظر می‌رسد در دوره اصلاحات که آزادی نسبی رسانه‌ای وجود داشت ما جلوه بارزی از فساد را نداشتیم. همان گونه که بسیاری از شاخص‌ها و سنجش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که تا سال ۱۳۸۴ ایران یکی از اقتصادهای نسبتاً سالم منطقه را داشته است و پس از آن با پنهان کاری‌ها، کاهش دائم شفافیت، محدودیت‌های فزاینده جامعه مدنی و رسانه‌های آزاد و مستقل و همچنین افزایش ناگهانی قیمت‌های دولتی، متأسفانه روند فساد به شدت در جامعه افزایش پیدا کرد.

در هر جامعه لازم است متناسب با ساختار اقتصادی و همچنین نظام حقوقی و اجتماعی آن تدابیر ویژه‌ای برای مبارزه با فساد اقتصادی اتخاذ شود. اما به طور کلی تجربیات کشورهایی که در این زمینه موفق بوده‌اند برای سایرین قابل استفاده است. در بعضی از کشورهای اروپای شرقی تا قبل از فروپاشی نظام کمونیستی سازوکارهای مناسبی اتخاذ شد. در چین نیز در همین سال‌های اخیر مجموعه‌ای از سیاست‌های بسیار خوب، هم در برخوردهای قضایی گسترده و هم در به کارگیری جامعه مدنی برای مقابله با فساد اتخاذ شده است. به نظر می‌رسد کشورهایی که شاخص فساد پایینی دارند می‌توانند انعکاسی از مجموعه تدابیری باشند که برای مقابله با فساد به کار گرفته شده است.

قدرت‌های نوظهور شرق آسیا به مثابه الگو

شیوه برگزاری مناقصه‌ها یکی از
گلوگاه‌های فساد در ایران است

■ محمد دلفروز
نویسنده و
پژوهشگر اقتصادی

یکی از مشکلاتی که اکثر کشورهای در حال توسعه با آن مواجه هستند فساد گسترده در بخش اداری و اقتصادی است که برای حل آن راه‌حل‌های گوناگونی در سطح جوامع مطرح می‌شود. درواقع مبارزه با مفاسد اداری و اقتصادی، بحثی جدی در مقابل اقتصادهای روبه رشد است. برای این مفاسد تعاریف گسترده‌ای ارائه می‌شود که در این سطور مجال طرح همه آن‌ها نیست. اما در تعریف کلی مفاسد اداری و اقتصادی می‌توان گفت؛ هر کاری که از مجاری غیرقانونی در جهت کسب سود انجام گیرد یک کار فسادآلود است. در واقع هر اقدامی که خارج از ضوابط و مقررات قانونی یک کشور صورت بگیرد، اگر در حوزه اداری باشد فساد اداری و اگر در حوزه اقتصادی باشد فساد اقتصادی گفته می‌شود. مفاسد اداری و اقتصادی از موانع تحقق اهداف توسعه‌ای به حساب می‌آیند که می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی را از شکل مولد آن به سوی رانت‌ها و فعالیت‌های زیرزمینی سوق دهد.

در منطقه شرق آسیا دولت‌های توسعه‌گرایی مثل کره جنوبی، سنگاپور و تایوان، در حوزه مبارزه با مفاسد اقتصادی بسیار محکم برخورد کرده‌اند. این کشورها تنها کشورهایی بودند که توانستند خود را از منظر مقابله با فساد، از رده جهان‌سومی تا سطح جهان‌اولی بودن بالا بکشند. ویژگی اساسی این کشورها این است که دولت‌های مقتدری بر آن‌ها حکومت می‌کنند که قادر به عملی‌ساختن سیاست‌های خود هستند. این کشورها در بین کشورهای جهان سوم — که البته این کشورها اکنون از این سطح گذشته‌اند و توسعه‌یافته محسوب می‌شوند — جزء کم‌فسادترین کشورها هستند.

در کشور ما عوامل و زمینه‌های گوناگونی برای ایجاد و گسترش فساد در بخش اداری و اقتصادی

وجود دارد که ریشه‌یابی آن‌ها می‌تواند در حل معضلات اقتصادی تأثیرگذار باشد. به طور مثال، مناقصه‌ها و مزایده‌هایی که در کشور برگزار می‌شود اگر شفاف نباشند می‌توانند زمینه‌ساز گسترش فساد اقتصادی و اداری باشند، چنانکه نمونه‌های زیادی از این مناقصات و مزایده‌ها که مسبب فساد شده‌اند را در کشور داشته‌ایم. مناقصات و مزایده‌ها باید شفاف باشند به این معنا که امکان حضور برابر در آن‌ها برای همه افراد جامعه فراهم باشد. درواقع برگزاری صحیح مناقصه و مزایده یکی از گلوگاه‌هایی است که در آن می‌توان از بروز فساد در نظام اداری و اقتصادی جلوگیری کرد.

برای مقابله با فسادهای اداری و اقتصادی در هر کشور نخست باید تعریف دقیقی از فساد در قوانین ارائه کرد و سپس برای از بین بردن آن تدابیر عملی اندیشید. به عبارتی صرف وجود نهادهای نظارتی کافی نیست، نهاد باید دارای ابزار برخورد باشد، نیروهای آن متخصص باشند و خود آن نیروها نیز باید پاکدست و مهم‌تر از همه کارآمد باشند. اگر برای انجام کاری ده‌ها نهاد هم وجود داشته باشد اما آن نهادها کارآمدی لازم را نداشته باشند صرف وجود آن‌ها، کاری پیش نخواهد رفت. نهاد باید دارای نیروهای متخصص، کارآمد، حرفه‌ای در حوزه مبارزه با مفاسد، دارای بودجه کافی، عزم و اراده جدی در مبارزه با فساد بوده و همچنین با بخش‌هایی که بیشترین فسادها در آن‌ها شکل می‌گیرد آشنا باشد. بنابراین نهاد به خودی خود کارایی لازم را نخواهد داشت، بلکه گاهی حتی خود می‌تواند بستری برای فساد تازه باشد.

اصولاً وقتی نهادهای قدرت به مباحث اقتصادی وارد می‌شوند، از آنجا که از رانت‌های اطلاعاتی و رانت‌های سیاسی برخوردار هستند می‌توانند بسیار خطرآفرین باشند. تفاوتی هم ندارد که این نهادها کدام‌ها باشند. آن‌ها می‌توانند از این موقعیت خاص برای انجام فعالیت‌های اقتصادی استفاده کنند و این امکان سود سرشاری را نصیب‌شان می‌کند. به همین دلیل است که اقتصاد دولتی در بسیاری از حوزه‌ها کارایی لازم را ندارد، چراکه هر جا نهادهای وابسته به قدرت که به رانت‌های اطلاعاتی خاص

دسترسی دارند به حوزه مسائل اقتصادی ورود پیدا کنند، به دلیل اینکه در یک جایگاه نابرابر نسبت به بخش خصوصی قرار می‌گیرند که شاید به این ابزارها دسترسی نداشته باشند، در مرحله اول باعث تبعیض می‌شوند و در گام بعدی فساد ایجاد می‌کنند. چراکه به‌طور مستقیم با نهادهای تصمیم‌گیر در ارتباط هستند و اطلاعات زیادی در اختیار دارند که منفعت آن‌ها را تأمین می‌کند. در این شرایط نهادهای وابسته به قدرت در شرایط نابرابری با بخش خصوصی قرار می‌گیرند و این بخش نمی‌تواند با آن‌ها عملاً رقابتی داشته باشد و این امر به فساد بیشتر دامن خواهد زد.

یکی از بازیگران اصلی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی است. اما از آنجا که بخش خصوصی نهادهای نظارتی محسوب نمی‌شود، در نتیجه نمی‌توان برای آن ظرفیتی در جهت مبارزه با فساد اقتصادی و اداری قائل شد. برای نهادهای نظارتی می‌توان از مطبوعات، نهادهای نظارتی دولتی و نهادهای جامعه مدنی نام برد. ممکن است بخش خصوصی بتواند پیرامون فسادهایی که در حال انجام گرفتن است اطلاعاتی را در اختیار نهادهای نظارتی و نهادهای جامعه مدنی بگذارد اما به‌طور مستقل نهادهای نظارتی محسوب نمی‌شود. خود بخش خصوصی لزوماً پاک و منزه نیست و در هر جایی می‌تواند محمولی برای فساد باشد. اساساً اگر بازیگران اقتصادی به‌حال خود رها شوند خیلی نمی‌توان انتظار داشت که بر اساس یکسری اصول اخلاقی عمل کنند. هر نهاد اقتصادی چه در بخش خصوصی و چه دولتی، به ویژه وقتی در رقابت با سایر نهادها قرار گیرد، مستعد فساد است. فسادهایی از قبیل فرار مالیاتی و سایر اقدامات فسادآمیز دیگر. در واقع نمی‌توان به وجدان پاک و اخلاق درست اتکا کرد، گرچه در دین تأکید شده است انسان‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی باید خودکنترلی داشته باشند اما در عرصه اداره کشور نمی‌توان تنها به بحث‌های نظری بسنده کرد بلکه حتماً باید نهادهای نظارتی قوی برای مبارزه با فساد اقتصادی و اداری وجود داشته باشد. نهادهای نظارتی دولتی- اجتماعی که بتوانند عوامل بروز فساد را شناسایی

کنند و در جهت رفع آن‌ها بکوشند. در صورتی که این نهادها وجود نداشته باشند هر بخشی مستعد فساد است و نمی‌توان بین آن‌ها تمایزی قائل شد. در این راستا برای قوای مجریه و قضاییه می‌توان جایگاه ویژه‌ای قائل شد. قوه مجریه با ارائه لوایح کارآمد و ضدفساد، تقویت نهادهای نظارتی خود و وضع قوانین مؤثر در کاهش فساد و راهکارهایی از این قبیل که می‌توان گفت در تمام جهان یکسان هستند و مهم‌ترین آن‌ها نهاد نظارتی کارآمد است، می‌تواند در زمینه مبارزه با مفاسد اقتصادی و اداری نقش آفرینی کند. قوه قضاییه نیز با یک اراده برای برخورد قاطع و مؤثر با مجرمین، یعنی کسانی که دستگاه نظارتی تخلف آن‌ها را آشکار کرده و پرونده‌شان را به قوه قضاییه ارجاع داده است، می‌تواند نقش نظارتی خود را اعمال کند و نقش مهمی را در کاهش فساد ایفا کند. به این منظور باید شعب ویژه‌ای را برای مبارزه با جرایم اقتصادی در نظر گرفت که خیلی سریع و عادلانه به این جرایم رسیدگی کند. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود میزان مفاسد اقتصادی و اداری تا حد زیادی کاهش یابد.

همان‌گونه که در اوایل بحث اشاره شد، کشورهایی مثل سنگاپور، کره جنوبی و تایوان دارای یک نظام بوروکراسی قوی بودند که خیلی خوب می‌توانست سیاست‌ها را تدوین و اجرا کند و همین قدرت بوروکراسی نقش مؤثری در جلوگیری از فساد اقتصادی و اداری در این کشورها داشت. وقتی ژنرال پارک پس از کودتای اوایل دهه ۶۰ میلادی در کره جنوبی به قدرت رسید به عنوان اولین اقدام تعدادی از سرمایه‌داران متخلفی که دستشان به فساد آلوده بود را به زندان انداخت، و در واقع با این عمل قصد داشت عزم خود را برای مبارزه با فساد نشان دهد. از آن دوران به بعد، کره جنوبی در زمینه اقتصادی راه پیشرفت را در پیش گرفت و در حال حاضر نیز یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای آسیا محسوب می‌شود. بنابراین مروری بر تجربه این کشورها می‌تواند برای کشورهایی مثل ایران که هنوز در مبارزه با مفاسد اقتصادی و اداری با مشکلاتی مواجه هستند، راهگشا باشد.



در منطقه شرق
آسیا دولت‌های
توسعه‌گرایی
مثل کره جنوبی،
سنگاپور و تایوان،
در حوزه مبارزه با
مفاسد اقتصادی
بسیار محکم
برخورد کرده‌اند.
این کشورها
توانستند خود را
از منظر مقابله
با فساد، از رده
جهان‌سومی تا
سطح جهان‌اولی
بودن بالا بکشند.
ویژگی اساسی
این کشورها
این است که
دولت‌های
مقتدری بر آن‌ها
حکومت می‌کنند.

اقتصاد دولتی گلوگاه بروز فساد

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر



■ محمدعلی
اسفغانی

سخنگوی کمیسیون
قضایی و حقوقی
مجلس



از فساد چه تعریفی دارید؟ و به نظر شما چه عواملی بر گسترش فساد طی سال‌های اخیر تاثیرگذار بوده است؟

فساد موضوع ناپسندی است که در همه کشورهای دنیا و جوامع بشری محکوم شده است، در کشور ما نیز مبارزه با این پدیده به صورت جدی در اولویت کاری دولت قرار گرفته است. به عقیده من، نبود یک آمایش سرزمینی درست در کشور یکی از دلایل اصلی بروز فساد است. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه سندسازی درستی صورت نمی‌گیرد، آمار دقیق و شفافی از میزان درآمدها و نحوه هزینه‌کرد مجموعه‌های مختلف به صورت واقعی در دست نداریم، همین مسئله امروز به چالشی جدی بدل شده است. علاوه بر این، نبود زیرساخت‌های متناسب در کشور، عدم نظارت کافی، موازی‌کاری‌ها از سوی نهادها، نبود مجازات جدی برای متخلفان، پاسخگو نبودن مسئولان و امثال اینها از مهم‌ترین دلایلی است که موجب شده تا شاهد بروز فسادهای اقتصادی و اداری باشیم.

۲ نظام قضایی کشور با توجه به اهمیت

نقش نظارتی که دارد چقدر می‌تواند

در پیشگیری و درمان فساد و تحقق

اهداف اقتصاد مقاومتی موثر واقع شود؟

یکی از وظایف قوه قضاییه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و پیشگیری از وقوع جرم است. اگر همین نظارت به‌نحو احسن انجام شود امکان ارتکاب جرائم اقتصادی، بسیار کمتر می‌شود و با سرعت و دقت بیشتری از بروز فساد ممانعت خواهد شد. نکته دیگر این است که قوه قضاییه در عین حالی که این تکالیف پیشگیرانه را عهده‌دار است می‌تواند در این جهت هم نقش‌آفرین باشد که با برخورد صریح، صحیح و قاطع با متخلفان اقتصادی موجباتی را فراهم کند تا کسانی که در جریان اجرای ابلاغیه اقتصاد مقاومتی به‌جای اینکه مساعدت در رفع گرفتاری مردم و رفع موانع اقتصادی را در جهت

پیشرفت اقتصادی در دستور کار قرار دهند، پول بیت‌المال را در قالب‌های مختلفی غیرقانونی تملک می‌کنند، هزینه کارشان بالا برود. اگر با این افراد، درست و جدی و با سرعت بیشتری برخورد شود زمینه ابتلا به مفاسد هم از میان خواهد رفت. لذا قطعاً قوه قضاییه می‌تواند نقشی مثبت و کلیدی در روند مبارزه با فساد ایفا کند. از طرف دیگر با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران از سوی دولت‌های غربی مورد تحریم‌های خصمانه اقتصادی قرار گرفته است تا مشکلات و موانعی را متوجه مردم و کشور کند، مقام معظم رهبری سیاست اقتصاد مقاومتی را به همه نهادها و دستگاه‌ها ابلاغ کرده‌اند تا بر اساس آن، با چنین مسائل و مشکلاتی به طور جدی مقابله شود. بنابراین با توجه به موارد مطرح شده، مبارزه با مفاسد اقتصادی از اصلی‌ترین موضوعات در اقتصاد مقاومتی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

۳ گذشته از قوه قضاییه و نهادهای

اجرایی که هر یک نقش‌هایی را در

ارتباط با پیشگیری و درمان فساد

برعهده دارند، بخش خصوصی چه

ظرفیت‌هایی برای مقابله با مفاسد اداری و

اقتصادی در چنته دارد؟

اصل ۴۴ قانون اساسی تاکید کرده که اقتصاد کشور توسط بخش خصوصی اداره شود. از سوی دیگر در این قانون آمده است که دولت تکلیف اداره اقتصاد کشور را ندارد بلکه تنها وظیفه دارد بر حسن اجرای قوانین و مقررات اقتصادی نظارت داشته باشد. از این گذشته، ورود دولت در تمامی مباحث اقتصادی چندان منطقی نیز به نظر نمی‌رسد. کشورهای پیشرفته دنیا نیز سال‌هاست به این تجربه دست یافته‌اند که بهتر است کارها و مباحث اقتصادی به بخش خصوصی سپرده شود. بنابراین برای اینکه سوءاستفاده‌هایی در این باره انجام نشود و افراد، قدرت و تمکن مالی خود را وسیله استفاده دیگران قرار ندهند و از این طریق به اقتصاد آسیب جدی وارد نکنند، پیش‌بینی شده که دولت و حاکمیت نقش نظارتی در امور اقتصادی داشته باشند و در این امور به‌طور مستقیم وارد نشوند. اگر این مهم محقق نشود، شاهد گسترش فساد اقتصادی در کشور خواهیم بود.

۴ با توجه به معیارهای جهانی مبارزه با

فساد، کدام کشورها در مقابله با

مفاسد اداری موفق‌تر عمل کرده‌اند،

برای این کار از چه ابزارها و روش‌هایی بهره

گرفته‌اند و آیا می‌توانند الگویی برای اقتصاد

ایران شوند؟

اقتصادهایی همچون کره، ژاپن و چین که امروز حرفی برای گفتن دارند، زمانی با فاصله بسیار زیاد عقب‌تر از ما بودند اما با مدیریت درست، اعمال نظارت شدید، دوری از مصلحت‌اندیشی و برخورد

قاطع با متخلفان، توانستند به اهداف قابل توجهی در این باره دست یابند و موفقیت‌بزرایی در مقابله با مفاسد اقتصادی و اداری کسب کنند. علاوه بر این کشورها، خیلی از کشورهای اروپایی هم این راه را رفته‌اند و در این مسیر بسیار موفق بوده‌اند. کشورهای غربی چون آمریکا نیز به موفقیت‌های قابل توجهی در این باره دست یافته‌اند. لذا با توجه به تجربه چنین کشورهایی ما هم می‌توانیم و این ظرفیت را داریم که بتوانیم در این مسیر بهتر از این کشورها پیش رویم و به گونه‌ای عمل کنیم تا مفاسد اقتصادی و اداری به حداقل خود برسد. ناگفته نماند که طراحی این مسائل از ابتدا نیز در مبانی سیاستی ما بوده است ولی متأسفانه نتوانستیم آنها را به منصه ظهور برسانیم، بنابراین اگر بتوانیم به این مبانی و مفاهیم توجه کنیم می‌توانیم به مراتب جلوتر از این کشورها حرکت کنیم و حرفی برای گفتن داشته باشیم. وجدان کاری، حفظ اموال بیت‌المال، آسیب نرساندن به دیگران، حسن اجرای کارها و ... همگی از جمله مبانی و مفاهیمی هستند که ما از ابتدا در مکتب‌مان داشتیم اما نسبت به آنها بی‌توجه بودیم، درحالی که کشورهای دیگر از آن‌ها الگوبرداری کردند و به اهداف قابل توجهی نیز در این خصوص دست یافتند.

۵ چرا به‌رغم آنکه کشور ما تعداد

بسیاری زیادی از نهادهای نظارتی را

برای جلوگیری از بروز مفاسد

اقتصادی داراست، تاکنون نتوانسته کارنامه

درخشانی برای مقابله با این مفاسد داشته

باشد؟

این موضوع به مشکلات زیرساختی و نبود نظارت موثر بازمی‌گردد. البته موارد دیگری نیز مطرح می‌شوند که عدم شایستگی برخی ناظران، مصلحت‌اندیشی و عدم مجازات جدی متخلفان و ملزم نشدن مسئولان به پاسخگویی از جمله آن موارد است که موجب شده نتوانیم به اهداف مورد نظر برای جلوگیری از بروز مفاسد اقتصادی دست یابیم. متأسفانه خروجی جلسات مبارزه با مفاسد اقتصادی تنها چند بیانییه و اظهار نظر بوده است و همین مسئله موجب شده تا اقدام جدی برای مبارزه با این مفاسد صورت نگیرد. این درحالی است که پیش از این زمانی که بزرگ‌ترین فساد اقتصادی رخ داد، حتی برای متخلفان مجازات‌هایی در نظر گرفته شد اما همچنان شاهد این اتفاقات هستیم. البته ناگفته نماند که تاکنون اقدامات مثبتی نیز در برخورد با مفاسد اقتصادی در ایران صورت گرفته است، اما دولت و سیستم قضایی باید با جدیت هر چه بیشتر نسبت به رفع این مسئله اقدام کنند. اکنون نیز مدتی است مبارزه با مفاسد اقتصادی به‌طور جدی در اولویت کاری دولت یازدهم قرار گرفته است و امیدواریم با این اقدامات بتوانیم شاهد کاهش مفاسد اقتصادی در کشور باشیم.

ظرفیت‌های قانون را احیا کنید

پیشنهادی برای مبارزه با فساد اداری



■ میکائیل عظیمی
اقتصاددان

ظرف شش‌ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، فرآیند تجارت خارجی اعم از واردات و صادرات کالا و خدمات و صدور اسناد و مدارک مربوطه از قبیل گواهی مبدأ، فرم‌های تجاری، گواهی‌های بهداشت و استاندارد، اعتبار اسنادی، ثبت سفارش، پروانه گمرکی و بیمه‌نامه، بدون نیاز به مراجعه حضوری ذی‌نفع را به صورت الکترونیکی درآورد. حال پس از حدود ۲۲ ماه (و نه شش ماه) باید پرسید که این قوانین چقدر پیش رفته‌اند و چه موانعی مانع اجرای این قوانین لازم‌الاجرا شده‌اند؟ بی‌شک پاسخ به این پرسش‌ها توضیح قابل‌ی از موانع مبارزه با فساد اداری نیز ارائه خواهند کرد.

اما مهم‌تر از این همه، ماده ۱۹ این قانون به صراحت اذعان دارد که به‌منظور ایجاد شفافیت و امکان رقابت همه ذی‌نفعان در انجام معامله با دستگاه‌های اجرایی، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور موظف است با استفاده از امکانات و نیروی انسانی موجود خود، «پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات، موضوع ماده ۲۳ قانون برگزاری مناقصات» را به پایگاه اطلاع‌رسانی جامع معاملات بخش عمومی توسعه و ارتقاء دهد. این پایگاه اطلاع‌رسانی باید اطلاعات کلیه معاملات متوسط و بزرگ بخش عمومی شامل خرید، فروش، اجاره و غیره را اعم از این که از طریق برگزاری مزایده یا مناقصه یا موارد عدم الزام به تشریفات یا ترک تشریفات یا دیگر روش‌ها تشکیل و منعقد شده باشد به تفکیک دستگاه و موضوع و نیز به تفکیک شهرستان و استان در زمانی که برای همه واجدان شرایط، فرصت برابر فراهم کند، به اطلاع عموم برساند.

اما قانون (همانی که لازم‌الاجراست) در ماده ۲۴ دولت و دستگاه‌های اجرایی را مکلف کرده است که «به‌منظور شفاف‌سازی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و ایجاد ثبات و امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری، هرگونه تغییر سیاست‌ها، مقررات و رویه‌های اقتصادی را در زمان مقتضی قبل از اجرا، از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم برسانند».

اگر به تصریح سخنان ایراد شده در همایش مبارزه با فساد، بخش عمده‌ای از مفاسد اداری از دالان مناقصات عبور کرده و مشکوک به پولشویی هستند، نه‌تنها نیازی به تدوین قوانین تازه و ازدست‌دادن زمان و در نتیجه افزودن بر تناقضات قانونی نیست، بلکه می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، هم نشان داد که دولت به واقع قانون‌گراست و هم با کردار غیرنمایشی، پایداری خود بر وعده‌های انتخاباتی را به رخ کشد.

نظر، دست‌کم سه قانون را پیش چشم می‌آورد که می‌تواند نقطه شروع اقدامات واقعی و غیرنمایشی دولت در مبارزه با فساد اداری باشد: الف) قانون مبارزه با پولشویی، ب) قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار، ج) قانون برگزاری مناقصات.

جلسه علنی مجلس شورای اسلامی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲، دوازده ماده و هفت تبصره تصویب کرد که پس از تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۷ به عنوان «قانون مبارزه با پولشویی» شناخته می‌شود. این قانون پس از تعیین مصادیق جرم پولشویی در ماده چهار تصریح می‌کند: «به منظور هماهنگ کردن دستگاه‌های ذی‌ربط در امر جمع‌آوری، پردازش و تحلیل اخبار، اسناد و مدارک، اطلاعات و گزارش‌های واصله، تهیه سیستم‌های اطلاعاتی هوشمند، شناسایی معاملات مشکوک و به منظور مقابله با جرم پولشویی شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست و مسئولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزرای بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانک مرکزی با وظایف ذیل تشکیل می‌گردد...»

حال باید پرسید که آیا از تاریخ تصویب این قانون، گزارشی از عملکرد این شورا منتشر شده است؟ اگر هم مسائل نباید علنی شوند تا متهم به «سیاه‌نمایی» نشویم و نشوند، آیا گزارش عملکردی به مسؤولانی چون رئیس‌جمهوری ارائه شده است؟ از اساس، این شورا چقدر توانسته «سیستم‌های اطلاعاتی هوشمند» برای «شناسایی معاملات» طراحی و پیاده کند؟

در کنار این قانون، ۲۹ ماده و ۱۹ تبصره قانون «بهبود مستمر فضای کسب‌وکار» در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۳ به تأیید شورای نگهبان رسید. این قانون در ماده ۷ تصریح می‌کند که: «به منظور ساماندهی و کاهش مراجعات نمایندگان دستگاه‌های اجرایی به واحدهای تولیدی، ... معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور موظف است با تشکیل «کمیته ساماندهی مراجعه نمایندگان دستگاه‌های اجرایی به واحدهای تولیدی»... پیش‌نویس آیین‌نامه هرگونه بازدید و مراجعه نمایندگان دستگاه‌های اجرایی به واحدهای تولیدی را تدوین نماید و به تصویب هیأت وزیران برساند.» همچنین ماده هشت وزارت صنعت، معدن و تجارت را موظف کرده است «با همکاری وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی و جهاد کشاورزی، اتاق‌ها و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط،

هنوز سخنان طعنه‌آمیز رئیس‌جمهور روحانی، درباره فساد اداری در گوش‌ها طنین‌انداز است؛ سخنانی که اگر کسی غیر از روحانی بود، شاید کمتر جسارت بر زبان آوردنش را داشت. اما ترجیح‌بند بسیاری از سخنان آن روز در آن همایش، «چگونگی» مبارزه با فساد گسترده اداری بود. در یک کلام و در بیانی صریح و از سر همراهی با دولت «تدبیر و امید» و البته بدون تعارفات مرسوم، آنچه به‌حق، ذهن مخاطب سخنان‌گزننده ریاست‌جمهوری را مشغول می‌کند، سیاست و اقدام عملی و نه پس‌اند کردن به سخنرانی‌های داغ و آتشین است. متأسفانه چندی است گویا، خطای گذشته‌نگار بر این دولت نیز عارض شده و موضع «منتقد فاقد اختیارات اجرایی» با «مقام مسئول دارای اختیار و ابزار» عوض شده است. این بلا و آفت دامن‌گیر، هر چه نداشته باشد و هر پیامدی در پی نیاورد، از یک طرف سر از بی‌عملی و از سمتی دیگر، وجدانی راحت در دامن خواهد گذاشت.

کوتاه و البته شسته‌ورفته آنکه پس از سخنرانی‌های آتشین، گاه عمل و اجرای سیاستی اثرگذار است؛ سیاست یا سیاست‌هایی که نه‌تنها نشان از عزم واقعی و غیرنمایشی مسؤولان دارد بلکه آغازی است برای دست‌یافتن به وضعیتی که یکی از آرزوهای دور این مردمان است. اما به استناد تحلیلی که مجال بسط آن اینجا نیست، بیم آن می‌رود که بالای گسترده‌ای که نظام سیاست‌گذاری کشور را در طی بیش از نیم قرن، اسیر خود کرده، دامن دولت‌مندی امید را نیز در یافتن تدبیر مبارزه با فساد اداری، گرفته و دولت را در چرخه معیوب «تولید اسناد، با امضاهایی محکم!» در سه‌کنج قرار دهد؛ اسنادی که تنهاوتنها در محل امضا (روی کاغذ) محکم هستند. اگر چنین شود، فساد اداری نه‌تنها کاسته نمی‌شود که بر مسیر خود باقی خواهد ماند.

در این چارچوب و از منظر طرح بحثی که شاید بتواند این بار برای تاریخی یادشده را از دامن دولت دور نگه دارد، «بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی موجود» برای مبارزه با فساد اداری پیشنهاد می‌شود. تذکر مهم و کلیدی آن است که این بهره‌گیری ۱. در زمان صرفه‌جویی می‌کند و زمان از دست نمی‌رود، ۲. نیاز به طی دالان‌های تودرتوی ارگان‌ها و سازمان‌ها برای تدوین اسناد تازه ندارد و ۳. اضطراب تغییر و انحراف در مسیر تصویب هم ندارد. چراکه جمله ظرفیت‌های موجود نه‌فقط به تصویب رسیده‌اند که لازم‌الاجرا نیز هستند. چرخه در میان قوانین متأخر، در یک

نیازی به تدوین قوانین تازه و ازدست‌دادن زمان و در نتیجه افزودن بر تناقضات قانونی نیست، بلکه می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، هم نشان داد که دولت به واقع قانون‌گراست و هم با کردار غیرنمایشی، پایداری خود بر وعده‌های انتخاباتی را به رخ کشد

پندارهای غلط و حقایق رابطه حکمرانی و فساد

چگونه از کلیشه‌های رایج مبارزه با فساد رها شویم؟



■ دنیل کافمن

کارشناس

بانک جهانی

ترجمه بابک واحدی



اختیارات یک کشور از طریق آن‌ها در خدمت خیر عام قرار می‌گیرد. اما در عوض، فساد، تعریف محدودتری دارد، و «سوءاستفاده از قدرت دولتی برای دستیابی به سود شخصی» تعریف می‌شود. اما صرف‌نظر از بحث‌و جدل‌های بسیاری که درباره تعاریف مختلف و متضاد فساد صورت گرفته است، به‌وضوح پیداست که دامنه مفهوم مدیریت و حکمرانی بسیار وسیع‌تر از فساد است. همان‌طور که خواهیم دید، مدیریت و فساد شاید با هم مرتبط باشند، اما مفاهیمی جدا از هم هستند، و نباید یکی انگاشته شوند.

مدیریت و فساد را

نمی‌توان اندازه‌گیری کرد.

کم‌تر از بیست سال پیش، معیارها و محک‌های جهانی اندکی برای سنجش و ارزیابی فساد یا مدیریت وجود داشت. باین‌حال در سال‌های اخیر، از طریق تلاش نهادهایی مثل بانک جهانی (شاخص‌های مدیریت)، مجمع جهانی اقتصاد (پیمایش نظرات

را ملزم می‌سازد که دارایی‌های دزدی‌ای را که رهبران فاسد در خارج از کشور انداخته‌اند، استرداد کنند. وقتی در ژوئیه سال ۲۰۰۵ کشورهای گروه هشت اعلام کردند که تصمیم دارند کمک‌های مالی و بخشودگی بدهی‌های کشورهای فقیر در آفریقا را دوباره برکنند، نگرانی‌های مربوط به مدیریت این منابع مالی بالا گرفت. همان‌طور که گزارش مشترک این گروه با کمیسیون آفریقا به‌صراحت بیان کرده است، «مدیریت و مدیریت خوب بسیار مهم است... اگر ظرفیت، مسئولیت‌پذیری و کاهش فقر بهبود نیابد... اصلاحات دیگر فقط اثری محدود خواهند داشت.» اظهارنظرهای مشابهی هم از مناطق دیگر جهان به گوش می‌رسد، و دغدغه‌ها نسبت به فساد فزاینده در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، و در میان شرکت‌های چندملیتی هم بالا گرفته است.

مدیریت و مبارزه با فساد یک چیز هستند.

مدیریت، به‌معنای سنت‌ها و نهادهایی است که قدرت و

مدیریت و فساد همواره موضوعاتی جنجال‌برانگیز و محل سوءدریافت بوده‌اند. اما حالا در حلقه‌های توسعه و بخش شرکتی اقتصاد، از جمله شرکت‌های چندملیتی، اولویت اول بحث را از آن خود کرده‌اند. به‌واقع، امروزه بعضی کمک‌کنندگان و نهادهای مالی بین‌المللی بیش از پیش با اقتصادهای نوظهور همکاری می‌کنند تا بلکه بتوانند از فساد بکاهند، و نقش شهروندان در سیاست‌گذاری‌ها، برابری و مسئولیت‌پذیری را افزایش دهند. مجمع جهانی اقتصاد سال ۲۰۰۵ در داووس، به توافق‌نامه‌ای رسید که ۶۳ شرکت چندملیتی امضاکننده آن متعهد می‌شدند اصولی طرا‌حی و اجرا کنند که رشوه‌خواری شرکتی را تحت کنترل می‌گیرند. علاوه بر این، کنوانسیون ضدفساد سازمان ملل متحد هم، که تاکنون ۲۹ کشور آن را امضا کرده‌اند و شماری چند از کشورهای در حال توسعه هم در شرف امضای آن هستند، نزدیک به دو سال پیش امضا شد و حالا اجرایی می‌شود. کنوانسیون‌هایی که امضاکنندگان

درباره جرایم اقتصادی چه باید بدانیم؟

جرایم اقتصادی همچنان یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های سازمان‌های مختلف، در هر اندازه و بزرگی، در تمام مناطق جهان و در هر بخش اقتصاد، هستند. از هر سه سازمان و بنگاه یکی‌شان هدف جرمی اقتصادی قرار گرفته است.

۳۷٪



نرخ جهانی کلاهبرداری گزارش شده

معمول‌ترین انواع جرایم اقتصادی گزارش شده

پنج نوع از کلاهبرداری معمول‌تر از انواع دیگر هستند - اختلاس دارایی، کلاهبرداری مناقصه، رشوه و فساد، جرایم سایبری و کلاهبرداری حساب‌داری.



جرایم نظام‌مند: که درست‌کاری کارکنان را می‌فرساید

جرایم دوره‌ای

مدیران بر حذرند

۵۳٪

نگران تأثیر رشوه‌خواری و فساد بر کسب‌وکارشان هستند

پرسش: چه‌قدر نگران تهدید بالقوه زیان بر کسب‌وکارتان هستید؟

رشوه‌خواری و فساد

۴۹٪

از مدیران عامل جهان نگران تأثیر تهدیدهای سایبری بر سازمان خود هستند

پرسش: چه‌قدر نگران تهدید بالقوه زیان بر کسب‌وکارتان هستید؟

تهدیدهای سایبری، از جمله فقدان امنیت اطلاعات

۴۳٪

نگران ناتوانی در حراست از مالکیت فکری خود هستند

پرسش: چه‌قدر نگران تهدید بالقوه زیان بر کسب‌وکارتان هستید؟

ناتوانی در حراست از مالکیت فکری

جرایم اقتصادی کجا اتفاق می‌افتند؟

جرایم اقتصادی تهدیدی جهان‌گستر است. اما بالاترین سطوح جرایم اقتصادی عموماً در آفریقا (۵۰ درصد) و آمریکای شمالی (۴۱ درصد) گزارش شده است.



مدیران)، شفافیت بین الملل (شاخص درک فساد) و چندین نهاد دیگر، توانسته‌ایم این تلقی عمومی و عالم گیر را از بین ببریم.

در اهمیت مدیریت و تلاش‌های ضدفساد اغراق شده است.

ناگفته پیداست که مدیریت و فساد موضوعات بسیار مهمی هستند. برای مثال میزان آسیبی را در نظر بگیرید که فساد و فقدان حاکمیت قانون بر اقتصادهای نوپای جهان وارد می‌سازد، که شایسته توجه و تحقیقات بیش تر است. به طریق مشابه رابطه میان سوءمدیریت، فساد، و پول شویی، که تهدیدهای امنیتی جدی‌ای مثل جرایم سازمان یافته و تروریسم را به دنبال می‌آورند، هم باید مورد تحقیق و تحلیل جدی قرار بگیرد. لذا با در نظر گرفتن اثر بسیار مثبت مدیریت بر توسعه کشورها، و نیز اهمیت کمک مالی کارآمد به کشورهای فقیر، باید گفت که توجه کافی به این مسأله صورت نگرفته است، چهره‌ساز این که در اهمیت مدیریت و فساد اغراق کرده باشیم.

مدیریت کنترل فساد تجمعاتی اند که کشورهای ثروتمند از آن برخوردارند.

بعضی می‌گویند که رابطه میان مدیریت و درآمد به معنای آن نیست که مدیریت بهتر درآمدها را

بهبود می‌بخشد، بلکه برعکس درآمدهای بالاتر است که به‌طور خودکار به مدیریت بهتر می‌انجامد. اما، تحقیقات ما چنین ادعایی را ثابت نمی‌کند. همراه‌کننده خواهد بود اگر بگوییم دلیل فساد درآمدهای کم است، و از این طریق منطقی برای مبارزه با فساد در کشورهای فقیر بیابیم که بار تقصیر را از دوش مدیریت نامناسب برمی‌دارد. حقیقت اما این است که طبق شواهد و مدارک موجود مدیریت بهتر، دلیل رشد بالاتر اقتصادی است نه برعکس. علاوه بر این، بعضی اقتصادهای نوظهور، مثل کشورهای حوزه بالتیک، بوتسوانا، شیلی، و اسلونی، نشان داده‌اند که می‌توان به استانداردهای بالای مدیریت و حکمرانی رسید، بی‌آن که در رده کشورهای ثروتمند قرار بگیرد.

راه مبارزه با فساد، مبارزه با فساد است

باور غلطی در حوزه مبارزه با فساد، و گاه در میان جامعه بین الملل، رایج است که می‌گوید بهترین راه برای مبارزه با فساد، مبارزه با فساد است — یعنی از طریق کمپین ضدفسادی دیگر، ایجاد کمیسیون‌های ضدفساد بیش تر، و تهیه قوانین، احکام و دستورالعمل‌های نو. علاوه بر این در برخی شرایط تمرکز بیش از حد بر تعقیب چند شرکت یا فرد خاص به‌بهایی از دست رفتن تمرکز بر پیشگیری و ایجاد انگیزه، و تاثیر تلاش‌های مبارزه با فساد را کاهش داده است.

می‌بینیم که تلاش‌های این چنینی اثر کمی داشته‌اند.

متهم ردیف اول بخش دولتی است.

یک باور غلط دیگر، که رواج بسیار دارد، این است که تمرکز را صرفاً بر ناتوانی‌ها و قصورات بخش دولتی بگذاریم. اما حقیقت بسیار پیچیده تر از این است، زیرا که طرف‌های ذی‌نفع قدرتمند و صاحب‌نفوذ بخش خصوصی اغلب در طراحی و اجرای سیاست‌های عمومی، نهادها، و قوانین دولتی اعمال نفوذ می‌کنند و در شدیدترین موارد، الیگارش‌ها حتی عنان نهادهای دولتی را در دست می‌گیرند.

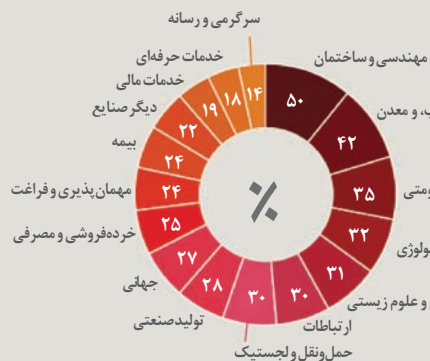
در بهبود مدیریت

کار چندانی از کشورها بر نمی‌آید.

با در نظر گرفتن فهرست بلندبالای مداخلاتی که موفق نبوده‌اند، و نیز نقشی که عموماً برای فاکتورهای تاریخی و فرهنگی در توضیح وضعیت مدیریت و حکمرانی تصوّر می‌شود، به‌آسانی ممکن است در دام این بدبینی بیفتیم. اما این کار خطا خواهد بود. نخست این‌که، عوامل تاریخی و فرهنگی چندانی تعیین‌کنندگی ندارند — برای مثال، مسیرهای واگرایی توسعه مدیریت در کشورهای هم‌جوار جنوب امریکای لاتین، یا شبه‌جزیره کره، یا اقتصادهای درحال گذار شرق اروپا، یا جنوب آفریقا، را در نظر آورید.

میزان گزارش شده رشوه و فساد به تفکیک صنعت

درصد پاسخ‌دهندگان در هر بخش، که در دوره مورد پیمایش تجربه رشوه‌خواری یا فساد داشته‌اند



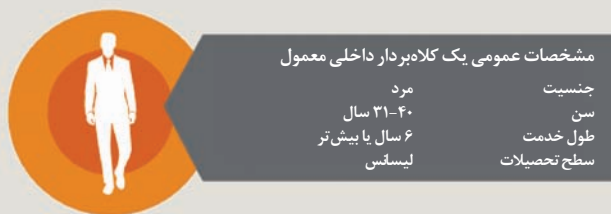
کدام صنایع در خطرند؟

در میان صنایع، بیش ترین جرائم اقتصادی در صنعت خدمات مالی، خرده‌فروشی و مصرفی، و بخش‌های ارتباطی گزارش شده است. نزدیک به ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به پیمایش در هر یک از این بخش‌ها، گفته‌اند که قربانی جرائم اقتصادی بوده‌اند.



تأثیر جرائم اقتصادی بر کسب و کارتان چیست؟

کسب و کارها هم از جانب منابع داخلی و هم از جانب منابع خارجی و از زاویه‌های متعدد با تهدیدهای جرائم اقتصادی روبه‌رو هستند. تهدید داخلی وقتی مدیران ارشد درگیر جرائم می‌شوند، بیش ترین تأثیر را دارند.



جرائم اقتصادی درست کاری کارکنان را می‌فرساید، اعتبارتان را از بین می‌برد و شالوده سازمان را تخریب می‌کند.

منبع: بنیاد تحقیق و مشاوره بین المللی پرایس واتر کوپرز

فرایندهای در معرض تهدید

جرائم اقتصادی فرایندهای اساسی تمام کسب و کارها را تهدید می‌کنند — پرداخت و جمع‌آوری دیون، خرید و فروش، رشد و توسعه، تأمین منابع و زنجیره ارزش.

خرید
زنجیره ارزش بازاریابی
استخدام آموزش حین خدمت
مالکیت فکری فروش لجستیک
بسط بین المللی گزینش فروشندگان
امنیت اطلاعات پرداخت‌ها

آینده‌نگر منتشر می‌کند:

مبارزه جهانی علیه فساد

راهبردهایی برای

حذف قیدی سنگین از پای رشد اقتصادی - فوریه ۲۰۱۴

منبع: مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی
ترجمه بابک واحدی

خلاصه اجرایی و مقدمه

فساد قیدی بسیار سنگین بر پای بخش خصوصی است، که در نهایت رشد جهانی را کند می‌کند و عقب‌نگه می‌دارد، و مانعی می‌شود بر سر راه کاهش فقر جهانی. اقتصادهای در حال توسعه سهم عظیمی از هزینه‌های فساد را بردوش می‌کشند. کاهش فقر نه فقط در تلاش‌های کمک به توسعه و دیپلماسی، که همچنین در ائتلاف‌های تجارتي و تلاش‌های جامعه کسب‌وکار هم، باید نقطه اصلی تمرکز قرار بگیرد.

هم‌زمان که جریان‌های تجاری و مالی جهانی، پروژه‌های زیرساختی، و خدمات و کسب‌وکار دولتی افزایش می‌یابد، سهام‌داران بخش خصوصی و دولتی با انگیزه‌های فزاینده‌ای برای مبارزه کارآمد با فساد روبه‌رو خواهند شد. ۷۷ مورد از ۱۴۴ اقتصادی که در پیمایش مجمع جهانی اقتصادی مورد مطالعه و پرسش قرار گرفته‌اند فساد را جزء سه چالش اصلی کسب‌وکار در کشورشان خوانده‌اند. حل مشکلات مربوط به فساد نیازمند تلاش جمعی شرکت‌ها در کنار دولت‌ها، سازمان‌های چندجانبه، جامعه‌مدنی، رسانه‌های مستقل، و قوه قضاییه‌ای کارآمد، خواهد بود.

کسب‌وکارها، چه خرد و چه کلان، مدام خود را بیش از پیش قربانی فساد می‌بینند. آن‌ها دریافته‌اند که اقدامات فاسدانه در بلندمدت هزینه‌های هنگفتی در پی دارند، زیرا که مشتریان، سرمایه‌گذاران، و عرضه‌کنندگان ترجیح می‌دهند با بنگاه‌هایی دادوستد کنند که رهبری شفاف و سالمی دارند و به درست‌کاری شهره‌اند. فساد هم در طرف عرضه مشکل‌آفرین است و هم در طرف تقاضا، و از هر دو طرف باید با آن برخورد کرد تا بتوانیم در حذف کامل فساد موفق شویم. مهم و حیاتی است که بخش خصوصی، به‌ویژه تک‌تک کسب‌وکارها و ائتلاف‌های کسب‌وکار، ابتکار عمل را در مبارزه علیه فساد و حل مسأله طرف عرضه در دست بگیرند.

هزینه‌های فساد برای جامعه و بخش خصوصی به‌شدت در حال افزایش یافتن است. تخمین‌های متعدد از هزینه‌ای یک تریلیون دلاری می‌گویند که جهان از محل فساد بر دوش خود می‌بیند. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی داده‌های مختلف گروه بانک جهانی و نهادهای دیگر را مورد مطالعه قرار داده و تخمین می‌زند که تنها بخشی از فساد بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه دست‌کم ۵۰۰ میلیارد دلار هزینه دارد، که بیش از سه برابر کل کمک‌های خارجی‌ای است که در سال ۲۰۱۲ به این کشورها اعطا شده است.

با وجود چنین هزینه‌ای و خطر از دست دادن کسب‌وکار و رقابت‌پذیری، به نفع بخش خصوصی، و نیز بخش عمومی، است که عاملان اقتصادی بخش خصوصی را تشویق و ترغیب به رعایت سخت‌گیرانه‌ترین قواعد و بالاترین معیارها کند. تلاش‌های جمعی‌ای که در راستای حذف رشوه‌های کوتاه‌مدت شرکت‌ها انجام می‌شوند، با چالش‌هایی



روبه‌رو هستند؛ چالش‌های عدم‌سازگاری با قواعد و معیارها و چالش استفاده از رشوه برای دستیابی به سودهای کوتاه‌مدت. تلاش جمعی لازم است تا شفافیت را بهبود بخشیم و هزینه فساد را برای شرکت‌ها بالاتر ببریم، تا از این طریق این شرکت‌ها دیگر میلی نداشته باشند که از ائتلاف‌ها بیرون روند، و معیارهای موردانتظار را سرلوحه کار خویش قرار دهند. حل کردن این مسائل نیازمند رهبری بخش خصوصی در کنار حمایت بیش از پیش دولت‌ها، خیرین، جامعه‌مدنی، و دیگران خواهد بود.

فساد، در گسترده‌ترین معنا، سوءاستفاده از قدرت و مقام برای حصول اهداف غیررسمی است. این گزارش فقط بر فساد در بخش خصوصی متمرکز می‌شود. که وقتی فساد در بخش دولتی به‌طور نظام‌مند شایع است، و آن‌جا که چارچوب‌های پیچیده و مانع‌تراشی‌های قانونی یا قوانین ضعیف و نظام‌های حاکمیت سست وجود دارد، این نوع فساد بسیار رایج‌تر است.

کاهش یا حذف فساد قیدی دست‌وپاگیر را از پای کسب‌وکار می‌گشاید، و منابع عظیمی را برای سرمایه‌گذاری‌های سازنده رها می‌سازد. کاهش یا حذف فساد سرمایه‌گذاران خارجی را برای سرمایه‌گذاری جذب می‌کند و میزان تحمل و مدارای رأی‌دهندگان نسبت به مقامات دولتی‌ای را که مایل هستند تغییرات سازنده اما دشوار را به ارمان بیآورند، افزایش می‌دهد. کاهش یا حذف فساد باید نقطه تمرکز اصلی ما باشد، نه فقط در کمک به توسعه و دیپلماسی توسعه، بلکه همچنین در ائتلاف‌های تجاری و تلاش‌های جامعه کسب‌وکار. ناکامی در رسیدن به این هدف و اجرای برنامه مبارزه با فساد حمایت سیاسی از تأمین سرمایه توسعه بین‌المللی را کاهش می‌دهد، و نیز از میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌کاهد، اراده اصلاحات دشوار را در رهبران سیاسی کشورهای درحال توسعه کاهش می‌دهد، و در نهایت مانعی می‌شود بر سر راه رشد جهانی و حذف فقر در جهان. اقتصادهای درحال توسعه بار سنگین‌تری از هزینه فساد جهانی را تحمل می‌کنند. گروه ریسک‌های کنترل در سال ۲۰۱۱ تخمین زده بود که کشورهای درحال توسعه نزدیک به یک تریلیون دلار در «اختلاس، فساد و مبادلات تجاری مشکوک» از دست داده‌اند، که ۱۳.۷ درصد بیش‌تر از این میزان در سال ۲۰۱۰ بوده است. این نهاد همچنین پی‌برده است که سرمایه‌های ممنوعه با سرعتی شتاب‌دار از بازارهای نوظهور خارج می‌شوند. فساد به‌مدد حساب‌های برون‌مرزی، خیره‌های تقلبی، پاداش‌ها و دستمزدهای غیرشفاف، و دیگر چیزهای مشابه این‌ها، پیچیده‌تر و استادانه‌تر می‌شود.

کسب‌وکارها، چه خرد و چه کلان، بیش از پیش خود را قربانی فساد می‌یابند. آن‌ها می‌دانند که فساد موجب می‌شود از سودهای بالاتر محروم بمانند، زیرا که سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند با بنگاه‌های شفاف

و سالم معامله کنند. اگرچه بیش‌تر مطالعات مربوط به فساد کسب‌وکار مبتنی بر درک و دریافت‌های مفهومی هستند، و بنابراین تا حدی ذهنی هستند، تخمین‌های بسیاری انجام شده است تا مگر بتوان هزینه فساد را برای جامعه و کسب‌وکار محاسبه کرد. فساد ۱۰ درصد بر هزینه انجام کسب‌وکار کشورهای در حال توسعه می‌افزاید، و هزینه قراردادهای عمومی و دولتی را بالغ بر ۲۵ درصد افزایش می‌دهد. براساس گزارش ارزیابی هفته مبارزه با رشوه و فساد بانک جهانی، ۴۳ درصد از شرکت‌کنندگان در پیمایش شاهد افزایش ریسک‌های مربوط به فساد بوده‌اند. ۷۷ اقتصاد از ۱۴۴ اقتصادی که مورد پیمایش مجمع جهانی اقتصاد قرار گرفته‌اند فساد را یکی از سه چالش اصلی انجام کسب‌وکار در کشورشان خوانده‌اند.

مطالعات این گزارش در ادامه میزگردی است که پروژه رونق و توسعه در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل برگزار کرده است، و موضوع آن هزینه کسب‌وکاری فساد بود. در این میزگرد، حاضران متفق‌القول بودند که اگرچه فساد برای کسب‌وکارها هزینه‌زا است، نمی‌توان مقدار دقیق این هزینه را مشخص کرد، به‌ویژه به ارزش دلاری. بعضی مطالعات کوشیده‌اند ارزشی دلاری برای هزینه فساد تعیین کنند، که هر یک به نتیجه‌ای متفاوت رسیده‌اند. یکی از مهم‌ترین ارقام در این زمینه از مطالعه دنیل کافمن در سال ۲۰۰۵ برآمده است که این هزینه را بین ۶۰۰ میلیارد تا ۱.۵ تریلیون دلار تخمین زده است؛ باین‌حال، مطالعه کافمن از فساد بخش خصوصی فراتر رفته و رشوه در سطح خانوار را هم، که افراد را هم در بر می‌گیرد، شامل می‌شود. این گزارش بر فساد در بخش خصوصی و هزینه‌هایی که فساد بر کسب‌وکارها تحمیل می‌کند تمرکز می‌کند. هم‌زمان که جریان‌های تجاری و مالی جهانی، پروژه‌های زیرساختی، و سطح فعالیت اقتصادی دولتی افزایش می‌یابد، طرف‌های ذی‌نفع در بخش خصوصی و دولتی باید در کنار هم برای مدیریت فرصت‌های ایجاد فساد در حوزه‌های‌شان تلاش کنند.

تعریف فساد در این گزارش

فساد معانی بسیار زیادی دارد، و در حقیقت نخستین کار در مسیر شناخت و مبارزه با آن تقسیم این معانی و مشخص کردن مفاهیم کلی آن است. فساد، در گسترده‌ترین معنا، سوءاستفاده از قدرت و مقام برای حصول اهداف غیررسمی است. شفافیت بین‌الملل فساد را هم در بخش خصوصی و هم بخش دولتی به «سوءاستفاده از قدرت تفویض شده برای دستیابی به سود شخصی» تعریف می‌کند. بانک جهانی پنج نوع مختلف از فساد را تعریف کرده است. باین‌حال، مصادیق فساد، که در این گزارش محاسبه یا تحلیل شده‌اند، این انواع فساد را به حساب نمی‌آورند. فساد بخش خصوصی، به‌ویژه وقتی فساد در بخش دولتی به‌طور نظام‌مند شایع است، و آن‌جا که چارچوب‌های

پیچیده و مانع‌تراشی‌های قانونی یا قوانین ضعیف و نظام‌های حکمیت سست وجود دارد، رواج بیش‌تری دارد.

شایان ذکر است که فساد بخش خصوصی و بخش دولتی با هم مرتبط هستند. در حقیقت، همان‌طور که یکی از پیشگامان تعریف مفاهیم فساد گفته است، «به‌واقع، بخش خصوصی در بیش‌تر فساد بخش دولتی دخیل است.» گرچه این گزارش بر هزینه‌های کسب‌وکاری فساد متمرکز است، رابطه میان دو نوع فساد - طرف عرضه و طرف تقاضا - باید به رسمیت شناخته شود تا بتوانیم پیشنهادهای سیاستی کارآمد و عملی‌ای برای مبارزه با آن ارائه کنیم.

هزینه‌های رشوه‌خواری، هزینه‌های تعقیب قضایی، اخاذی مدام مقامات دولتی و دیگران، محرومیت از نهادهای دولتی و بین‌المللی، هزینه‌های جبران خسارت، شکایت‌های طرف‌های ذی‌نفع، ریسک‌های متوجه مشتریان و تولیدات معیوب، و تشویق دیگر فعالیت‌های مجرمانه، را هم می‌تواند شامل شود.

پول‌شویی، فرار از مالیات، و دیگر جریان‌های مالی ممنوعه هم، گرچه در تعریف شفافیت بین‌الملل یا بانک جهانی از فساد نمی‌گنجد، انواع دیگری از فساد محسوب می‌شوند. این انواع فساد هم منابع اساسی و حیاتی را از کشورهای درحال توسعه خارج می‌کنند. چنین انواع فساد، و در کل فساد بخش خصوصی، عامل نابرابری‌های فزاینده در کشورهای درحال توسعه هستند. برای مثال، ثابت شده است که فرار از مالیات در نامیبیا برابر با ۹ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور است و بیش‌تر از منابعی که به آموزش اختصاص داده شده است. در چنین کشورهایی، منابع حیاتی به‌جای این‌که در منابع مولد سرمایه‌گذاری شوند از آن‌ها دور می‌شوند.

بعضی می‌گویند که فساد در شرایطی خاص مشوق و تسهیل‌کننده کسب‌وکار است. برای مثال، آن‌جا که بوروکراسی موجود به‌شدت ناکارآمد است، هزینه اندک پرداخت مبلغی برای تسهیل امور را می‌توان با ارزش اقتصادی مبادلات بزرگ‌تر کسب‌وکاری که این رشوه امکان آن‌ها را فراهم ساخته، پوشش داد. باین‌حال در نهایت مدارک و شواهد موجود نشان می‌دهند که پرداخت برای تسهیل امور لزوماً هزینه عملیات کسب‌وکاری را کاهش نمی‌دهد. هزینه بلندمدت پرورش چنین رفتاری بسیار بیش‌تر از سود کوتاه‌مدتی است که بنگاه به دست می‌آورد. گرچه بنگاه‌های کوچک‌تر ممکن است در صورت عدم پرداخت رشوه در کوتاه‌مدت نتوانند در میدان رقابت قیمت دوام آورند و از بازار بیرون رانده شوند، در بلندمدت از پرداخت رشوه متضرر خواهند شد، زیرا که اقدامات فاسدکارانه انگیزه دوری گزیدن از اصلاحات را تقویت می‌کند و در نهایت فضای سرمایه‌گذاری غیرشفافی پدید می‌آورد که سیاست‌های تنظیمی غلط و مضری در آن اجرا می‌شوند.



محاسبه هزینه کسب و کاری فساد

اقتصادهای در حال توسعه سنگینی بیشتری از هزینه فساد را تحمل می کنند



محاسبه اولیه‌ای از سوی پروژه رونق و توسعه مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۲ هزینه فساد بخش خصوصی در ۱۰۵ کشور در حال توسعه بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است. بخش خصوصی در این محاسبه شامل اقتصاد رسمی بخش خصوصی است، و منهای کشاورزی و صنایع استخراجی؛ بخش خصوصی مورد بحث شامل بنگاه‌هایی است که دست کم ۵ کارمند داشته باشند. این رقم فساد دولتی، اختلاس، دست‌کاری در قیمت‌ها، و ریفیق‌بازی را به حساب نمی‌آورد. منطقی است که این ارقام را به چشم مالیات یا قیدی اضافی بر کسب و کارها ببینیم که بر هزینه‌های انجام کسب و کار افزوده می‌شود. علاوه بر این، فساد بخش خصوصی ۳.۷ برابر کمک‌های رسمی به توسعه در سال ۲۰۱۱ بوده است، که به ۱۴۱ میلیارد دلار رسیده بود.

گرچه این ارقام جالب توجه است، توجه داشته باشید که ارزش دلاری‌ای که به فساد بخش خصوصی نسبت داده می‌شود فقط یک نقطه آغاز است. این ارقام آثار ثانویه‌ای را که فساد بر جامعه، درآمدها، کسب و کارها، و فضای خرد و کلان سرمایه‌گذاری، می‌گذارد به حساب نمی‌آورد. مسائل بسیار دیگری هستند که ارزش دلاری فساد را پیچیده‌تر و محاسبه آن را بحث‌برانگیزتر می‌سازند.

برنامه‌ها و قوانین مبارزه با فساد

بسیاری از فعالیت‌های مبارزه با فساد معمولاً از سوی دولت‌ها و کمک‌هایی مثل بانک جهانی انجام می‌شوند و بر فساد بخش عمومی متمرکز هستند. اما حقیقت آن است که فساد بخش خصوصی تا اواخر دهه ۱۹۹۰ عمدتاً نادیده گرفته شده است. تا سال ۱۹۹۷، ایالات متحده تنها کشوری بود که رشوه دادن به مقامات خارجی را ممنوع اعلام کرده بود. هم زمان کشورهای عضو و غیرعضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هم توافق کردند که طبق کنوانسیون مبارزه با رشوه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی رشوه‌خواری بخش خصوصی را ممنوع کنند. و در سال ۲۰۰۵، ممنوعیت رشوه از طریق کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل متحد جهانی شد، کنوانسیونی که تا به امروز ۱۶۸ کشور آن را امضا کرده‌اند. امروز، طیفی متنوع از کشورها، از بریتانیا گرفته تا روسیه، آفریقای جنوبی، چین، ویتنام، مکزیک، و برزیل رشوه‌خواری بخش خصوصی را ممنوع کرده‌اند. یک مثال عالی قانون رشوه‌خواری بریتانیا است، که تمام انواع رشوه‌خواری از جمله کوتاهی در جلوگیری از رشوه‌خواری را ممنوع کرده است.

دستورالعمل خرید دولتی اتحادیه اروپا، که در سال ۲۰۰۴ تصویب شد، کشورهای عضو این اتحادیه را ملزم می‌سازد قوانینی را اختیار کنند که شرکت‌هایی را که سابقه کلاهبرداری و رشوه دادن برای تصاحب قراردادهای خرید دولتی داشته‌اند از شرکت در مناقصه‌ها محروم می‌سازند. این دستورالعمل یک گام هم فراتر از این می‌گذارد و کسب و کارهایی را هم که مرتکب «خلاف کاری حرفه‌ای بزرگی» شده‌اند از شرکت در مناقصه‌ها منع می‌کند و کسانی که در مناقصه‌ها برنده می‌شوند الزامات قانونی اضافی‌ای هم خواهند داشت که آن‌ها را ملزم می‌سازد در حل مسائل اجتماعی و محیط‌زیستی مشارکت کنند.

پایگاه اطلاعات خرید دولتی اسکاتلند اخیراً برنامه‌ای را به اجرا گذاشته است که به بهترین و سالم‌ترین عملکردها پاداش می‌دهد. این برنامه اطلاعات اساسی‌ای درباره پیمانکاران دولتی و درباره مخارج و اطلاعات عرضه‌کنندگان ارائه می‌کند. «شاخص‌های بهترین و سالم‌ترین عملکرد شامل فاکتورهای اصلی ارزیابی، مثل خرید کالاها و خدمات به طریق کاملاً اخلاقی و قانونی، است، و نیز الزاماتی برای تأمین کالاها و خدمات با کیفیت.» هنوز چنین تحلیل عمیقی از مخارج بخش عمومی در اروپا وجود ندارد. نمونه اسکاتلند مورد خوبی است که کشورهای دیگر می‌توانند از آن الگو بگیرند. مکزیک هم اخیراً گام‌های بلندی در این زمینه برداشته است. بسیاری از فعالیت‌ها یا پنهان کردن اطلاعاتی که عوامل دخیل، یعنی پیمانکاران، عرضه‌کنندگان، و پیمانکاران خرد، انجام می‌دهند طبق قوانین جدیدی که مکزیک وضع کرده مجازات می‌شوند.

دلایل بسیاری به ما می‌گویند که باید بر فساد بخش دولتی متمرکز شویم. رشوه در بخش دولتی، چه داده شود چه گرفته، نگرانی اصلی بسیاری از آژانس‌های کمک و وام‌ده است، زیرا که این سازمان‌ها عموماً با دولت‌ها کار می‌کنند. توافق نظر بین‌المللی قدرتمندی وجود دارد که می‌گوید مشارکت دادن سازمان‌های بخش خصوصی و جامعه مدنی در فعالیت‌های دولتی برای موفقیت الزامی و حیاتی است. در کل برای این که بر فساد غلبه کنیم باید مشارکت بخش خصوصی را جلب کنیم، و فساد بخش خصوصی با فساد بخش دولتی، به سبب رابطه میان دریافت‌کننده و ذی‌نفع، مرتبط است.

پیچیدگی‌ها، چالش‌ها، و محیط‌های قانونی

جیم یونگ کیم، رئیس بانک جهانی، در سخنرانی‌ای در سال ۲۰۱۳، از نیاز به مبارزه با فقر در مناطقی گفت که «چارچوب قانونی مبارزه با رفتار فاسدانه و غیرقانونی معیوب است و نهادهای

مسئولیت‌پذیری دولتی درست کار نمی‌کنند یا اصلاً وجود ندارند.» کشورهای که ساختارهای حکومتی ضعیفی دارند (و از این رو برای فساد مستعدتر هستند) عموماً کشورهای هستند که بیش‌ترین نیاز را به توسعه اقتصادی دارند؛ اما قطعاً فساد همه کشورها را هدف گرفته است. فساد قیدوبندی سنگین است، به‌ویژه در دنیای در حال توسعه. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل تخمین زده است که در ۱۰۵ کشور مورد مطالعه، که فقط ۲۲ درصد از تولید ناخالص جهانی را شامل می‌شوند، هزینه فساد بخش خصوصی فقط ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود. در نتیجه، اقتصادهای در حال توسعه سنگینی بیشتری از هزینه فساد را تحمل می‌کنند. در این کشورها، فساد محل نگرانی بخش خصوصی است. فساد برای کشورهای کمک‌کننده هم نگرانی بزرگی است، و برای دولت‌های دریافت‌کننده کمک‌های مالی هم. کمک‌های مالی‌ای که به کشورهای بخشیده می‌شود ممکن است در اثر فساد منحرف شوند و به دریافت‌کنندگان مورد انتظار نرسند. در دنیای امروز، اطلاعات به سرعت پخش می‌شود و تصویر کشور کمک‌کننده ممکن است در اثر یک مورد اتهامی فساد تیره شود، از این رو دولت‌ها شرکای مهمی در مبارزه علیه فساد هستند.

مدارک و شواهد موجود همچنین نشان می‌دهند که گرچه کسب و کارها خود را قربانی فساد می‌بینند، و ریسک‌های مرتبط با عدم انطباق با فضای فاسد را درک می‌کنند، بسیاری از آن‌ها قادر به پیروی از قوانین ضدفساد و استانداردهای تطبیق با فضای عاری از فساد نیستند.

عمده‌گفتمان فساد بر بخش دولتی متمرکز است، و خلاء حکمرانی و مدیریتی که راه را برای اقدامات فاسدانه می‌گشاید. عمده‌تقصیر عموماً متوجه مقاماتی دانسته می‌شود که رشوه می‌خواهند، و رشوه‌دهندگان عموماً قربانی تلقی می‌شوند. به سبب پیچیدگی و دامنه مسأله، استراتژی‌ای کارآمد در مبارزه با فساد نیازمند همکاری گروه‌های متعدد و متنوع است. کشورهای میزبان، کشورهای کمک‌کننده، و بخش خصوصی همه سهم چشم‌گیری در این میان دارند. همکاری میان این گروه‌ها و عملانی مختلف برای موفقیت هر تدبیر ضدفساد ضروری و حیاتی خواهد بود. حتی بنگاه‌های خرد و متوسط هم، که طبق سنت از این گفتمان کنار گذاشته می‌شوند، می‌توانند و باید که از طریق ائتلاف‌های کسب و کاری و دیگر ابزارها و مجاری کنش و اقدام جمعی، در این تلاش مشارکت کنند.



اهمیت مبارزه جهانی با فساد

چرا مهم است که جامعه کسب و کار با فساد مبارزه کند؟

رقابتی و بازده حاصل از بازی در میدانی مساوی و منصفانه، بسیار عظیم‌تر از سودی است که از راه فساد حاصل می‌شود.

کسب و کارها باید به دلایل مختلف کمر به مبارزه با فساد ببندند. علاوه بر دلایل اخلاقی، مهم‌ترین بعد مبارزه با فساد این است که حذف آن هزینه‌های انجام کسب و کار را کاهش می‌دهد، به‌ویژه در بلندمدت. شفافیت بیش‌تر و اقدامات اخلاقی‌مدارانه به جذب سرمایه‌ها از «سرمایه‌گذارانی که اخلاق‌محور هستند» کمک می‌کند. و به کسب و کارها اجازه می‌دهد که شرکای خوب و جذابی برای مصرف‌کنندگان و مشتریانی باشند که به اخلاقیات و شفافیت بها می‌دهند؛ و همچنین با بالا بردن روحیه کارکنان و بازگرداندن کارگران ماهر. شهرت و آوازه هم در بازارهای رقابتی جهانی دارای بسیار ارزشمندی است؛ دارایی‌ای که می‌تواند به‌سرعت از دست رود یا اگر کسب و کاری به اقدامات غیر اخلاقی شهره شود به یک بار سنگین تبدیل شود.

شرکت‌هایی که درگیر فساد می‌شوند، یا دستور کارها و مکانیزم‌های ضروری را ندارند که بتوانند خود را از رفتار فاسدکارانه کارکنان‌شان مصون نگه دارند، با هزینه‌های اضافی‌ای مثل هزینه محرومیت از شرکت در مناقصه‌های دولتی و قراردادهای نهادهای مالی بین‌المللی، مواجه خواهند شد؛ و نیز با ریسک و هزینه‌های «ریسک کازینو» که براساس آن طرف‌های معامله از اجرای تعهدات‌شان سر باز می‌زنند یا مجرای قانونی برای پیگیری مطالبات نیست؛ و یا ریسک هزینه تعقیب قضایی؛ هزینه‌های (قانونی و غیره) مرتبط با اقدام اصلاحی؛ و روحیه ضعیف کارکنان و ناتوانی در استخدام نیروهای خلاق و با استعداد لازم.

شرکت‌های محلی، به‌ویژه شرکت‌های متوسط و بزرگ، فقط زمانی می‌توانند از تجارت جهانی و دسترسی به زنجیره‌های جهانی ارزش، به‌ویژه زنجیره‌های شرکت‌های چندملیتی، منتفع شوند که برنامه‌های تطبیق با سیاست‌های مبارزه با فساد را تهیه کنند و در پیش بگیرند. همان‌طور که مطالعاتی در این زمینه نشان داده است، «کار آفرینان فقط در صورتی می‌توانند وارد زنجیره‌های جهانی ارزش شوند که گام‌هایی در جهت متوقف ساختن فساد درونی شرکت‌های خودشان بردارند.»

هزینه‌های فرصت فساد

سخت می‌توان ارزش دلاری دقیق هزینه فرصت پرداخت یا عدم پرداخت رشوه را محاسبه کرد. به‌ویژه وقتی عواملی که مبتنی بر درک و استنباط

فساد هم مسأله‌ای در طرف عرضه است و هم مشکلی در طرف تقاضا، و برای موفقیت در ریشه‌کن کردن فساد باید هر دو سوی مسأله مورد توجه قرار گیرد و چاره‌ای برای پیش‌اندیشیده شود. ضروری است که بخش خصوصی، به‌ویژه تک‌تک کسب و کارها و ائتلاف‌های کسب و کاری، ابتکار عمل را در مبارزه با فساد و حل مسأله فساد در طرف عرضه در دست بگیرند. در ۲۵ سال گذشته، جامعه کسب و کار شاهد هزینه‌های هنگفتی به‌سبب عدم تطابق یا قراردادهای کسب و کاری غیر اخلاقی بوده است. شرکت‌ها با جریمه‌ها و مجازات‌های مختلفی، از میلیون‌ها دلار تا ده‌ها میلیون دلار، تا صدها میلیون دلار، تا میلیاردها دلار، مواجه شده‌اند.

در داخل خود بخش خصوصی، عاملان ممکن است ساختار بازار را دست‌کاری کنند تا سود شرکتی را از طریق مجاری مختلف افزایش دهند. نخست، عاملان بخش خصوصی می‌توانند مکانیزم‌های بازار را با تبانی بر سر قیمت‌ها و قیمت‌گذاری انتقالی دست‌کاری کنند، که به آن‌ها سودهایی در سطح سودهای انحصاری می‌بخشد. نتیجه بازارهای دست‌کاری‌شده، از دست رفتن فرصت‌های مشروع و سودبخش کسب و کار خواهد بود. دوم این‌که، این عاملان می‌توانند از طریق ساخت‌وپاخت درونی از اطلاعات محرمانه سوءاستفاده کنند. سوم این‌که، می‌توانند موجب نشستی منابع مالی از مسیر اقتصاد رسمی شوند، که از طریق دزدی سرمایه صورت می‌گیرد. این امر هم به‌نوبه خود به فضای سرمایه‌گذاری‌ای ناپایدار و غیرقابل اتکا می‌انجامد، که اگر چنین نبود می‌توانست پتانسیل عظیمی برای رونق کسب و کار فراهم آورد، و حالا معمای زندانی را پدید آورده است. این معما را می‌توان فقط با اقدام جمعی جامعه کسب و کار و همکاری عاملان درگیر در محیطی شفاف و تحت حاکمیت قوانین انجام کسب و کار، حل کرد. و این مهم فقط از طریق همکاری جمعی، ایجاد استانداردهای بین‌المللی شفافیت، اجرا و حکمرانی در میان عاملان صنعت و زنجیره‌های ارزش، توافق‌نامه‌های بین‌المللی فی‌مابین دولت‌ها با مشارکت بخش خصوصی، بهبود حاکمیت قانون، و افزایش استقلال رسانه‌ها و انواع متنوع مسئولیت‌پذیری‌های سیاسی و قانونی، به‌دست می‌آید. شواهد نشان می‌دهند که مزیت

نیستند در دسترس نباشند، یعنی که ندانیم کجا شرکت‌ها از پرداخت رشوه سر باز می‌زنند و نمی‌توانند کسب و کارشان را ادامه دهند، و ندانیم که در این صورت چه درآمدی می‌توانسته‌اند داشته باشند که حالا ندارند.

فساد انگیزه‌ها را تحریف می‌کند و اقتصاد را اسیر ناکارآمدی می‌کند. فساد قدرت بسیار زیاد پنهانی‌ای در دسترس مقامات می‌گذارد که می‌توانند از آن برای دست‌کاری قوانین بهره بگیرند، و از این طریق ریسک مصادره دولتی را افزایش دهند. این مسأله به‌ویژه زمانی اهمیت زیادی می‌یابد و دردسرساز می‌شود که فساد موجب نادیده گرفته شدن قوانین امنیت یا کیفیت کار می‌شود، و از این طریق پتانسیل آسیب فیزیکی به کل جمعیت کشور را پدید می‌آورد. چنین اقدامی از سوی مقامات، نهادهایی را که ضعیف هستند بیش از پیش فلج می‌سازد و توانایی حل مشکلات ساختاری را از آن‌ها می‌گیرد. که چرخه‌ای منفی از فساد و حکمرانی بد را به‌وجود می‌آورد. در چنین مواردی، فساد مانعی برای ورود به فضای کسب و کار می‌شود، فضایی که شاید فرصت‌های جذابی در خود پنهان داشته باشد. دیگر هزینه فرصت فساد دست‌کاری در قیمت‌هاست، آن‌جا که از یک بنگاه هزینه بالاتری بابت مواد اولیه و تجهیزات لازم مطالبه می‌شود، هزینه‌ای بالاتر از نرخ بازار. به‌طریق مشابه بنگاه‌ها رشوه می‌دهند تا تجهیزات نامرغوب را با هزینه پایین‌تر به کار بگیرند و از زیر بار استانداردهای تولیدی که مقامات تأییدشان کرده‌اند بگریزند. هر دو مورد نمونه‌هایی از فساد هستند که بازارها را به انحراف می‌کشند و فضای قانون‌گذاری و تنظیم مقررات را به بیراهه می‌برند. منابع و افراد هم ممکن است به‌صورتی ناهنجار تخصیص داده شوند، به‌طوری که منعکس‌کننده نیازهای محلی نباشند. افراد بیش‌تر مایل و مشتاق به یافتن رانت‌های اقتصادی خواهند بود تا فعالیت‌های مولد اقتصادی، که این مسأله پتانسیل کلی اقتصاد یک کشور را کاهش می‌دهد.

هزینه‌های فرصت فساد به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه اهمیت بسیار زیادی دارند، زیرا که با رشد بالقوه از دست‌رفته برابر هستند. هزینه فرصت ممکن است خود را در چند حالت مختلف نمایان سازد. فساد انگیزه و مشوق سرمایه‌گذاری و دیگر تراکنش‌های کسب و کاری را از بین می‌برد. چشم‌انداز سروکار داشتن با یک بوروکراسی معیوب و ناکارآمد و تحمل هزینه‌های اضافی عملیات در قالب رشوه، پرداخت برای تسهیل امور، و هزینه‌های



نمونه‌های جهانی مبارزه با فساد

الگوهای ضد فساد وجود دارد که شرکت‌های خصوصی را تشویق می‌کند از رشوه‌خواری بپرهیزند

دیگری از یک چارچوب استراتژیک جهانی است که بخش خصوصی و دولت را کنار یکدیگر در مسیر تلاش برای طراحی اصول، از جمله برای مبارزه با فساد، قرار می‌دهد. این برنامه‌ها بیش از ۵۳۰۰ صاحب کسب‌وکار را از ۱۳۵ کشور، از جمله شرکت‌های چندملیتی و هیئت‌های مدیره شرکت‌های کوچک‌تر، تشویق کرده است که برای زنجیره‌های ارزش‌شان استانداردهایی معین کنند و کارکنان را با هدف کاهش ریسک شایستگی تربیت نمایند. با این حال، پیمان جهانی سازمان ملل مکانیزم نظارت کارآمدی ندارد و اخیراً توانسته است به سمت بالا بردن استانداردهای اجرایی حرکت کند. تا سال ۲۰۱۲ فقط ۴۰ درصد از ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان و فقط ۱۰ درصد از شرکت‌های چندملیتی این پیمان را امضا کرده‌اند. علاوه‌براین، حدود ۴۰۰۰ هزار کسب‌وکار هم در سال ۲۰۱۲ از این پیمان بیرون انداخته شدند، به‌دلیلی مثل عدم تطبیق با معیارها.

علاوه بر چارچوب‌های جهانی تحت حمایت دولت‌ها، مثل پیمان جهانی سازمان ملل، برنامه‌هایی با هدایت بخش خصوصی هم برای هدف گرفتن فساد در بخش‌های معین وجود دارند. برنامه‌هایی مثل برنامه شفافیت بخش ساختمان (COST) شبکه ضدفساد دریایی (MACN) و فرایند کیمبرلی، که برنامه‌ای مشترک میان بخش خصوصی، دولت و جامعه مدنی است و هدف از طراحی‌اش حذف جریان «الماس‌های جنگ» است، الماس‌هایی که برای تأمین مالی جنبش‌های شورشی در جنگ‌های داخلی استخراج و فروخته می‌شوند. این برنامه‌ها نمونه‌هایی از واکنش بخش خصوصی در سرتاسر صنایع به تقاضای عمومی مکانیزم‌های ارائه و اجرای بهتر در بخش‌هایی است که بسیار مستعد

اتفاق‌نظری وجود دارد که می‌گوید مشارکت بخش خصوصی برای هر تلاشی در جهت مبارزه با فساد ضروری است. چندین و چند برنامه‌ای که در سال‌های اخیر با مشارکت طرف‌های مختلف ذی‌نفع طرح‌ریزی و اجرا شده‌اند، از اثر همکاری بخش خصوصی با دولت و جامعه مدنی حکایت دارند. با این حال، اجرایی شدن هنوز چالش بسیاری از این برنامه‌هاست، دلیل آن هم مسائل مربوط به مشروعیت، مسئولیت‌پذیری، و کارایی است.

برای نمونه، برنامه همکاری علیه فساد، در سال ۲۰۰۴ از سوی مدیران عامل شرکت‌های مختلف آغاز شد. هدف این برنامه این بود که قوای کسب‌وکارهای مختلف را برای مبارزه با فساد و بهبود تطبیق با قواعد و معیارها و بعد ورود به گفت‌وگویی سطح بالا با دولت و دیگر سازمان‌ها، جمع کند. اعضای این برنامه به مجموعه‌ای معمول از استانداردهای ضدفساد متعهد شدند و بعد گزارش برنامه‌های ضدفسادشان را ارائه می‌کردند. این برنامه همچنین مجموعه‌ای از ابزارهای ضدفساد هم طرح‌ریزی کرده است. گفت‌وگو میان اعضا، که بر مبارزه با فساد متمرکز بوده است، از نقش اساسی مدیران عالی‌رتبه، به‌ویژه مدیران عامل، پرده برداشته. برنامه «پیش‌تاز» این برنامه جمعی هم در ژانویه ۲۰۱۴ پرده‌برداری شد و هدایت آن را مدیران عامل عضو برعهده دارند. این مدیران عامل از شرکت‌هایی می‌آیند که امضانکننده مرام‌نامه برنامه همکاری علیه فساد هستند، و «پیش‌تازان» برنامه‌های ضدفساد تلقی می‌شوند. هدف ایشان تسهیل کنش جمعی عظیم‌تر از طریق کنار هم آوردن کسب‌وکارها، دولت‌ها، و جامعه مدنی در راستای مبارزه کارآمد با فساد است.

پیمان جهانی سازمان ملل (UNGC) نمونه

دریافت مجوز، سرمایه‌گذاران را بی‌میل می‌سازد، چه سرمایه‌گذاران خارجی و چه داخلی. فساد اساساً مالیات و قیدی می‌شود بر سرمایه‌گذاری. در سوی دیگر، کاهش سطح فساد اثرات مثبت شگرفی بر نرخ سرمایه‌گذاری و نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی سرانه بعضی کشورها داشته است.

در سوی بخش خصوصی، بنگاه‌هایی که مرتباً درگیر فساد می‌شوند زمان بسیار زیادی را صرف ایجاد روابط شخصی با مقامات دولتی می‌کنند، و در نتیجه زمان بیشتری را به سروکله زدن با بوروکراسی هدر می‌دهند تا بنگاه‌هایی که درگیر فساد نمی‌شوند. در برخی موارد، رشوه ممکن است نه برای ایجاد شتاب در فرایند بوروکراتیک امور برای پرداخت‌کننده رشوه، که برای کند کردن فرایند برای رقبای آن، پرداخت شود. علاوه‌براین، قانون نمی‌تواند برای قراردادهای و تراکنش‌های فاسد التزام‌آور باشد، لذا بنگاه‌ها تضمینی در اختیار ندارند که رشوه‌هایی که پرداخت‌اند به عایدی‌های موردانتظارشان برسند. شرکت در فعالیت‌های فاسدکارانه لزوماً کسب‌وکار را تسهیل نمی‌کند، حتی در کوتاه‌مدت.

از آن‌جا که تخمین زدن هزینه فرصت کسب‌وکارهایی که درگیر فساد هستند دشوار است، طریق دیگر نگاه کردن به این مسأله این است که ببینیم شرکت‌هایی که از قوانین اجرایی سفت‌وسخت مبارزه با فساد پیروی می‌کنند چطور عمل کرده‌اند. دویچه بانک آلمان ۵۰۰ شرکت را مورد مطالعه قرار داده است، و پی برده که شرکت‌هایی که نظام‌های اداره قدرتمندی دارند یا نظام‌های مدیریتی‌شان در حال بهبود است عملکرد بهتری دارند تا شرکت‌هایی که مدیریت شرکتی چندان مطلوبی ندارند، و اختلاف عملکرد این دو دسته در دورهای دو ساله به ۱۹ درصد به‌نفع شرکت‌های دارای مدیریت بهتر می‌رسد. دانشکده‌های کسب‌وکار هاروارد و وارتون هم ۱۵۰۰ شرکت آمریکایی را بررسی کرده‌اند و پی برده‌اند شرکت‌هایی که مدیریت داخلی قدرتمندتری دارند رشد فروش بهتری را تجربه می‌کنند و ریسک کم‌تری را متوجه سهامداران می‌سازند، که این به معنای هزینه کم‌تر دارایی صاحبان سرمایه خواهد بود.

حتی در کشوری مثل برزیل، که در آن فضای قانونی چندان بهینه نیست، شرکت‌ها و بنگاه‌هایی که نظام‌های مدیریت شرکتی‌شان بالاتر از متوسط کشور است نسبت عایدی به سرمایه‌شان ۴۵ درصد بیش‌تر است، و نسبت قیمت به عایدی‌شان ۲۰ درصد بالاتر است. در نهایت، مطالعه‌ای که بنیاد اعتباری اوراق بهادار آسیا انجام داده، پس از مطالعه ۴۹۵ شرکت در ۲۵ بازار نوظهور پی برده است که شرکت‌هایی که عملکرد بهتری در مدیریت داخلی دارند ۸ درصد ارزش افزوده اقتصادی بیش‌تر نسبت به متوسط کشور داشته‌اند.

فساد هستند. این برنامه‌ها اعضا را ملزم می‌سازند متعهد شوند که استانداردهای معمول مدیریت را رعایت کنند و طرحی عملیاتی و اجرایی برای رسیدن به این استانداردها بریزند.

بنیاد مدیران تایلند (IOD) ائتلافی از بزرگ‌ترین کسب‌وکارهای تایلند گرد آورده است که هدف‌شان مبارزه با فساد است. این بنیاد مدیران را آموزش می‌دهد تا منابع ریسک فساد را بشناسند، و کنترل‌های ضد رشوه را به ممیزان داخلی و خارجی می‌آموزند. تا به امروز، مجموعه‌ای از شرکت‌ها که ۱۵ درصد از اقتصاد تایلند را در دست دارند و نماینده یک میلیون کارگر هستند به این بنیاد پیوسته‌اند و در برنامه‌های ارزیابی خارجی نظام‌مند آن مشارکت کرده‌اند. این شرکت‌ها، برای این که بتوانند به بنیاد راه یابند، باید اعلامیه اقدام جمعی علیه فساد آن را امضا کنند، و گام‌های محکمی بردارند که ریسک‌های فساد را در طرف کسب‌وکار کاهش می‌دهند. درسی که در این جا می‌توان آموخت این است که شرکت‌ها مایل هستند منابع خود را متعهد به مشارکت در برنامه‌های ضدفساد سازند، زیرا که ارزشی اقتصادی در این کار می‌یابند. این برنامه، که هدایتش را مرکز بین‌المللی کسب‌وکار خصوصی (CIPE) برعهده دارد، معیارهای مختلف بین‌المللی را هم در دستور کار قرار داده و اعضا را متعهد به رعایت آن معیارها می‌سازد؛ معیارهایی چون قانون اقدامات فاسدانه خارجی ایالات متحده (FCPA) کنوانسیون ضد رشوه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، و دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی.

مرکز بین‌المللی کسب‌وکار خصوصی در مصر، بر تأسیس اقتصادی بازاری متمرکز شده است، و این مهم را از طریق ترسیم شبکه‌های متنوع از سازمان‌ها و افراد، که در طول نزدیک به ۲۰ سال ایجاد شده و کل طیف رهبران فکری مصر را در بر می‌گیرد، انجام می‌دهد. آن‌ها با یونایتد گروپ (که یک بنیاد مدنی مصری است) همکاری می‌کنند تا قانونی پیشنهادی را تهیه و حمایت کنند و ماده‌ای در باب آزادی اطلاعات به قانون اساسی بیافزایند تا شفافیت قراردادهای مناقصه را تضمین نمایند، مسأله‌ای که یکی از منابع فساد است. عموماً پذیرفته شده است که آزادی اطلاعات یا نیاز به ارائه اطلاعات به برنامه‌های انسجام مربوط می‌شود. اگر چه تحولات اخیر در مصر بر کار مرکز بین‌المللی کسب‌وکار خصوصی تأثیر گذاشته است، آماده شدن برای بازگشت به ثبات برای پیشرفت‌های پایا در زمینه مبارزه با فساد ضروری است.

در طرف بخش دولتی، قوانین و شیوه عملکردهای مختلفی وجود دارد، هم در سطح ملی و هم بین‌المللی، که این برنامه‌های بخش خصوصی را تکمیل می‌کنند. این‌ها شامل قانون رشوه‌خواری

بریتانیا و قانون حفاظت از مصرف‌کننده و اصلاح وال استریت دادفرانک می‌شوند. خاصه قانون دادفرانک شامل بند «فشاگری» است، که به هر آن که دولت ایالات متحده را از رشوه‌خواری مقامات خارجی آگاه کند پاداش می‌دهد. اگر کسی داوطلبانه اطلاعات دست‌اولی به دولت بدهد که به تحریم‌های بالاتر از یک میلیون دلار می‌انجامد، تا ۳۰ درصد این تحریم به او پاداش داده می‌شود. این برنامه برای آن طراحی شده است که به افراد در ایالات متحده و نیز در کشورها در حال توسعه اجازه دهد اقدامات فاسدانه را گزارش دهند و شکاف‌های اطلاعاتی‌ای را که با فساد همراه هستند پر کنند. باین حال، بعضی مسائل مثل استانداردهای متضاد و متناقض خارجی و امریکایی، و هزینه‌های مالی اجرای برنامه، نشان می‌دهد که پیش از آن که چنین قوانینی به اجرا درآیند لازم است شفاف‌سازی قانونی درستی انجام شود.

همان طور که پیش‌تر اشاره شد، بیش‌تر گفتمان و تلاش‌های چندجانبه برای مبارزه با فساد بر فساد بخش دولتی متمرکز بوده است، و سازمان‌هایی مثل سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و بانک جهانی بیش‌تر در امور دولت‌ها دخالت می‌کنند و با آن‌ها سروکار دارند تا بخش خصوصی. باین حال، به تدریج سازمان‌های چندجانبه بیش‌تری، تحت هدایت بانک جهانی، به دنبال شناسایی و حذف فساد بخش خصوصی می‌روند و این کار را روشی برای از میان برداشتن فساد بخش دولتی می‌دانند. بانک جهانی برنامه نوآورانه، همکاری و آزادی بخش خصوصی، را در همین راستا آغاز کرده است. هدف این برنامه این است که از داده‌های آزاد موجود استفاده کند تا تأثیر بخش خصوصی را افزایش دهد و بخش خصوصی را در ساختار داده‌های آزاد همکارانه جای دهد. اساس این برنامه شاخص داده‌های آزاد شرکتی است، که «دولت‌ها را تشویق می‌کند که شفافیت ثبت شرکت‌های‌شان را افزایش دهند، و تلاش‌های مربوط به مسئولیت‌پذیری شرکتی را تشویق و ترویج نمایند.» در سال ۲۰۱۰ بانک جهانی همچنین پرده از اتحادیه بین‌المللی شکارچیان فساد (ICHA) برداشت که هدف آن استفاده



از تکنولوژی‌های نو مثل تأمین سرمایه جمعی و اپلیکیشن‌های موبایل، و مشارکت دادن شهروندان و شراکت چندجانبه، برای مبارزه با فساد در سطح جهانی است.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و بنیاد مدیریت بازل، هم به‌طریق مشابه، برای مبارزه با فساد طرف تقاضا برنامه‌ای مشترک را آغاز کرده‌اند که مکانیزم گزارش سطوح بالا خوانده می‌شود. این برنامه می‌کوشد، به‌عنوان آخرین راه چاره، نهادهای نظارتی مردمی ایجاد کند که مسئولیت رسیدگی به اتهامات فساد مقامات دولتی، به‌ویژه در زمینه رشوه، را دارد. اساس این برنامه بر اقدام جمعی بخش خصوصی و نیز دولت استوار است. این برنامه به‌طور آزمایشی در کلمبیا آغاز شد، و نتایج این رویکرد نوآورانه بانک جهانی را هنوز باید منتظر ماند و دید. فساد بخش دولتی در کشورهای در حال توسعه مسأله‌ای جدی است، و کنترل کردن آن پیش‌شرط کنترل فساد بخش خصوصی است.

راهنماها، الگوهای عملکرد درست، و تلاش‌های ضدفسادی وجود دارد که شرکت‌های بخش خصوصی را تشویق می‌کنند از رشوه‌خواری بپرهیزند و از معیارهای واحدی پیروی نمایند. یکی از این برنامه‌ها، اصول کسب‌وکار برای مبارزه با رشوه‌خواری، نام دارد که شفافیت بین‌الملل آن را راه انداخته است. بخش خصوصی هم جزئی از کنسرسیومی بوده است که این راهنماها را تعیین کرده است؛ کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های چند جانبه، سازمان‌های جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی، و دولت‌ها. باین حال، همان طور که برنامه مذکور نشان داده است، طراحی چنین راهنمایی تضمین آن نیست که بخش خصوصی درگیر فساد نشود. عوامل بسیاری، از جمله فضای عملیاتی کسب‌وکار، ظرفیت دولتی، و اراده دولت‌های بخش‌شده و میزبان، بر اجرای برنامه‌های مربوط بخش خصوصی و میزان پیشرفت این برنامه‌ها تأثیر می‌گذارند.

دیگر هزینه فرصت شرکت‌ها این است که پاداش‌های بیش‌تر را از دست می‌دهند، زیرا که سرمایه‌گذاران به شرکت‌هایی که مدیریت بهتری دارند پاداش‌های بیش‌تری می‌پردازند. سرمایه‌گذاران بیش‌تر از پیش به سمت نظام‌های مدیریت شرکتی بهتر میل می‌کنند، و معیارهای عملکرد شرکتی بنیادهایی مثل بلومبرگ و شبکه بین‌الملل مدیریت شرکتی برای‌شان اهمیت بیش‌تری می‌یابد. یک مطالعه دیگر هم نشان داده است که در کشوری مثل روسیه، که در آن شفافیت اندک است، گام‌های استواری که برای شفافیت بیش‌تر و نظام‌های تنظیم شرکتی کارآمدتر برداشته می‌شوند سود بسیاری دارند. در یک مطالعه، ۲۱ شرکت روس شاهد ۷۰۰ برابر افزایش در ارزش بنگاه‌شان بوده‌اند، که نشان از رابطه مستقیم میان مدیریت شرکت و ارزش بنگاه دارد.

سیاست‌های پیشنهادی برای مبارزه با فساد

چگونه زیان ناشی از فساد را کاهش دهیم؟

و به‌طور غیرمستقیم، آژانس‌های کمک چندجانبه و دوجانبه باید از شرکت‌ها حمایت کنند تا آن‌ها بتوانند فرایندهای شفافیتی را که برای تضمین پیروی از استانداردهای بین‌المللی ضروری هستند، به اجرا درآورند. شفافیت را می‌توان از طریق حل مسائل مربوط به طرف تقاضا، مثل فساد دولتی، فرادست آورد. یک نمونه از این موضوع کاری است که مرکز بین‌الملل کسب‌وکار خصوصی با مصر کرده است، که پیش‌تر درباره آن بحث کردیم.

پیشنهادهای بخش خصوصی

- برنامه تحقیقی ژرف‌تر ایجاد کنید، که درباره رابطه میان اداره خوب و اثر مثبت آن بر ارزش شرکت تحقیق کند.
- از تکنولوژی‌های جدید برای مبارزه با فساد بهره بگیرید؛ که این کار نیازمند اجازه کسب‌وکارها، ائتلاف‌ها و دیگر طرف‌های ذی‌نفع است تا بگذارند سیاست‌ها تغییر کنند و اجازه مدرنیزاسیون نظام‌های موجود از طریق تکنولوژی را بدهند.
- ویژگی «تبعیت کن یا توضیح بده» برنامه‌های بین‌المللی، ملی، و چندبخشی مبارزه با فساد، را نقطه آغازی برای اعضا قرار دهید؛ بدین معنی که اگر شرکتی نتواند قوانین و قواعد را به اجرا درآورد، باید توضیح بدهد که چرا نتوانسته چنین کند.
- رسانه‌های مستقل را در سراسر جهان تقویت کنید و آموزش دهید. رسوایی اخیر بانک جی.بی. مورگان نشان داد که چطور رسانه بیش از پیش از قدرت و ظرفیت افشاگری خود بهره می‌برد تا شفافیت را ارتقاء بخشد. از کمک‌های دوجانبه خارجی برای حمایت از رسانه‌های مستقل بهره بگیرید، تا آن رسانه‌ها ناظر و مراقب امور باشند. کسب‌وکارها و ائتلاف‌های کسب‌وکاری باید با رسانه‌ها در جهت آموزش و تربیت خبرنگاران حوزه کسب‌وکار همکاری کنند تا دلایل و سبب‌های ریشه‌ای فساد را به آن‌ها بشناسانند، زیرا که این کسب‌وکارها و ائتلاف‌های کسب‌وکاری هستند که دانش این کار را دارند. آن‌ها همچنین انگیزه این آموزش دادن را هم دارند،

این سازمان باید اصول شفافیت قوی‌ای را، به‌ویژه در زمینه استانداردهای تطبیق و معیارهای اخلاقی، وضع کند. ایالات متحده هم باید ائتلاف‌هایی ایجاد کند تا مطمئن شود که چنین اتفاقی خواهد افتاد. **در سطح کشوری:** کشورها باید قواعد ملی شفافیت خود را ارتقاء بخشند و عملکرد بهینه را تعریف کنند. دولت‌ها، جامعه مدنی، انجمن‌ها،

با در نظر گرفتن چشم‌انداز تجارت فزاینده جهانی، توسعه زیرساخت‌های بخش خصوصی، زنجیره‌های ارزش جهانی‌شده، و تقاضای ایجاد بازارهای جدید برای تصاحب مشتریان جدید، باید دوجانبه در جهت افزایش هزینه فساد برای بخش خصوصی تلاش کرد. بعضی پیشنهادهایی که در ادامه می‌آیند تازگی ندارند، اما تکرار آن‌ها ارزشمند است زیرا که یا چندان به آن‌ها توجه نشده است یا این که با آن روحیه و ظرفیت موردانتظار اجرا نشده‌اند. همه این پیشنهادات عملی نیستند؛ بعضی درجه‌ها را بر روی تحقیقات آتی می‌گشایند، تحقیقاتی که شاید نور تازه‌ای بر بحث مبارزه با فساد بتابانند. شفافیت، اجرای قوانین و قواعد موجود، و در پیش گرفتن تدابیر نو باید در دستور کارمان قرار گیرد تا زیانی را که فساد بر اقتصاد جهان تحمیل می‌کند کاهش دهیم. باین حال، این‌ها بدون آن که شرکت‌ها نظام‌های مدیریتی، فرایندهای داخلی، و تغییرات فرهنگی را برای مبارزه با فساد به کار اندازند، کافی نخواهند بود. پیشنهادات سیاستی که در ادامه می‌آیند نمایان‌گر روش‌هایی برای استفاده از دیپلماسی، و سازمان‌های چندجانبه‌ای چون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، گروه بیست، و سازمان ملل، در جهت ایجاد مشوق‌هایی برای مشارکت شرکت‌ها و دولت‌ها در برنامه‌های جهانی ارتقاء شفافیت، هستند. از آن جا که فساد بخش خصوصی و دولتی با هم مرتبط هستند، بسیاری از پیشنهادات ذیل با هم تلاقی دارند و نیازمند همکاری میان طرف‌های مختلف ذی‌نفع هستند.

در سطح شرکتی: شرکت‌ها باید به اکوسیستم موجود برنامه‌های ضدفساد بپیوندند و فرایندهای کارآمد و دقیقی را در پیش بگیرند که با استانداردهای اخلاقی نوظهور سازگاری دارند.

در سطح چندجانبه: برای مثال، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در حال حاضر مشغول بازبینی اصول مدیریت شرکتی است، که در سال

خلاصه پیشنهادها

۱

حمایت مالی (و حتی تأمین سرمایه اولیه) برای ائتلاف‌های چندطرفه در کشورها که هدفشان مبارزه با فساد به طریق مشابه الگوهای بررسی شده در این گزارش است.

۲

مطالبه اجزاء ضدفساد در تنظیم قراردادهای تجارت آزاد، از جمله تقویت نظام‌های مناقصه دولتی. برای کشف چگونگی اجرای این اجزاء مطالعات بیشتر لازم است.

۳

سرمایه‌گذاری بیش‌تر در فعالیتهای «مدیریتی» از جمله بهبود حاکمیت قانون، افزایش حمایت از اصلاحات فضای سرمایه‌گذاری، و تقویت نظام‌های مناقصه.

۴

مطالبه تحقیقات بیش‌تر درباره اجرای کارآمد «پیمان‌های شفافیت». باید مطالعات جامعی درباره پیمان‌های شفافیت از زمان اجرا و طرح‌ریزی‌شان بدین سو انجام شود، تا ببینیم که آیا در فضاهای مشخص موفق بوده‌اند یا ناکام مانده‌اند، یا این که در سطح عملیاتی چه می‌توان کرد که تاکنون انجام نداده‌ایم.

۵

جریان‌های مالی غیرقانونی و فرار از مالیات را شناسایی کنید. اگرچه هنوز شکاف‌های عمیقی در مبارزه با جریان‌های مالی غیرقانونی وجود دارد، موفقیت‌هایی هم در این زمینه به دست آمده است، که از آن‌ها می‌توان چراغی برای آینده ساخت. برای مثال، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی ۱۴۷ میلیون دلار را استرداد کرده‌اند و حدود ۱.۴ میلیارد دلار را ضبط نموده‌اند. آن‌ها همچنین ۱۳۰۰ توافق‌نامه دوجانبه با کشورهای دیگر امضا کرده‌اند که هدفشان بهبود و افزایش میزان به اشتراک گذاشتن اطلاعات است. این‌ها گام‌های مثبتی هستند، گرچه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اذعان دارد که هنوز گام‌های بلندتری باید برداشت.

خدا حافظی بارشوه

مطالعات موردی مبارزه با فساد

را برد. این الگو بدین صورت عمل می کند که یک بوروکرات در زمانی که وارد معامله ای با دولت های محلی می شود از آن ها شماره تلفن های دیگران را می گیرد. و بعد با آن ها تماس می گیرد تا از تجربیاتشان بپرسد، و از این که آیا از آن ها خواسته شده است که رشوه بپردازند یا پولی بابت تسهیل و سرعت بخشیدن به فرایند اداری پرداخت کنند. بعد این پروسه به مراکز تلفن همراهی توسعه یافت که شهروندان آن ها را هدایت می کنند و در ایالت پنجاب مستقر هستند؛ در این مراکز به طور تصادفی با مردم تماس گرفته می شود یا به آن ها پیامک داده می شود تا بازخورد آن ها را بگیرند، و از این طریق دریابند که کجا اقدامی فاسدکارانه انجام شده است. الگوی مشابهی را هم می توان برای فساد بخش خصوصی به کار بست. این الگو این امکان را به کسب و کارها می دهد که این خدمات را ارائه دهند، اما احتیاط در این است که شهروندان داوطلبانه این اطلاعات را ارائه دهند نه این که پس از انجام معاملاتی فاسدکارانه با آن ها تماس گرفته شود.

هند: پروژه بهومی

هند در استفاده از تکنولوژی برای مبارزه با فساد پیشرفت های شگرفی را تجربه کرده است. یک نمونه پروژه «بهومی» در کارناتاکا است، که از طریق آن ۲۰ میلیون مدرک زمین های کشاورزی کشاورزان به صورت دیجیتالی درآمده است. بدون مدارک قابل اتکاء، کشاورزان نمی توانند ابزارها و دارایی های مورد نیازشان را از بازارهای رسمی تأمین کنند، و برای این کار نیازمند ایجاد اعتبار و حکمت برای اختلافات قانونی هستند. در این نظام دستی، متوسط رشوه بیش از ۲.۷۵ دلار بود؛ برای آن هایی که از نظام دیجیتالی استفاده می کنند، متوسط به حدود ۶ سنت کاهش یافته است. در نتیجه دیجیتالی کردن مدارک، کشاورزان می توانند از حساب ها و بوروکرات های سنتی روستا اجتناب کنند و در عوض کپی ای از مدارکشان بگیرند، که کار را برای آن ها آسان تر می سازد و در کل پروسه دقیق تر می شود. در نتیجه این برنامه رشوه خواری کاهشی چشم گیر یافته است. از بین کسانی که از نظام دستی ثبت استفاده می کنند، ۶۶ درصد از نیاز به پرداخت رشوه گشته اند، در حالی که فقط ۳ درصد از کسانی که نیاز به پرداخت رشوه داشته اند.

روسیه: پذیرش در سازمان تجارت جهانی

روسیه نمونه کشوری است که مجبور به اصلاح و حرکت در جهت شفافیت بیش تر و فضای بهتر سرمایه گذاری بوده است، تا بتواند عضویت در سازمان تجارت جهانی را به دست آورد. پس از ۱۹ سال مذاکره، روسیه در سال ۲۰۱۱ با اجرای بسته ای از اصلاحات در نظام تجاری و قبول تعهدات برای اجرای اصلاحات بیش تر به سازمان تجارت جهانی پیوست، تا بتواند از منافع تجارت خارجی و داخلی کسب و کارهایش محافظت کند. با این حال پذیرش در سازمان تجارت جهانی حلال تمام نیازهای اقتصادی روسیه نخواهد بود. ورود روسیه به سازمان تجارت جهانی «آغاز فرایندی از اصلاحات» برای مدرن ساختن اقتصادی این کشور است، که از قدیم بر صادرات مواد خام، به ویژه نفت و گاز، متکی است. روسیه هنوز در حال تلاش برای پیوستن به سازمان توسعه و همکاری اقتصادی است، که نشان از نیاز مداوم این کشور به انجام اصلاحات ساختاری و اجرای کنوانسیون ضد رشوه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و کنوانسیون چند جانبه یاری متقابل دولتی در مسائل مربوط به مالیات، دارد.

شکی نیست که روسیه گام های زیادی در بهبود فضای سرمایه گذاری برداشته است. برای مثال برنامه ای با همکاری مرکز کسب و کار خصوصی، ۱۵۰ شرکت برتر روسیه را گرد هم آورده تا با همکاری هم روش هایی برای بهبود مدیریت شرکتی بیابند. در نتیجه این برنامه، بنیاد مدیران روسیه و شرکت های عضو آن، علی رغم این که روسیه هنوز با مشکلات جدی مدیریتی روبه روست، در صف مقدم تلاش های بهبود مدیریت شرکتی قرار گرفته اند.

قوانین ضد فساد روسیه که از ژانویه ۲۰۱۳ به اجرا درآمده اند شرکت ها را ملزم می سازند که: نخست، عوامل مسئول فساد در شرکت را شناسایی کنند؛ دوم، با مجریان قانون همکاری نمایند؛ سوم، استانداردهایی ضد فساد طراحی و اجرا کنند؛ چهارم، دستورالعملی اخلاقی را در پیش بگیرند؛ پنجم، مسائل مربوط به تضاد منافع را حل کنند؛ و ششم، از ایجاد مدارک جعلی جلوگیری نمایند.

پاکستان: الگوی جهانگ

«الگوی جهانگ» در پاکستان یک نمونه بسیار خوب است، که در سال ۲۰۱۱ جایزه نوآوری بانک جهانی

زیرا که وقتی رسوایی ای به بار می آید اسیر شکنندگی و تزلزل بازار سهام می شوند.

پیشنهادهای بخش دولتی

دولت ها باید یک «هیئت هماهنگ کننده در سطح ملی» تشکیل دهند، و سازمانی این چنین باید مسئول طرح ریزی استراتژی ای برای مبارزه با فساد باشد که شامل خرید از طرف های ذی نفع مختلف است. این سازمان همچنین باید مسئول تضمین اجرا و نظارت بر آن هم باشد. افرادی مستقل از هیئت هماهنگ کننده، در بهترین حالت کسانی که نماینده طیفی وسیع از جامعه مدنی هستند، باید هدایت این نظارت را برعهده داشته باشند. برای مثال، کمیسیون حذف فساد اندونزی با تعقیب موارد رشوه خواری و اختلاس مربوط به مناقصه های دولتی و بودجه ها اعتبار خوبی به هم زده است. با این حال، این کمیسیون هنوز با چالش های برخاسته از تعداد اندک کارکنان اش و بودجه ناچیز ۷۴۶ میلیون دلاری دست به گریبان است.

برچیدن یک باره کل فساد غیرممکن است؛ در عوض برنامه های مبارزه با فساد باید بر کاهش فساد در حوزه هایی از اقتصاد کشور و مناطقی که مزیت رقابتی دارند و پتانسیلی عظیم برای جذب سرمایه گذاری خارجی، تمرکز کنند. واقع بینانه اگر بنگرید، گزینه «میل کردن به صفر» دوام آوردنی نیست. با این حال، مهم است که مهم ترین سازمان ها یا حوزه ها را نقطه آغاز کار قرار دهیم. این حوزه ها باید بیش ترین پتانسیل رقابتی را برای رشد اقتصادی داشته باشند. کار که شتاب گرفت و پیشرفت اقتصادی حاصل آمد، دولت می تواند به سراغ دیگر حوزه ها برود، آن ها را ارزیابی کند، و مجدداً اولویت بندی نماید.

اشتراک اطلاعات بین دولت ها می تواند ابزارهای حیاتی و مهم و کمک ارزشمندی را در جهت کاهش فساد در اختیار آن ها بگذارد، ابزارهایی که شرایط محلی و فرهنگ منطقه ای را هم لحاظ می کنند. مطالعات خطایابی منطقه ای که کشورهای مختلف، اما در بررسی بخش های یکسان، انجام داده اند را می توان به اشتراک گذاشت و برای ایجاد نظام های تابعیت از معیارهای مناسب و نظام های تنظیمی قانونی بهتر به کار گرفت. زمان که بگذرد، چالش ها و دورنماهای جدید رخ می نمایند که می توان آن ها را هم به اشتراک گذاشت و از تجربیات یکدیگر بهره گرفت.



بدرقه نفت از بودجه

بایدها و نبایدهای تنظیم بودجه
در غیاب درآمدهای نفتی



۴۱	ضرورت اصلاح نظام مالیات‌گیری و تصحیح هدفمندی . میزگردی با حضور ابراهیم بهادرانی و بیژن رحیمی‌دانش
۴۲	اقتصاد نفت‌محور؛ اقتصاد مالیات‌محور . مهدی پازوکی
۴۴	توجه به صنعت و تولید، تنها راه نجات . محمدقلی یوسفی
۴۶	انبساط بودجه‌ای جایز نیست . محمد قاسمی
۴۹	راهکارهای خروج از بحران . غلامرضا تاجگردون
۵۰	ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی . فیروز توفیق
۵۰	شاهراه‌رهایی از اقتصاد نفتی . غلامرضا کاتب
۵۱	درآمدهای بدیل نفت در بودجه . رضا رحمانی
۵۲	افزایش درآمد مالیاتی و دولت پاسخگو . آلبرت بغزیان
۵۲	اقتصاد بدون نفت، آرزوی تاریخی . سعید شیرکوند



عکس: امید ایران مهر

ضرورت اصلاح نظام مالیات گیری و تصحیح هدفمندی

راهکارهای بودجه‌ای در میزگردی با حضور ابراهیم بهادرانی و بیژن رحیمی‌دانش

و منفی این راهکارها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هدفمندی یارانه‌ها و حذف دهک‌های ثروتمند امر مشترکی است که هر دو کارشناس اقتصادی بر آن تاکید می‌کنند و معتقدند دولت در اجرای حذف دهک‌های بالا، باید با شجاعت و جرات اقدام کرده و بتواند بخشی از هزینه‌های اضافه را کم کند. به‌ویژه اینکه دولت در سال آینده با رقم ۷ تا ۹ هزار میلیارد تومانی کسری بودجه در پرداخت هزینه هدفمندی یارانه‌ها مواجه است. دبیرکل اتاق بازرگانی تهران در این میزگرد به ارائه راهکارهای دیگری از جمله بهینه‌کردن فضای کسب‌وکار و صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌پردازد. او همچنین ارائه اوراق قرضه اسلامی و اوراق مشارکت را نیز پیشنهاد می‌دهد.

آمنه شیرافکن: هم ابراهیم بهادرانی و هم بیژن رحیمی‌دانش، در میزگرد «آینده‌نگر» از راهکارهایی می‌گویند که شاید در سال ۱۳۹۴ در حل و فصل مسائل بودجه‌ای و اقتصادی به کار دولت بیاید. بیش از همه بر تصحیح روند امور مالیاتی تاکید دارند و اینکه دولت باید به‌طور جدی روی درآمدهای مالیاتی‌اش برنامه‌ریزی کند. از این‌ها گذشته مواجهه و مبارزه با پدیده مالیات بُریدن، یا همان حذف بخش عمده مالیات‌ها، که پدیده رایجی در بازار شده از دیگر نکاتی است که در این میزگرد به آن اشاره شده است. بهادرانی، دبیرکل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به‌صورت دسته‌بندی‌شده «هفت» راهکار مختلف را پیش‌روی دولت قرار داده که در ادامه نکات مثبت

داخلی نباید مالیات بدهند. اگر ۷۰ هزار میلیارد تومان وصولی امسال را در نظر بگیرد و ۲۰ درصد بقیه را محاسبه کنیم، بدین ترتیب حدود ۱۴ هزار میلیارد تومان از جیب دولت می‌رود. باید برای وصول این رقم برنامه‌ریزی کرد. البته اخیراً در مجلس تلاشی شده و لویحی تصویب شده است که برخی از نهادها که مالیات نمی‌دادند مشمول پرداخت شوند که منتظر تایید شورای نگهبان برای اجراست.

■ به‌هر حال امسال بالاخره تابوی گرفتن

سازمان امور مالیاتی اعلام کرد که ۴۰ درصد از بخش‌های اقتصادی ما مالیات نمی‌دهند. یعنی این ۸۵ هزار میلیارد تومان را برای ۶۰ درصد در نظر گرفته‌اند. معافیت مالیاتی در دو بخش کشاورزی و صادرات غیرنفتی، قانونی و قابل قبول است. اما این در مجموع ۴۰ درصد نمی‌شود. ما ۷-۶ درصد تولید ناخالص داخلی را در بخش کشاورزی داریم و حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی صادرات است و اگر بقیه معافیت‌های قانونی را ۴-۳ درصد فرض بگیریم، جمعاً ۲۰ درصد تولید ناخالص

■ آقای بهادرانی اگر بخواهیم در ابتدای بحث روی راهکارهای اصلی برای خروج از مشکلات احتمالی و آتی بودجه دولت در سال ۱۳۹۴ خصوصاً در شرایط کاهش قیمت نفت متمرکز شویم، شما چه راهکارهایی را معرفی خواهید کرد؟

بهادرانی: بعضی از راهکارها کوتاه‌مدت است و بعضی از راهکارها بلندمدت، به نظر من آن چیزی که باید برای تعادل در بودجه انجام داد، اول بحث مالیات است. هفته پیش آقای عسگری رئیس

مالیات از برخی نهادها شکست، اما سوال اینجاست آیا پیش از این هم اراده‌ای برای اخذ مالیات از چنین نهادهایی وجود داشت یا خیر؟

بهادرانی: بله، و امیدواریم شورای محترم نگهبان مصوبه مجلس را تأیید کند و این امر اجرایی شود ولی در مورد فرار مالیاتی می‌توان گفت که مشکل مالیات ندادن در همه کشورهای دنیا معمول است اما در کشور ما گسترده‌تر است. از طرف دیگر رئیس سازمان مبارزه با قاچاق کالا و ارز، اعلام می‌کند که ۲۰ میلیارد دلار کالای قاچاق داریم که در مقابل ۵۰ میلیارد دلار واردات رسمی رقم قابل توجهی است. یعنی ۴۰ درصد قاچاق واردات کالا داریم که تولید را به هم می‌زند و درآمد دولت را کم می‌کند. این افراد عوارض گمرکی که نوعی مالیات است را نمی‌دهند و منابع حاصل از این، به جیب قاچاقچیان کالا می‌رود. آیا باید از کنار این مسئله رد شویم یا راهکاری در نظر بگیریم؟ یک سری موارد دیگری هم داریم مثل معافیت‌هایی که عده‌ای در گذشته با توجه به شرایط آن زمان گرفته‌اند درحالی که الان شرایط مملکت تغییر کرده است و امروز با توجه به شرایط کاهش قیمت نفت و عقب‌افتادن پروژه‌های عمرانی، نباید مثل ۳۰ سال گذشته عمل کنیم. باید برای این بخش با توجه به شرایط روز فکری کرد و این‌ها را ملزم به پرداخت مالیات کرد. راهکار بعدی بهینه کردن فضای کسب‌وکار است. این امر به منابع مالی نیاز ندارد. الان رتبه ما در جهان، ۱۳۲ است، چراکه شرایط را برای تولیدکننده، صادرکننده و واردکننده‌هایمان خیلی سخت کرده‌ایم. ما انتظار داریم در این شرایط وصولی مالیات ما چند درصد رشد بکند؟ این امر نیاز به پول ندارد. اما باید با نگاه رقابتی به اقتصاد شرایط را برای کارآفرینان مهیا کنیم. چرا رتبه عربستان سعودی ۵۶ و رتبه ترکیه ۵۷ باشد و ما رتبه ۱۳۲ را داشته باشیم؟ اثر این‌ها به بودجه برمی‌گردد و باید برایش فکری کرد.

همچنین صرفه‌جویی در هزینه‌ها مهم است. در سال ۱۳۹۳ قیمت نفت را در بودجه ۱۰۰ دلار فرض کردیم. کل بخش هزینه‌ها (غیر از متفرقه‌ها) در سال ۱۳۹۳، ۱۴۹ هزار میلیارد تومان بود و الان ۱۶۶ هزار میلیارد تومان شده است. به نظر باید حقوق را حداقل به اندازه تورم اضافه کنیم و بقیه هزینه‌ها را به همان اندازه کم کنیم. یعنی حدود ۶۵ هزار میلیارد تومان حقوق داریم. بیاییم از هزینه کم کنیم و آن را ۲۰-۱۷ درصد رشد دهیم و بقیه هزینه‌ها را حداقل به همان میزان مبلغ کم کنیم. درحالی که دولت کل هزینه‌ها را ۶ درصد رشد داده است. مسئله دیگری که آن را در بودجه در نظر نگرفته‌ایم این است که بعضی از پروژه‌های ما در حال به نتیجه رسیدن است. سهمیه تولید ما در اوپک ۴ میلیون بشکه در روز است و الان ۳/۳ تا ۳/۴ میلیون بشکه تولید می‌کنیم. بنابراین

هرچه قدر وزارت نفت بتواند پروژه‌های خود را به نتیجه برساند و نفت بیشتری تولید شود می‌توان به صادرات اختصاص داد و بدین‌وسیله کاهش قیمت نفت را تا حدی جبران کرد.

رحیمی‌دانش: اجازه بدهید همین‌جا من نکته‌ای در موضوع مالیات اضافه کنم. باید دید چه اتفاقی افتاده است. می‌گویند نفت پایین آمده است، چقدر؟ چرا این همه روی قیمت نفت مانور می‌دهیم. چرا اجزای دیگر اقتصاد و بودجه و توان داخلی را نمی‌بینیم. چرا با چند تصحیح کوچک جلوی خطاهای بزرگ را نمی‌گیریم. درست عمل کردن کارکنان سازمان امور مالیاتی به اندازه خیلی از راهکارهای دیگر اهمیت دارد. متأسفانه روندی در کشور باب شده که اکثر افرادی که در بازار کار می‌کنند مالیات را درست پرداخت نمی‌کنند و فکر می‌کنند زرنگی می‌کنند. شاید این رقم در کل به ده درصد برسد اما در مجموع سرجمع همین رقم‌های کوچک به مرز ۱۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. آیا این را در بودجه دیده‌ایم؟ این کار چقدر به بودجه لطمه می‌زند؟ تمام نگرانی‌ها از این است که فرهنگ «بریدن» مالیات در جامعه ما باب شود و مردم احساس زرنگی کنند. شبکه افرادی در میان باشند که بتوانند از برخی لابی‌ها و تعاملات بهره برده و عدد مالیاتی یک نفر را در بازار از ۵۰۰ به ۵ برسانند. متأسفانه این مصادیقی که می‌گویم بسیار متداول است و بارها دیده و گزارش

شده است. نکته دیگر اینکه باید نفت را از بودجه حذف کنیم. یعنی باید یکبار هم که شده شجاعانه بایستیم و به‌طور کلی مسئله نفت از بودجه ما حذف شود. به هر شکل دولت در لایحه بودجه سال آینده با احتساب حقوق و عوارض گمرکی حدود ۸۶ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی پیش‌بینی کرده است که میزان بالایی از آن یعنی حدود ۹۵ درصد آن قابل دریافت است. عملکرد مالیات‌ها در سال جاری که تاکنون بیش از ۹۵ درصد بودجه را محقق کرده نشان می‌دهد که دولت در سال آینده نیز مشکل خاصی در درآمدهای مالیاتی ندارد. علاوه بر این قوانینی در دست تصویب است که به افزایش درآمدهای مالیاتی کمک می‌کند.

آقای بهادرانی در کنار مسائلی که اشاره کردید، تکلیف هدفمندی یارانه‌ها و کسری بودجه دولت برای تأمین آن در بودجه ۱۳۹۴ خصوصاً با پایین آمدن قیمت نفت چه می‌شود؟

بهادرانی: اتفاقاً راهکار بعدی می‌تواند حذف یارانه ثروتمندان باشد. رقم ۷ تا ۹ هزار میلیارد تومان کسری یارانه داریم. برای چه به ثروتمندان یارانه می‌دهیم؟ چرا اقدام عملی نمی‌کنیم؟ باید ثروتمندان را حذف کنیم و حداقل، کسری موجود را از بین ببریم. نکته دیگر اینکه قرار بود در قانون هدفمندی، قیمت انرژی را افزایش دهیم. اثر این افزایش در بودجه دیده نشده و در هدفمندی

اقتصاد نفت‌محور؛ اقتصاد مالیات‌محور

باید جلوی معافیت‌های مالیاتی گرفته شود

اقتصاد ایران وابسته به درآمدهای نفتی است و شکی نیست که با پایین آمدن درآمد نفت، ایران با مشکلاتی در بودجه سال آینده روبرو خواهد شد. درحال حاضر کاهش قیمت نفت دولت را واداشته تا دیگر راهکارهای تأمین بودجه را مدنظر بگیرد. بودجه عبارت است از درآمدها و هزینه‌های دولت. درآمد و هزینه‌ای که اکنون هر دو وابسته به نفت هستند و با کاهش قیمت نفت، امید به کاهش این وابستگی وجود دارد.

درآمد دولت باید از طریق مالیات، نفت، صادرات و تولید تأمین شود. اما در بخش نفت در سال‌های اخیر قدرت اقتصادی ما در اوپک کاهش یافته و نتوانستیم در دولت پیشین علی‌رغم دلارهای فراوان نفتی سرمایه‌گذاری‌های بالادستی در نفت داشته باشیم. نخستین نتیجه این شرایط آن است که در سال‌های آتی منبع درآمد نفت ما کاهش خواهد داشت و این کالا از ردیف کالاهای استراتژیک خارج خواهد شد. از طرف دیگر حل بحران نفت در اختیار ایران نیست. هم تقاضای نفت توسط آمریکا در بازار کم شده و هم ایران قدرت چندانی در اوپک ندارد. اوپک در اختیار عربستان است. در سال‌هایی که ایران از پول نفت در امور غیرضرور هزینه می‌کرد، عربستان در تأسیسات زیربنایی خود هزینه می‌کرد و با شرکت‌های آمریکایی و کانادایی قرارداد بسته بود تا در تأسیسات آنها سرمایه‌گذاری کنند و در شرایط حاضر، عربستان روزانه بالاترین حجم تولید و صدور نفت را دارد. هزینه تولید عربستان چندین برابر کمتر از هزینه تولید نفت در ایران است. بنابراین دولت باید بودجه جاری‌اش را از محل‌های درآمدی دیگر تأمین کند و در عین حال باید در تأمین هزینه جاری و عمرانی که بودجه را مصرف می‌کند، تجدیدنظر جدی کند. در سال‌های حاکمیت دولت‌های نهم و دهم، بودجه جاری به شدت متورم شد و خیلی از نهادها به دولت و بودجه



■ مهدی پازوکی
استاد اقتصاد
دانشگاه علامه
طباطبایی



باید حقوق را حداقل به اندازه تورم اضافه کنیم و بقیه هزینه‌ها را به همان اندازه کم کنیم. درحالی که دولت کل هزینه‌ها را ۶ درصد رشد داده است.



یارانه‌ها هم دیده نمی‌شود. اما چرا این کار انجام نشده است؟ همچنین مسئله اوراق مشارکت و اوراق قرضه نیز مطرح است. در کل دنیا این عمل معمول است. اگر بدهی دولت را ۲۴۰ هزار میلیارد تومان فرض کنیم و تولید ناخالص داخلی را ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان در نظر بگیریم، نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی حدود ۲۴ درصد می‌شود، ترکیه حدود ۳۵ درصد GDP بدهکار است و در کشورهای غربی این نسبت بسیار بالاتر است. این امر نشان می‌دهد که ما باید از این ابزار بیشتر استفاده کنیم. باید بتوانیم از مردم قرض بگیریم در حالی که ما این را طوری طراحی کرده‌ایم که اوراق مشارکت را مردم کمتر می‌خرند. اگر یک درصد GDP، بدهی را بالا ببریم، حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان به دست دولت می‌آید و اگر ۵ درصد اضافه کنیم، ۵۰ هزار میلیارد تومان نصیب دولت می‌شود. با به کار بردن چنین راهکاری دیگر نیاز به عقب‌ماندن پروژه‌های عمرانی قابل توجیه نیست. ژاپن ۳۲۰ درصد GDP را بدهکار است، ایتالیا ۱۳۰ درصد، آمریکا ۱۱۰ درصد، ترکیه ۳۵ درصد و ایران ۲۴ درصد. حالا اگر این کار را بکنیم رقم خوبی برای توازن بودجه می‌شود. اگر بخشی از این راهکارها هم از سوی دولت در نظر گرفته شود بدون شک کسری احتمالی دولت تامین خواهد شد.

آقای رحیمی دانش در مورد پیشنهادهای و راهکارهایی که آقای بهادرانی اشاره داشتند،

چه نظری دارید. آیا همه این پیشنهادهای عملیاتی می‌شود یا نه؟

رحیمی‌دانش: من با تمام راهکارها موافقم اما با اوراق مشارکت نه. چرا که سود نداریم و وقتی سودی در کار نباشد، شاید نتوانیم قرض مردم را بدهیم. مشکل این است که طرح‌های ما خوب به بهره‌برداری نمی‌رسد و خیلی هم این طرح‌ها مشکل دارند. در بهترین حالت ۲۵ درصد پرداخت عمرانی داریم اما خیلی از طرح‌های ما را می‌شود سفرها و یک دفعه به‌وجود آمده و قابلیت اجرایی ندارد ولی ما می‌توانیم این طرح‌ها را به شرکت‌های خارجی بدهیم. نباید تنها با شرکت‌های چینی در ارتباط باشیم، باید با دنیا ارتباط داشته باشیم. اگر بتوانیم در انرژی ۲۰ درصد صرفه‌جویی کنیم خیلی از مسائل ما حل خواهد شد. ما باید در این زمینه بهینه‌سازی کنیم و بتوانیم هزینه حاصله را در پروژه‌ها هزینه کنیم و این شبیه افزایش تولید است. در موضوع نفت، اتفاقا خیلی‌ها بر

دولتی وابسته شدند در حالی که قبلا اینها از عواید مردمی تامین می‌شدند. دولت باید در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند. دولت یازدهم نباید همچون گذشتگان در بودجه‌اش ریخت‌وپاش داشته باشد. در حال حاضر خیلی از نهادهای متعلق به بخش خصوصی نیز از دولت بودجه دریافت می‌کنند. صرفه‌جویی در بودجه به معنای کاهش هزینه‌های ضروری نیست بلکه به معنای کنترل ریخت‌وپاش‌هایی است که در سال‌های اخیر در بودجه به‌وجود آمده است. صرفه‌جویی یعنی حذف هزینه‌های غیر ضرور. در قانون بودجه سال ۱۳۹۳ میزان مالیات ۷۹ هزار میلیارد تومان است در حالی که بودجه جاری کل کشور ۱۴۹ هزار میلیارد تومان است. پس در تراز عملیاتی بودجه چیزی حدود ۷۰ هزار میلیارد کسری وجود دارد که دولت از طریق سایر درآمدهایش مثل نفت، فروش اوراق مشارکت و فروش املاک در حال جبران آن است. در یک اقتصاد سالم، منبع اصلی هزینه‌های جاری دولت باید مالیات باشد و درآمد نفت باید صرف تاسیسات زیربنایی و سرمایه‌گذاری‌های بین نسلی شود. نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی یکی از شاخص‌هایی است که در تمام جهان وجود دارد. این شاخص در ایران، در حال حاضر حدود ۱۱ درصد است. در حالی که در اقتصادی همچون مالزی این نسبت ۲۱ درصد، در ترکیه ۲۵ درصد (که دولت خدمات کمتری نسبت به دولت ایران به جامعه ارائه می‌دهد) و در کشورهای اسکاندیناوی ۵۰ درصد است. بنابراین این شاخص در ایران از استانداردهای جهانی به شدت پایین‌تر است. در این شرایط در بودجه سال آینده باید توجه جدی به بحث مالیات‌ها داشت. باید پایه مالیاتی و گستره مالیاتی افزایش پیدا کند. به این معنا که جلوی معافیت‌های مالیاتی گرفته شود. بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران مالیات نمی‌دهند یا فرار مالیاتی دارند. فقط در صورت پرداخت مالیات است که رقابت معنادار می‌شود. اجرایی شدن این دغدغه نیز بر اساس سیستم منضبطی که امروز در جهان وجود دارد امکان‌پذیر است نه روش‌های سنتی پیشین. باید بپذیریم که جهان مدرن را، اندیشه مدرن اداره می‌کند نه ابزار مدرن. باید بپذیریم که با یک مدیریت سنتی نمی‌توانیم یک جامعه صنعتی را اداره کنیم. اگر هزینه‌های دولت بر اساس مالیات تامین شود آن دولت خود را در مقابل جامعه پاسخگو خواهد دید. مالیات باعث کارایی اقتصاد و گسترش رفاه عمومی می‌شود و خدمات عمومی دولت برای مردم بالا می‌رود. در این صورت است که می‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران از وابستگی به نفت نجات یابد و راه توسعه را طی کند.

این باورند که روی استخراج و سفره‌های مشترک کار نمی‌کنیم، درحالی که بهره‌برداری این سفره‌های مشترک می‌تواند تعیین‌کننده باشد. اتفاقا آقای تاجگردون اعلام کردند که قطر با مختصات جغرافیایی کوچک‌اش، در اوپک از ایران تاثیرگذارتر است. چرا که در همه این سال‌ها سهم عمده‌ای از استخراج از سفره‌های مشترک نفتی را از آن خود کرده و ایران در این بخش با فاصله از قطر عقب‌افتاده است. اما به‌طور کلی افزایش توان تولید و کاهش مصرف داخل می‌تواند نتیجه خوبی باشد. اگر مالیات را منظم بگیریم و بتوانیم درآمدهای حاصله از نفت را صرفه‌جویی کنیم آن وقت می‌توانیم بر مشکلات پیش‌رو غلبه کنیم. اگر در چاپ اوراق هم درست عمل کنیم، احتمال دارد بتوانیم به جواب مثبتی برسیم. مثل زمانی که برای موبایل اسم‌نویسی شد و مردم از این اوراق استقبال کردند. اما سوال این است که الان اوراق را با چه درصدی می‌دهند؟ می‌گویند قرار است تورم به ۱۷ درصد برسد، اگر کاری کنیم که راهکارهای منطقی اتخاذ شود موفق می‌شویم، اما اصل قضیه صرفه‌جویی است. با این جمعیت حقوق‌بگیر آینده خوبی نخواهیم داشت. برای اداره مملکت باید توانایی مردم را بالا برد. در کاهش هزینه‌ها می‌توان از هزینه‌های عمرانی هم صرفه‌جویی کرد. با توجه به اینکه خیلی از پروژه‌های ما بر اساس فکر کارشناسی به تصویب نرسیده است، می‌توانیم در هزینه‌ها واقعا صرفه‌جویی کنیم. ما در خیلی جاها مشکل داریم. مثلا همین هدفمندی یارانه‌ها را ببینید. این همه آدم از کجا آمده‌اند که یارانه می‌گیرند؟ دولت در فاز جدید باید این‌ها را تصفیه کرده و عده‌ای را حذف کند. ۴۲۰۰۰ میلیارد تومان برای هدفمندی در نظر گرفته‌اند. البته من هدفمندی‌ای را تایید می‌کنم که به دنبال اجرای آن، هم قیمت انرژی گران می‌شود و هم جلوی قاچاق را می‌گیرند و هم باعث صرفه‌جویی می‌شود. دولت جدید می‌خواست اصلاح کند و برای انصراف مردم تلاش کرد که نشد اما باز هم دولت از جاهای دیگر کلی پول گرفت و کسری را جبران کرد. الان نفت به ۵۰ دلار رسیده است. از اول قرار بود حدود ۲۳ هزار تومان ماهیانه باشد که الان به ۴۳ هزار تومان رسیده و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که دولت در این هزینه‌ها کم خواهد آورد.

بهادرانی: من فکر می‌کنم علل عدم موفقیت در فروش اوراق مشارکت ناشی از وجود نرخ بانکی بالاتر از نرخ اوراق مشارکت، عدم پیش‌بینی پرداخت اصل و سود اوراق مشارکت در سررسید و عدم امکان فروشی اوراق در بازار سرمایه قبل از سررسید باشد. اما بحث من این است که باید برای رفع مشکلات فوق چاره‌اندیشی شود و نباید مسیری که به نتیجه نمی‌رسد را ادامه دهیم. باید بعضی از راهکارها را در بودجه جاری هم در نظر بگیریم. اینکه بگوییم چون تورم داریم پس به

اگر مالیات را منظم بگیریم و بتوانیم درآمدهای حاصله از نفت را صرفه‌جویی کنیم آن وقت می‌توانیم بر مشکلات پیش‌رو غلبه کنیم. اگر در چاپ اوراق هم درست عمل کنیم، احتمال دارد بتوانیم به جواب مثبتی برسیم.



اگر مالیات را منظم بگیریم و بتوانیم درآمدهای حاصله از نفت را صرفه‌جویی کنیم آن وقت می‌توانیم بر مشکلات پیش‌رو غلبه کنیم. اگر در چاپ اوراق هم درست عمل کنیم، احتمال دارد بتوانیم به جواب مثبتی برسیم.



در بودجه اتفاقا می شود روی درآمد نفتی هم مانور داد. اگر قیمت انرژی مصرفی داخلی برابر قانون هدفمندی یارانه ها افزایش یابد، خیلی از کسری ها را جبران می کند.

نسبت تورم ضرب کنیم و بودجه را بیشتر کنیم که هنر نیست. ما باید دقیقاً محاسبه کنیم و دلایل و راهکارهای برون رفت از این شرایط را برنامه ریزی کنیم. ببینیم کجا امکان مانور داریم. در اوراق مشارکت هم به این صورت است. ما نفت را به ۱۱۰ دلار فروختیم و بدهی مردم و پیمانکارها را ندادیم. اگر بخواهیم اینطور عمل کنیم این سیاست محکوم به شکست است. ولی این دولت می خواهد با تدبیر کار کند و باید در همه این ها تدبیر به خرج دهد. پس نتیجه می گیریم که:

۱- بایستی نرخ اوراق مشارکت از نرخ کارمزد بانکی بالاتر باشد.

۲- در بازار سرمایه امکان فروش و تبدیل به نقدینگی میسر باشد.

۳- از پروژه هایی استفاده شود که با وجود پرداخت سود اوراق مشارکت، توجیه اقتصادی داشته باشند. تک تک ردیف بودجه را تحلیل کنیم. سازمان هایی که کار موازی انجام می دهند را شناسایی کنیم، سازمان هایی که بودجه اضافی می گیرند را شناسیم، برای بعضی راهکار در نظر بگیریم، راهکار جدی مثل بودجه عملیاتی، بی خود پول به کسی ندهیم. طرح هایی که به درد نمی خورد را کنار بگذاریم، و به طور کلی تخصیص بهینه انجام دهیم و گزینه هر چه قیمت نفت بالا باشد، ما درآمد حاصل از آن را مصرف می کنیم. ما درباره اوراق مشارکت هم باید با مردم روراست باشیم. باید بدهی مردم را به موقع پرداخت کنیم.

رحیمی دانش: آقای بهادرانی بحثی هم درباره فضای کسب و کار داشتند که به نظر من، فضای اداری را هم در بر می گیرد. ما اگر در بخش مجوز دادن به کسب و کار درست عمل کنیم و نیروی کار را در جریان این عمل خسته نکنیم، این مورد را باید در فضای اداری هم داشته باشیم. دیگر کارمند ما نباید در فضای کار، وقت فروشی کند. در زمان



عملیاتی شدن بودجه باید به این نکته هم توجه شود. ما باید این را هم اصلاح کنیم که معیار دریافت کارمند خوب و بد فرق خواهد کرد. باید با این روش به کارمند انگیزه داد. الان بعضی از کارمندان بابت نشستن پشت میز، حقوق می گیرند. از طرفی نباید برای گرفتن یک مجوز به چندین اداره رفت. در سیستم اداری برای کارمند مهم نیست که چه اتفاقی می افتد در حالی که فضای خدمت رسانی به مردم باید اولویت اول کارمند دولت باشد. ما اکنون دعوای اضافه کار داریم. عده ای می گویند ما روی اضافه کار حساب کردیم. در تجربه دیگر کشورها اتفاقاً همین بخش های دولتی هستند که به بخش خصوصی خدمات ارائه می دهند. اینجاست که اتفاق هایی می افتد. گاهی بخش خصوصی با این افراد تباخی می کند و فساد اتفاق می افتد. ما باید در این حوزه راهکار درستی به کار ببندیم. اگر در جایی فساد دیدیم باید بتوانیم گزارش کنیم. باید مقررات درستی هم تنظیم شود. باید منابع نیروی انسانی را خیلی درست انتخاب کرد. نمونه اش فعالیت آقای عالی نسب مشاور دولت دوران جنگ است. ببینید ایشان چطور عمل می کرد. او دکترای اقتصاد هم نداشت اما مدیر بود و مدبر. من اعتقاد دارم باید ساختار اداری را درست کرد

و برای آن راهکاری درست در نظر گرفت. نگرانی ما از پایین آمدن قیمت نفت نیست، بیشتر نگرانی من از مسائل داخلی اقتصاد است. اگر مقررات مان درست شود، طرح هایمان سودده باشد و در امور صرفه جویی داشته باشیم آن وقت می توانیم درست عمل کرده و به این مشکلات غلبه کنیم. ما در خیلی از طرح ها حتی به کاربری زمین هم توجه نداشته ایم. دولت باید تا حدی خود را چابک کند و در راهکارها درست عمل کند.

■ آقای بهادرانی، شما در بخش ابتدایی

صحبت به راهکارهای پیشنهادی تان اشاره کردید. حالا می شود کمی همین راهکارها را توضیح داده و در عین حال گام های عملیاتی شدن این پیشنهادها را بشکافید؟ برای مثال همین بحث ضرورت بازنگری های مالیاتی را توضیح بیشتری بدهید؟

بهادرانی: درباره مالیات گفته شده که حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی مالیات نمی دهند. کشاورزی و صادرات و برخی جاها مانند مناطق آزاد معافیت دارند که جمع آن ها حدود ۲۰ درصد می شود، پس حدود حداکثر ۲۰ درصد مالیات نمی دهند. ما اگر برای این فکر کنیم و حتی ۱۰ درصد آن را وصول کنیم، از این محل حدود ۷ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل می شود. در مورد سلامت اداری هم، اگر شرایطی ایجاد کنیم که منافع کارکنان و موسسه ها هم در یک راستا قرار گیرد، این ها هرگز از قوانین تخلف نمی کنند. مثل همان مثالی که آقای رحیمی دانش از آقای عالی نسب زدند. وقتی در ژاپن از کسی می پرسیم که پسر چه کسی هستی می گویند من کارمند فلان شرکت هستم! چرا؟ چون آن ها با مهارت و هوشمندی منافع سازمان را با منافع خانواده هم رستا کرده و حتی منافع سازمان را بر خانواده اولویت داده اند. منظور من این است که اگر ما

یعنی در همه کشورها اولویت اول با بخش صنعت است، بنابراین تمام سیاست ها باید در جهت قرار بگیرد که بخش صنعت در اولویت باشد. چیزی که در سیاست های دولت ایران دیده نشده است. نه تنها در لایحه خروج از رکود، بلکه در سایر سیاست ها هم نشانه محسوسی در جهت حمایت از بخش صنعت وجود ندارد. اطلاعات ما نشان می دهد که اکنون واحدهای صنعتی در ایران کمتر از ۵۲ یا ۵۳ درصد از ظرفیت خود را مورد استفاده قرار می دهند و با مشکل نقدینگی، کمبود سرمایه و بالا رفتن هزینه ها روبه رو هستند. یعنی تولید و فعالیت بخش های صنعتی نسبت به بخش های تجاری و خدماتی، همواره سخت تر است. این یعنی ما با سیاست های اقتصادی نادرست، از یک طرف رکود را در بخش کشاورزی و صنعت عمیق تر می کنیم و از طرف دیگر با دادن اعتبارات بیشتر به بخش های خدماتی و بخش های بازرگانی تورم را افزایش می دهیم. بنابراین شرایط

توجه به صنعت و تولید تنها راه نجات

دولت به جای بالا بردن نرخ مالیات، پایه مالیاتی را گسترش دهد

ایرانی کمتر دیده شده است. زمانی که قیمت نفت به صورت فزاینده ای افزایش یافت، به جای سرمایه گذاری در تولید و صنعت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی تعطیل شد و صندوق ذخیره ارزی خالی شد و تورم و رکود زیادی به جامعه تحمیل شد. در زمانی که می توانستیم ذخیره مالی خود را افزایش دهیم و در تولید زیربنایی هزینه کنیم بیشتر پول نفت را به صورت نقدینگی به جامعه تزریق کردیم و در نتیجه باعث افزایش نرخ تورم در جامعه شدیم. صنعت در هر کشوری کلید توسعه اقتصادی تلقی می شود،

تلاش دولت برای غلبه بر بحران مالی و مسائل و مشکلات اقتصادی یک پیش شرط مهم دارد و آن اینکه اهداف کوتاه مدت و اهداف بلندمدت دولت در حوزه اقتصادی در تعارض با یکدیگر نباشند. دولت باید تصویری واضح از اهداف بلندمدت و آینده آن را ایجاد اشتغال، رشد تولید، کنترل تورم و برون رفت از رکود داشته باشد و بتواند علاوه بر اینکه مشکلات مالی خود را در کوتاه مدت حل می کند، برای آینده اقتصاد هم برنامه منسجم داشته باشد. متأسفانه در چند سال گذشته این آینده نگری در دولتمردان



■ **محمدقلی یوسفی**
استاد اقتصاد
دانشگاه علامه
طباطبایی

تخصیص بهینه داشته باشیم و درست عمل کنیم در نهایت سود سازمان و دولت در یک راستا قرار می‌گیرد، در غیر این صورت، کار مشکل است. اگر این چند درصد مالیات را وصول کنیم، این روش به سود سلامت اداری خواهد بود و در نهایت به بهبود وضعیت خیلی کمک می‌کند.

III در موضوع مبارزه با قاچاق که شما هم به

آن اشاره کردید چطور باید عمل شود؟

بهادرانی: رئیس سازمان مبارزه با قاچاق کالا و ارز، آمار قاچاق کالا را در مورد واردات ۲۰ میلیارد دلار اعلام کرده است. معمولاً قاچاق در مورد کالاهایی اتفاق می‌افتد که تعرفه بالایی دارند. اگر تعرفه موثر این کالاها را ۳۰ درصد در نظر بگیریم، حدود ۶ میلیارد دلار آیه نرخ رسمی معادل ۱۷ هزار میلیارد تومان می‌شود. اگر بتوانیم نصف این مبلغ را دریافت کنیم حدود ۸/۵ هزار میلیارد تومان می‌شود که رقم بسیار بالایی است. در مورد فضای کسب‌وکار نیز باید چاره‌اندیشی شود. مثلاً در دولت آقای هاشمی رفسنجانی طوری برنامه‌ریزی و مدیریت شد که مراحل صدور گذرنامه و گواهی‌نامه یک روزه شد. سوال این است که چرا همین مسیر را ادامه ندادیم. فضای کسب‌وکار چگونه درست می‌شود؟ اگر سازمان‌ها به خوبی مسیر را برای شکل‌گیری فضای مثبت کسب‌وکار تسهیل کنند، وضعیت به مراتب بهتر از شرایط قبلی نخواهد بود؟ مسلم است که بهتر خواهد بود! این کار خودش سود شرکت‌ها را بالا می‌برد، در نتیجه برای کشور رشد ایجاد می‌کند و دریافت مالیات افزایش می‌دهد.

رحیمی‌دانش: این‌ها همه به دولت و مقررات آن‌ها برمی‌گردد و بخش خصوصی کمتر درگیر این مسائل است. یعنی دولت در بخش‌هایی باید مقررات‌زدایی کرده و آن فرآیند دست‌وپاگیر اداری و بوروکراسی عجیب و غریب را کم کند. ما در

بخش خصوصی اغلب به دلیل ضرورت بازده و سرمایه‌های شخصی، مسیر را به‌خوبی تسهیل کرده‌ایم و این تجربه می‌تواند در اختیار بخش دولتی نیز قرار بگیرد. اما دولت یک شبه به چنین تحولی دست پیدا نمی‌کند. حذف مراتب اداری غیرضروری و کاهش بوروکراسی، عزم و اراده جدی می‌خواهد، همان‌طور که آقای بهادرانی اشاره کردند، این‌ها دست خود دولت است و شاید خیلی هم به چشم نیاید، اما با جرات و اقدام مناسب می‌شود از همین هم در قالب راهکار استفاده کرد.

II آقای بهادرانی! شما به صرفه‌جویی در

هزینه‌ها و اهمیت آن اشاره کردید. بفرمایید که

چطور می‌شود از مقوله صرفه‌جویی در هزینه‌ها

به عنوان یک راهکار عملیاتی بهره‌برد؟

بهادرانی: صرفه‌جویی در هزینه‌ها بسیار مهم است و می‌تواند خودش به راهکاری برای مهار بحران قیمت نفت تبدیل شود. در سرفصل‌های هزینه‌ها، جبران خدمات کارکنان ۶۴/۵ هزار میلیارد تومان، رفاه اجتماعی ۴۸/۷ هزار میلیارد تومان، استفاده از خدمات ۲۱/۳ هزار میلیارد تومان، یارانه ۱۵/۶ هزار میلیارد تومان، کمک‌های بلاعوض ۲/۹ هزار میلیارد تومان و سایر ۱۲/۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. با این وضعیت حقوق را باید افزایش داد اما چرا بقیه را نمی‌شود کم کرد؟ به نظرم بقیه را می‌شود کم کرد. در بودجه اتفاقا می‌شود روی درآمد نفتی هم مانور داد. خوشبختانه در سال ۱۳۹۴ گفته می‌شود روزانه ۱۰۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۱۲۵ میلیون متر معکب تولید گاز افزایش می‌یابد. این افزایش تولید می‌تواند بخشی از کاهش درآمد نفت را جبران کند. به‌علاوه اگر قیمت انرژی مصرفی داخلی برابر قانون هدفمندی یارانه‌ها افزایش یابد، خیلی از کسری‌ها را جبران می‌کند. در حقیقت به‌علت پایین بودن قیمت انرژی در کشور گفته می‌شود

که سالیانه معادل ۷/۸ میلیارد دلار قاچاق نفتی داریم. پس باید قیمت را متعادل کنیم، تا قاچاق کم شود. باید قیمت به مرحله اصولی برسد. اوراق مشارکت راهکار ساده‌ای برای این کار است. باید بازار سرمایه را بررسی کنیم و آن را توسعه دهیم. در حال حاضر تنها ۹ درصد نیاز نقدینگی بنگاه‌ها از طریق بازار سرمایه تأمین می‌شود که نشان از عدم بلوغ بازار سرمایه دارد. باید کاری کنیم که پروژه‌های دارای توجیه، پول را از بازار سرمایه تأمین کنند. باید از این امکانات استفاده کرد. الان ۹۰ درصد نقدینگی مورد نیاز را از بازار پولی تأمین می‌کنیم. باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که ظرفیت‌های خالی کارخانجات را استفاده کنیم و سود آن‌ها بالاتر رود. به هر حال سود بالای این‌ها یعنی مالیات (یک چهارم درآمد شرکت‌ها در نهایت مال دولت می‌شود) باید برای این بخش هم تدبیری اندیشید. این‌ها راهکارهایی است که وجود دارد. بالاخره با این راهکارها ما مطمئناً کسری نخواهیم داشت.

رحیمی‌دانش: من در موضوع هدفمندی برای تکمیل بحث و تأکید بر اهمیت این موضوع اضافه کنم که یکی از راهکارهای کلیدی دولت این خواهد بود که بتواند برای بحران کمبود منابع مالی هدفمندی یارانه‌ها کاری کند. همین حالا بین ۷ تا ۹ هزار میلیارد تومان رقم کمبود پرداخت هدفمندی است. به همین خاطر دولت باید جسورانه برای حذف دهک‌ها اقدام کند. اینکه بخواهیم وضعیت شناسایی دهک‌ها و مسائل زمان‌بر را مطرح کنیم نمی‌شود. حذف یارانه به عنوان یک راهکار اصلی و نهایی بلکه به عنوان حرکتی در راستای کم‌وزن‌تر کردن بار مالی بر دوش دولت می‌تواند دولت را کمی سبک‌تر کند. به همین خاطر توصیه آخر به دولت این است که تا حد امکان به سمت حذف دهک‌های پردرآمد رفته و این کار را شجاعانه انجام دهد.

این است که دولت باید کوچک شود. به‌عنوان مثال در حال حاضر دولت بالغ بر هزار میلیارد تومان در بخش فرهنگی هزینه می‌کند. هر چقدر در این بخش‌ها دولت صرفه‌جویی کند، به نفع اقتصاد ایران است. از طرف دیگر دولت باید سوبسید واردات و صادرات را تنظیم کند تا موقتاً بتواند هزینه خود را جبران کند. باید برای واردات، مالیات بالایی را در نظر بگیرد و مالیات کالاهای لوکس و غیرضروری بیشتر شود. از طرف دیگر چون مالیات و افزایش نرخ آن باعث ایجاد رکود می‌شود، برای جلوگیری از آن مالیات بر تولید را کم کند و از تولیدکنندگان واقعی با تسهیلات و سوبسیدهایی حمایت کند تا اینکه رکود این بخش را کنترل کند. باید بنگاه‌های غیرمولد مهار شوند، در غیر این صورت ادامه روند عدم حمایت از تولید و صنعت و کشاورزی و درگیر شدن در اقتصاد غیرمولد باعث افزایش رکود و تورم می‌شود که در نتیجه روزبه‌روز وابستگی به اقتصاد نفتی را بیشتر می‌کند.

باید کرد؟ باید بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنیم. باید دولت هزینه‌های تورم‌زا را از بخش غیرمولد حذف کند. باید هزینه نهادها را کم کند و بودجه جاری دولت را هم تا حد ممکن کمتر کند تا در نتیجه بتواند به بخش صنعت، تولید و کشاورزی اولویت دهد. مهم‌ترین مسئله دیگر در دولت‌های مدرن نحوه کارآمدسازی سیستم اخذ مالیات در کشور است. دولت باید دو کار انجام دهد؛ طبق قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه باید بودجه جاری دولت از محل مالیات‌ها تأمین شود. بالا رفتن نرخ مالیات ایجاد رکود می‌کند، در مقابلش باید پایه مالیاتی گسترش پیدا کند. مثلاً بنگاه‌هایی که از مالیات معاف هستند مانند بنیادها باید مشمول پرداخت مالیات شوند. باید فعالیت شهرداری‌ها زیر چتر مالیاتی و نظارت قرار بگیرد. دولت باید از هر فعالیت اقتصادی که منتج به درآمد می‌شود مالیات دریافت کند تا درآمد دولت بالا رود و بتواند جایگزینی برای نفت باشد. راهکار دوم

رکود تورمی را تشدید می‌کنیم. با این رویه چطور می‌توانیم وابستگی خود را به نفت کمتر کنیم؟ در شرایط فعلی، رکودی که در اقتصاد جهانی وجود دارد و عرضه بیش از حد نفت توسط کشورهای صادرکننده، باعث کاهش قیمت آن شده و چون اقتصاد ایران وابسته به درآمدهای نفتی است، طبیعی است که با کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت، دولت با محدودیت‌هایی در زمینه ارز خارجی و به‌طور کلی ذخایر ارزی مواجه شود. در چنین شرایطی تقاضا برای واردات و ارز خارجی، هم توسط تولیدکنندگان و هم توسط واردکنندگان به دلیل کمبود عرضه داخلی و بی‌توجهی مدیران سال‌های گذشته به تولید داخلی افزایش پیدا کرده که در نتیجه باعث افزایش قیمت کالا و خدمات می‌شود. و از آنجا که تجربه نشان داده ارتباط مستقیمی بین قیمت دلار و سکه وجود دارد، طبیعی است که انتظار افزایش قیمت‌ها را داشته باشیم. اما در این شرایط چه



حذف یارانه نه به عنوان یک راهکار اصلی و نهایی بلکه به عنوان حرکتی در راستای کم‌وزن‌تر کردن بار مالی بر دوش دولت می‌تواند دولت را کمی سبک‌تر کند.

انبساط بودجه‌ای جایز نیست

بودجه ۱۳۹۴ در دوران سقوط نفت در گفت‌وگو با محمد قاسمی
معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس

آینده نگر: معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس معتقد است که اگر دولت در بودجه ۱۳۹۴ همچنان بخواهد سیاست انبساط مالی از طریق افزایش قیمت ارز را در پیش بگیرد، نه تنها در بُعد تولید به بخش خصوصی ضربه می‌زند بلکه به نامساعد شدن فضای کسب‌وکار نیز دامن خواهد زد. او در عین حال با بیان اینکه «حرکت ماشین بودجه‌ریزی ما خیلی به دولت‌ها ربطی ندارد بلکه ماشینی در حال حرکت است که دولت‌ها به آن سوار و پیاده می‌شوند» خواسته مهم بخش خصوصی از دولت و بودجه ۱۳۹۴ را بازگو می‌کند: «با توجه به وضعیت قیمت نفت و مجموعه شرایط تحریم و مسائل مختلف عملاً بودجه ابزاری فرعی است، بزرگ‌ترین خواسته این است که شرایط را بدتر و بی‌ثبات‌تر نکنیم. دولت نرود مشکل خودش را حل کند و مشکل بخش خصوصی را از طریق قیمت ارز و امثال اینها چند برابر نکند.»



خصوصی محقق نشد. ما به یکباره با تعیین قیمت خوراک پتروشیمی‌ها، یا بحث حقوق دولتی معادن در بودجه و افزایش مزاد بر سقف قانونی مالیات بر ارزش افزوده مواجه شدیم؛ یعنی اگر قرار بود یک درصد بالاتر از ارزش افزوده سالانه زیاد شود، در سال ۱۳۹۳، دو درصد اضافه شد. این‌ها مواردی بود که در عمل تا حدود زیادی روی فضای کسب‌وکار در بخش خصوصی سایه انداخت. مقصودم این نیست که تصمیم مجلس راجع به خوراک پتروشیمی‌ها یا راجع به حقوق دولتی معادن غلط بود یا درست بود! یا راجع به سلامت باید طرح تحول داشته باشیم یا نداشته باشیم. خیر، راجع به ماهیت این نمی‌خواهم صحبت کنم، ولی می‌خواهم بگویم این‌ها اصلاً موضوع تصمیم‌گیری‌های بودجه‌ای نیست، ولی در ایران به دلیل نوع فرآیندی که در بودجه داریم این‌ها وارد ساختار بودجه‌ریزی شده است. در صورتی که یک طرح پتروشیمی وقتی بخواهد شکل بگیرد، نیازمند آن است که فرد بداند در طول دوره بازگشت سرمایه‌اش، نرخ خوراک چه تحولاتی خواهد داشت. می‌خواهد ارزیابی کند، یا می‌صرفد و آن طرح را انجام می‌دهد یا اینکه نمی‌صرفد و آن طرح را انجام نمی‌دهد. ولی اینکه یکباره آن را در بودجه تصمیم‌گیری کنیم، این تصمیم‌گیری عملاً یک سال اعتبار دارد و سال دیگر نمی‌دانیم که چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در عمل چنین تصمیم‌هایی موجب می‌شود که در فضای کسب‌وکار، بودجه نتواند به ثبات‌بخشی کمک کند یا به عنوان ابزار اقتصاد کلان کارش را انجام دهد. به همین دلیل است که بودجه ۱۳۹۳ خیلی نتوانست مطالبات بخش خصوصی را تحقق بخشد.

با این تفاسیر فکر می‌کنید آیا بودجه

۱۳۹۴ می‌تواند ثبات‌بخشی ایجاد کند یا خیر؟

در اینجا شاید یک تصحیح مفهومی لازم باشد. حمایت بودجه از بخش خصوصی، حمایت دولت از طریق سیاست مالی‌ای که در بودجه تعیین می‌شود و به اصطلاح از بخش خصوصی، یا بهبود فضای کسب‌وکار، این‌ها را نباید در احکام بودجه‌ای دنبالش بود. این اشکال وجود دارد، به عنوان نمونه در احکام بودجه گفته می‌شود کسانی که به نظام بانکی بدهکار هستند، با استمهال‌شان موافقت شود و این را نشانه حمایت از بخش خصوصی می‌گیرند، در حالی که این از اساس غلط است که شما چنین موضوعاتی را به بحث بودجه بکشید. در جهت‌گیری بودجه است که شما باید آن حمایت را ببینید؛ یعنی بودجه تعرضی به احکام و قوانین دائمی نمی‌کند و اگر احکام و قوانین دائمی کشور فضای کسب‌وکار را نامساعد کردند، مسیر خودش را باید برای اصلاح طی کند، نه اینکه در بودجه یک سال، بیاییم بگویم که می‌خواهیم آن قوانین را در این بازه زمانی یکساله اصلاح کنیم. تجربه نشان داده که این کار نتیجه مثبتی دربر ندارد.

جهت‌گیری بودجه چه تاثیری بر روند

فرقی نمی‌کند کجا باشد؛ در ترکیه یا در ایران و آمریکا همواره خواسته اصلی بخش خصوصی بوده و هست. زمانی که می‌گوییم ثبات‌بخشی، معنی‌اش چیست؟ ثبات‌بخشی دو وجه دارد؛ نخست اینکه قرار است این بودجه به عنوان یک ابزار اقتصاد کلان موجب وارد شدن شوک به بازارها شامل بازار ارز، بازارهای پولی و دیگر موارد نشود. کارکرد خردی هم که این ثبات‌بخشی دارد، این است که تصمیم خلق‌الساعه یا موردی‌ای که بر محیط کسب‌وکار بنگاه‌های بخش خصوصی اثر داشته باشد، به حداقل ممکن برسد تا شوکی به بنگاه‌ها وارد نکند.

بررسی بودجه دولت در سال ۱۳۹۳ یکی

از راه‌های تحلیل مثبت و منفی سبک‌وسایق

بودجه‌ریزی در دولت یازدهم است. ارزیابی‌تان

درباره بودجه سال گذشته و فراز و فرودهای

اجرای‌شدن آن چیست؟

در سال ۱۳۹۳ انتظار این بود که تنظیم بودجه بتواند پیام‌هایی برای خروج از رکود داشته باشد اما در عمل به دلیل مشکلات و مسائل ساختاری و اساسی بودجه، بخش عمده‌ای از مطالبات بخش

شما از نزدیک با روند بودجه‌نویسی در

مجلس سروکار دارید و مدام درگیر این موضوع

هستید. مسئله بودجه‌نویسی تا چه میزان در

مجلس مورد توجه قرار گرفته و کاربردی شده

است؟

تا چند سال پیش بودجه در ایران، یک موضوع تقریباً دولتی به‌شمار می‌آمد و از اتفاق، نه افکار عمومی و نه فعالان بخش خصوصی چندان علاقه‌ای به پیگیری این موضوع نداشتند. تقریباً از پنج سال پیش بود که به واسطه حضور آقای نهاوندیان که توانستند به کمیسیون تلفیق بیایند، بخش خصوصی یک کرسی در «کمیسیون تلفیق بودجه» پیدا کرد. طبعاً از دیدگاه فنی، فرض ما این است که بودجه به عنوان ابزار اقتصاد کلان، باید سه کارکرد مشخص داشته باشد: (۱) کارکرد ثبات‌بخشی به اقتصاد (۲) تحریک رشد اقتصادی و (۳) کمک به توزیع عادلانه‌تر درآمدها. موضوع سوم در واقع ارتباطی به بخش خصوصی ندارد. بخش خصوصی دنبال همان جنبه ثبات‌بخشی بودجه و تحریک رشد اقتصادی است. این موضوع تقریباً

کلی فضای کسب و کار می تواند داشته باشد؟

سال‌هایی بوده که کاهش قیمت نفت یا مقدار صادرات نفت موجب شد که درآمدهایمان کاهش پیدا کند و دولت همواره این کاهش درآمد را از طریق قیمت ارز جبران و مشکل بودجه خودش را حل کرده، ولی با این کار مشکلات عظیمی را برای اقتصاد ملی درست کرده است. اگر در بودجه ۱۳۹۴ دولت همچنان بخواهد سیاست انبساط مالی را از طریق افزایش قیمت ارز درپیش بگیرد، این یعنی ضربه زدن به بخش خصوصی در بُعد تولید و نامساعد کردن فضای کسب و کار. متأسفانه گاهی اوقات این کار به بهانه‌ها و استدلال‌های اقتصادی هم انجام می‌شود، مثلاً اینکه می‌خواهیم یکسان‌سازی نرخ ارز انجام دهیم و امثال اینها. در حالی که اگر فرض کنید که دولت می‌خواهد به بخش خصوصی کمک کند، نباید مشکل بودجه خودش را با افزایش قیمت ارز حل کند، و مجموعه کالاهای واسطه‌ای و غیره که در فرآیند تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند را گران کند و در حقیقت فقط و فقط مشکل خودش را حل کند.

آیا بودجه‌ریزی در ایران به واقع ابزار سیاست‌گذاری است؟

خیر، اصلاً بودجه در ایران ابزار سیاست‌گذاری نیست. حتی می‌خواهم ادعای بالاتری بکنم، اصلاً بودجه‌ای وجود ندارد. زمانی که شما از مقام‌های عالی قوه مجریه می‌شنوید که قیمت نفت ۳۰ درصد کم شده، اما مرتب می‌گویند که کسری بودجه نداریم، خود این حرف یعنی بودجه نداریم. این خیلی حرف عجیب و غریبی است. گویا اصلاً چیزی به نام بودجه در کشور وجود ندارد.

در ابعاد ساختاری چه نقدهایی به نظام بودجه‌ریزی دارید؟

باید مفهوم ساختار بودجه‌ریزی را روشن کنیم؛ منظورمان نخست مجموعه صلاحیت‌ها (چه صلاحیت‌های تصویبی و چه صلاحیت‌های نظارتی و چه صلاحیت‌های اجرایی) است. مجموعه صلاحیت‌های دست‌اندرکاران بودجه به اضافه مجموعه فرآیندهای بودجه که اسمش را «ساختار بودجه‌ریزی» می‌گذاریم. یعنی مجموعه صلاحیت‌هایی که قوه مقننه و قوه مجریه شامل وزارتخانه‌ها و مقامات محلی و دیگران دارند. به اضافه فرآیندی که طی می‌شود تا بودجه نوشته شود. ما در هر دو بُعد به شدت مسئله داریم؛ یعنی اینکه مرز بین صلاحیت‌های قوه مقننه و مجریه روشن نیست. این بحث را چندبار آقای احمدی‌نژاد مطرح کرد که من بودجه می‌دهم و شما دارید چه کار می‌کنید؟ زیر و رویش می‌کنید. این مرز روشن نیست. یک مرحله قوه مجریه از طریق پیش‌برآورد درآمدها لایحه را ارائه می‌دهد، در مرحله تهیه و در مرحله تصویب هم که خود نمایندگان کمک می‌کنند و تغییراتی در این متن ایجاد می‌کنند، بار دیگر متأسفانه به این غیرواقعی‌تر

شدن درآمدها با استفاده از سازوکار تخصیص دامن زده می‌شود، یعنی در عمل، قوه مجریه کاملاً قوه مقننه را دور می‌زند و متأسفانه خود نمایندگان هم با دستکاری کردن ارقام درآمدی به این کاری که دولت دارد انجام می‌دهد، کمک می‌کنند. قوه مجریه در تخصیص تحریف می‌کند و قوه مقننه در سطح اجرا دخالت می‌کند و این همان چیزی است که الان شاهدیم و عملاً هیچ چیزی به نام بودجه وجود ندارد. در فرآیندها هم هنوز که هنوز است در هیچ قانونی محتوای بودجه را تعریف نکرده‌ایم، برای همین هم معلوم نیست که واقعاً اگر دولت ۱۰ برگ کاغذ به دست مجلس داد، در آن چه باید بنویسد؟ برای همین هم مدام در حال قبض و بسط اطلاعات بودجه‌ای هستند. به‌ویژه دولت قبلی که اصلاً سر این موضوع خیلی نوآور هم بود!

در همین زمینه بودجه‌ریزی و مشکلات

عده‌ای که به آن اشاره دارید. برخی کارشناسان اقتصادی پیشنهاد داده‌اند که سازمان مدیریت در احیای دوباره خود مستقیماً سراغ زیربزر کردن ساختار بودجه‌ریزی کشور برود و برای یکبار هم که شده سامان بودجه‌نویسی ما را درست کند.

نکته‌ای که اشاره کردید، قدری نیاز به تأمل بیشتر دارد. آیا اصلاح نظام بودجه‌ریزی فقط وظیفه یک سازمان است؟ آیا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به تنهایی می‌تواند این مشکلات را حل کند؟ نه. اینگونه نیست. در حقیقت، بودجه، سیمای مدیریت بخش عمومی در هر کشور است. یعنی همه مدیریت بخش عمومی درحال کار است. همه اشکالاتی که عرض کردم در سیمای مدیریت بخش عمومی‌مان وجود دارد و در این میان فقط کار یک سازمان نیست که بتواند این شرایط را تغییر دهد. اگر می‌خواهیم کار درست شود، هم در بخش صلاحیت‌های دست‌اندرکاران بودجه باید تغییراتی ایجاد کنیم و هم در فرآیندها. همه این‌ها چارچوب‌های حقوقی می‌خواهد، ولی اصلاً تا الان چیزی به نام چارچوب حقوقی بودجه‌ریزی در کشور نداریم. برای نمونه، می‌گوییم «نهادهای عمومی غیردولتی» غافل از اینکه، این نهادهای عمومی غیردولتی عملاً مرز بین بخش خصوصی و دولتی را مخدوش کرده‌اند؛ فرض کنید یکی از این نهادها (برای نمونه سازمان تأمین اجتماعی) و خیلی از نهادهای عمومی دیگری ممکن است بودجه‌شان به اندازه چند وزارتخانه دولت باشد، چه کسی باید راجع به منابع و مصارف آن‌ها تصمیم‌گیری کند؟ منابع و مصارف آن‌ها چه نسبتی با منابع و مصارف دولت دارد؟ این سیاست مالی را چه کسی می‌خواهد اعمال کند؟ این موجب می‌شود که در عمل ما اصلاً وحدت فرماندهی در قوه مجریه نداشته باشیم. به هر شکل این مسئله را که تنها سازمان مدیریت نمی‌تواند درست کند.

البته صرفاً موضوع بحث تأمین مالی

نیست، بحث این است که بتوانیم برنامه عمل را مشخص کنیم.

حالا یک جور دیگر نگاه کنیم؛ در کشورهایی که به صورت جدی به سمت اصلاح نظام مالیه عمومی‌شان (هم بخش مدیریتی و هم بخش مالی) رفتند، معمولاً کلیه اعضای کابینه چنین مسئولیتی را داشته‌اند. شما فرض کنید سازمان مدیریت نقشه‌ای داد، همان طور که بارها و بارها نقشه داده است. چه کسی قرار است این را اجرا کند؟ اصلاحات با چه ابزاری قرار است اجرا شود؟ تک‌تک اعضای کابینه مسئول هستند. حتی جالب است که خاطرات روسای سازمان برنامه و بودجه قبل از انقلاب را هم نگاه کنید (کتاب توسعه ایران). آن‌ها هم معترض بودند. می‌گفتند ما اینجا حرف‌هایی می‌زنیم ولی بعداً وزارتخانه‌ها همراهان نمی‌آیند! مدیریت بخش عمومی کشور باید در دستور کار دولت باشد، نه دستور کار یک سازمان مثل سازمان مدیریت، آن هم به تنهایی. همه باید به میدان بیایند و درگیر کار باشند. مثال دیگری می‌زنم که بحث روشن‌تر شود. چه کسی باید بحث کاهش وابستگی بودجه به نفت را پیگیری کند؟ شاید از خیلی‌ها بپرسید، بگویند که این یک بحث سیاست کلان است، مثلاً سازمان مدیریت و این‌ها نقش اساسی دارند، در حالی که اتفاقاً اینطور نیست. اگر ما می‌خواهیم وابستگی به نفت کم بشود، وزیر بهداشت بیش از رئیس سازمان برنامه و بودجه می‌تواند مسئولیت داشته باشد، وزیر آموزش و پرورش بیش از سازمان برنامه و بودجه می‌تواند مسئولیت داشته باشد، چرا؟ چون تمام کسانی که به عنوان مراکز هزینه‌ای دولت هستند، باید دنبال روش‌هایی بروند که بگویند ما چطور می‌توانیم این کارهایمان را انجام دهیم، بدون اینکه مثلاً از منابع حاصل از نفت استفاده کنیم. پس اگر قرار باشد که نظام بودجه‌ریزی اصلاح شود، این اصلاح نظام بودجه‌ریزی باید در دستور کار دولت هم قرار گیرد نه فقط سازمان برنامه. چه در ترکیب دست‌اندرکاران و چه در آن فرآیندها، باید تجدیدنظر شود. این کار بسیار بزرگی است و واقعاً به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های کشور باشد که امیدواریم در دستور کار دولت قرار بگیرد.

جدا شدن احکام غیربودجه‌ای از بودجه سالانه را چطور می‌بینید؟ آیا این اقدام می‌تواند بودجه سنگین ما را قدری سبک‌تر و تخصصی‌تر کند؟

تا به حال دوبار تجربه این کار را داشتیم. موفقیت‌آمیز نبود، دلیلش این بود که ما تفسیر غلطی داریم که بودجه قانون است و از فرآیند تصویب بودجه برای قانونگذاری استفاده می‌کنیم. اشکال کار از اساس این است. یک بار ما در سال ۱۳۸۱ و یک بار دیگر در سال بعدش آمدیم انبوهی از آن احکام که در بودجه‌های سنوات می‌آمد را تبدیل به قوانین دائمی کردیم. من اینگونه به سؤال شما پاسخ می‌دهم:

زمانی که شما از مقام‌های عالی قوه مجریه می‌شنوید که قیمت نفت ۳۰ درصد کم شده، اما مرتب می‌گویند که کسری بودجه نداریم، خود این حرف یعنی بودجه نداریم. این خیلی حرف عجیب و غریبی است. گویا اصلاً چیزی به نام بودجه در کشور وجود ندارد.



اگر تفسیر مجلس تغییر نکند، این وقت عظیمی که مجلس گذاشت، فقط این نتیجه را خواهد داشت که یک قانون یا انبوهی قوانین دیگر را اضافه کرد، ولی نمی‌تواند مانع از تکرار آن شرایط شود. امسال هم خطر زیاد است، چون دفعات پیش حجم زیاد بود، خیلی از پیشنهادها نمی‌آمد. همین پیوست‌های بودجه سال گذشته را نگاه کنید، بیش از ۲۰۰۰ تا پیشنهاد آمده است. از این ۲۰۰۰ پیشنهاد، ۵۰ تا آن شاید فرصت پیدا کرده و به اینجا آمده است. بنابراین ۲۴۵۰ تا پشت نوبت است. خب این دفعه این ۲۴۵۰ تا فرصت بیشتری برای طرح پیدا می‌کنند، مگر اینکه حقیقتا هیأت ریسه مجلس، کمیسیون‌ها و دیگران مقاومت کنند و بگویند نه، واقعا ما هیچ چیزی که به اصلاح قوانین و مقررات دائمی کشور ارتباط داشته باشد را قبول نمی‌کنیم؛ فقط و فقط باید به یک ردیف معین در منابع یا ردیف معینی در مصارف مرتبط باشد. فقط در این محدوده می‌پذیریم. اگر این شرایط اتفاق بیفتد، حقیقتا آن موقع مجلس واقعا فرصت می‌کند به سمت ارزیابی بهتر برود.

حالا تحلیل‌تان از بودجه‌ریزی دولت

یازدهم چیست؟

واقعیت این است که ماشین بودجه‌ریزی ما، خیلی به دولت‌ها ربطی ندارد. ماشین بودجه‌ریزی در حال حرکت است و دولت‌ها دارند سوار و پیاده می‌شوند. اگر بخواهیم قضاوت درستی داشته باشیم، دولت، انحرافی که در ارائه بودجه وجود داشت را برطرف کرد، و به روز می‌تواند بودجه را به مجلس تحویل دهد. کار دیگری که خیلی دولت بر آن تاکید می‌کرد؛ بحث اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی بود، البته هنوز گزارش‌های اجرایی‌اش بیرون نیامده است که امیدواریم آن هم انجام بگیرد. این هم حوزه‌ای بود که دولت بالاخره وارد آن شد و توانست از پس این کار برآید و بودجه ۱۳۹۴ را بر این مبنا تدوین کرده است. این‌ها جزو اقدامات مثبت است. اما حقیقت این است که اگر دولت بخواهد اقدامی جدی در حوزه بودجه‌ریزی در کشور بکند، حتما باید به سمت اصلاح نظام بودجه‌ریزی به همان معنایی که عرض کردم برود، وگرنه این مسائل طبعا نمی‌تواند به اینکه این سند در خدمت اقتصاد کشور قرار بگیرد، کمک کند. مثلا بحث هدفمندکردن یارانه‌ها را در نظر بگیرید. الان همزمان چند تا بودجه در کشور داریم، (۱) همین بودجه‌ای که دولت دارد. (۲) هدفمندکردن یارانه‌ها که یک خزانه دیگری ظاهرا هست. (۳) ۱۴/۵ درصد نفت است که دارد برای خودش جداگانه یک بودجه‌ای می‌نویسد. (۴) بحث صندوق توسعه ملی است. (۵) بند قاف تبصره ۲ است. یعنی همزمان ۵ تا خزانه مجازی یا واقعی کار می‌کند. اینطور نمی‌شود بودجه‌ریزی کرد و مسائل بودجه‌ای کشور را پیش برد. زمانی که می‌گوییم ۳۰ درصد درآمد نفتی که حول و حوش حداقل ۴۰ درصد بودجه است کاهش پیدا کرده و

ما کسری بودجه نداریم، این یعنی بودجه نداریم؛ این یک نشانه است که در واقع سند سیاستگذاری مالی یکپارچه وجود ندارد و این بزرگ‌ترین ضعف است. حقیقتا اگر دولت می‌خواهد این شرایط را بهبود ببخشد، باید تحولی ایجاد کند و همه این‌ها را یکپارچه کند.

با این تصویری که ارایه کردید راهکار شما

برای برون‌رفت از وضعیت کنونی دولت چیست؟

صندوق توسعه ملی منابعی در اختیار دارد، اما جهت‌گیری‌اش در بُعد سیاستگذاری روشن نیست. در بحث هدفمندکردن یارانه‌ها هم به همین شکل است. خود همین موجب شده که انرژی‌های دولت و مجلس پراکنده شود. اگر دولت حقیقتا می‌خواهد تحولات بنیادین انجام دهد و نام نیکی از خودش در این حوزه به جا بگذارد تنها چاره کار این است که تحول ساختاری ایجاد کرده و بگوید که من مجموعه سیاست‌هایی که می‌خواهم در آن سال دنبال کنم، این ۱۰ عنوان خواهد بود. هماهنگی‌های نهادی و فنی خیلی عظیمی هم در جهت آن باید انجام شود. مردم که بنزین نمی‌خورند، بنزین را در ماشین می‌ریزند. پس تقاضا برای بنزین نداریم، تقاضا برای سفر داریم. مردم از برق که استفاده مستقیم نمی‌کنند، برق را بالاخره یخچال‌شان استفاده می‌کند، لباسشویی و تلویزیون‌شان استفاده می‌کند. اگر ما بخواهیم بهینه‌سازی مصرف انرژی بکنیم، باید ماشین‌مان را بهینه‌سازی کنیم، یخچال و لوازمی که برق مصرف می‌کند باید بهینه‌سازی شود. بخش خصوصی الان توان ندارد که بخواهد به سمت بهینه‌سازی برود. از طریق گران‌شدن قیمت و این‌ها هم که این‌ها بهینه نمی‌شود. شما قیمت انرژی را ۱۰ برابر کنید، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا اگر همین‌طور بی عمل بنشینیم، مثلا اتومبیل خودبه‌خود بهینه می‌شود؟ یا مصرف مردم بهینه می‌شود؟ پس باید به این موضوع کمک کرد. بند قاف تبصره دو در جهت این موضوع حرکت کرده بود، ولی چون شما این مقوله را در یک سیاست مالی یکپارچه نمی‌بینید، عملا قابل ارزیابی نیست. در حقیقت هر یک از اینها شامل هدفمندکردن، بند قاف، آن ۱۴/۵ درصد نفت یک سند جداگانه شده‌اند که قابل ارزیابی کلی نیست. با ادامه این روند پیشرفتی در کار نیست، این‌ها باید واقعا اصلاح شود.

معاونت پژوهش اقتصادی مرکز پژوهش‌ها

جلسه‌های متعددی را با اقتصاددانان و نمایندگانی از بخش خصوصی برگزار می‌کند. آیا از دل این نشست‌ها به راهکار خاصی در زمینه مدیریت هر چه بهتر شدن بودجه رسیده‌اید؟

بخش خصوصی درک درستی از بودجه و بودجه‌ریزی ندارد و خیال می‌کند این ماشینی است که می‌تواند هر باری را به مقصد برساند.

معتقدید بخش خصوصی ایده درستی

ندارد یا اینکه درواقع مجال این تصمیم به بخش خصوصی داده نمی‌شود؟

مدتی است که اتاق بازرگانی ایران تلاش‌هایی می‌کند. اصلا شروع و ورود این بحث‌ها، تا حدودی با علاقه‌مندی خود آقای نهان‌دیان بود، چون کمیسیون تلفیق، مرکز پژوهش‌ها و اتاق بازرگانی کنار همدیگر قرار گرفتند، در ۵-۶ سالی که ایشان تشریف می‌آوردند، اتاق بازرگانی ایران کم‌کم وارد این بحث‌ها شد و گرنه قبلا اصلا در همین حد هم شناخت وجود نداشت. الان بخش خصوصی می‌گوید که من مهم‌ترین مشکل با نظام بانکی است و دنبال احکامی است که بتواند این مشکل را رفع کند. مشکلاتش هم چند نوع است، یکی از آن‌ها بحث‌هایی است که به ماده ۳۴ ثبت برمی‌گردد؛ بحث وثائقی که برخی تسهیلات‌گیرندگان گذاشتند و الان بانک‌ها آن‌ها را به مزایده می‌گذارند و تملک می‌کنند و مسائلی راجع به این وجود دارد. هم نظام بانکی گرفتار شده و هم بعضا همین کسانی که تسهیلات گرفتند.

در مورد بحث مطالبات معوق به بخش

خصوصی اقدامی در بودجه صورت می‌گیرد؟

بله، در این مورد هم ماجرا این است که برای بازپرداخت بخشی از مطالباتی که به هر دلیلی به تعویق افتاده، باید یک فرصتی داده بشود که بتوانند این‌ها را بدهند. بحث مطالباتی است که بعضی از این دست‌اندرکاران بخش خصوصی به‌خصوص پیمانکاران از دولت دارند و همزمان این‌ها به بخش‌های دیگری از دولت بدهکارند؛ برای نمونه به سازمان امور مالیاتی، گمرک، تامین اجتماعی و... بحثی درباره قیمت‌گذاری نهاده‌های تولید دارد، بحث مربوط به آنهایی که تسهیلات از حساب ذخیره ارزی گرفتند و به خاطر نوسانات نرخ ارز الان دچار مشکل شدند و نمی‌توانند پس بدهند، بحث سرمایه در گردش را به عنوان یک موضوع خیلی مهم مطرح می‌کنند و مواردی از این دست. حرف من این است که بعضی از این‌ها (مثلا مطالبات بانک‌ها) به هیچ عنوان موضوع بودجه و موضوع سیاست مالی نیست. بعضی‌هایش هم هست، مثل همین بحث بدهی دولت به پیمانکاران که خب حالا در بحث حمایت از تولید بالاخره برایش یک فکری شده و امیدواریم آن هم در دستور قرار بگیرد و به نتیجه برسد. بعضی از این بحث‌ها هم مثل بحث قیمت‌گذاری نهاده‌های تولید، مثل قیمت خوراک پتروشیمی و غیره، نباید بحث سالانه بودجه‌ای باشد. برای این‌ها باید فرمول و دامنه‌ای وجود داشته باشد، که دولت بتواند با اطمینان به بخش خصوصی ارائه کند و بگوید که من ۱۰ سال رفتارم بر این مبنا خواهد بود. حالا شما بروید ارزیابی‌تان را انجام بدهید.

یعنی شما می‌گویید این چیزها اصولا

نباید در قواره بودجه بیاید؟



زمانی که می‌گوییم ۳۰ درصد درآمد نفتی که حول و حوش حداقل ۴۰ درصد بودجه است کاهش پیدا کرده و ما کسری بودجه نداریم، این یعنی بودجه نداریم؛ این یک نشانه است که در واقع سند سیاستگذاری مالی یکپارچه وجود ندارد و این بزرگ‌ترین ضعف است.

راهکارهای خروج از بحران

افزایش هزینه‌های دولت باید با افزایش درآمدهایش متناسب شود



■ غلامرضا

تاجگردون

رئیس کمیسیون

برنامه و بودجه

مجلس



باید بودجه‌ای
در اختیار وزارت
نفت بگذاریم که
مجبور شود تولید
را افزایش دهد
و این تولید را با
مبلغی ارزان تر
صرف تولید داخلی
و پتروشیمی کشور
کند

دقیقا، بعضی از چیزهایی که الان در بودجه می‌آید و دست‌اندرکاران را دچار مشکل می‌کند، اساسا نباید در بودجه باشد. همه این دست‌اندرکاران باید یک خواسته از دولت داشته باشند، آن هم اینکه بودجه موجب بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان نشود، در سطح خرد هم نباید تصمیمات ناگهانی بگیرد. در شرایط کنونی چه ما بخواهیم و چه نخواهیم از طریق بودجه نمی‌توانیم خیلی در موضوع رکود تاثیرگذار باشیم. با توجه به وضعیت قیمت نفت و مجموعه شرایط تحریم و مسائل مختلف عملا بودجه ابزاری فرعی است. به عنوان کلام آخر «بزرگ‌ترین خواسته این است که بودجه شرایط را بدتر و بی‌ثبات‌تر نکند. دولت نرود مشکل خودش را حل کند و مشکل بخش خصوصی را از طریق قیمت ارز و امثال اینها چندبرابر کند.» شاید الان این مسئله مهم‌ترین بحث باشد.

■ به‌طور کلی بودجه ۱۳۹۳ چطور مدیریت

شد و چه ایرادها و مسائلی در آن بودجه دیدید

که بهتر است در بودجه‌های آتی کشور تکرار

نشود؟

در سال ۱۳۹۲ چه اتفاقی افتاد؟ سال ۱۳۹۲ نرخ ارز مبنای بودجه دوبرابر شد. اگر یادتان باشد، در سال ۱۳۹۱ ما بودجه را بر مبنای ۱۲۵۰ تومان بسته بودیم و در سال ۱۳۹۲ صادرات نفت‌مان نصف شد و آمدیم نرخ ارزمان (مبنای بودجه) را دوبرابر کردیم. خب! اگر ما می‌آمدیم به مردم می‌گفتیم که درآمد نصف شده و برای مثال ما راجع به افزایش حقوق و دستمزد، هدفمندکردن یارانه‌ها و بحث‌های دیگر تصمیمی می‌گرفتیم، قیمت‌ها را به گونه‌ای افزایش می‌دادیم که آن ۱۱ هزار میلیارد تومان که الان مدام به بودجه فشار می‌آورد و از بودجه به حساب سازمان هدفمندکردن ریخته می‌شود، حذف بشود. اگر حقوق‌ها را هم (اگر اشتباه نکنم همان افزایش، دست‌کم ۱۷ هزار میلیارد تومان برای دولت بار مالی داشت) یک کاری می‌کردیم که در همان حد افزایش سنواتی باشد، نه اینکه بیاییم بیست درصد افزایش دهیم و در عوض ۵ درصد افزایش می‌دادیم، با این سیاست‌ها لازم نبود که نرخ ارز مبنای بودجه را دو برابر کنیم. منظورم این نیست که نرخ ارز ۱۲۰۰ تومان بشود. ممکن است نرخ ارزی که بازار را به تعادل می‌رساند ۵ هزار تومان باشد، اصلا کاری به آن ندارم. می‌گویم ایراد این است که از این ابزار، به عنوان یک ابزار سیاست مالی استفاده می‌کنیم. اگر ما این کار را انجام نمی‌دادیم و یک بودجه واقع‌بینانه می‌نوشتیم؛ بر همان مبنا هم عمل می‌کردیم. ما می‌توانیم وابستگی به نفت را کم بکنیم. اشکالی که داریم این است که راجع به قیمت نفت و قیمت ارز و ... در بودجه تصمیم می‌گیریم اما اگر این را کاملا از بودجه خارج کنیم، در آن صورت دولت باید به گونه دیگری برنامه‌ریزی کند.

موضوع نفت در بودجه سال ۱۳۹۴ شرایط خاصی پیدا کرده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در روندی رو به کاهش قیمت نفت حتی پایین‌تر از ۴۰ دلار نیز بیاید. بررسی این روند رو به کاهش، هم تحلیل سیاسی دارد و هم تحلیل اقتصادی. یعنی هم می‌توان رگه‌هایی از تاثیر تصمیم‌های اقتصادی را در این کاهش یکباره رصد کرد و هم تاثیر پارامترهای سیاسی را. اما پیش از پرداختن به آثار کاهش قیمت نفت و چگونگی تدبیر آن در بودجه سال آینده، باید دلایل این اتفاق بررسی و ارزیابی شود. در نگاه ما، در سبد ۹۰ میلیونی نفت دنیا، ۳۰ میلیون بشکه متعلق به اوپک است. از این ۳۰ میلیون بشکه، ۱۰ میلیون متعلق به عربستان است. عربستان با ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه تولید نفت، مصرف داخلی‌اش کمتر از کشور ما و چیزی در حدود ۱۰ یا ۲۰ درصد است در حالی که مصرف داخلی ایران از سهم نفت کشور بین ۵۰ تا ۶۰ درصد کل تولید برآورد می‌شود. به همین دلیل، عربستان از دیرباز نیروی غالب در بازار آپک بوده و هست. ارزیابی رفتار نفتی عربستان در جهان، یک تحلیل شفاف دارد و یک تحلیل پشت‌پرده. تحلیل شفاف این است که عربستان می‌گوید چون قیمت نفت بالا رفته، دلار آمریکا ارزش پیدا کرده، بازار را گرفته و به چند میلیون بشکه رسیده است، پس ما باید قیمت را پایین بیاوریم که آن را از بازار خارج کنیم. این تحلیل شفاف عربستان است. تحلیل سیاسی ماجرا این است که عربستان می‌خواهد بار دیگر نقش خود را در اقتصاد، دین و در بازار سیاسی دنیا بازسازی کند و بهبود بخشد. اینکه آیا این اتفاق ادامه پیدا می‌کند یا نه، بحث دیگری است. آنچه مشخص است اینکه اگر روند معمولی را در تحلیل‌های بین‌المللی و گزارش رشد اقتصادی کشورها رصد کنیم می‌بینیم که مثلا گزارش اوپک نشان می‌دهد که تا پایان سال ۲۰۱۵ اتفاق خاصی در رشد اقتصادی دنیا صورت نمی‌گیرد. ولی اگر بخواهیم از زاویه‌ای دیگر به موضوع نگاه کنیم چند پارامتر نشان می‌دهد در یک سال آینده، باید منتظر تحولات دیگری هم باشیم که این تحولات می‌تواند قیمت نفت را رو به بالا و یا پایین هدایت کند. در هر صورت، هر اتفاقی که بیفتد؛ قیمت نفت چه بالا باشد و چه پایین، ایران باید با درس گرفتن از این تکانه‌ها، هر روز بیش از پیش، اقتصادش را از قید وابستگی به نفت رها کند تا از این بالا و پایین رفتن‌ها آسیبی نبیند.

دولت در نخستین گام مثبت، قیمت نفت را در بودجه سال آینده تا ۷۲ دلار پایین آورد. درست است که در این بین سهم صندوق توسعه ملی را کاهش داده ولی نکته این است که اقتصاد ایران روی فروش یک میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه تنظیم شده است. اگر در بلندمدت این معیار در دولت و مجلس جا بیفتد، حالا که اقتصاد ایران به صادرات یک میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه عادت کرده، ۵۰ تا ۷۰ درصد عاید دولت می‌شود. بودجه دولت باید تثبیت و روی یک عدد مشخص بسته شود، تغییری هم در کار نباشد. البته این به معنای توقف یا کاهش تولید نیست. بلکه در کنار این سیاست، باید بودجه‌ای در اختیار وزارت نفت بگذاریم که مجبور شود تولید را افزایش دهد و این تولید را با مبلغی ارزان‌تر صرف تولید داخلی و پتروشیمی کشور کند. از این طریق هم وابستگی اقتصاد ما به بازار بین‌الملل کمتر خواهد شد و هم روال تولید آسیبی نخواهد دید. گام بعدی این است که به دولت اجازه دهیم هر چه توانست درآمدهای جاری‌اش را افزایش دهد، هزینه‌های جاری‌اش را نیز بالا ببرد. یعنی اگر توانست مالیات را افزایش دهد، حقوق کارمند و خدماتش را هم بالا ببرد. ولی اگر دولت نتواند مالیات را افزایش دهد، نباید با تکیه بر درآمدهای نفتی، هزینه‌هایی مثل حقوق کارمندان یا سایر مصارف مثل یارانه‌ها را افزایش دهد. اگر ما بتوانیم این سیاست‌ها را در یک دوره زمانی مشخص و با برنامه‌ریزی درست، به انجام برسانیم، بدون شک موفق خواهیم شد. برای نمونه در بودجه عمومی ۲۲۰ هزار میلیارد تومانی دولت، سهم نفت حدود ۷۲ یا ۷۳ هزار میلیارد تومان است. یعنی حدود یک سوم بودجه دولت وابسته به نفت است. اگر فرض کنیم ۷۲ تبدیل به ۶۰ شود، یک هفتم از این بودجه وابسته به نفت یعنی به عبارتی حدود ۱۰ یا ۱۲ هزار میلیارد تومان از بودجه دولت کم می‌شود. دولت در سال ۱۳۹۴ می‌تواند این میزان کاهش را از طریق تخصیص یا روش‌های دیگر حل کند. یکی از این روش‌ها این است که در مجلس این ۱۰ هزار میلیارد تومان را از بودجه جاری و یا عمرانی کم کنیم. این یک نشانه و پیام بسیار قوی به جامعه است که ما در برابر این موضوع مقاوم هستیم و می‌توانیم این کار را انجام دهیم. اگر دوستان نماینده و عقلای مجلس بپذیرند که رشد جاری یا رشد اعتبارات هزینه دولت در سال ۱۳۹۴، و به عبارت دیگر عدد مطلق که در هزینه جاری اضافه می‌کنیم به اندازه عدد مطلق افزایش در درآمدهای جاری دولت باشد، می‌توانیم آن عدد ۱۰ یا ۱۲ هزار میلیارد تومان را که اثر مستقیم کاهش بودجه نفت است، بالانس کنیم و بودجه واقعی‌تر شود. اگر این کار را انجام دهیم در سال ۱۳۹۴ نوعی آرامش اقتصادی خواهیم داشت، وگرنه در حالت‌هایی که بین منابع و مصارف فاصله و یا به عبارتی کسری وجود دارد، انضباط مالی برهم می‌خورد و وقتی انضباط مالی برهم بخورد، تورم، افزایش نقدینگی و فشار هزینه‌ای متوجه جامعه می‌شود. در شرایط فعلی این بهترین راهکار است تا با بهره‌گیری از اثرات مثبت کاهش قیمت، بتوانیم با بحران دست‌وپنجه نرم کنیم. مطمئناً گذر از بحران به این سادگی‌ها امکان‌پذیر نیست اما سازوکار اقتصاد همین است. ایران در شرایط رکود است وگرنه با افزایش ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار بشکه نفت در صادرات می‌توانست هزینه‌های جاری را تامین کند.



ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی

در غیاب نگاه آمایشی و برنامه راهبردی، منابع عظیم ثروت به‌هدر می‌رود



■ فیروز توفیق
استاد اقتصاد
دانشگاه تهران

وقتی از اقتصاد نفتی و تاثیر نفت بر برنامه‌ریزی و بودجه صحبت می‌کنیم و از حذف نفت می‌گوییم باید به این نکته توجه کنیم که بر اساس کدام دیدگاه صحبت می‌کنیم؟ دیدگاه آرمانی که حذف نفت را آرزو می‌کند، یا دیدگاه واقع‌نگری که می‌بیند این عامل در اقتصاد ایران غیرقابل

چشم‌پوشی است و یا دیدگاهی که می‌خواهد از نفت برای توسعه زیربنایی کشور استفاده کند. از یک‌صدسال پیش دولتمردان ایرانی می‌خواهند تاثیر نفت را در سیاست و اقتصاد کم‌رنگ کنند اما هنوز نتوانسته‌اند و به این آرزوی دیرینه نرسیده‌اند. شرایط فعلی ایران نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی

و استراتژیکی است که بتوان با توجه به منابع تمام‌شدنی، برای آینده اقتصاد و توسعه و نفت آن تصمیم‌گیری کرد. باید برای استفاده از منابع عظیم نفت برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم و بتوانیم آن را در خدمت توسعه پایدار دربرآوریم. ایران سرشار از منابع طبیعی از قبیل نفت و گاز است، اما هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم به آنچه که در برنامه‌های توسعه عنوان شده به‌طور کامل عمل کنیم، چراکه برنامه‌ریزی دقیق و مشخصی در این زمینه وجود ندارد. برای کشوری که می‌خواهد بودجه خود را براساس منابع تمام‌شدنی ببندد چاره‌ای جز برنامه‌ریزی درست و دقیق وجود ندارد. در دولت گذشته، نه‌تنها از این درآمد سرشار استفاده درست نکردیم بلکه آن را در خدمت تورم درآوردیم و در عوض هیچ راهبردی را نیز برای برنامه‌ریزی و صرفه‌جویی در نظر نگرفتیم. در برنامه‌های توسعه عنوان می‌شود که باید سهم نفت از منابع دولت هر ساله کمتر شود اما دولت هر ساله به نفت وابسته‌تر شده است. حال آنکه دولت باید درآمد نفتی را طبق آمایش سرزمینی برای توسعه کشور هزینه کند و هزینه‌های جاری خود را از طریق مالیات تامین کند. در برنامه‌ای که از سال ۱۳۲۶ در ایران آغاز شده، درآمد نفت، درآمد نیست بلکه ثروتی تمام‌شدنی است که باید به برنامه‌های عمرانی اختصاص یابد. در برنامه‌های بعدی نیز به همین شکل قرار بود درآمدهای نفتی صرف برنامه‌های عمرانی شود. اما در غیاب یک برنامه راهبردی این اتفاق رخ نداد. به منظور یک برنامه‌ریزی راهبردی و آینده‌نگرانه باید توجه

تاکید بر اهمیت گردشگری به توافق‌هایی نیز رسید. مطابق این توافق در برنامه ششم حدود ۱۰ موضوع اصلی در دستور کار است که یکی از اینها گردشگری خواهد بود. این بزرگ‌ترین رویکرد در بحث درآمدزایی سال ۱۳۹۴ و برنامه ششم توسعه است. ظرفیت‌های گردشگری می‌تواند در ابعاد اشتغال‌زایی، درآمد ارزی و مسائل فرهنگی کشور را به مسیر مثبتی هدایت کند.

سوم. دیر یا زود درآمدهای نفتی در جهان تحت‌الشعاع مسائل حساس سیاسی و اقتصادی و فناوری‌های جایگزین قرار می‌گیرد و بهتر است در بزنگاه‌هایی مانند بودجه ۱۳۹۴ و وضعیت ویژه نفت، کشور را - به اجبار هم که شده - از وابستگی صرف به درآمدهای نفتی خارج کنیم. تا نفت در بدنه اقتصاد کشور باشد، تردیدی نیست که راهکارهای جایگزین نمایندگان و کارشناسان راه به جایی نخواهد برد و همه چیز بر دور باطل درآمدهای نفتی می‌چرخد. درآمدهایی که رفته‌رفته در جهان دستخوش تغییر و تهدیدهای جدی شده است. در کنار درآمد حاصل از گردشگری می‌توان به صادرات غیرنفتی هم توجه کرد. صادرات غیرنفتی می‌تواند راهی مناسب برای جداردن بودجه از نفت باشد، بنابراین اگر بخواهیم با خوش‌بینی به ماجرای کاهش یکباره قیمت نفت

شاهراه‌هایی از اقتصاد نفتی

اشتغال‌زایی و افزایش درآمد ارزی از آثار مثبت توسعه گردشگری است

درآمدهای نفتی تأمین می‌شود در صنعت هزینه شود که با توجه به مصوبه اخیر، گردشگری هم می‌تواند از این اعتبارات بهره‌مند شود. **دوم.** مجلس به دنبال نجات اقتصاد کشور از درآمدهای نفتی است و یکی از منطقی‌ترین راه‌ها در این زمینه می‌تواند توسعه صنعت گردشگری باشد، رئیس‌جمهوری در دولت اعلام کردند سال ۱۳۹۴ مالیات‌ها بیشتر از ۲۰ درصد افزایش نخواهد یافت، بنابراین سال آینده درآمدهای مالیاتی چندان افزایش نمی‌یابد. مجلس هم موافق نیست که در شرایط رکود فشار مالیاتی وارد شود. با این شرایط گردشگری به عنوان راهکار بعدی می‌تواند کمک بزرگی به اقتصاد کشور باشد. خوشبختانه مجلس در آخرین تعامل با معاون اول رییس‌جمهوری بر سر برخی مسائل و به‌ویژه

یکم. نفت چه بخواهیم و چه نخواهیم یکی از چالش‌های اصلی بودجه ۱۳۹۴ است، چراکه در سال ۱۳۹۴ میزان فروش نفت حتی به میزان فروش سال ۱۳۹۳ نخواهد رسید. پیش‌بینی دولت این است که یک میلیون بشکه نفت نیز در روز فروخته خواهد شد. در برنامه پنجم توسعه مشخص شده بود کل درآمدهای هزینه‌ای از بودجه نفت صفر شود، نگاه مقام معظم رهبری در سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی نیز این است که درآمدزایی بودجه کل کشور از بخش نفت به صفر برسد. یعنی باید راهکار جایگزینی داشته باشیم که به نظر می‌رسد یک بخش از طریق مالیات و بخش دیگر از طریق گردشگری محقق می‌شود. کاری که در بودجه ۱۳۹۳ شده این است که ۱۰ درصد از اعتبار صندوق توسعه ملی که از



■ غلامرضا کاتب
سخنگوی کمیسیون
برنامه و بودجه
مجلس



درآمدهای بدیل در بودجه به جای درآمدهای نفتی

نمی‌توانیم بدون آینده‌نگری درباره قیمت نفت برنامه‌ریزی کنیم



■ رضا رحمانی
رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس



شاید سال ۱۳۹۴ و قیمت نفت چهل دلاری فرصت مناسبی را پیش روی بخش تولید قرار دهد تا بتوان به‌طور جدی برای درمان اقتصاد نفتی خود چاره‌اندیشی کنیم.

۱ رقم کل بودجه عمومی کشور ۲۲۴ هزار میلیارد تومان است که از این میزان، دولت ۷۱ هزار میلیارد تومان درآمد را از محل فروش نفت در لایحه بودجه لحاظ کرده است. مجلس در شرایطی برای بررسی بودجه ۱۳۹۴ آماده می‌شود که قیمت جهانی نفت به شکل غیرقابل پیش‌بینی افت کرده و باید دید در وضعیت پیش‌رو دولت چگونه می‌تواند بر بحران‌های احتمالی سال آینده فائق آید. اگرچه کاهش قیمت نفت در نگاهی بلندمدت به نفع اقتصاد کشور خواهد بود اما به‌ر شکل اتاق فکر اقتصادی دولت باید به راهکارهای گذر از این مسیر دشوار اندیشیده و پیش‌بینی‌های لازم را در این زمینه انجام دهد. به اعتقاد کمیسیون صنایع و معادن برای عبور از این چالش بودجه‌ای، دولت باید سال آینده هر چه بهتر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با محوریت حمایت از تولید ملی را اجرایی کند. اقتصاد مقاومتی یک ضرورت، و نجات‌دهنده برای کشور است که باید برای تحقق آن از کاهش قیمت نفت به عنوان یک فرصت استفاده و روی کسب درآمدهای دیگر تمرکز کرد. رویکردی که متأسفانه در بودجه پیشنهادی دیده نشده است. برای نمونه اعتبار مربوط به تولید فرش که از جمله کالاهای صادراتی است از ۲۹ میلیارد تومان به ۱۵ میلیارد تومان کاهش یافته یا موضوع صادرات در لایحه بودجه ضعیف دیده شده است. توقع این است که منابع غیرنفتی به درستی دیده شود تا بتوان درآمدهای دیگر را کسب کرد و این رویکرد آثار مثبتی را در سال آینده برای کشور به جا بگذارد.

۲ استفاده دولت از ظرفیت صنایع و معادن به عنوان راهکار اساسی جایگزینی نفت در درآمدهای کشور از دیگر راهکارهای کنترل اوضاع فعلی است، دولت می‌تواند در دوران افول نفت، از قابلیت‌های نهفته در معادن مهجور استفاده کرده و کسب درآمد کند. مطابق یک حکم قانونی، دولت باید ۶۵ درصد از حقوق مالکانه‌ای که از معادن می‌گیرد را به وزارت صنعت بدهد تا آن وزارتخانه برای زیرساخت‌ها هزینه کند. این میزان در سال قبل ۱۰ درصد بود و امسال به ۲۰ درصد افزایش یافته ولی همچنان یک حکم قانونی اجرا نشده است. حکم دیگر این است که باید ۱۵ درصد از این حقوق مالکانه معادن برای رفاه مردمی که معدن در منطقه آنها واقع شده هزینه شود. این میزان نیز در بودجه حدود سه درصد پیش‌بینی شده که باز هم با میزان مندرج در حکم قانونی فاصله دارد. درآمدهای معدنی این قابلیت را دارد که اقتصاد را از درآمدهای نفتی جدا کند. همچنین شهرک‌های صنعتی یکی از زیرساخت‌های اصلی صنعت کشور است. از ۹۳۱ شهرک صنعتی حدود ۴۵۰ شهرک گازرسانی شده، حدود ۷۵۰ شهرک دارای برق و ۶۸۰ شهرک آب دارد. الباقی شهرک‌ها چنین امکاناتی را نداشته و طبیعتاً با این شرایط توان فعالیت نیز ندارند. در این وضعیت دیده شده که دولت اعتبارات کافی برای بهبود وضعیت این شهرک‌ها در نظر نگرفته حال آنکه توجه به این شهرک‌ها باعث بهبود وضعیت صنعت در کشور می‌شود.

۳ اتفاق خوبی که در لایحه بودجه افتاده آن است که دولت اعتبار صندوق ضمانت از صادرات را ۲۰۰ میلیون دلار افزایش داده است. همچنین اعتبار صندوق حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان نیز ۳۰۰ میلیون دلار افزایش یافته که جهت‌گیری مثبتی است. دولت همچنین ۱۰۰ میلیون دلار برای صندوق‌های حمایت از صنایع الکترونیکی، معدنی، صنایع دریایی و حمایت از سرمایه‌گذاری از صنایع کوچک در نظر گرفته اما اعتبارات برای بهبود زیرساخت‌ها کم است. از طرف دیگر سال‌های گذشته بانک مرکزی ۵/۳ میلیارد دلار در بانک صنعت و معدن و کشاورزی سپرده‌گذاری می‌کرده که واحدهای مربوطه از محل این سپرده‌گذاری تسهیلات دریافت می‌کردند اما امسال این موضوع بکلی حذف شده است که به دنبال احیای مجدد آن هستیم. اتفاق غیرقابل پذیرش دیگر در لایحه بودجه آن است که سهم تولید از درآمدهای هدفمندی حدوداً نصف شده است. از طرف دیگر با گذشت ۱۰ ماه از سال هنوز سهم تولید داده نشده که باز هم امیدواریم این سهم تا پایان سال اختصاص یابد. سال گذشته دولت اعتبار ۱۰ هزار میلیارد تومانی را برای حمایت از تولید در بودجه تخصیص داده بود که امسال این میزان به ۵۲۰۰ میلیارد تومان رسیده است. انتظار این بود که دولت یارانه ثروتمندان را حذف کند نه اینکه از یارانه بخش تولید بکاهد. متأسفانه از زمان اجرای قانون هدفمندی تولید بیشترین آسیب را دیده است.

بودجه سال آینده دولت، باید تا حد ممکن بودجه‌ای انقباضی و مبتنی بر حذف هزینه‌های غیرضروری باشد. در اقتصاد، همواره به دنبال ایجاد تحولات بنیادین بوده‌ایم، شاید سال ۱۳۹۴ و قیمت نفت چهل دلاری فرصت مناسبی را پیش‌روی بخش تولید قرار دهد تا بتوان به‌طور جدی برای درمان اقتصاد نفتی خود چاره‌اندیشی کنیم.

داشت که: (۱) قیمت نفت در دو دهه گذشته بین ۱۵ دلار تا ۹۸ دلار تغییر کرده است. پس می‌توان فرض کرد که این قیمت‌ها می‌تواند در آینده نیز افزایش شدید یا کاهش شدید پیدا کند و این یکی از محورهای موثر در برنامه‌ریزی‌هاست. (۲) ممکن است توافق ژنو در آینده با موفقیت اجرا شود اما این امکان هم وجود دارد که مذاکرات طولانی‌تر شود یا در حالت سوم منتفی شدن توافق مطرح است. (۳) منابع عظیم ثروت نفت نباید به هدر رود و صرف هزینه جاری و استفاده از کالاهای لوکس غیرضروری و ارزان قیمت شود. درآمد نفتی باید در هزینه‌های تولیدی و عمرانی و برنامه‌های راهبردی هزینه شود. (۴) دولت برای تامین هزینه‌های خود هیچ راهی جز اخذ مالیات ندارد. باید از ثروتمندان و از حوزه خدمات و واسطه‌گری مالیات گیرد و برای تولید و صنعت هم سوبسید دهد. کشورهای اسکاندیناوی و البته اکثر کشورهای پیشرفته دنیا هزینه جاری و خدمات عمومی خود را از منبع درآمدهای مالیاتی تامین می‌کنند. از همین‌رو باید دولت با تصویب مقررات و مصوبات و با اجرای قوانین درست با فساد مالی و اداری مقابله کند و بتواند شفافیت را در همه زمینه‌ها به‌خصوص اقتصادی به‌وجود بیاورد. اگر شفافیت اطلاعاتی باشد در این صورت اصلاح ساختار اخذ مالیات و صرف درآمد حاصل از نفت در پروژه‌های زیرساختی و عمرانی و تولیدی می‌تواند همان برنامه راهبردی باشد که درباره آن صحبت شد؛ برنامه‌ای که آرزوی توسعه ایران را دارد.

بنگریم، پایین آمدن قیمت نفت، فرصتی برای رونق و اعتلای کشور به‌وجود خواهد آورد و بخش‌های مختلف ناگزیر از ارائه راهکارهای مثبت برای خروج از این بحران‌اند.

چهارم. در کنار این مسائل صرفه‌جویی در ابعاد ملی و ترویج آن از سوی رسانه ملی نیز می‌تواند تعیین‌کننده باشد. چنانچه در حال حاضر بر اساس آمار، ۸۰ درصد گاز مصرفی در بخش صنعت و تولید مصرف می‌شود و باید تلاش شود با صرفه‌جویی در اداره خط تولید فعال باشد تا اشتغال‌آفرینی که امر بسیار مهمی در اقتصاد کشور است، شکوفا شود. نکته دیگر اینکه سهم درآمدهای نفتی در بودجه سال آینده، ۳۵ درصد است که نشانگر این است که بخش اعظمی از بودجه ۱۳۹۴ توسط مالیات‌های دریافتی محقق خواهد شد. به‌همین خاطر تاکید ما - از منظر نمایندگان مجلس - این است که برای مدیریت و دریافت مالیات، هم باید راهکارهای مناسبی اندیشیده شود و هم از فرارهای مالیاتی جلوگیری به‌عمل آید. همچنین صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری دستگاه‌ها و افزایش بهره‌وری از دیگر راهکارهای مهم برای تحقق بودجه ۱۳۹۴ است که امیدواریم از سوی دستگاه‌های مسئول با جدیت بیشتری دنبال شود.

افزایش درآمد مالیاتی و دولت پاسخگو

دولت با تغییر رویه گذشته، به سال‌ها چالش اتکا به نفت پایان دهد

که از مالیات فرار می‌کردند، افزایش رقابت‌پذیری به معنای واقعی کلمه در اقتصاد کشور و پا گذاشتن در راه پیشرفت است. کشورهای که پایه و اساس اقتصاد آن‌ها بر دریافت مالیات عمومی بنا شده، همواره کشورهای موفق بوده و هستند، چراکه در این کشورها، دولت به واسطه دریافت مالیات از جامعه، به مردم پاسخگوتر است و مردم نیز با پرداخت پول از دولت طلبکار هستند. این رویه به خاطر تقویت ارتباط دولت-ملت و تضمین نظارت همیشگی بر عملکرد دستگاه اجرایی، به روند توسعه یک کشور کمک قابل توجهی می‌کند. اگر ایران نیز وارد چنین جریانی شود و جایگزین مالیاتی برای درآمد نفتی خود پیدا کند در گذر از روزگار با هیچ نوسان قیمتی دچار مشکل نخواهد شد. در ایران از دیرباز به علت وابستگی درآمدهای دولت به نفت، هیچگاه فشاری برای دریافت مالیات وجود نداشته و همین امر سبب شده که فرار مالیاتی افزایش پیدا کند، نرخ مالیات پایین باشد و دولت انگیزه‌ای برای دریافت مالیات نداشته باشد. اگرچه هر زمان که نوسان قیمت ارز و کاهش قیمت نفت رخ می‌دهد شاهد توجه دولتمردان به موضوع مالیات هستیم، اما زمانی که موارد عنوان شده بهبود پیدا کند مجدداً بحث مالیات و مشکلاتی که این بخش دارد به فراموشی سپرده می‌شود. اگر دولت مالیات را در بودجه پررنگ‌تر ببیند باعث خواهد شد که میزان وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش پیدا کند. زمانی که مبنای کار پیش‌بینی قیمت آینده باشد دولت این امکان را ندارد که به‌درستی برای یکسال برنامه‌ریزی کند؛ در نتیجه اگر درآمد نفتی خوب باشد، دولت در اجرای طرح‌های ملی و عمرانی موفق خواهد بود اما در مقابل عکس این موضوع باعث توقف طرح‌ها خواهد شد. رویه مبتنی بر اتکای به نفت که سال‌های متمادی

این بخش طی سال مالی آینده متصور است. در این شرایط، هرچند دولت باید منابع درآمدی دیگری را جایگزین نفت کند، اما در عین حال، دور از ذهن است که بتوان در کوتاه‌مدت درآمدهایی چون عایدات گردشگری و یا صادرات محصولات غیرنفتی را به عنوان جایگزین این منبع درآمدی عظیم طرح کند، چراکه این حوزه‌ها نیاز به سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدتی دارد که متأسفانه تا به امروز در آن توفیقی نیافته‌ایم.

در وضعیت کنونی، برای غلبه بر بحران آتی شاید تنها راه ممکن، اصلاح ساختار مالی و تنظیم منبع درآمد جدید بر پایه عوارض و مالیات باشد، البته با در نظر گرفتن این ملاحظه که پایه مالیاتی جدید نباید به تولید لطمه بزند. اگر نرخ مالیات بر تولید افزایش پیدا کند، باعث ایجاد رکود می‌شود. تنها راه‌حل کوتاه‌مدت، شناسایی راه‌های فرار مالیاتی و اخذ مالیات و افزایش مالیات برای کالاهای غیرضروری، کارهای غیرمولد و شغل‌های کاذب است. نخستین و بزرگ‌ترین نفع حاصل از حمایت تولید و اخذ مالیات از بخش‌هایی

یکی از سؤالات مهمی که دولت همواره در لایحه بودجه پاسخگوی آن بوده، قیمت نفت و دلار است که تعیین آن از یک سو مسیر سال آینده اقتصاد کشور را مشخص می‌کند و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی بسیاری مشخص می‌شود. در شرایط حاضر نوسانات ارزی و کاهش قیمت نفت تحت تأثیر عوامل خارجی است و باعث شده دولت ایران برای کسب درآمدها و تامین هزینه‌های خود دچار بحران شود. از آنجا که در طول یک سال مالی، کاهش قیمت نفت یا افزایش نرخ ارز، احتمال کسری بودجه را پدیدار و نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند، دولت باید درصدد ایجاد درآمدهای غیرنفتی باشد. موضوعی که از دیرباز خواست تاریخی مردم و دولتمردان بوده و تا به امروز ادامه دارد.

متأسفانه در بودجه سال ۱۳۹۴، وابستگی به نفت نه‌تنها به حاشیه رانده نشده بلکه درآمد نفت اساس بودجه‌نویسی قرار گرفته است. اینچنین است که در اثر ناملایمات فعلی در بازار نفت، بروز مشکلاتی در



■ آلبرت بغزیان
استاد دانشگاه و
کارشناس مسائل
اقتصادی

اقتصاد بدون نفت، آرزوی تاریخی

برنامه‌ریزی، شفافیت و قانونمندی شاه‌کلید معضلات اقتصادی ماست

از بخش‌های تولید، سیاست‌های پولی یا تجارت خارجی را نادیده گرفت. تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی به رویکردی همه‌جانبه‌نگر محتاج است.

قانون‌گرایی؛ نخستین قدم بهبود اوضاع

التزام دولت به قراردادهای نظام‌نامه‌ها و در تعبیر کلان‌تر، التزام همگانی به «قانون» بهترین نقطه شروع برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور است. یعنی پیش از اینکه دولت بخواهد وارد حوزه سیاستگذاری شود یا برنامه‌های اجرایی خود را عملیاتی کند باید الزاماتی را بپذیرد. اولین الزام تعیین‌کننده، تعهد به قانون است. عامل بسیاری از ناکارآمدی‌ها در دولت قبلی در همین نکته نهفته بود که دولت به سند چشم‌انداز، برنامه‌های پنج‌ساله، سند بودجه سالانه و هر چیزی که در کشور به عنوان «قانون» شناخته می‌شد متعهد نبود و از این طریق نوعی گشاده‌دستی و درهم‌ریختگی ایجاد کرده بود که در بسیاری موارد مشکل‌ساز شد. بنابراین اگر دولت فعلی بخواهد تلاش خود را برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور آغاز کند، ابتدا باید این موضوع را نهادینه و به همه فعالان اقتصادی، سیاستگذاران، برنامه‌ریزان، صاحب‌نظران و البته بنده اجرای کشور گوشزد کند که اگر ما بخواهیم در جهت بهبود اوضاع اقتصادی، سیاستی را اتخاذ کنیم، لازم است الزاماً به این سیاست وفادار باشیم. در عین حال، هرچند التزام به قانون می‌تواند عوامل درون‌زا را به اشکال گوناگون بهبود بخشد، اما متأسفانه متغیرهای

اقتصاد ایران در ابعاد مختلف ملی و منطقه‌ای، روزگار سختی را می‌گذراند و علاوه بر اثرات منفی تورم بالا، رکود اقتصادی و تحریم‌ها طی سال‌های اخیر، سیاست‌های اقتصادی دولت گذشته نیز نه‌تنها گشایشی در وضعیت وخیم آن به‌وجود نیاورده، بلکه موانع و مشکلاتی جدی در مسیر رشد و توسعه آن ایجاد کرده است. در این اقتصاد، هم با دخالت عوامل درون‌زا مواجهیم، و هم با دخالت عوامل برون‌زا به عنوان متغیرهای اساسی در اقتصاد دست به‌گriبانیم که شرایط را برای برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت سخت، و گاه غیرقابل پیش‌بینی و اجرا می‌کند.

زنجیره معضلات و موانع هم‌افزا

شرایط اقتصادی امروز، حاصل عوامل مختلفی است. معضلاتی که در بسیاری از موارد، همچون شاخص‌هایی هم‌افزا عمل کرده و اثرات مخرب یکدیگر را تقویت کرده‌اند. به همین دلیل است که در رمزگشایی از دلایل این وضعیت، نمی‌توان بر نکته خاصی تأکید کرد چراکه این عوامل به دلیل درهم‌تنیدگی مانند زنجیره‌ای تخریب‌گر بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. سیاستگذاران و دولتمردان معتقدند برای این که بتوان اقتصاد را از این شرایط به وضعیت بهتری منتقل کرد، باید مجموعه‌ای از طرح‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را در نظر بگیریم که در پیوستگی و به موازات یکدیگر عمل کنند. نمی‌توان از بهبود اوضاع اقتصادی صحبت کرد، اما هر یک



■ سعید شیرکوند
معاون سابق وزیر
اقتصاد و استاد
دانشگاه تهران

برای ایران چالش ایجاد کرده است، باید تغییر کند.

۴

مطابق آمارها بیش از ۲۵ درصد فرار مالیاتی در ایران وجود دارد که اگر این پول با تولید ناخالص داخلی محاسبه شود نشان می‌دهد که دولت سالانه، چندین هزار میلیارد تومان از دست می‌دهد. بسیاری از واحدهای صنفی با وجود درآمد بالا هیچ مالیاتی پرداخت نمی‌کنند یا حتی در جدول مالیاتی دیده نشده‌اند. از این رو باید روند دریافت مالیات از واحدهای صنفی بازنگری شود. مسئله دیگر تجمیع مالیاتی است. افرادی هستند که در بخش‌های مختلفی فعالیت می‌کنند اما مالیاتی نمی‌پردازند. این افراد باید شناسایی شوند. خیلی از فعالیت‌ها که دلیلی برای معافیت مالیاتی ندارند باید از دایره شمول معافیت مالیاتی خارج شوند. دولت باید افراد، سازمان‌ها و هر نهادی که از مالیات فرار می‌کند را شناسایی کرده و آن‌ها را با اصلاح مقررات و قوانین موظف به پرداخت مالیات کند. در بخش خدمات هم باید مالیات بر خدمات اصلاح شود، چراکه این بخش نسبت به درآمد خود، نرخ مالیات بسیار پایینی پرداخت می‌کنند. در بخش خدمات و خریدوفروش، باید صاحبان بنگاه‌ها موظف شوند فروش خود را ثبت و ضبط کنند و نسبت به درآمدشان مالیات برای آنها ابلاغ شود. در بخش عوارض هم مالیات بر واردات، ساخت‌وساز و املاک، دلالی‌ها و کسانی که خریدوفروش واسطه‌ای و دست دوم انجام می‌دهند افزایش یابد.

۵

قیمت نفت همیشه با نوسان همراه بوده و این اتفاق تازه‌ای در بازار نفت نیست، لذا دولت همواره

باید آمادگی روبرویی با این نوسانات را داشته باشد و نگذارد بودجه کشور تحت تاثیر آنها قرار گیرد. در عین حال، باید به تغییر شرایط هم خوش‌بین بود چراکه این کاهش قیمت‌ها موقتی و گذراست. با این حال از فرصت نفت ارزان هم می‌توان استفاده کرد و برای این استفاده دو راهکار به نظر می‌رسد: نخست اینکه روی صادرات غیرنفتی تمرکز کنیم تا شاید از این رهگذر به قطع وابستگی نفتی بودجه کشور در آینده دور امیدوار شویم. از طرف دیگر شاید به دلیل نوسانات ارز و وابستگی مواد اولیه و بازار فروش به ارز، در این مقطع واردات از تولید به صرفه‌تر باشد. تجربه دوره‌های قبل هم ثابت کرده که حتی زمانی که درآمد ارزی بالایی داشتیم، نتوانستیم در پروژه‌های اولویت‌دار سرمایه‌گذاری کنیم. دولت باید تمام تلاش خود را مصروف کاهش وابستگی به نفت کند و با درس گرفتن از گذشته، تنها در پروژه‌هایی با اولویت بیشتر سرمایه‌گذاری کند؛ اما این هم انتظار نابه‌جایی است که بخواهیم تمامی خواست تاریخی خود را که در هیچ دولتی محقق نشده بخواهیم که در دوران این دولت محقق کنیم.

۶

دولت در تلاشی تازه، با ارسال لایحه‌ای به مجلس اعلام کرده که می‌خواهد رکود و تورم را توامان کنترل کند. این رویکرد چشم‌انداز خوبی برای وضعیت مالی کشور در سال آینده ترسیم می‌کند چراکه در این لایحه دولت بر بخش تولید تمرکز زیادی کرده است. تجربه نشان داده که با سرمایه‌گذاری بر تولید، حمایت از تولیدات داخلی و اختصاص دادن یارانه‌هایی در اجرای فاز جدید هدفمندی یارانه‌ها و حمایت‌هایی چون اعطای تسهیلات به این بخش می‌توان امیدوار

بود که بودجه امسال ره به سلامت ببرد، کشور را از رکود بیرون بیاورد و تورم را کاهش دهد. مسئله مهم این است که دولت و بانک مرکزی بتوانند در این راه پول‌های سرگردان در جامعه را جمع‌آوری کنند. اگرچه بالا بردن نرخ سود تسهیلات، کاری ضدتولیدی است اما علاوه بر افزایش درآمدها، معوقه‌های عقب‌مانده را جمع‌آوری می‌کند و از طریق آن می‌تواند به بخش تولید تسهیلات لازم را ارائه دهد.

۷

عمده مخارج دولت در بخش عمرانی و هزینه‌های جاری است، اما شاید چندان نتوان از هزینه‌های جاری کم کرد. دولت در کوتاه‌مدت نمی‌تواند بعضی از کارمندان خود را بازنشسته کند، یا آن‌ها را کنار بگذارد، و یا اینکه بعضی نهادها و سازمان‌ها را در هم ادغام کند اما باید در این راه قدم بگذارد و بتواند حداقل بودجه این‌ها را به شیوه ریاضتی ببندد. شاید در این وضعیت، یکی از بهترین راه‌ها خصوصی‌سازی به معنای واقعی کلمه (نه تبدیل دولتی به شبه‌دولتی) باشد تا دولت را چابک و کارآمد کند.

۸

اکنون همه امیدها به نتیجه مذاکرات هسته‌ای، کاهش تحریم‌ها و افزایش قیمت نفت است که در نتیجه آن دولت بتواند شرایط بحرانی را پشت سر بگذارد. با این حال اگر این اتفاق نیفتد باز هم به همان شیوه اقتصاد مقاومتی و ریاضتی نیاز داریم که همت بالای مردم و مسئولان را توامان طلب می‌کند. با این همه، می‌توان به آینده مذاکرات، افزایش قیمت نفت و بهبود وضعیت مالی کشور خوشبین بود و مطمئن ماند که قیمت نفت در آینده‌ای نزدیک، به ثبات خواهد رسید.

مطابق آمارها
بیش از ۲۵ درصد
فرار مالیاتی در
ایران وجود دارد
که اگر این پول
با تولید ناخالص
داخلی محاسبه
شود نشان می‌دهد
که دولت سالانه،
چندین هزار میلیارد
تومان از دست
می‌دهد.

به درآمد مالیاتی نداشته و در ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته اخذ مالیات به نحو بسیار ناچیزی در دستور کار دولت‌ها قرار داشته است. دلیل این امر آن است که دولت می‌توانسته به راحتی نفت را بفروشد و با پول آن کشور را اداره کند. در عین حال، فروش نفت هیچ ربطی به تولید کشور، رشد سرمایه‌گذاری، نیروی انسانی و... نداشته و دولت مانعی در برابر خود احساس نکرده است. امیدواری‌هایی وجود دارد که در اثر فشارهایی که از طریق فروش نفت به دلیل تحریم‌ها به کشور وارد می‌شود، دولت مقداری متنبه‌شده و تحرکی به سمت بحث مالیات‌ها داشته باشد. این‌ها هم برنامه‌هایی است که می‌تواند در کوتاه‌مدت نیز به نتیجه برسد و دولت باید بتواند برای مشکلات خود در شرایط حاضر برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشد.

آرزوهای تاریخی در سال سخت پیش‌رو

سال آینده، سال سختی خواهد بود اما دولت یازدهم اگر با برنامه‌ریزی دقیق، سناریوهایی که در دست دارد را محقق کند، بدون شک بر مشکلات غلبه خواهد کرد. مهم این است که اصلاح قوانین مالیاتی و حمایت از تولید و اصلاح ساختارهای اقتصادی حتماً مورد توجه واقع شود تا ضمن حل مشکلات مقطعی، وابستگی بودجه به عوامل برون‌زا مثل قیمت نفت نیز کمتر شود. البته دولت نمی‌تواند تمام مشکلات ساختاری - تاریخی اقتصاد ایران را در مدت کوتاه باقیمانده حل کند اما با توجه به اراده‌ای که برای حل این مشکلات وجود دارد، امیدواریم مشکلاتی که با مدیریت درست و توجه به مسائل زیربنایی اقتصاد مثل برنامه‌ریزی، شفافیت و قانونمندی به تدریج اصلاح خواهد شد، زمین نماند و زمینه‌ها فراهم آید تا سیستم درآمدی حاصل از تولید و صنعت، آرام آرام جایگزین نفت شود. آرزویی که آرمان تاریخی ماست.

برون‌زایی هم در کارند که داخل سیستم و مدل تعریف نمی‌شوند و برنامه‌ریزی و کنترل آنها در توان ما نیست. با این حال، تجربه نشان داده که متغیرهای درون‌زای سیستم اقتصادی از متغیرهای برون‌زا بیشترند و هرچند نتوان برای متغیرهای برون‌زا فکری کرد اما با بهبود متغیرهای درونی نیز می‌توان نظام اقتصادی کشور را تا حد زیادی اصلاح کرد. در کنار توجه به عوامل درونی مثل عدم التزام به قوانین و مشکلات ساختاری و امثال اینها، به سناریوهای دیگری نیز احتیاج داریم. قیمت نفت به عنوان یک متغیر بسیار اثرگذار در برنامه‌ریزی اقتصاد ما تاثیرگذار است که شاید به معنای واقعی کلمه غیرقابل برنامه‌ریزی باشد، اما در دولت اصلاحات برای همین متغیر خارجی نیز در داخل تدابیری اتخاذ شد. صندوق ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی دو صندوقی بودند که موجودی آنها در شرایط بهبود درآمد نفت افزایش می‌یافت. سرمایه‌ای که باید در جهت گسترش تولید، صنعت و موارد ضروری استفاده می‌شد، متأسفانه موجودی آن در دولت قبلی کان‌لم‌یکن تلقی شد. اکنون نیز دولتی به‌شدت بدهکار داریم که در کنار تحریم‌های ظالمانه، با قیمت پایین نفت نیز روبروست. اما باید چاره‌ای اندیشید، برای مشکلات داخلی برنامه‌ریزی کرد و راه حلی پیدا کرد.

اصلاح سیستم مالیاتی، گامی به پیش

سیستم مالیاتی در ایران تاکنون نتوانسته جایگاه حقیقی خود را به دست بیاورد. واقعیت این است که در ایران مردم تمایلی به پرداخت مالیات ندارند، چراکه دستگاه مالیاتی بین مردم محبوب نیست، نتوانسته اعتماد آنها را برای خرج کردن وجوهشان کسب کند و بنابراین نمی‌توان به عنوان منبع درآمد دولت روی آن حساب کرد. نگاهی به عملکرد مالیاتی دولت نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۱۳۹۰، دولت اصلاً احتیاجی



صمیمیت سیاسی؛ نوید گسترش تجارت

گزارشی از وضعیت تجاری میان دو کشور ایران و عمان

آینده‌نگر: این درست که مسقط پایتخت عمان در ماه‌های گذشته، مرکز دیدارها و تبادل پیام میان ایران و آمریکا شده بود اما رفت‌وآمدهای مقامات ارشد بخش خصوصی و دولتی ایرانی به عمان جنبه‌های دیگری نیز داشته است: گسترش روابط تجاری ایران با دوست استراتژیک سیاسی‌اش، عمان. از این رو محمدجواد ظریف تنها وزیر ایرانی به مسقط سفر کرده نبود؛ بلکه عمان در اولین هفته کاری سال جدید میلادی میزبان مهندس محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت بود. هدف اصلی این سفر، شرکت در پانزدهمین کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور بود. نعمت‌زاده در خصوص این کمیسیون گفت: «حضور ۲۰۰ نفر از تجار ایرانی در کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور حاکی از علاقه‌مندی ایران به گسترش روابط تجاری با عمان است.» هم از این رو بود که در پایان این کمیسیون مشترک، دو سند جامع همکاری اقتصادی میان وزرای ایرانی و عمانی به امضا رسید. این اما تنها رویداد تجاری امیدبخش در روابط تجاری دو کشور نبود؛ جلسه پانزدهم کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و عمان، همزمان بود با آغاز به کار نمایشگاه اختصاصی بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در مسقط. این نمایشگاه که به همت شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی ایران و سازمان توسعه تجارت برپا شده بود، با استقبال فعالان اقتصادی و بازرگانان و تولیدکنندگان ایرانی مواجه شد. به گونه‌ای که ۸۶ شرکت در زمینه‌های مختلف و گروه‌های کالایی چون مصالح ساختمانی، خدمات فنی و مهندسی، صنایع الکترونیک، فرش، دارو، خودروسازی، برق، مواد غذایی و خشکبار، مبلمان و دکوراسیون داخلی و صنایع فولادی در آن شرکت کردند.

مقامات عمانی در تهران

مقامات عمانی در یکی دو ماه گذشته برای گسترش روابط تجاری دو کشور از سفر به تهران غافل نبودند. ماه گذشته سعید الکیومی رییس اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان به تهران آمد تا با مقامات ارشد بخش خصوصی ایران از جمله رییس اتاق بازرگانی ایران به مذاکره بنشینند. الکیومی در تهران گفت که عمان آماده کمک به ایران در روزهای تحریم است زیرا: «اگر دوست در مشکل و سختی‌ها به کمک دوست خود نیاید، دوست نیست.» الکیومی همچنین با اشاره به اینکه تصور این است که بازار عمان بازار کوچکی برای روابط تجاری با ایران است، گفته بود: «این تصور درستی نیست و باید این دید اشتباه عوض شود و بازار عمان یک بازار بین‌المللی است چراکه ما همه درها را برای بازار بین‌المللی در کشور عمان باز کرده‌ایم.» او از عدم وجود خط مستقیم کشتیرانی میان دو کشور گلایه کرده بود. رییس عمانی اتاق بازرگانی مشترک دو کشور همچنین از سفر هیئت بلندپایه تجاری دیگری از عمان به ایران در بهار آینده خبر داد و این پیشنهاد را به بازرگانان ایرانی ارایه کرد: «دولت عمان در نظر دارد که بندری را تجهیز و



آماده کند تا محصولات غذایی به این بندر وارد و دیگر محصولات ایرانی از این طریق به کشورهای آفریقایی و حوزه خلیج فارس صادر شوند و اگر این محصولات در کشور عمان بسته‌بندی و برچسب عمان را بخورند از معافیت گمرکی بهره‌مند خواهند شد.» در برابر غلامحسین شافعی رئیس اتاق ایران نیز از برنامه‌ریزی مشترک برای گسترش حجم مبادلات دو کشور خبر داد و تأکید کرد: «ایران و عمان می‌توانند در قالب یک برنامه ۴ ساله به تجارتی بالغ بر دو میلیارد دلار در بخش کالاهای غیرنفتی دست پیدا کنند. در حال حاضر از ۵۶ میلیارد دلار صادرات عمان سهم ایران از این رقم تنها ۲۵ صدم‌درصد است که آمار مناسبی نیست. در کنار آن از ۶۵ میلیارد دلار صادرات ایران سهم عمان ۱۲ صدم‌درصد است که باید مورد بازنگری قرار گیرد. ایران با توجه به توانمندی‌هایی که دارد می‌تواند در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توسعه عمان که تا سال ۲۰۲۰ میلادی پیش‌بینی شده، نقش خوبی را ایفا کند.»

حذف ویزا نویدی برای گسترش تجارت

ایران و عمان در ماه‌های آینده برای حذف ویزا جهت سفر مسافران به دو کشور توافق خواهند کرد. این سومین تحول مهم در روابط تجاری دو کشور است که در ماه گذشته رخ داد. این خبر را سیبویه سفیر ایران در عمان اعلام کرد و گفت: «ایران و عمان طی دو سال گذشته روی طرح حذف ویزا کار کرده‌اند و به زودی به توافق خواهند رسید. در صورت دستیابی به این توافق، اتباع عمانی و ایرانی می‌توانند بدون نیاز به ویزا به کشورهای یکدیگر سفر کنند.»

خواهرخواندگی دو بندر صحار چابهار

اگرچه هنوز خط مستقیم کشتیرانی میان دو کشور برقرار نشده اما به نظر می‌رسد با توافقات انجام شده در چندماه اخیر و به خصوص تأکید ایران و عمان بر فعال کردن کریدوری جهت اتصال بندرهای دریای عمان به کشورهای آسیای میانه، به زودی خط کشتیرانی میان بندر چابهار و بندر صحار در عمان برقرار شود. این خبر را مدیرعامل منطقه آزاد چابهار در حاشیه سفر به کشور عمان اعلام کرده و گفته بود: «دولت ایران آمادگی هرگونه همکاری و توسعه روابط ترانزیتی و تجاری را دارد. از این رو طرف ایران پیشنهاد خواهرخواندگی دو بندر مهم چابهار و صحار را مطرح کرده است.» اتصال این دو بندر در واقع کریدور مهمی از جنوب به شمال خواهد گشود و ایران و عمان نقش ترانزیتی مهمی برای اتصال بازارهای آسیای میانه و آفریقا ایفا خواهند کرد.

اسناد بازرگانی و حجم مبادلات دو کشور

اگرچه روابط اقتصادی ایران و عمان از رشد و توسعه متوازن با روابط سیاسی برخوردار نبوده اما با امضای برخی اسناد مهم میان دو کشور بسترهای لازم جهت بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود به منظور ارتقاء سطح همکاری‌های اقتصادی فراهم شده است. از جمله موافقت‌نامه بازرگانی، موافقت‌نامه تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری متقابل، موافقت‌نامه اجتناب از

اخذ مالیات مضاعف، موافقت‌نامه کشتیرانی بازرگانی، موافقت‌نامه همکاری حمل‌ونقل هوایی، و موافقت‌نامه بین‌المللی تأسیس کریدور ترانزیت کالا و مسافر (که در اردیبهشت ۱۳۹۰ بین پنج کشور ایران - عمان - ازبکستان - ترکمنستان و قطر به امضا رسیده) است. درباره مهم‌ترین اقدامات به عمل آمده در چارچوب روابط دو جانبه میان دو کشور ایران و عمان نیز می‌توان به تشکیل شورای بازرگانان ایران و عمان در راستای گسترش همکاری بین بخش‌های خصوصی دو کشور؛ انجام مقدمات تأسیس مرکز تجاری ایران در عمان؛ همکاری‌های مشترک بین گارد ساحلی جمهوری اسلامی ایران و گارد ساحلی سلطنت عمان؛ افتتاح دفتر همکاری‌های اقتصادی عمان در شهر بندرعباس؛ حضور شرکت‌های ایرانی در مناقصات کشور عمان و راه‌اندازی خط مستقیم هوایی از شیراز به مسقط و بالعکس اشاره کرد. ارزیابی‌های صورت گرفته در ارتباط با چشم‌انداز و برنامه‌های آتی نیز نشان می‌دهد که گسترش فعالیت شرکت کشتیرانی مشترک بین دو کشور؛ تأسیس شعبه سازمان توسعه تجارت ایران در مسقط؛ ایجاد بازارچه مرزی مشترک میان بندر جاسک در ایران و بندر خصب عمان؛ برقراری متقابل پروازهای مستقیم از مسقط به تهران و شهرهای اصلی دیگر و بالعکس و امضای یادداشت تفاهم همکاری میان استاندارد ایران و سازمان استاندارد عمان از دیگر برنامه‌های مورد نظر جهت توسعه روابط ایران و عمان به شمار می‌آید.

موانع و مشکلات موجود

بیشتر کالاهای ایرانی از طریق دومی به عمان ارسال می‌شود و عمانی‌ها ترجیح می‌دهند کالاهای ایرانی را از دومی وارد کنند چون راحت‌تر، سریع‌تر، با تعرفه بسیار پایین و در نتیجه قیمت ارزان‌تر قابل تأمین است. تغییر این رویه و تلاش برای صادرات مستقیم به عمان مهم‌ترین مسئله در راه گسترش روابط تجاری دو کشور است. در همین حال مواردی چون قاچاق کالا از بندر خصب به مقصد ایران؛ سطح پایین آمار مبادلات تجاری دو کشور؛ نبود اطلاعات کافی و شناخت کم تجار دو کشور از یکدیگر؛ عدم آشنایی بازرگانان ایرانی با امکانات و نیازمندی‌ها و نیز قوانین و مقررات تجاری عمان و نبود سیستم بانکی مستقیم نیز از دیگر مشکلاتی است که حجم روابط تجاری دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است.

اقدام صادراتی و وارداتی کدام‌اند؟

عمده‌ترین موارد صادراتی ایران به عمان شامل: «نوع میوه و سبزیجات، مس‌خام، قیر و آسفالت، میلگرد، مواد غذایی و سیمان» است. عمان بیش از نود درصد از مواد غذایی خود را از خارج از کشور تأمین می‌کند، با توجه به مرغوبیت مواد غذایی ایران و از طرفی علاقه زیاد مردم عمان نسبت به ایرانیان و کالاهای ایرانی که علاوه بر مرغوبیت دارای قیمت‌های رقابتی هستند، بستر مناسبی برای افزایش صادرات این نوع کالا به عمان وجود دارد. از سوی دیگر مهم‌ترین اقلام صادراتی عمان به ایران شامل:

«نوع خودرو سواری و توریستی، عطر، لوازم آرایش، انواع البسه و کالاهای مختلف به صورت صادرات مجدد» است.

صادرات خدمات فنی و مهندسی

علیرغم وجود ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها جهت اجرای طرح‌های مشترک اقتصادی به‌ویژه در صنعت نفت و پتروشیمی طرح‌های دو کشور در این بخش به دلیل عدم توافق نهایی بر سر قیمت صادرات گاز ایران به عمان در مرحله ابتدایی باقی مانده‌اند. طرح‌هایی همچون: «سرمایه‌گذاری مشترک برای توسعه میدان گازی کیش، طرح صادرات گاز طبیعی ایران به عمان، بهره‌برداری از حوزه مشترک گازی هنگام - بخوا (واقع در تنگه هرمز)، طرح سرمایه‌گذاری مشترک صنایع پتروشیمی، طرح مشترک تولید اوره آمونیاک.» این در حالی است که سفیر کشورمان در عمان در ماه گذشته خبر داد: «توافق خطلوله گاز بین دو کشور نیز به زودی اجرایی خواهد شد. هزینه ساخت این خط لوله که قرار است سالانه حدود ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز را به عمان منتقل کند، یک میلیارد دلار برآورد شده است.»

با این حال تعدادی پروژه توسعه‌ای توسط پیمانکاران ایرانی در عمان اجرا شده از جمله: پروژه احداث نیروگاه ۳۰ مگاواتی توسط شرکت مینا در منطقه صنعتی ریسوت استان ظفار، پروژه احداث نیروگاه ۵۰ مگاواتی توسط شرکت ایرانی هیربدان در مسقط، پروژه راه به طول ۲۰ کیلومتر جاده اصلی در منطقه سمائل توسط شرکت راه و ساختمان ۱۱۵، پروژه راه به طول ۲۱ کیلومتر جاده اصلی و ۲۲ کیلومتر جاده فرعی در استان مسندم توسط شرکت کیسون. پروژه ساخت بندر صیادی سوئیک توسط شرکت مهندسی نام آوران آب‌سند، پروژه انتقال آب قصرسلطان در منطقه قزم توسط شرکت گام اراک.

سرمایه‌گذاری و فرصت پیش‌روی ایران

از آنجا که مطابق پیش‌بینی‌ها در دو دهه آینده؛ ذخایر نفت و گاز عمان به پایان خواهد رسید، دولت عمان طرح جدیدی ارائه کرده است که به موجب آن تا سال ۲۰۲۰ میلادی اقتصاد عمان به اقتصادی غیرنفتی بدل می‌شود و نفت و درآمد صنایع نفتی جای خود را به دیگر صنایع خواهد داد. دولت عمان برای اجرای این طرح اقدام به فراهم کردن بستر مناسب برای جذب سرمایه‌های خارجی در بخش‌های غیرنفتی اقتصاد کرده است. دولت عمان به منظور افزایش سطح سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش‌های غیرنفتی کشور شرایطی فراهم کرده که انگیزه سرمایه‌گذاران برای حضور در این بستر اقتصادی بیشتر شود از جمله: «هالکیت صددرصد سرمایه‌گذاران خارجی، ارایه وام‌های کلان با بهره کم و شرایط تسهیل شده برای سرمایه‌گذاران.» به این ترتیب به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری گسترده شرکت‌های خصوصی و نیمه‌دولتی کشورمان در عمان می‌تواند گام مهمی در جهت افزایش سود کشورمان از طرح‌های سرمایه‌گذاری عمان باشد.

«ایران و عمان می‌توانند در قالب یک برنامه ۴ ساله به تجارتی بالغ بر دو میلیارد دلار در بخش کالاهای غیرنفتی دست پیدا کنند. در حال حاضر از ۵۶ میلیارد دلار صادرات عمان سهم ایران از این رقم تنها ۲۵ صدم‌درصد است که آمار مناسبی نیست»

عمان، بازار محصولات غذایی ایران

گفت‌وگو با مسعود طاهری مهر
رایزن بازرگانی ایران در عمان



مسعود طاهری مهر رایزن بازرگانی ایران در عمان از جمله رایزنان بازرگانی فعال ایرانی در خارج از کشور است، چنانکه رییس اتاق بازرگانی مشترک ایران و عمان نیز از فعالیت‌های مثبت او رضایت دارد. طاهری مهر تأکید زیادی بر امکان تصاحب بازار مواد غذایی و کشاورزی عمان توسط بازرگانان ایرانی دارد زیرا بیش از ۹۰ درصد مواد غذایی عمان از خارج از این کشور وارد می‌شود و نزدیکی ایران و عمان می‌تواند مهم‌ترین مزیت برای رونق تجارت غذا میان ایران و همسایه جنوبی‌اش باشد. سرمایه‌گذاری در عمان با بهره‌گیری از قوانین آزاد تجاری و برنامه‌های گسترده سرمایه‌گذاری خارجی عمانی‌ها از دیگر توصیه‌های رایزن بازرگانی کشورمان در عمان به بازرگانان ایرانی است.

مس، پروفیل آهن و سنگ آهن. همچنین مواد اولیه کارخانه‌های سیمان از جمله گچ و سیلیس و نیز انواع مصالح ساختمانی مانند سنگ، کاشی و سرامیک از بازار مصرف خوبی در کشور عمان برخوردار است.

با این همه یکی دیگر از زمینه‌های مناسب برای فعالان اقتصادی کشورمان در عمان بحث سرمایه‌گذاری است. عمان در حوزه آزادی اقتصاد رتبه ۴۸ و در حوزه فضای کسب‌وکار رتبه ۵۸ جهان را داراست. اگرچه این کشور روزانه یک میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند که ۸۰۰ هزار بشکه آن را صادر می‌کند اما تولید نفت عمان از جنس نفت سنگین است و به کیفیت نفت ایران نیست و ذخایر نفت این کشور تا ۱۵ سال دیگر به صورت طبیعی و پس از آن به صورت غیرطبیعی و با روش‌های هزینه‌بر قابل بهره‌برداری است. بر این اساس عمان در فکر خداحافظی با صنعت نفت است و قصد دارد به سمت صنعت گردشگری و همچنین شیلات گام بردارد. در پی تلاش‌های گسترده و سرمایه‌گذاری‌های وسیع عمانی‌ها، مسقط در سال ۲۰۱۳ به عنوان نخستین کشورهای عربی از لحاظ جذب توریزم معرفی شد. همچنین این کشور در حال حاضر برنامه‌های توسعه‌ای بسیاری برای زمین‌های بلااستفاده خود دارد که این امر فرصت مناسبی برای کشور ما به لحاظ صادرات خدمات فنی مهندسی به کشور عمان که به شدت نیازمند این خدمات است، ایجاد کرده است. قوانین سهل‌گیرانه برای سرمایه‌گذاری خارجی از دیگر مزیت‌های عمانی‌ها است. در صورتی که شرکت‌های خارجی (و یا ایرانی) در مناطق آزاد این کشور ثبت شده و شروع به فعالیت نماید به مدت ۱۰ سال از پرداخت مالیات معاف بوده و از سایر تسهیلات مانند زمین برای فعالیت‌های صنعتی برخوردار می‌شوند. با این توضیحات سرمایه‌گذاری در بخش صنایع غذایی، صنعتی، آموزشی و توریزم در عمان از توجیه لازم برخوردار است.

II مهم‌ترین مشکل در حال حاضر در راه توسعه تجارت دو کشور کجاست؟

عدم دسترسی به خط کشتیرانی مستقیم و منظم بین بنادر دو کشور، عدم کفایت بانک‌های عمانی در زمینه گشایش اعتبار اسنادی بانک‌های ایرانی برای واردات کالاهای اساسی، عدم امکان رقابت در مناقصات به دلیل نفوذ شرکت‌های هندی، محدودیت شعب بانک‌های ایرانی ملی و صادرات برای صدور شناسه بانکی برای شرکت‌های ایرانی صادر کننده خدمات فنی و مهندسی، عدم امکان صدور ضمانت‌نامه‌های بانکی توسط بانک‌های عمانی از مشکلات پیش‌روی فعالان اقتصادی و صادر کنندگان ایرانی به بازار عمان است.

اتصالات ساختمانی و صنعتی، کابل، ترانس، اقلام الکتریکی با ولتاژ بالا، تجهیزات و ماشین‌آلات راه، ساختمان و کشاورزی، خودرو و قطعات یدکی آن، کرومیت، پوشاک، پارچه و الیاف نساجی»

II بر این اساس بازرگانان و فعالان اقتصادی ایرانی در چه زمینه‌هایی می‌توانند برای صدور کالا و خدمات به عمان اقدام کنند یا به سرمایه‌گذاری روی آورند؟

مهم‌ترین زمینه‌ای که ایران برای در دست گرفتن بازار عمان می‌تواند اقدام کند، بخش کشاورزی است. همان‌طور که در پاسخ سوال قبلی برای شما توضیح دادم، کشور عمان به شدت نیازمند واردات کشاورزی است و جای تاسف دارد که ایران آن‌طور که باید در بازار کشاورزی این کشور وارد نشده، حال آنکه محصولات کشاورزی وارداتی این کشور به لحاظ قیمت و کیفیت قابل مقایسه با محصولات کشاورزی ایران نیست و از کیفیت پایینی برخوردار هستند. عدم حضور فعال ایران در بازار محصولات کشاورزی این کشور البته به علت نبود خط منظم و مستقیم کشتیرانی و نیز عدم وجود نگاه هدفمند به بازار عمان نیز هست. هم‌اکنون میوه‌های یخ‌زده استرالیا و نیوزلند با هزینه‌های زیادی در عمان به مصرف می‌رسد ولی تجار کشورمان به دلیل فاصله کم با عمان می‌توانند بازار فروش آن را در اختیار بگیرند. انواع مواد غذایی و به ویژه غذای کودک دارای بازار مصرفی خوبی در عمان است و در حال حاضر بازار غذای کودک عمان منحصر در اختیار ایران است. همچنین کالاهای ایرانی ذیل نیز دارای بازار خوبی در عمان هستند: «پسته، گردو، بادام و کشمش، ماکارونی، ترشی‌جات، گلاب، ادویه‌جات، روغن‌های گیاهی». از دیگر محصولات صادراتی کشورمان که در عمان بازار مناسبی دارد می‌توان به محصولات ساختمانی اشاره کرد؛ محصولات همچون: «سیمان، قیر،

III وضعیت بازار تجاری عمان از لحاظ واردات کالا به چه صورت است و مهم‌ترین نیازهای این کشور از لحاظ واردات در چه زمینه است؟

عمان کشوری متکی به درآمد نفت است و ۸۳ درصد از درآمدهای این کشور از محل فروش نفت تامین می‌شود. با این وجود ذخایر محدود نفتی در کشور عمان که تا ۱۵ سال آتی به پایان می‌رسد دولت عمان را به تلاش برای توسعه بخش کشاورزی و معدنی به عنوان دو بخش تولیدی مهم ترغیب کرده است اما مثلاً در بخش کشاورزی این کشور به دلایل متعددی از جمله کمبود زمین‌های قابل کشت، خشکی منطقه و کمی منابع آب و نیز عدم علاقه کافی به کار کشاورزی توفیقی نداشته است. در بخش معدن نیز اگر چه عمان معادن گسترده‌ای ندارد اما در بخش مس، سنگ گچ، کرومیت، زغال سنگ و طلا معدنی را به صورت نقطه‌ای دارد که اکنون سرمایه‌گذارانی از کانادا، استرالیا و انگلیس در نوار ساحلی شمال این کشور به اکتشاف اقدام می‌کنند. بر این اساس تولیدات غیرنفتی عمان عبارتند از: «خرما، فراورده‌های دریایی، صنایع دستی، پارهای محدود از تولیدات پتروشیمی مانند متانول، پلی‌استایرن، آروماتیک و دارو». علاوه بر موارد فوق عمان دارای دو کارخانه سیمان و همچنین یک کارخانه ذوب آهن، یک کارخانه تولید اسلتر آلومینیم و دو پلنت تولید اوره آمونیاک است که محصول یکی از پلنت‌ها به‌طور کامل به هند صادر می‌شود. به این ترتیب در سایر زمینه‌های کالایی کشور عمان کشوری واردکننده محسوب می‌شود. عمده زمینه‌های واردات به کشور عمان موارد ذیل را شامل می‌شود: «میوه، گندم، جو و آرد، برنج و حبوبات، گوشت قرمز، کودشیمیایی و ارگانیک، سنگ آهن، مس و آلومینیم برای صنایع کابل‌سازی، طلا و جواهرات، سنگ‌های ساختمانی، شیرآلات و

مهم‌ترین زمینه‌ای که ایران برای در دست گرفتن بازار عمان می‌تواند اقدام کند، بخش کشاورزی است. کشور عمان به شدت نیازمند واردات کشاورزی است



عمان سرزمین فرصت‌ها

مشکلات و موانع گسترش تجارت با عمان



■ محسن ضرابی
رئیس اتاق مشترک
بازرگانی ایران و
عمان

سلطان نشین عمان کشوری است با جمعیتی حدود سه و نیم میلیون نفر که نزدیک به ۹۰۰ هزار نفر از این تعداد، افراد خارجی هستند که برای کار به این کشور آمده‌اند. با این حساب و به دلیل جمعیت کم، عمان بازار بزرگی به عنوان بازار هدف صادراتی برای کشور ما محسوب نمی‌شود. میزان گردشگرانی که به این کشور سفر می‌کنند نیز هنوز در حد بالایی نیست که بتوان مانند دوبی کالاهای مصرفی جمعیت گردشگر را زمینه مناسبی برای بازار هدف صادراتی در نظر گرفت. اما کشور عمان مزیت‌های بزرگ دیگری دارد که با تکیه بر آن مزیت‌ها می‌تواند نقش مهمی در شکوفایی صادرات ایران ایفا کند. این مزیت‌ها به تاسیسات زیربنایی و قوانین تجاری حاکم بر عمان بازمی‌گردد که استفاده صحیح از آن‌ها موجب خواهد شد که این کشور به پایگاه بزرگی برای صادرات کالاها و خدمات ایرانی و همچنین سرمایه‌گذاری مشترک بدل شود. عمان سالیان سال است که روابط سیاسی در سطح عالی با ایران دارد. این کشور از معدود کشورهای عربی است که حتی در دوران جنگ تحمیلی روابط دوستانه‌ای با ایران داشته است. کمک‌های گسترده ایران به عمان در جریان بحران داخلی این کشور در دهه ۵۰ شمسی، باعث شده که هیئت حاکمه این کشور خود را همواره قدر دان همسایه بزرگ شمالی خود بدانند. متأسفانه روابط گرم و گسترده سیاسی دو کشور هیچ‌گاه به روابط اقتصادی و تجاری وسیع منجر نشده و از این فرصت هنوز استفاده کافی نشده است. برای برنامه‌ریزی در جهت توسعه روابط تجاری، توجه به زیرساخت‌های بازرگانی عمان ضروری است. از جمله این زیرساخت‌ها بندر و منطقه تجاری آزاد صحر در شمال عمان است. بند صحر بندر بسیار مجهزی است که کشور هلند و دولت عمان با مشارکت یکدیگر به صورت ۵۰-۵۰ درصد آن سرمایه‌گذاری کرده و تاسیسات بسیار خوب زیربنایی در آن ایجاد کرده‌اند. این بندر در دریای عمان قرار گرفته و نزدیک به بندر چابهار ایران است. به فاصله سه کیلومتری بندر صحر، منطقه آزاد تجاری صحر قرار دارد که تسهیلات فوق‌العاده جذابی به بازرگانان خارجی ارایه می‌دهد. از جمله مزایای این منطقه، قوانین سهل برای تجارت است. در خود کشور عمان اگر بخواهید شرکت ثبت کنید، باید حداقل ۳۰ درصد شریک عمانی داشته باشید. ولی در منطقه آزاد صحر می‌توانید با ۱۰ درصد سهام خارجی شرکت ثبت کنید. ثبت شرکت در عمان مستلزم استفاده ۳۵ درصدی از نیروی کار عمانی است در حالی که در منطقه صحر این عدد به ۱۵ درصد می‌رسد. معافیت از برخی مالیات‌ها از دیگر

مزایای این منطقه تجاری مجاور ایران است. عمانی‌ها همچنین به شرکت‌های خارجی ثبت‌شده تسهیلاتی برای اقامت و ویزا ارایه می‌دهند. در سفر اخیر که آقای سعید بن صالح الکیومی ریاست اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان در هفته اول دی‌ماه ۱۳۹۳ به ایران داشت، توافقات مهمی در مورد نحوه صدور گواهی مبدا انجام شد و با این زمینه‌ها بازرگانان ایرانی می‌توانند از مزایای بندر صحر برای صادرات تولیدات خود به دیگر نقاط جهان کمال استفاده را ببرند. به این ترتیب بندر صحر می‌تواند قطب اصلی صادرات دوباره (re-export) برای کالاهای ایرانی باشد. توافقات گمرکی فوق‌العاده عمان با اقتصادهای بزرگ دنیا همچون چین و آمریکا مزیت دیگری است که بر اساس آن می‌توان در جهت افزایش حجم مبادلات تجاری دو کشور در بخش واردات بهره‌برداری کرد. علاوه بر بندر صحر، بندر سلاله واقع در جنوب کشور عمان و در اقیانوس هند، پایگاه بسیار مناسبی برای صادرات کالاهای ایرانی به کشورهای افریقایی و آسیایی است. علاوه بر این دو بندرگاه مهم، مذاکرات در حال انجام با طرف عمانی برای ارتباط بندر کوچک دو کشور جهت انتقال کالاها با حجم کم از طریق لنج در حال انجام است. عمانی‌ها اشتیاق بالایی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و خدماتی ایران دارند. جالب توجه آنکه برخی کشورهای دیگر نیز که به دلیل مسایل سیاسی برای سرمایه‌گذاری در ایران محذور دارند، علاقه‌مند هستند از طریق عمان و در چارچوب قراردادهای مشترک ایران و عمان به بازار تولید و خدمات بزرگ کشورمان وارد شوند. در حال حاضر عمان در بخش‌های مختلفی از جمله کشاورزی در شاخه پرورش میوه و صیفی‌جات، تاسیس مجتمع‌های تجاری و هایپرمارکت‌ها و صنایع نفت و گاز در ایران سرمایه‌گذاری کرده و این روند با کاهش تحریم‌ها رو به رشد نیز خواهد بود. در سوی مقابل کشور عمان نیز پایگاه مناسبی برای سرمایه‌گذاری ایران است. نرخ تورم در کشور عمان زیر سه درصد، نرخ سود بانکی آن زیر پنج درصد و رتبه کسب و کار عمان ۴۸ است. قوانین تجاری این کشور دائماً تغییر نمی‌کند و از این لحاظ مزیت بالایی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت دارد. ممکن است ما قصد ورود به بازار یک سری کشورها را داشته باشیم ولی نتوانیم کالایمان را به عنوان کالای ایرانی صادر کنیم؛ به کمک سرمایه‌گذاری در عمان، می‌توانیم کارهای اولیه را در ایران انجام دهیم و کارهای نهایی را با کارخانجاتی که در مناطق آزاد عمان احداث می‌شود جلو ببریم. به این ترتیب مزیت دیگر عمان،

امکان نفوذ به بازارهای هدف دور از دسترس ایران مانند بازار بزرگ عربستان است. با تغییر بسته‌بندی کالاهای ایرانی در عمان و تغییر کشور سازنده به عمان و یا راه‌اندازی خط تولید برندهای ایرانی در عمان می‌توان به این بازار نفوذ کرد. از طرفی حتی می‌توان سرمایه‌گذاری‌های مستقلی را در این کشور انجام داد. مثلاً شرکت بزرگ «وله» با مطالعات بازاریابی، تشخیص داده که منطقه خاورمیانه احتیاج مبرمی به گندله دارد. این شرکت کارخانه‌هایی برای تولید این محصول در کشور عمان احداث کرده است؛ کنستانتین را با کشتی‌های چهارصد توننی از برزیل به عمان می‌آورد و برنامه تولید سالیانه ۲۰ میلیون تن گندله در عمان برای صادرات به خاورمیانه و کشورهای آسیای میانه را دارد. ما نیز می‌توانیم چنین سرمایه‌گذاری‌هایی در عمان داشته باشیم. در زمینه توریسم ایران حرف‌های بالایی برای گفتن در عمان دارد. عمانی‌ها علاقه دارند به یک کشور مسلمان سفر کنند. جمعیت شیعه عمان می‌تواند برای زیارت از اماکن مقدس ایران به کشورمان سفر کنند و سایر جمعیت این کشور می‌تواند از جاذبه‌های وسیع توریستی و طبیعی ایران بازدید کنند. رعایت شئونات اسلامی در ایران و دین مشترک دو کشور مزیت مناسب ایران در این بخش است. عمانی‌ها در بخش توریسم درمانی معمولاً به تایلند، آلمان و هند سفر می‌کنند. از آنجا که خدمات و مخصوصاً مهارت پزشکی ایران در منطقه زبانزد است، با تبلیغات مناسب می‌توان عمانی‌ها را به سفر به ایران جهت درمان پزشکی ترغیب کرد. بخش خدمات فنی و مهندسی فعلاً در عمان بازار مناسبی ندارد. رکود جهانی در سال ۲۰۰۸ در اقتصاد جهان و تأثیر شدید آن بر امرنشین دوبی، موجب تعطیلی پروژه‌ها در این منطقه و هجوم شرکت‌های بزرگ فنی و مهندسی به عمان شد. از این رو بازار خدمات فنی و مهندسی تا حد زیادی توسط این شرکت‌های چندملیتی اشغال شده است. با این حال شرکت‌های ایرانی همچنان در برخی بخش‌های خدمات فنی و مهندسی عمان نیز حضور دارند. با وجود این فرصت‌ها، تعداد محدودی از تجار ایرانی از این توان، تسهیلات و تاسیسات زیربنایی استفاده می‌کنند. علت این موضوع، عدم شناخت و یا عدم آشنایی به راه ورود به عمان بوده است. در سال گذشته و با هدف رفع این نقصان، شورای بازرگانان ایران و عمان به اتاق مشترک بازرگانی و ایران و عمان تبدیل شد. از آن تاریخ ما در اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان تلاش می‌کنیم موارد و مشکلات تجار دو کشور را حل‌وفصل کنیم. در

بازرگانان ایرانی
می‌توانند از
مزایای بندر صحر
برای صادرات
تولیدات خود به
دیگر نقاط جهان
کمال استفاده
را ببرند. به این
ترتیب بندر صحر
می‌تواند قطب
اصلی صادرات
دوباره برای
کالاهای ایرانی
باشد.

هر فعال اقتصادی که قصد ورود به بازار عمان را دارد، باید به سه سوال کارشناسان پاسخ دهد: «چه می‌خواهی؟ دنبال چه هستی و هدف از رفتن به عمان چیست؟»

کارشناسان برنامه‌ریزی‌های لازم را برای فعال اقتصادی کشورمان انجام خواهند داد.



توافقی که در سفر هفته گذشته رییس عمانی اتاق بازرگانی ایران و عمان به تهران انجام شد، تمرکز امور بر اتاق مشترک دو کشور قرار گرفت. یکی از گله‌مندی‌های طرف عمانی در بخش تجارت با ایران این است که می‌گوید: «من نمی‌دانم با چه کسی طرف هستیم. یک روز اتاق آبادان می‌آید. یک روز اتاق کرمان می‌آید. یک روز اتاق تهران می‌آید. می‌آیند و صحبت‌هایی می‌کنند و می‌روند ولی هیچ کدام از توافقات و سخنان مطروحه اجرایی نمی‌شود». برای رفع چنین مشکلاتی است که قرار بر کانالیزه شدن اهداف و مذاکرات تجاری ایران و عمان از مجرای اتاق مشترک بازرگانی دو کشور گذاشته شده است. با این توضیح باید این نوید را داد که عارضه‌های مشکل‌زا در روابط تجاری ایران و عمان شناسایی شده است. برای رفع این عارضه‌ها قرار بر برگزاری جلسات مشترک ماهیانه اتاق‌های مشترک دو کشور نهاده شده و به زودی هیئتی هفت نفره از بازرگانان عمانی برای حضور در اتاق مشترک دو کشور انتخاب خواهند شد. در تحولی دیگر ماه گذشته، دیداری با مدیرعامل منطقه آزاد تجاری صحار و مدیر بندر صحار داشتیم، هر دو اشتیاق فراوانی برای گسترش مبادلات با ایران داشتند و قول هرنوع همکاری به ما داده شده است. برگزاری نمایشگاه اختصاصی جمهوری اسلامی ایران در مسقط و سفر مهندس نعمت‌زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت به کشور عمان در ابتدای سال میلادی جدید از عزم جدی بخش دولتی و بخش خصوصی دو کشور در جهت گسترش روابط خبر می‌دهد.

شاید مهم‌ترین مشکل موجود در تجارت ایران و عمان، عدم وجود خط ثابت کشتیرانی میان دو کشور باشد. در حال حاضر کالاهای تجاری دو طرف باید به

بندر سومی برود و در این وضعیت استفاده از عمان به عنوان سکوی صادراتی عملاً به صرفه نخواهد بود. برقراری خطوط ثابت کشتیرانی میان بندر چابهار و بندر صحار می‌تواند علاوه بر پیوند بازرگانی ایران و عمان، گام مهمی در راستای تحقق اهداف تفاهم‌نامه عشق‌آباد نیز باشد. در این تفاهم‌نامه که بین چهار کشور ایران، عمان، ترکمنستان و ازبکستان امضا شده بحث بر سر ترانزیت کالا از طریق عمان و ایران به کشورهای آسیای میانه و قفقاز است. دولت‌های ایران و عمان و بخش‌های خصوصی دو کشور می‌توانند با تمرکز بر این کریدور شمالی - جنوبی به سودهای سرشاری از راه ترانزیت دست یابند.

هدایت تجار به مسیر درست در عمان یکی از کاربدهای اصلی اتاق مشترک دو کشور تعریف شده است. یکی از مشکلاتی که باعث دلسردی دو طرف شده عدم شناسایی شرکای تجاری مناسب در دو کشور است. همچنین ممکن است در برخی زمینه‌های تجاری، کشور عمان دارای ظرفیت لازم نباشد. اینجاست که نقش مشاوره‌ای اتاق بازرگانی مشترک دو کشور می‌تواند سودمند واقع شود. از این‌رو است که ما به عنوان اتاق مشترک ایران و عمان، همان میزان که بازرگانان را به حضور در زمینه‌های مناسب در عمان تشویق می‌کنیم، ایشان را نسبت به عدم ورود به شاخه‌های تجاری زیان‌ده در این کشور نیز آگاه خواهیم کرد. بنابراین اتاق ایران و عمان به دنبال افزایش اعضای خود به هر قیمت نیست. البته مانعی برای عضویت تجار وجود ندارد اما هر فعال اقتصادی که قصد ورود به بازار عمان را دارد، باید به این سه سوال کارشناسان اتاق پاسخ دهد: «چه می‌خواهی؟ دنبال چه هستی و هدف از رفتن به عمان چیست؟» کارشناسان اتاق

با توجه به پاسخ این سوالات، برنامه‌ریزی‌های لازم را برای فعال اقتصادی کشورمان انجام خواهند داد. از دیگر سو از طرف عمانی هم خواستیم همین کار را انجام دهد. اگر کسی خواست به ایران بیاید او را شناسایی کند و بعد به اتاق مشترک، معرفی کند تا ما شریک تجاری مناسب برای او را پیدا کنیم. اگر شرکت ایرانی خواست به عمان برود نیز، طرف عمانی در اتاق مشترک، شریک تجاری مناسب را به او معرفی خواهد کرد.

اتاق مشترک ایران و عمان سایت اینترنتی نیز برای اطلاع‌رسانی به بازرگانان دو کشور راه‌اندازی کرده است. قوانین و مقررات دو کشور، اطلاعات اعضای اتاق مشترک، قوانین مناطق آزاد تجاری عمان و ایران و همچنین توانمندی‌ها و نیازهای دو کشور در این سایت به دو زبان توضیح داده شده است. ما همچنین در اتاق مشترک ایران و عمان، با اتاق‌های سراسر کشور مکاتبه کردیم و اطلاعات تمام استان‌هایمان را جمع‌آوری می‌کنیم که در سایت بگذاریم که فرضاً در استان مازندران چه توانمندی‌هایی است؟ جاذبه گردشگری و تاریخی آن چیست؟ پروژه‌های سرمایه‌گذاری آن چیست؟ همه را در سایت می‌گذاریم که طرف عمانی وقتی می‌خواهد بیاید بداند با توجه به تخصص کدام یک از این استان‌های ما مناسب کارش هستند. عمانی‌ها به خوبی می‌دانند که ایران توسط غربی‌ها که شرکای بزرگ عمان نیز هستند، تحت تحریم است. با این حال عمانی‌ها قصد کمک به ایران را دارند. این کمک البته یک خط قرمز دارد، طرف عمانی حاضر به عدول از قوانین تجاری خود برای این موضوع نیست. بنابراین بازرگانانی که قصد دور زدن تحریم‌ها به کمک عمان را دارند، باید مطابق با قوانین تجاری عمان که سهل‌گیرانه نیز هست، رفتار کنند. خوشبختانه سفیر محترم‌مان در عمان جناب آقای سیبویه سفیر فعال و توانمندی هستند و به بخش خصوصی خیلی کمک می‌کنند. آقای طاهری مهر رایزن بازرگانی ایران در عمان و آقای اسکندری وابسته اقتصادی سفارت نیز پشتکار فراوانی در جهت توسعه روابط تجاری دو کشور از خود نشان داده‌اند. این سه مقام دولتی ایرانی در عمان نقطه قوتی برای تقویت فعالیت بخش خصوصی در عمان محسوب می‌شوند و قطعاً راهنمایان مناسبی برای ایرانیان در عمان خواهند بود.



اقلام عمده صادراتی عمان به ایران

روغن
گوشت یخ‌زده
مکمل‌های دارویی
روغن پالم
گیرنده‌های رادیویی برای وسایل نقلیه
وسایل نقلیه موتوری
شیر آلات چدنی و فولادی

اقلام عمده صادراتی ایران به عمان

محصولات آهنی و فولادی
قیر نفت
سنگ‌مس
فرش دستبافت
فرآورده‌های غذایی کودکان
گل‌کلم و کلم بروکلی
شیر خشک صنعتی

اقلام عمده وارداتی عمان از جهان

وسایل نقلیه موتوری
ماشین‌آلات، دیگ‌های بخار
ساخت‌های معدنی
تجهیزات الکتریکی و الکترونیکی
محصولات آهنی و فولادی
پلاستیک
مواد شیمیایی آلی



برندگان و بازندگان کاهش قیمت نفت

نرخ سود پایین تولیدکنندگان را تشویق می‌کند
که نفت را زیر زمین باقی بگذارند



■ مارتین فلدستاین

استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد

■ ترجمه: مهسا عاصی



PROJECT SYNDICATE

در پنج ماه گذشته بهای نفت با بیش از ۴۰ درصد کاهش به کمتر از ۵۰ دلار سقوط کرده است. اگر قیمت در این سطح بماند پیامدهایی مهم - مثبت و منفی - برای بسیاری از کشورهای جهان در بر خواهد داشت. اگر قیمت، چنان‌که احتمالش می‌رود، بیش از این سقوط کند تأثیرات ژئوپولیتیک آن بر برخی کشورهای صادرکننده نفت بسیار قابل توجه خواهد بود. قیمت نفت در هر زمان بستگی دارد به انتظارات بازار در مورد عرضه و تقاضا در آینده. نقش مهم این انتظارات در رقم زدن وضعیت بازار نفت باعث می‌شود که این بازار تفاوت‌هایی اساسی با بازارهای دیگر پیدا کند. مثلاً در بازار سبزیجات تازه، قیمت‌ها باید میان عرضه و تقاضا بر اساس میزان برداشت کنونی تعادل ایجاد کنند. اما در بازار نفت، تولیدکنندگان می‌توانند تمام تولید خود را به بازار عرضه نکنند و بخشی از تولید را به امید افزایش قیمت در آینده یا به عنوان ابزاری برای تنظیم بازار به بازار عرضه نکنند. شرکت‌های نفتی جهان با کاهش میزان استخراج نفت، بخشی از پتانسیل عرضه خود را از بازار خارج می‌کنند. آنها همچنین می‌توانند با ذخیره کردن نفت در تانکر در دریا یا انبارهای دیگر میزان عرضه را کاهش دهند. معکوس این رویه هم ممکن است یعنی تولیدکنندگان می‌توانند با افزایش تولید یا تزریق نفت ذخیره خود به بازار کنترل بازار را به دست بگیرند.

قیمت کنونی نفت انتظارات بازار را به سمت تقاضای کمتر و عرضه بیشتر در آینده سوق خواهد داد. دلیل کاهش تقاضا در بازار کنونی از یک سو رکود نسبی فعالیت‌های اقتصادی در چین و اروپا و از سوی دیگر در افق بلندمدت‌تر، پایین رفتن میزان مصرف سوخت اتومبیل‌ها و افزایش استفاده از انرژی‌های خورشیدی و دیگر صورت‌های انرژی غیرنفتی است. افزایش تولید هم به چند دلیل از جمله توسعه فناوری‌های جدید استخراج نفت، افزایش تولید نفت قیر کانادا و تصمیم مکزیک برای تسهیل سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در صنایع نفت‌اش، رنگ واقعیت خواهد گرفت. این تغییرات در عرضه و تقاضا به این معنا خواهد بود که قیمت در آینده بسیار پایین‌تر از آن چیزی خواهد بود که بازار تا همین چند ماه قبل انتظارش را داشت. بعضی از تغییراتی که اخیراً در حوزه عرضه و تقاضا اتفاق افتاده است از مدت‌ها قبل هم قابل پیش‌بینی بوده است. اما راهی برای تشخیص اینکه گرایش‌ها و انتظارات بازار چه زمانی تغییر می‌کند نداریم. بی‌ثباتی تاریخی در بازار نفت به جز این تأثیرات روانی، در واقعیت بیرونی هم ریشه داشته است.

قیمت کنونی نفت همچنین به نرخ سود احتمالی در آینده نیز بستگی مستقیم دارد. به عبارت دقیق‌تر، تولیدکنندگان نفت یک شانس

اوپک پابرجا می‌ماند

کاهش قیمت نفت از قدرت مانور کشورهای صادر کننده کاسته اما صحبت از پایان اوپک خیال‌پردازی است

سرمایه‌گذاری دارند: آن‌ها می‌توانند تولید را افزایش دهند و مازاد تولید را با قیمت کنونی بفروشند و عایدات‌اش را با نرخ سود بلندمدت کنونی سرمایه‌گذاری کنند یا می‌توانند تولید را افزایش ندهند و بگذارند نفت در زیر زمین باقی بماند و خود تبدیل به نوعی سرمایه‌گذاری شود.

نرخ سود پایین، تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که نفت را زیر زمین باقی بگذارند. وقتی نرخ سود که امروز به نحوی غیرعادی پایین است در طول چند سال آینده افزایش یابد، آن‌گاه برای تولیدکنندگان خیلی جذاب‌تر خواهد بود که عرضه را افزایش داده و سود حاصله را با نرخ سود بالاتری سرمایه‌گذاری کنند. اما اگر پیش‌بینی‌ها در مورد آینده عرضه و تقاضا تغییر نکنند، افزایش نرخ سود تنها باعث سقوط بیشتر قیمت نفت در اثر افزایش تولید، خواهد شد.

پایین رفتن قیمت نفت خبری خوش برای اقتصاد ایالات متحده است زیرا باعث می‌شود درآمد واقعی مصرف‌کنندگان آمریکایی افزایش یابد. در آمریکا پایین رفتن قیمت نفت باعث می‌شود که درآمد مصرف‌کنندگان از فرآورده‌های نفتی به سمت مصارف خانگی سوق داده شود که این مسئله تقاضای کوتاه‌مدت را افزایش می‌دهد. از این گذشته قیمت پایین‌تر نفت باعث می‌شود که تقاضایی متراکم در اروپا، آسیا و دیگر نواحی واردکننده نفت آزاد شود. اما کشورهایی مثل ایران، ونزوئلا و روسیه از پایین آمدن قیمت نفت لطمه خواهند خورد. این کشورها به شدت برای هزینه‌های دولت خود نیازمند درآمدهای نفتی هستند. حتی قیمت ۷۰ یا ۸۰ دلار هم فشار مالی سنگینی برای این دولت‌ها ایجاد می‌کند.

با اینکه عربستان سعودی و بسیاری دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس هم از صادرکنندگان عمده نفت هستند اما دو تفاوت اساسی با دیگر کشورهای صادرکننده نفت دارند. اول اینکه، هزینه‌های استخراج در این کشورها بسیار پایین است که به این معناست که آنها با قیمت کنونی یا حتی قیمت پایین‌تر همچنان قادرند تولیدشان را بهینه نگاه دارند. دوم اینکه، ذخیره‌های ارزی غول‌آسای این کشورها به آنها اجازه می‌دهد که فعالیت‌های اقتصادی داخلی و خارجی خود را تا مدتی طولانی بر این ذخیره‌ها بنا کنند و خود این کشورها هم مدت‌هاست در فکر این هستند که وابستگی اقتصادشان به درآمدهای نفتی را کاهش دهند.

کاهش بیشتر در قیمت نفت می‌تواند بازخوردهای ژئوپولیتیک مهمی در بر داشته باشد. قیمت ۵۰ دلار در هر بشکه روسیه را به شدت دچار مشکل خواهد کرد و ایران و ونزوئلا هم از این مشکلات در امان نخواهند بود. آنچه مسلم است اینکه، ادامه این وضعیت تنها به سود کشورهای واردکننده نفت است که تا به حال هم سود زیادی از قیمت فعلی برده‌اند.

The New York Times

از زمان تحریم نفت در سال ۱۹۷۳ تمام رئیس‌جمهورهای آمریکا به دنبال تحقق وعده خودکفایی در عرصه انرژی بوده‌اند. این هدف متوهمانه با عدم توافق کشورهای عضو اوپک برای بالا بردن قیمت نفت تا حدودی به تحقق نزدیک شده است. اخیراً قیمت نفت به پایین‌ترین میزان در پنج‌سال‌ونیم گذشته سقوط کرده است. ناتوانی یا عدم تمایل اوپک به کاهش تولید و افزایش قیمت نشان می‌دهد که این کارتل نفتی دیگر قدرت تعیین‌کننده در تعیین میزان عرضه و قیمت جهانی نفت نیست.

دانیل یرگین، مورخ نفت می‌گوید «این نقطه عطفی تاریخی است. امروز قدرت تعیین‌کننده در بازار نفت رشد تولید آمریکا است و دستاورد نشست اوپک به خوبی نشان می‌دهد که مختصات بازار نفت در حال تغییر است» برای چندین دهه ایالات متحده با کاهش تولید داخلی نفت و افزایش تقاضا روبرو بود تا جایی که جورج بوش در دوران ریاست‌جمهوری‌اش خواهان این شد که ملت آمریکا «اعتیادش» به نفت وارداتی را کنار بگذارد. اما هشت سال پیش چند شرکت کوچک نفتی شروع کردند به استخراج نفت‌سنگ از صخره‌های داکوتای شمالی و تگزاس و استفاده از تکنیک حفر افقی که بعدها معلوم شد در استخراج گاز طبیعی بسیار کاراست. میزان تولید داخلی نفت در آمریکا در شش سال گذشته حدود ۷۰ درصد رشد داشته است و به ۹ میلیون بشکه در روز رسیده است. اگرچه آمریکا هنوز جزو کشورهای عمده واردکننده نفت به حساب می‌آید اما با افزایش سالانه یک میلیون بشکه به تولید داخلی‌اش هر ماه نفت کمتری وارد خواهد کرد. میزان واردات نفت آمریکا از کشورهای اوپک به کمتر از نصف کاهش یافته و این عربستان سعودی و هم‌پیمانانش را وارد رقابتی جدی برای جایگزین کردن بازار نفت آمریکا با بازار چین و بازارهایی دیگر در آسیا کرده است. این مسئله شکافی عمیق در تشکیلات اوپک که رقابت میان ایران و عربستان در آن از دیرباز جدی بوده، ایجاد کرده است.

این چرخش اساسی در تجارت جهانی باعث شده که ثروتی بادآورده نصیب آمریکا شود و در نتیجه ایالات متحده بتواند تورم را در کنترل خود درآورد، کسری بودجه کمتری را تجربه کند، ارزش دلار را بالاتر ببرد و مصرف‌کنندگان آمریکایی بتوانند با آسودگی خاطر بیشتری دست به جیب‌بهرند. رقم کاهش قیمت بنزین در آمریکا نسبت به

سال گذشته در حال نزدیک شدن به مرز یک دلار است. یک کارشناس مسائل بین‌المللی انرژی معتقد است تصمیم اوپک در عدم کاهش قیمت نفت تصمیمی «راهبردی» بوده است. او می‌گوید «آنچه پشت سر گذاشته‌ایم بیش از یک‌سال «بازی مرغ» بوده است به این معنا که هیچ‌یک از طرفین حاضر به تسلیم نیست و در نتیجه در پایان همه تسلیم خواهند شد! سعودی‌ها به خاطر قیمت منتظرند ببینند میزان تولید آمریکا بالاخره در چه رقمی ثابت خواهد ماند و همین‌طور منتظرند ببینند دیگر تولیدکنندگان نفت چقدر بها حاضرند بپردازند تا راضی به کاهش تولید شوند.» گلدوین همچنین معتقد است بر اساس قیمت پایه نفت در جهان «اگر قیمت باز هم بیش از این سقوط کند شما خواهید دید که اوپک به سرعت دست به اقدامی اضطراری خواهد زد» و نتیجه چنین اقدامی تشکیل نشست اضطراری اوپک و کاهش فوری تولید نفت خواهد بود.

از ماه ژوئن قیمت نفت برنت بیش از یک سوم کاهش داشته است. ایران و ونزوئلا از کاهش قیمت نفت آسیب زیادی دیده‌اند. ونزوئلا و الجزایر معتقد بودند که اعضای اوپک باید در کاهش تولید و افزایش قیمت یک‌پارچه عمل کنند. اما عربستان سعودی که به تنهایی یک سوم تولید اوپک را در اختیار دارد سلطه‌ای بیش از این دو کشور بر اوپک دارد. عربستان همچنین بازوی مالی و ذخایر لازم را دارا است تا هر وقت که خاندان آل سعود اراده کرد تولید را کم یا زیاد کند. عربستان سعودی در مقابل درخواست‌های پیاپی برای کاهش تولید مقاومت کرد چون کشورهایی که بلندترین صدا را در این جریان داشتند خودشان توان زیادی برای کاهش تولید نداشتند. از طرف دیگر تضمینی هم وجود نداشت که کاهش عرضه توسط اوپک لزوماً به بالاتر رفتن قیمت نفت منجر شود. اگر هم چنین اتفاقی می‌افتاد این کاهش تولید تنها مشوق آمریکا برای افزایش تولید خودش می‌شد. صنعت نفت نوین آمریکا تابحال فارغ از میزان قیمت نفت، به افزایش تولید خود ادامه داده است.

با وجود کاهش قیمت نفت تولید در دو میدان نفتی باکن در داکوتای شمالی و ایگل‌فورد در تگزاس که از میدان‌های اصلی رقم‌زننده دوره شکوفایی صنعت نفت آمریکا بودند تا سه درصد نسبت به ماه قبل افزایش پیدا کرد. دلیل این افزایش دائمی این است که تولیدکنندگان آمریکایی دائم در حال بهینه‌تر کردن مصرف خود از طریق فناوری هستند



قیمت پایین‌تر نفت باعث می‌شود که تقاضایی متراکم در اروپا، آسیا و دیگر نواحی واردکننده نفت آزاد شود. اما کشورهایی مثل ایران، ونزوئلا و روسیه از پایین آمدن قیمت نفت لطمه خواهند خورد.

و از طرف دیگر در کوتاهمدت پایین بودن قیمت‌ها این شرکت‌ها را تشویق به افزایش تولید برای پرداخت بدهی‌ها و سود سهام‌داران‌شان می‌کند.

متخصصان انرژی هشدار می‌دهند که هیچ تضمینی وجود ندارد که آمریکا قادر باشد همچنان به یکه‌تازی خود در بازار انرژی ادامه دهد. عاقبت قیمت پایین نفت تولید را در میدان‌های نفتی‌ای که هزینه استخراج در آنها بالاست کاهش خواهد داد، شرکت‌های کوچک نفتی که به شدت مقروض هستند را از بازار بیرون خواهد راند و شرکت‌های بزرگ نفتی را مجاب خواهد کرد سرمایه‌گذاری در چشمه‌های جدید نفتی را با سرعتی کمتر پیگیری کنند. هنوز هیچ نشده چندین کمپانی بودجه‌های اکتشافی خود در سال ۲۰۱۵ را کاهش داده‌اند. از طرف دیگر اوپک تضعیف‌شده در حال تدارک برای بازگشتی دوباره به بازار نفت است. این کارتل نفتی هنوز حدود یک سوم نفت جهان را تأمین می‌کند. بعد از بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی ذخایر استراتژیک خود را افزایش دادند، سیاست‌هایی محافظه‌کارانه اختیار کردند و تولید داخلی نفت را تشویق کردند. تولید نفت در آلاسکا و دریای شمال در دهه ۱۹۸۰ باعث شد تا قیمت نفت کمی پایین بیاید. در آن زمان عربستان سعودی برای جبران این کاهش قیمت، با هم‌پیمانانش در اوپک لابی کرد و تولید خودش را هم کاهش داد. وقتی که دیگر اعضای اوپک نتوانستند به وعده‌های خود برای پایین نگه داشتن تولید وفادار بمانند، در سال ۱۹۸۶ ناگهان قیمت‌ها سقوط کرد و عربستان برای سال‌ها بخش بزرگی از بازار خود را از دست داد.

اوپک دیگر هرگز آن قدرت گذشته خود را به دست نیاورد اما در سال‌های نخستین قرن بیست‌ویکم به دلیل بالا رفتن ناگهانی نیاز چین و دیگر اقتصادهای نوظهور و ناآرامی در کشورهای نفت‌خیزی مثل نیجریه و ونزوئلا قیمت نفت ناگهان مجدداً بالا رفت. با کوچک شدن بازار نفت، عربستان ذخایر خود را افزایش داد و قیمت‌های بی‌ثبات نفت را تا حدی تحت کنترل گرفت. قیمت متعادلی مثل ۱۰۰ دلار برای هر بشکه، هم کشورهای تولیدکننده را راضی می‌کرد و هم کشورهای مصرف‌کننده از این قیمت راضی بودند. اما حالا تولید نفت آمریکا در کنار کاهش فعالیت‌های اقتصادی در چین و اروپا این تعادل را از میان برده است.

مایکل سی. لینچ رئیس مرکز مطالعات استراتژیک در حوزه انرژی و اقتصاد عقیده دارد «اوپک هنوز قدرتمند است چون اگر بخواهد می‌تواند تولید را کاهش و قیمت‌ها را افزایش دهد» اما او اضافه می‌کند «آنها قدرت سابق را ندارند چون بسیاری از کشورهای اوپک اوضاع اقتصادی نامناسبی را تجربه می‌کنند بنابراین در کوتاهمدت برایشان مشکل است تا به بهای کاهش درآمدشان، قیمت نفت را بالا ببرند»

Bloomberg

وقتی در تابستان گذشته هند یک فرصت طلایی را برای تضمین رشد اقتصادی‌اش در بازار جهانی از دست داد، ناظران اقتصادی در جهان حیرت‌زده شدند. سال‌ها است که هند نتوانسته یک قرارداد تجارت آزاد را حتی در سطح داخلی به امضا برساند. اخیراً از سوی بانک جهانی گزارشی منتشر شده که مؤید آن است که کاغذبازی‌های مربوط به جمع‌آوری مالیات در ایالت‌های مرزی سبب اصلی بیکاری کامیون‌های ترانزیت در هند است. از سال ۲۰۰۷ تا امروز اجرای طرحی برای هماهنگ‌سازی نظام وصول مالیات در هزاران منطقه از هند بر اساس الگوی مالیاتی کالا و خدمات مطرح بوده است. اما اعمال سیاست‌های عقب‌افتاده، تا به امروز مانع از اجرای این طرح شده است.

پیروزی پر سروصدای حزب باهاراتیا جاناتا در هند فضای سیاسی را تغییر داده است. هنگامی که پارلمان بازگشایی شود اجرای این طرح مالیاتی در اولویت کاری‌اش خواهد بود. حزب اصلی اپوزیسیون اعلام کرده که مدافع این طرح است. اجرای یک طرح حساب‌شده مالیات کالا و خدمات، هند را تبدیل به یک بازار عمومی واقعی می‌کند، باعث رشد تولید می‌شود و دامنه فساد را محدود می‌کند. این همان تغییر عظیمی است که نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی وعده‌اش را می‌دهد.

این‌دیرا را جارامان، اقتصاددان، بر این باور است که تقسیم قدرت مالیاتی در قانون اساسی هند عامل وضعیت آشفته کنونی است. برای تضمین تعادل در این قانون معین شده بود که دولت مرکزی از تولید، مالیات کسب کند و ایالت‌ها از مصرف، مالیات بگیرند. نویسندگان این قانون، مالیات بر خدمات را نادیده گرفته بودند اما بالا رفتن اهمیت خدمات در اقتصاد هند، روز به روز بر نقایص این قانون اضافه شد. هند از آغاز دچار معضل «مالیات بر مالیات» بوده است. دولت مالیاتش را در دروازه کارخانه‌ها اخذ می‌کند و ایالت‌ها در دروازه فروش.

هرچه مالیات‌دهندگان جدید بیشتر شده‌اند این مشکل هم بزرگ‌تر شده است. دولت بر کالاهایی که خارج از ایالات محل تولیدشان به فروش می‌رسند

عوض کردن بازی یا عوض کردن نام

اصلاح نظام مالیات غیرمستقیم هند در دستور کار است ولی ممکن است این طرح از مسیر اصلی خود منحرف شود

هم مالیات می‌بندد. ایالت‌ها هم بر سرگرمی‌ها و شرط‌بندی مالیات می‌بندند. مالیات‌هایی مجزا بر حمل‌ونقل، برق و خرید و فروش کالا هم وضع شده است. علاوه بر پیچیدگی‌هایی که از آن یاد شد از هر ایالت به ایالت دیگر هم رقم مالیات تفاوت می‌کند. این باعث می‌شود بخش بزرگی از تبادلات تجاری به خارج از مرزهای هند هدایت شوند. ویجی کلکار که در مورد مالیات در دولت و ایالت‌ها تحقیق می‌کند معتقد است که این عامل باعث می‌شود تولیدات داخلی در هند سهم کوچکی از تولید ناخالص ملی را نسبت به دیگر اقتصادهای نوظهور دارا باشند.

اما چطور باید به این وضعیت آشفته سامان داد؟ یک نظام مالیات ایده‌آل سه رکن دارد: باید تصاعدی باشد، نباید الفاکنده این باشد که چه چیزی تولید و چه چیزی مصرف شود و باید ساده باشد. مؤسسه‌ای که آقای کلکار در آن مشغول به کار است یک نظام مالیات کالا و خدمات مبتنی بر این سه اصل طراحی کرده است. این نظام به شکلی یک‌پارچه بر تمام انواع فروش و املاک و خدمات مالی مالیات وضع می‌کند و البته غذاهای فرآوری‌نشده، تحصیل و بهداشت را مستثنا می‌کند. به علت وسعت محدوده مالیات، میزان مالیات می‌تواند برای دولت بین ۵ تا ۱۲ درصد و برای ایالت‌ها ۷ درصد باشد که میزان ناچیزی است. دولت باید تضمین کند که تمام ۲۹ ایالت هند این تغییرات را می‌پذیرند و انجام می‌دهند. بانک استتلی مورگان اعلام کرده که مالیات غیرمستقیم ۴۵ درصد از درآمد مالیاتی دولت را به خود اختصاص می‌دهد. اما این سهم در درآمد مالیاتی ایالت‌ها ۸۰ درصد است. از حالا بسیاری نگران این هستند که دولت برای راضی کردن ایالت‌ها قانون مالیاتی جدید را ناقص اجرا کند. پیش‌بینی می‌شود حذف مالیات خرید و فروش ۲ تا ۳ درصد رقم کلی مالیات‌ها را افزایش دهد. فروش محصولات پتروشیمی ممکن است مشمول قانونی خاص شود اما هر چه مقدار این موارد خاص بیشتر شود قانون مالیات جدید بیشتر از حالت ایده‌آل دور می‌شود. سؤال اصلی این است که قانون مالیات جدید قرار است عوض کردن بازی باشد یا صرفاً عوض کردن نام؟

یک نظام مالیات
ایده‌آل سه
رکن دارد: باید
تصاعدی باشد،
نابیدالفاکنده
این باشد که چه
چیزی تولید و چه
چیزی مصرف
شود و باید ساده
باشد.



تولید یا خدمات

چینی‌ها کدام الگو را
برای توسعه برگزیدند؟

the guardian



ماجرای چین،
همچون دیگر
ماجرای موفقیت
اقتصادی گواهی
بر آن است که
برای کشورهای در
حال توسعه تنها
یک توصیه ساده و
در عین حال بسیار
کارآمد وجود دارد:
اگر در پی منفعت
هستید باید دست
به تولید بزنید.

رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ به تازگی گفته است: «ترکیب کارخانه جهان و بخش اداری قدرتمند آن بهترین بازده را به دنبال خواهد داشت.» منظور او از کارخانه و بخش اداری به ترتیب دو کشور چین و هند است. این دو کشور پُرجمعیت جهان رشد چشم‌گیری داشته‌اند اما چین سریع‌تر پله‌های ترقی را طی کرده است و بنای مستحکمی برای پیشرفت در آینده فراهم کرده است. اما چگونه؟ اظهارات آقای شی به طور غیرمستقیم پاسخ این سؤال را می‌دهد: «چین بر تولید متمرکز شده است در حالی که تخصص هند در بخش خدمات است. به نظر می‌رسد برای رسیدن به رشد اقتصادی باثبات، تولید مسیر مطمئن‌تری است تا خدمات.» از زمان انقلاب صنعتی تقریباً تمامی کشورهایی که موفق به افزایش چشم‌گیر درآمدشان شدند، صنعتی شده و تولید خود را متنوع و به‌روز کرده‌اند تا به این ترتیب از نیازشان به منابع کشاورزی و طبیعی بکاهند. کشورهای موفق آسیایی در عرصه توسعه اقتصادی، همگی سیاست‌های صنعتی را در دستور کار خود قرار دادند. بسیار اندک هستند کشورهایی که منابع طبیعی ارزشمند و جمعیت کم داشته باشند و بدون توسعه تولید به رشد اقتصادی باثباتی دست پیدا کرده باشند، از جمله این کشورها می‌توان به عمان و بوتسوانا اشاره کرد. به همین ترتیب فقیرترین کشورها نیز همگی زیربنای تولیدی ضعیفی دارند. رشد تولید و پیشرفت فناوری دو پایه و اساس رشد اقتصادی هستند و به همین علت است که تولید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بیش‌ترین دستاوردهای فناوری نیز در عرصه تولید بوده است که از آن جمله می‌توان به ماشین‌بکار، کشتی‌های فولادی و نیمه‌رساناها اشاره کرد. در واقع گسترش فناوری از بخش تولید به سایر بخش‌ها منجر به افزایش کارایی این بخش‌ها شده است. پر محصول‌ترین مزارع جهان مزارعی هستند که از پیشرفته‌ترین دستگاه‌ها و

جدیدترین دستاوردهای فناوری استفاده می‌کنند. تولید در زمینه اشتغال‌زایی نیز سهم بسزایی دارد. به گفته سازمان بین‌المللی کار در کشورهایی که بخش عظیمی از شاغلین آن در بخش صنعت مشغول به کار هستند تعداد شغل‌های غیررسمی و متزلزل کم‌تر است. طی ۴۰ سال گذشته میزان بازده و اشتغال‌زایی بخش تولید در اقتصاد جهان کاهش یافته است و در مقابل، این آمار در بخش خدمات افزایش یافته است. به این ترتیب برخی از کشورهای در حال توسعه به این باور رسیده‌اند که می‌توان از مرحله صنعتی شدن صرف‌نظر کرد. هند را اغلب کشوری می‌دانند که با تمرکز بر رشد بخش خدمات در مسیر توسعه قرار دارد. رشد خدمات در بخش‌های فناوری اطلاعات و برون‌سپاری فرآیندهای کسب‌وکار منجر به افزایش اشتغال‌زایی و کاهش فقر شده است. خدمات نسبت به ۴۰ سال پیش فواید بیش‌تری نیز دارند. از پیشرفت فناوری راحت‌تر می‌توان در زمینه‌های ارتباط از راه دور و خدمات مالی و تجاری بهره برد. در برخی از خدمات دیجیتال هزینه گسترش تولید به صفر نزدیک شده است. تحولات صورت گرفته در عرصه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات باعث شده خدمات به راحتی قابل انتقال و مبادله باشند. با این وجود بیش‌تر خدمات نیازمند آن هستند که تولیدکننده و مصرف‌کننده همزمان در یک

مکان باشند، نظیر خدمات نظافت و تحصیل، در حالی که به طور بالقوه تمامی محصولات بخش تولید قابل دادوستد هستند. از دهه ۱۹۹۰ خدمات ۲۰ درصد مبادلات بین‌المللی را تشکیل داده است. طی ده سال اخیر هند با تجارت مازاد در بخش خدمات روبرو بوده است در حالی که این دادوستد تنها یک پنجم کمبود تجارت کالای این کشور را جبران می‌کند. این کشور در نهایت مجبور خواهد شد بین این دو بخش تعادل لازم را برقرار سازد. نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی که پیش از این فرماندار اسبق گوجرات، قلب تولیدی غرب هند بود، اعلام کرده است برای گسترش بخش تولید و بهبود زیرساخت‌ها برنامه‌های عظیمی دارد، بنابراین احتمال آن وجود دارد که در آینده‌ای نزدیک هند در بخش تولید جهانی سهمی داشته باشد. با تمام این‌ها این کشور هنوز تحول اقتصادی‌ای را که چین ۳۰ سال پیش از سر گذارند، تجربه نکرده است. تحول چین تا حد زیادی مدیون گسترش تولید در تمامی زمینه‌های ممکن است؛ از اسباب‌بازی گرفته تا خودرو و از کشتی تا دستگاه‌های الکترونیکی. ماجرای چین، همچون دیگر ماجراهای موفقیت اقتصادی گواهی بر آن است که برای کشورهای در حال توسعه تنها یک توصیه ساده و در عین حال بسیار کارآمد وجود دارد: اگر در پی منفعت هستید باید دست به تولید بزنید.

خصوصی سازی چینی و در دسرهايش

نسخه امريكايي - انگليسي براي چين مناسب نيست



در طول سی سال گذشته شرکت‌های دولتی چینی نقشی اساسی در رشد و توسعه چین داشته‌اند. این شرکت‌ها بستری بلندمدت برای سرمایه‌گذاری به وجود آورده‌اند و توسعه تجارت دولتی را تقویت کرده‌اند و به بخش خصوصی هم سود رسانده‌اند. اما

این شرکت‌های دولتی در حال عقب‌نشینی از سنگر اقتصاد چین هستند. در سال ۱۹۹۸ بیش از ۳۷ درصد شرکت‌های چینی را شرکت‌های دولتی تشکیل می‌دادند و بیش از ۶۸ درصد از کل سرمایه در گردش در اقتصاد چین مربوط به شرکت‌های دولتی بود اما در سال ۲۰۱۰ تنها ۵ درصد شرکت‌های چینی دولتی بودند و ۴۴ درصد از سرمایه در گردش در اقتصاد چین را در اختیار داشتند. اما هنوز هم در چین روزه‌روز درخواست‌های بیشتری برای خصوصی‌سازی باقیمانده شرکت‌های دولتی به‌خصوص در بخش‌های کلیدی اقتصاد، مطرح می‌شود. در حکومت جدید شی جین پینگ برنامه‌ریزی‌های جدیدی برای اصلاحات در شرکت‌های عظیم تجاری دولتی در جریان است. سوالی که مطرح می‌شود این است که در آینده چه چیزی باید جای مالکیت دولتی را بگیرد.

یک دهه پیش پاسخ به این سوال ساده بود. بانک‌های سرمایه‌گذاری در نیویورک و لندن به دولت چین پیشنهاد می‌کردند که سهام‌شان را از طریق عرضه ثانوی به مجموعه‌ای از بانک‌ها، موسسات مالی و سرمایه‌گذاران خصوصی (ترجیحا خارجی) واگذار کنند. هدف این شیوه واگذاری این بود که از امکانات فروش دولتی استفاده شود و سبکی از بازار سرمایه امریکایی ایجاد شود که بر اساس مالکیت غیرمتمرکز و قابلیت تبدیل به پول بالا داشته باشد.

امروز دیگر نمی‌توان با اطمینان گفت که این راهبرد برای چین مناسب است. پل ماینرز یکی از وزرای اسبق کابینه بریتانیا بازار بورس بریتانیا را بازاری از «شرکت‌های بی‌صاحب» نامیده بود. ریشه این توصیف در رواج مالکیت غیرمتمرکز و پراکنده در بازار بورس بریتانیا است، بازاری که شرکت‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های خدمات بانخشستگی در آن دست بالا را دارند. بیشترین خردهمالکان این نوع شرکت‌ها سهم کمی از سهام شرکت را در اختیار دارند و درک درستی از مقتضیات کاری شرکتی که در آن

سرمایه‌گذاری کرده‌اند ندارند. نتیجه این نوع مالکیت این است که مدیریت اصلی شرکت معمولاً در دست هیئت مدیره‌ای است که خود سهم کوچکی از سهام شرکت را در اختیار دارد و با هزینه بالا و بازدهی پایین شرکت را اداره می‌کند.

شرکت‌های سهامی عام هم این‌روزها دارند محبوبیت‌شان را از دست می‌دهند. مایکل جنسن، استاد دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۸۷ با شروع سیل مالکیت خصوصی «غروب شرکت‌های سهام عام» را پیش‌بینی کرده بود. در سال ۲۰۱۲ مجله اکونومیست گزارش داد که تعداد شرکت‌های سهامی عام در امریکا از سال ۱۹۹۷ بیش از ۳۷ درصد کاهش داشته و این در حالی بود که این آمار در بریتانیا از این هم بالاتر و رقمی حدود ۴۳ درصد را شامل می‌شد. خصوصی‌سازی بسیاری از این شرکت‌ها توسط مدیریت‌شان یا نهادهای مالی‌ای که از نگاه کوتاه مدت بازار بورس خسته شده بودند انجام گرفته بود.

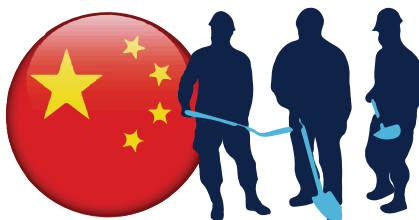
بنابراین حالا دیگر به هیچ وجه بدیهی نظر نمی‌رسد که چین هم باید دنباله‌رو روش امریکایی - انگلیسی در مالکیت و مدیریت شرکت‌های دولتی باشد. این روش احتمالاً بهترین روش نیست. از این گذشته یک دلیل دیگر برای پرهیز از این روش این است که در غرب این سیستم مالکیت وابسته است به مجموعه پیچیده‌ای از موسسات، بازارهایی برای کنترل شرکت‌ها و قوانینی نظام‌مند برای نظارت بر کار شرکت‌ها. نظام اقتصادی چین فاقد بسیاری از این موسسات است یا موسساتی از نوع دیگر دارد. بنابراین تزریق سیستم امریکایی - انگلیسی به این نظام کارساز نخواهد بود.

تجربه ژاپن در الگو قرار دادن بازار سرمایه امریکا در زمانی که هنوز نهادهای اقتصادی‌اش آمادگی پذیرش چنین مسئولیتی را نداشتند می‌تواند سرمشق خوبی باشد. پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم، حاکم نظامی امریکایی وقت ژاپن، به فکر انحلال و واگذاری شرکت خانوادگی زایاتسو افتاد که در تجهیز نظامی ژاپن نقش بزرگی داشت. سهام شرکت زایاتسو به کارکنان آن و سرمایه‌گذاران محلی واگذار شد. نتیجه چنین رویکردی در اقتصاد ژاپن این بود که مالکیت در این کشور در نیمه دهه ۱۹۵۰ بسیار پراکنده‌تر از مالکیت در بورس بریتانیا و امریکا بود. در این دوره قوانینی تصویب شد که بانک‌داری تجاری و بانک‌داری سرمایه‌ای را از هم جدا می‌کرد و قانون اعلام ورشکستگی و امنیت

سرمایه‌گذاری هم در همین دوره تصویب شد که همه با الگوبرداری از اقتصاد امریکا در مجلس ژاپن طرح شد.

این تجربه شکست خورد و اثراتی بنیادین و ناخواسته در اقتصاد ژاپن به جا گذاشت. اما چرا ژاپن نتوانست بازار سرمایه‌اش را بر اساس الگوی امریکایی - انگلیسی سامان دهد در حالی که در ظاهر همه چیز در جای خودش بود؟ دلایل این بود که نهادهای اقتصادی ژاپنی برای پشتیبانی از سیستم مالکیت غیردولتی آمادگی نداشتند. مثلاً فوریت ایجاد نهادهای سرمایه‌گذاری که در بریتانیا و امریکا فراوان اما در ژاپن اندک بودند یکی از دلایل این ناآمادگی بود. موسساتی در ژاپن شروع به ایجاد این نهادها کردند تا مدیریت سهام کم‌ارزش را به عهده بگیرند و آن را به سرمایه‌گذاران خصوصی واگذار کنند اما معاملات داخلی و از بین رفتن اعتماد در بازار سبب شد که این بازار به سرعت سقوط کند و جایش را به بازاری دهد که تحت سیطره شرکت‌های خودی بود.

اما جایگزین سیستم امریکایی - انگلیسی که چین باید به دنبال آن باشد چیست؟ این جایگزین‌ها متنوعند. می‌توان سهام کارمندان را در شرکت اضافه کرد یا به سوی ایجاد شرکت‌هایی حرکت کرد که کارمندان مالک آن هستند. این تجربه به طور گسترده در اتریش و آلمان صورت پذیرفته است. صندوق‌های بانخشستگی مثل نمونه‌هایی که در کانادا، سوئد و هلند مشغول به کارند هم می‌توانند نمونه‌ای برای مالکیت بلندمدت و مشارکتی باشند که مناسب وضع اقتصاد چین است. مهم‌ترین پیام تجربه ژاپن و دیگر کشورها این است که هر مسیری که چین انتخاب می‌کند باید برآمده از مقتضیات خاص اجتماعی و فرهنگی آن و نقشی که برای تشکیلات اقتصادی در جامعه چین در نظر گرفته شده است باشد. در الگو قرار دادن تجربه‌های دیگر کشورها باید به این نکته توجه داشت که این الگوها را می‌توان سرمشق قرار داد اما این بدان معنا نخواهد بود که این سرمشق‌ها لزوماً در وضعیت اقتصادی چین جوابگو خواهند بود.



■ جولیان فرانکز
استاد مدرسه
بازرگانی لندن

هر مسیری که

چین انتخاب

می‌کند باید برآمده

از مقتضیات

خاص اجتماعی

و فرهنگی آن

و نقشی که

برای تشکیلات

اقتصادی در

جامعه چین در

نظر گرفته شده

است باشد.

سلطان شکر آسیا

زندگی نامه رابرت کوک، بزرگ‌ترین کارآفرین مالیایی

ریحانه عبدی

مالزیایی بود که در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۳ در مالزی به دنیا آمد. پدر او که به دنبال یک زندگی بهتر به مالزی مهاجرت کرده بود، در این کشور با همسرش آشنا شد و این زوج صاحب سه پسر شدند: فیلیپ، ویلیام و رابرت. خانواده رابرت ثروت چندانی نداشتند و در دوران سخت زندگی زیر سلطه بریتانیا بر مالزی، با مشکلات مالی متعددی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کردند. با این حال، و با وجود سختی‌هایی که والدین رابرت با آن‌ها روبرو بودند، هیچ‌گاه از تشویق فرزندانشان به بلندپروازی برای تبدیل شدن به فردی موثر در اجتماع فروگذار نکردند. پدر رابرت به او و برادرانش آموخت که به دستاوردهای کوچک راضی نشوند و مادرش آنها را با اصول اخلاقی و عشق به هم منع آشنا کرد. این آموزه‌ها و همچنین دیدن زندگی سخت خانواده، میل به پیشرفت و رسیدن به قله‌های موفقیت را در رابرت تقویت کرد. البته والدین او تصورش را هم نمی‌کردند که روزی پسرشان ثروتمندترین فرد آسیای جنوب شرقی شود.

در سال ۱۹۴۸ خانواده با یک تراژدی بزرگ مواجه شد و پدر رابرت بر اثر بیماری درگذشت. با وجود این، رابرت و برادرانش مطابق خواست پدرشان عمل کرده و کسب‌وکار خانوادگی را ادامه دادند. در سال ۱۹۴۹ رابرت، دو برادرش و چند نفر هم‌عمره، شرکت با مسئولیت محدود برادران کوک را پایه‌گذاری کردند؛ شرکتی که کارش تجارت محصولات کشاورزی بود. رابرت که استعداد ذاتی در انگلیسی داشت، از سال ۱۹۵۲ چندین سفر به لندن و نیویورک انجام داد تا اطلاعاتش را درباره صنعت قند و شکر (یکی از محصولات که کمپانی کوک به‌میزان زیادی در آن سرمایه‌گذاری کرده بود) افزایش دهد. در سال

همه دستاوردهایش، فروتن و افتاده باقی ماند و این سبک زندگی را به فرزندانش نیز منتقل کند؛ در عین حال که به آن‌ها آموخته چطور ثروتی را که در اختیار دارند با تیزهوشی مدیریت کنند. وی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «همه چیز روی زمین پویا است. میراث من برای فرزندام پول و ثروت نیست بلکه سبکی از زندگی با پیامی مشخص است. اگر آن‌ها دنباله‌روی این سبک و پیام باشند، می‌توان امیدوار بود که تا سه یا چهار نسل دیگر بقا پیدا کنیم».

فلسفه رابرت در کسب‌وکار را می‌توان در دو عبارت خلاصه کرد: سخت کار کردن، هوشمندانه کار کردن. رابرت از عنفوان جوانی نه تنها به ارزش سخت‌کوشی و پشتکار پی برد، بلکه فهمید برای موفقیت در دنیای تجارت و به‌طور کلی در زندگی، باید هوشمند و باذکاوت بود. او این ارزش‌ها را به‌خوبی در فرزندانش نیز درونی کرد به‌طوری که آن‌ها نیز با تلاش خودشان به افراد بسیار موفق و معروفی بدل شدند. کوک به خاطر تجربه‌هایی که در زندگی‌اش داشته، این را وظیفه اصلی خودش می‌داند که با فعالیت‌های بشردوستانه و از طریق بنیاد کوک، فرصتی را در اختیار نسل‌های بعد قرار دهد که خودش از دسترسی به آن‌ها محروم بوده است. هدف این موسسه خیریه، ارائه کمک هزینه به تعداد زیادی از جوانان مالزی است تا به آن‌ها برای تحصیل و کار در زمینه‌های تخصصی‌شان یاری برسانند و از این طریق آینده‌ای روشن‌تر را برای اقتصاد مالزی رقم بزنند.

کودکی و خانواده

رابرت کوک با نام اصلی رابرت کوک هاک‌نین، کوچک‌ترین فرزند یک پدر مهاجر چینی و یک مادر

رابرت کوک به واسطه در دست داشتن کنترل ۸۰ درصد تولیدات شکر در مالزی که برابر با ۱۰ درصد تولید جهانی شکر است، به «سلطان شکر آسیا» معروف است. داستان زندگی شگفت‌انگیز رابرت، که از فقر شروع می‌شود و به ثروتمندترین فرد جنوب شرقی آسیا می‌رسد، منبع الهامی برای بسیاری از مردم آسیا بوده است. رابرت اعتقاد راسخی به سخت‌کوشی، پشتکار، و وسعت فکر و اندیشه دارد. او معتقد است که این خصوصیات اخلاقی، فرد را قادر می‌سازند که به اهدافش دست یابد و زندگی‌اش را در مسیر موفقیت هدایت کند. رابرت با درک عمیقی که از تفکرات شرقی دارد، موفق شده برخلاف دیگر مردان تجارت هم‌رده خودش، رابطه خوبی با چین داشته باشد. در واقع او از اولین کارآفرینانی بود که بعد از انقلاب فرهنگی مائو، باب همکاری‌های اقتصادی با چین را گشود.

رابرت موفق شد روابط قدرتمند و کارآمدی در سرزمین چین برای خودش فراهم کند که به او این امکان را می‌داد در چین مقبول واقع شده و اعتماد رهبران کمونیست را به‌دست آورد؛ او در عین حال با اینکه همکاری‌های فراوانی با دولت و حکومت چین دارد اما به هیچ عنوان تابع بی‌چون و چرای آن‌ها نیست. رابرت با وجود داشتن ثروت، قدرت و نفوذ، مرد بسیار افتاده‌ای است و ترجیح می‌دهد زندگی ساده‌ای داشته باشد. او به‌ندرت خودش را در لذت‌های زندگی غرق می‌کند و از خبرگزاری‌ها و خبرنگارها فراری است. در واقع، او آن‌قدر از حضور در رسانه‌ها گریزان است که در طول دوران کاری‌اش بیشتر از یک یا دو مصاحبه نداشته است. این عشق و علاقه به زندگی ساده رابرت را قادر ساخته که علی‌رغم



فلسفه رابرت در کسب‌وکار را می‌توان در دو عبارت خلاصه کرد: سخت کار کردن، هوشمندانه کار کردن. رابرت از عنفوان جوانی نه تنها به ارزش سخت‌کوشی و پشتکار پی برد، بلکه فهمید برای موفقیت در دنیای تجارت باید هوشمند و باذکاوت بود.

آینده

شماره سی و چهارم / بهمن ۱۳۹۳

۱۹۵۷ و در بازگشت به مالزی، رابرت عمده منابع کمپانی را در تولید قند و شکر سرمایه‌گذاری کرد و در سال ۱۹۵۹ اولین کارخانه تصفیه شکر مالزی را با نام تولیدی شکر مالزی پایه‌گذاری نمود. در طی سال‌های پیشرفت، رابرت با مطالعه مستمر الگوها و جریانات تجاری، دانش و مهارت‌های خود را در کنترل بازار تقویت کرد. او با کمپانی‌های دیگر در بایکوت کردن کمونیسیم همراه نشد و در عوض از این فرصت استفاده کرده و به‌طور همزمان به معامله و تجارت با کشورهای سرمایه‌داری و کمونیستی پرداخت و با رهبران کمونیستی مانند مائو و کاسترو ملاقات و با آن‌ها روابط تجاری برقرار کرد.

در سال ۱۹۶۱ درست پیش از آنکه به دلیل بحران کشاورزی، قیمت‌ها به شدت بالا برود، شرکت مسئولیت محدود برادران کوک حجم بسیار زیادی شکر ارزان قیمت را از هند خرید و همین سبب شد شرکت کوک روی دور موفقیت بیفتد. رابرت یک دهه بعد را صرف سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های تصفیه شکر و پایه‌گذاری چندین کمپانی مشارکتی در صنعت قند و شکر کرد. در اواسط دهه ۶۰ میلادی شرکت برادران کوک با چندین تولیدکننده و تصفیه‌کننده شکر مشارکت داشتند و این باعث شد همراه با افزایش قیمت شکر، کمپانی کوک نیز به‌طور مستمر رشد کند. کوک در سال ۱۹۹۸ و در اوج دوران کسب‌وکارش در تجارت شکر، شرکت کشت و زرع پرلیس را بنا گذاشت و دایره فعالیت کمپانی را از تجارت شکر به تولید آن گسترش داد. این توسعه چنان موفقیتی برای کوک به همراه داشت که کنترل ۸۰ درصد بازار قند و شکر مالزی را برای وی به ارمغان آورد (با تولیدی بیش از ۱۰ میلیون تن) و او را ملقب به «سلطان شکر آسیا» کرد.

بنیاد کوک و همکاری با چین

رابرت در سال ۱۹۷۰ بنیاد کوک را به منظور مبارزه با فقر در مالزی و پر کردن شکاف میان فقیر و غنی در کشور تاسیس کرد. سه سال بعد او و دو کارآفرین بزرگ دیگر در صنعت قند و شکر، بیش از یکمیلیون تن شکر در سرزمین چین فروختند. دو سال بعد از آن هم چین با کمبود شکر مواجه شد و از آنجا که هیچ‌کس دیگری حاضر به معامله با چین نبود، کوک وارد عمل شده و با گسترش تجارتش در چین، دفتر مرکزی‌اش را به هنگ‌کنگ انتقال داد. در سال ۱۹۷۸ و دو سال بعد از مرگ مائو، جانشینش دیسوار حائل میان تجارت چین و دنیای غرب را از میان برداشت و این کار باعث به‌وجود آمدن موجی از اصلاحات و رشد و ترقی اقتصادی در چین شد.

در ادامه سال‌های کامیابی، رابرت با تاسیس بزرگ‌ترین مزرعه شکر در اندونزی، کسب‌وکارش را به این کشور هم گسترش داد. کوک ۳۰ درصد سهام شرکت ساکن‌کری-یک کمپانی فرانسوی که کنترل بخش عظیمی از تجارت جهانی شکر را در اختیار دارد-را خرید و این سرمایه‌گذاری کوک را قادر ساخت که در صنعت نفت نیز سرمایه‌گذاری کند. در

سال ۱۹۸۸ کمپانی کری ۶۷ درصد سهام یک شرکت تجارت نفت را از آن خود کرد.

شانگری‌لا، اولین هتل رابرت کوک

کوک برای اولین بار در سال ۱۹۷۱ و با ساخت اولین هتلش به نام شانگری‌لا، وارد صنعت هتل‌داری شد. ریسک او جواب داد و باعث شد کوک به‌سمت سرمایه‌گذاری در بازار املاک کشیده شود. طی سال‌های بعد از آن، او یک قطعه زمین در اسکله تسیم‌شا در هنگ‌کنگ خرید و در سال ۱۹۷۷ هتل کولون شانگری‌لا را در آن بنا کرد. در سال ۱۹۸۴ رابرت کوک موفق شد با ساختن یک شعبه دیگر از شانگری‌لا، به داخل سرزمین اصلی چین نیز نفوذ کند. این هتل‌ها به موفقیتی بزرگ بدل شدند و طی دهه بعد تعداد فراوانی از شعب آن در کشورهای از سراسر دنیا مانند کانادا، فیلیپین، استرالیا، فرانسه و... ساخته شدند. در سال ۱۹۸۵ کوک مذاکراتی را با وزارت خارجه چین آغاز کرد که به احداث مرکز

تجارت جهانی چین در پکن انجامید. رابرت کوک در طول دوران کاری‌اش وارد چندین و چند کسب و کار مختلف دیگر نیز شد. او در کمپانی‌های رسانه‌ای متعددی در جنوب شرق و غرب آسیا سرمایه‌گذاری کرد، با کوکاکولا در تاسیس چند شرکت بسته‌بندی همکاری کرد و حتی چند کمپانی باربری و حمل‌ونقل نیز احداث نمود. موفقیت رابرت کوک در دنیای تجارت، برای او نفوذ سیاسی نیز به همراه داشته است به طوری که وی در مذاکرات میان مالزی و چین نقشی اساسی ایفا کرد. وی با انتقال اطلاعات و پیام‌ها میان دو کشور، و هماهنگ کردن نشست‌های دو جانبه میان مقامات دولتی طرفین، سبب شد که شناختی کاملاً دیپلماتیک و دوطرفه میان دو کشور شکل بگیرد. به گزارش مجله فوربز، رابرت کوک هم‌اکنون با ارزش دارایی معادل ۱۰۵ میلیارد دلار، ثروتمندترین مرد مالزی، دومین مرد ثروتمند جنوب‌شرق آسیا و نفر ۱۱۲ام در فهرست میلیاردرهای جهان است.

رموز موفقیت رابرت کوک

رابرت کوک در زندگی نیز برخورد و رفتار خوبی دارد. او فردی مثبت‌اندیش، سخت‌کوش و حساس است. او در جایی گفته: «از وقتی جوان بودم، می‌دانستم که هیچ جایگزینی برای سخت‌کوشی و داشتن برنامه تجاری خوب و شرافتمندانه وجود ندارد و بدون اتلاف وقت باید از این دو سرمایه استفاده کرد. همیشه کاری برای انجام دادن وجود دارد. فروتن و روراست باشید، به راه نادرست کشیده نشوید و از مردم سوءاستفاده نکنید». عامل بعدی، روش او در استخدام افراد است. رابرت کوک کارمندانش را هوشمندانه انتخاب می‌کند و همیشه هوای آن‌ها را دارد. او هیچ‌گاه سهم همکاران و کارکنانش در پیشرفت این تجارت را فراموش نمی‌کند. او حتی در سالگرد ۶۰ سالگی کمپانی کوک، از اولین گروه کارکنانش شخصاً قدردانی کرد. رویکرد کوک در استخدام و تعامل با کارمندانش بسیار منحصربه‌فرد است. بنا به گفته خودش، صداقت، سخت‌کوشی و ذکاوت، اصلی‌ترین معیارهای کوک برای استخدام افراد هستند: «وقتی به چشم‌کاندیداهای استخدام نگاه می‌کنم، باید صداقت را در آن‌ها ببینم. من به دنبال فارغ‌التحصیلان ام‌بی‌ای و دانشجویان نخبه نمی‌گردم؛ شما ممکن است یک فرد با استعداد و یا شاگرد اول دانشگاه را استخدام کنید، اما اگر ذهن او بی‌طرف و عدالت‌جو نباشد و یا رفتارش در زندگی ناشایست باشد، این هوش و استعداد هیچ ارزشی ندارد». فروتنی یکی دیگر از خصوصیات است که رابرت کوک را به مردی موفق تبدیل کرد. کوک در هر قدمی که برداشته کاملاً آگاهانه عمل کرده است. همچنین به نظر او نباید اجازه بدهیم که حرص و طمع ما را کنترل کند، چراکه در این صورت ممکن است به نابودی بیفتیم. و در نهایت، با وجود همه موفقیت‌هایی که رابرت کوک به دست آورده، همیشه ینش را به جامعه نیز ادا کرده است. او موسسه‌ای بنام بنیاد کوک برپا کرده که به دانشجویانی که در طول تحصیلشان با مشکلات مالی مواجه شده‌اند کمک می‌کند و همچنین کمک هزینه‌هایی در اختیار دانشجویان دانشگاه‌های خصوصی و عمومی قرار می‌دهد. خانواده کوک اعتقاد راسخی به این گونه وظایف اجتماعی دارند و معتقدند باید ثروشان را با افراد کم‌بضاعت‌تر جامعه سهیم شوند. به‌طور کل می‌توان دلایل موفقیت کوک را در این موارد خلاصه کرد:

- پرورش صحیح و آموختن ارزش بالای صداقت، سخاوت، فروتنی، قدردانی و اهمیت به بهروزی دیگران.
- تجارت شرافتمندانه و در عین حال هوشمندانه.
- ارزش قائل شدن برای صداقت، سخت‌کوشی و هوشمندی در برابر کاندیداهای بسیار شایسته و بااستعداد ولی مغرور و بی‌اخلاق.
- اعتقاد راسخ به اینکه نه تنها می‌توان از شکست به پیروزی رسید، بلکه در صورت غرور و خودپسندی نایباً، موفقیت نیز می‌تواند منجر به شکست شود.
- به کارگیری ثروت در مسیر درست، به‌طوری که در طول زمان برای آحاد بشر سودآور باشد.
- کنترل کردن سرمایه‌داری چراکه ممکن است حرص و طمع به نتایج مخربی بیانجامد.
- مسئولیت‌پذیری، تعهد و سخت‌کوشی.
- اعتقاد به لزوم وجود ارزش‌های قدرتمند اخلاقی در جامعه.
- احترام به زمین و قوانین طبیعت.



رابرت کوک
کارمندانش
را هوشمندانه
انتخاب می‌کند و
همیشه هوای آن‌ها
را دارد. او هیچ‌گاه
سهم همکاران
و کارکنانش
در پیشرفت
این تجارت را
فراموش نمی‌کند.



توفیق در پشتکار است نه شانس

مصاحبه دیالوگ ریپورت با
رابرت کوک

مردان تجارت باید جسور باشند؛ البته در کسب و کار و نه در رابطه با مردم. در تعامل با مردم باید سخاوتمند بود.



▀ در باره آغاز به کارتان با تجارت شکر شروع می‌کنم. شما در زمانی شروع به سرمایه‌گذاری در این کسب و کار کردید که تا قبل از آن هیچ‌کس در مالزی وارد این صنعت نشده بود. می‌توان گفت که این کار بسیار مخاطره‌آمیز بوده است. چطور شما با این عزم راسخ تصمیم گرفتید در تجارت شکر سرمایه‌گذاری کنید؟

در صنعت محصولات غذایی به غیر از برنج و گندم، شکر تصفیه شده نیز نقش بسیار مهمی دارد. وقتی بچه‌های کوچک شبها بدخلقی می‌کنند و آرامش ندارند، فقط کافی است کمی شیرینی به آن‌ها بدهید تا آرام شوند؛ به این ترتیب والدین هم می‌توانند برای کار در روز بعد انرژی کافی داشته باشند. من هم فکر کردم که این کسب و کار می‌تواند بسیار سودآور باشد. شکی نبود که بازار شکر وجود داشت و این موجب می‌شد که این تجارت به راحتی رونق بگیرد. شکر مانند مواد پتروشیمی نیست که تقاضای آن غیرقابل پیش‌بینی باشد. در آن زمان صنعت آی‌تی یا تکنولوژی‌های ارتباطاتی هم هنوز به وجود نیامده بود؛ بنابراین راه انداختن یک کسب و کار ساده با شکر خام ارزان، هوشمندانه‌ترین راه برای پولدار شدن بود.

▀ آیا تجارت شکر همیشه پررونق و روی غلنتک بود، یا در این راه با مشکلاتی هم روبرو شدید؟

بیشتر اوقات همه چیز بر وفق مراد بود. ولی به‌خاطر دارم که در سال ۱۹۶۳ عملکرد بدی داشتم و زیادی جسورانه عمل کردم. در آن سال من برای آمادگی برای بازار آینده، حدود ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار تن شکر خریدم، چون فکر می‌کردم بازار رشد خواهد کرد و منفعت زیادی نصیبمان خواهد شد. اما یکی دو ماه بعد بازار به شدت سقوط کرد. اگر ما نمی‌توانستیم پول لازم را به کمپانی تزریق کنیم، بی‌شک ورشکست می‌شدیم.

▀ مضطرب بودید؟

بله، باید هرطور بود این بحران را مدیریت می‌کردم. در اواخر ماه اوت، یک توفان بزرگ در کوبا رخ داد و به مزارع نیشکر خسارت‌های جدی وارد کرد و در نتیجه تولید شکر در آن‌جا کاهش یافت.

▀ آیا در آن زمان شکر تولید شده در کوبا،

سهم بزرگ و مهمی در بازار جهانی را به خود اختصاص می‌داد؟

دقیقا همین‌طور است. آن زمان تولید شکر در کوبا حدود ۵.۵ میلیون تن در سال بود.

▀ نتیجه این اتفاق برای شما چه بود؟

خیلی ساده. قیمت جهانی شکر بیشتر و بیشتر شد.

▀ شما انتظارش را نداشتید نه؟

نه، واقعا غافلگیر شدیم. انگار درهای بهشت به رویمان باز شده بودند! واقعا شانس با ما یار بود.

▀ شما در تجارت بیشتر به بصیرت خودتان

اتکا دارید یا شانس؟

بیشتر از ۹۰ درصد به سخت‌کوشی و بصیرت. هر کمپانی باید به‌طور مداوم جنبه‌های گوناگون کسب و کار مانند عرضه، تقاضا، تولید، مصرف و حمل‌ونقل را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در بعضی از موارد، حمل‌ونقل یک بار شکر ۵ تا ۶ هفته طول می‌کشد، بنابراین ما باید حدود یک ماه پیش از تمام شدن ذخیره شکر یک کشور، ارسال محموله‌ها را شروع می‌کردیم. این‌ها متغیرهای اقتصادی هستند که ما باید تا می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم. وقتی در کی کامل از موقعیت به دست آورده‌ایم، باید بدون تلف کردن وقت حرکت کرده و از فرصت‌های موجود استفاده کنیم؛ چون ممکن است دیگری هم باشند که برای به چنگ آوردن فرصت‌ها، سایه به سایه ما در حال مطالعه بازار باشند.

▀ در تجارت شکر، برای آنکه همواره در میان

رقبا پیش‌تاز باشید چه اقداماتی انجام می‌دادید؟

من در آن زمان جوان بودم و انگلیسی می‌دانستم. برای تجار لندن و نیویورک جالب بود من که یک آسیایی جوان بودم، به خوبی انگلیسی صحبت می‌کنم. بنابراین به راحتی می‌توانستم به سراغ این تجار بروم و با آن‌ها معاشرت کنم. من باید در طول روز به پنج یا شش شرکت می‌رفتم و با مسئولین آن‌ها صحبت می‌کردم تا در خلال صحبت‌ها با دیدگاه‌هایشان آشنا شوم. در آن زمان زودتر از ساعت یک شب به رختخواب نمی‌رفتم. فکر کنم خیلی از رقبای من باهوش‌تر بودند ولی آن‌ها وقتی را به تفریح می‌گذراندند که من صرف مطالعه بازار و فعالیت می‌کردم. برای همین حرکت من

سریع‌تر از آن‌ها بود.

▀ کمی هم از هتل‌هایتان صحبت کنید. چرا به این صنعت علاقه‌مند شدید؟

شکر، برنج، گندم، آرد و لوبیا همه کالاهای مصرفی هستند، اما هتل‌داری یک صنعت خدماتی است. در این بخش کارمندان شما، گروهی از مهم‌ترین افراد هستند؛ از مدیر داخلی گرفته تا نظافت‌چی. شما برای خدمت‌رسانی به مشتریان‌تان، به این افراد وابسته هستید. من به هیئت‌مدیره گفتم که باید به بهترین نحو به این کارکنان رسیدگی کنند و این بزرگ‌ترین مسئولیت آنها است. این مهم‌ترین اصل کاری من از زمانی بوده است که وارد صنعت هتلداری شدم.

▀ در کسب و کار همواره درها و انتخاب‌های

زیادی در برابر فرد قرار می‌گیرد. چطور آن‌قدر

خوش شانس بوده‌اید که هر دری را باز کرده‌اید به

موفقیت ختم شده است؟

هر کسب و کاری مخاطرات خودش را دارد؛ پس اگر بترسید به سراغ این ریسک‌ها نمی‌روید و صحنه را ترک می‌کنید. البته این کار به خودی خود بد نیست چون ممکن است فرصت‌های بهتری بدست آورید و همیشه این امکان هست که به موقعیت بعدی چنگ بزنید، اما اگر به اندازه کافی جسور نباشید، موفقیتی نیز نصیب‌تان نمی‌شود.

▀ شما فرد جسوری هستید؟

مردان تجارت باید جسور باشند؛ البته در کسب و کار و نه در رابطه با مردم. در تعامل با مردم باید سخاوتمند بود.

▀ با توجه به دورانی که سلطان شکر آسیا لقب

گرفتید، می‌توانید بگویید مهم‌ترین اصل برای

دست‌یابی به موفقیت چه بود؟

تمرکز. شما باید کاملا متمرکز باشید، نداشتن تمرکز برای‌تان گران تمام خواهد شد. اما شما با سرمایه‌گذاری‌های فراوانی که در حوزه‌های مختلف کرده‌اید، چندان هم متمرکز بنظر نمی‌رسید! صنایع مختلفی مانند قند و شکر، هتل‌داری، رسانه‌های جمعی، املاک و مستغلات، مواد معدنی، حمل و نقل و... این تنوع به معنای عدم تمرکز نیست؛ چراکه همه این صنایع به هم پیوسته‌اند.



ساعت کاری خود را محدود کنید

آیا مدیر بودن به این معناست که آدم باید دائم مشغول به کار باشد؟ پاسخ منفی است. اگر بتوانید در همان ۸ ساعت کار روزانه به کارها سروسامان دهید معلوم می شود راه درست انجام دادن کارها را یافته اید. اینکه به کارمندی بگویید کاری را در ساعت ۹ شب انجام دهد نشان دهنده ضعف شما در برنامه ریزی است.

مثل بقیه لباس بپوشید

در برخی سفرهای تجاری با بعضی از صاحبان صنایع روبرو شده ایم که دقیقا مانند تیم کاری شان لباس می پوشند و این در نظر ما حتما بسیار تاثیر گذار بوده است. این کمک بزرگی به بهتر شدن کارهاست. پوشیدن کت و شلوار نشانه قدرت و اقتدار است و در ضمن شما را از توده مردم متمایز می کند. این پوشش برای جلساتی که با سرمایه گذاران دارید خوب است اما در محیط کاری بهتر است مثل کارمندان تان لباس بپوشید.

نوشیدنی مرغوب تری برای کارمندان بخرید

آیا چای و قهوه چیزی بیش از ضرورتی کاربردی در دفتر کار است؟ اگر کسب و کاری نوپا تاسیس کرده اید، خرید چای و قهوه و خوراکی های ارزان قیمت برای کارکنان، برای آن ها به این معناست که اهمیتی برای شان قائل نیستید. کمی بیشتر برای خوراک کارمندان تان خرج کنید و تاثیر مثبت اش را در کار آنها ببینید.

سری هم به آشپزخانه شرکت بزنید

مدیران برجسته چطور یک چشم شان به کار و بار شرکت است و چشم دیگرشان به آدم هایی که در شرکت کار می کنند. مدیریت خوب ممکن است گاهی زانوزدن و کمک کردن به ضعفا باشد. ممکن است گاهی مدیریت خوب، سر زدن به آشپزخانه شرکت و گپ زدن با کارمندان باشد. آن ها باید بدانند شما هم انسان هستید و همه هوش و حواس تان متوجه کار نیست.

حتی در پر استرس ترین لحظات، لبخند را

فراموش نکنید

زندگی کوتاه است. وقتی که در محیط کار دچار استرس می شوید لبخند را امتحان کنید. این یکی از نشانه های یک مدیر با تدبیر است. اما لبخند به تنهایی مشکل شما را حل نخواهد کرد بلکه دست کم به شما کمک می کند به ماجرا دید مثبتی داشته باشید. باید تا جای ممکن ظاهر تان را حفظ کنید و زیردستان تان را از مشکلات دور نگه دارید.

با خودتان صادق باشید

هر کسی می تواند رئیس بازی در بیاورد، در شرکت دور بچرخد و کارمندان ضعیف را مواخذه کند. این کار چندان مشکلی نیست. تظاهر به اقتدار و کاردانی راه خوبی است برای اینکه کادر شرکت تان را متقاعد کنید، لیاقت مدیریت شان را ندارید. خودتان باشید. اشتباهات تان را بپذیرید. به آن ها نشان دهید که انسان هستید. در این صورت کارمندان تان آماده متابعت از شما خواهند بود.

راه برای ارتقاء مدیریت

مدیریت خوب یعنی گرفتن تصمیمات عاقلانه و برقراری ارتباط انسانی با کارمندان

■ علیرضا اکبری

مدیران باید همیشه به ارتقاء مهارت های مدیریتی خود بیندیشند. به اینکه کدام مهارت های خود را باید تقویت کنند و در کدام زمینه باید تعلیم ببینند. نگاهی به گذشته خود بیندازید و به این فکر کنید که چطور می توانستید بعضی کارها را بهتر انجام دهید. آیا می توانید خودتان را در اتاق تان محبوس کنید و ادعا کنید با کارمندان تان رابطه خوبی دارید؟ و حالا هفت راهکار پیشنهادی برای ارتقای مدیریت:

از کلمات قدرتمند استفاده کنید

کلمات قدرتمند می توانند به شما کمک کنند که مدیریت بهتری را به اجرا بگذارید. این کلمات جدید شما را به نمایش می گذارند و روند تفکر را سرعت می بخشند. فقط به اعضای تیم تان نگوئید فلان کار را به اتمام برسانند. از آنها بخواهید غیرت و تعصب به خرج دهند. اینکه بگویید فلان چیز را الان نیاز دارید کافی نیست. بگویید فلان کار را به آن نیاز دارید. کمی طراوت و تپش به زبان تان بدهید.



آیا شکست‌ها واقعا آموزنده‌اند؟

همیشه در شکست درسی نهفته نیست

در کسب و کارهای نوپا شکست اتفاق بسیار رایجی است. اما چرا به شکست‌هایمان توجه کافی نمی‌کنیم؟ آیا صاحبان این کسب و کارها خودآزار هستند که از شکست‌های خود درس نمی‌گیرند. جواب قطعاً منفی است اما در محیط کسب و کارهای نوپا این باور عام وجود دارد که برای موفقیت‌های بزرگ ریسک‌پذیری امری لازم است و خطر کردن هم بسیاری اوقات با شکست همراه است. لغزش‌های ما نه تنها اجتناب‌ناپذیر نیستند بلکه در مواقعی می‌توانند مفید هم باشند. شکست آموزگاری بزرگ و میان‌بری است برای آموختن درس‌هایی که به کار راه انداختن کسب و کارهای نوپا می‌آید. با اینکه بسیاری معتقدند که بدون تجربه شکست انسان نمی‌تواند واقعا نوآوری را تجربه کند اما قسمت دوم این باور عام در مورد کسب و کارهای نوپا چندان محل اجماع همگانی نیست. این واقعا خوب و حتی خواستنی است که کسی از شکستش چیزی بیاموزد چون اگر آدم شکست بخورد و بعد از این شکست هیچ چیزی به تجربیاتش اضافه نشود همه‌جوره بازنده خواهد بود. اما برخی آدم‌های بدبین هم بر این عقیده‌اند که ما قضیه درس گرفتن از شکست‌ها را زیادی جدی گرفته‌ایم.

استفاده محدود شکست

جیسن فراید، نویسنده و یکی از موسسان شرکت «بسکمپ» جزو کسانی است که چندان هم با آموزه مثبت بودن شکست موافق نیست. او در جایی می‌نویسد «من این باور فرهنگی را که شکست منبعی مهم برای آموختن درس‌های بزرگ است را نمی‌فهمم. شما از شکست‌ها تان چه آموخته‌اید؟ متوجه شده‌اید که چه کاری را نباید کرد و دوباره آن را تکرار نخواهید کرد. اما هنوز به اندازه قبل مستعد هستی تا دفعه بعد اشتباه متفاوتی را مرتکب شوید. شما متوجه شده‌اید که چه کاری اشتباه است اما هنوز نمی‌دانید کار درست چیست. این چندان هم درس بزرگی نیست.» به جای اینکه با حالتی وسواس‌گون به دنبال واکاوی شکست‌ها تان باشید بهتر است به این فکر کنید که چه کاری برای موفقیت کارساز است نه اینکه برای جلوگیری از شکست چه کاری نباید کرد. فراید توصیه می‌کند «بیشتر وقت‌تان را برای مطالعه بر روی موفقیت‌ها تان صرف کنید. چه کارهایی را درست انجام داده‌اید؟ چه عملی از سوی شما کارساز بوده است؟ چرا کارساز بوده؟ چگونه می‌توان آن را تکرار کرد؟»

مثالی عملی

آیا روش فراید در عمل هم جواب می‌دهد؟ بله چون اخیراً شرکتی تصمیم گرفت از روش فراید در تمرکز بر روی موفقیت‌ها به جای شکست‌ها استفاده کند. جیمی دالی، مدیر تین شرکت می‌گوید به این نتیجه رسیده که روش فراید در عمل جواب می‌دهد. ما داریم به جای شکست‌ها موفقیت‌هایمان را تحلیل می‌کنیم و تجربیات این موفقیت‌ها را در پروژه‌های بعدی به کار می‌گیریم و نتایج تحلیل کارشناسان شرکت نشان می‌دهد که این رویکرد جدید مفید بوده است «پس این راه را ادامه خواهیم داد و سعی می‌کنیم بر مبنای هر موفقیت، موفقیت دیگری بسازیم. این کاری عجیب و غریب نیست اما جواب می‌دهد. منطق‌اش این است: کاری را که مردم دوست دارند ادامه بده» اگر چه هنوز تیم دالی باید منتظر شکست باشد اما به هر حال آن‌ها این روزها بیشتر موفقیت‌هایشان را مرور می‌کنند تا شکست‌هایشان.

راز موفقیت

پنج شرط لازم برای شروع یک کسب و کار

آیا می‌خواهید شانس تبدیل شدن کسب و کار نوپای خودتان را به کسب و کاری بزرگ و موفق افزایش دهید؟ پیش از آغاز کار مطمئن شوید این ملزومات را فراهم کرده‌اید.

بودجه‌ای واقع‌بینانه

وقتی که کسب و کار خودتان را راه می‌اندازید پیش از اینکه به خودتان برسید باید به تعداد زیادی آدم‌های مختلف پول پرداخت کنید. ممکن است دو سال طول بکشد تا نخستین چک پرداخت به حساب شما واریز شود. این بدان معناست که بودجه شما باید در حدى باشد که حداقل لازم برای دوام آوردن تان در هر شرایطی فراهم شود. بدهی‌های تان را تسویه کنید. زندگی تان را از نظر مالی تا حد ممکن با قناعت پیش ببرید. اگر حمل و نقل عمومی در دسترس تان است می‌توانید از خرید اتومبیل چشم‌پوشی کنید. هر کاری که لازم است انجام دهید تا حداقل بودجه را نیاز داشته باشید.

سپرده در بانک

باید مطمئن شوید که با این بودجه صرفه‌جویانه می‌توانید حداقل شش ماه دوام بیاورید. آن‌ها که همسری دارند که می‌تواند حامی مالی‌شان باشد یا کار دیگری به جز کسب و کار شخصی‌شان هم دارند می‌توانند از این مورد صرف‌نظر کنند. اما معمولاً گزینه اول را اکثر ما نداریم و گزینه دوم هم اگر در کار باشد در کسب و کار اصلی‌مان اخلال ایجاد خواهد کرد.

برنامه‌ای برای بازاربایی

خیلی از کسب و کارهای نوپا شروع به فعالیت می‌کنند بی‌آنکه بدانند واقعا قرار است چطور محصولات‌شان را به بازار عرضه کنند. به همین دلیل این شرکت‌ها فرصت زیادی را تلف می‌کنند و از دست می‌دهند. به یاد داشته باشید که شما برای بازاربایی به بودجه‌ای مجزا نیاز دارید. لازم نیست که این بودجه حتماً بودجه‌ای عظیم باشد اما نیاز هست که بیشتر از «صفر» باشد تا در آغاز کار بتوانید توجه بازار هدف‌تان را طوری جلب کنید که باعث رشد سریع کسب و کارتان شود.

استراتژی فروش

وقتی که مردم شرکت شما و کار شما را شناختند باید به این فکر ببینید که چطور معامله‌های فروش‌تان را سروسامان بدهید. شرکتی که فروش بالایی نداشته باشد دوام چندانی هم نخواهد داشت. باید شالوده محکمی برای فروش‌تان در نظر بگیرید. هر ماده تبلیغاتی که برای فروش بیشتر لازم است را تولید کنید تا محصول شما به کسانی که باید بابت خرید تولیدات شما پول خرج کنند درست و کامل معرفی شود.

طاقت

برای اینکه کسب و کارتان را به موفقیت برسانید باید سخت‌تر از همیشه کار کنید. ۱۲ ساعت کار در روز و هر هفت‌روز هفته را کار کردن، اصلاً چیز غیرمعمولی نیست. اگر بیماری مزمنی دارید یا دچار مشکلات خانوادگی هستید یا چندان علاقه‌ای به کار سخت ندارید بهتر است اصلاً سراغ راه انداختن کسب و کاری شخصی نروید. مطمئن شوید که مدتی طولانی در این کسب و کار باقی خواهید ماند و انرژی لازم برای برداشتن موانع ابتدایی از سر راه را دارید. به قرار است کارهایی بکنید که باعث فرسودگی‌تان خواهد شد (مثل بازاربایی و فروش) و قرار است فداکاری کنید



به جای اینکه با حالتی وسواس‌گون به دنبال واکاوی شکست‌ها تان باشید بهتر است به این فکر کنید که چه کاری برای موفقیت کارساز است نه اینکه برای جلوگیری از شکست چه کاری نباید کرد.

موفقیت در کار به روش بیل گیتس

یک مدیر خوب از شکست خوردن نمی ترسد

■ مشتری همواره در درجه اول اهمیت، کارمندان در درجه دوم و سهامداران در درجه سوم اهمیت قرار دارند.

■ قبل از هر تغییر و تحول عظیمی، خودتان را تغییر و تطبیق دهید.

■ بیشتر مواقع توصیف یک فرصت استثنایی دشوار است، چیزهایی که به راحتی توصیف می شوند در اغلب موارد فرصت های بزرگی نیستند.

■ شما باید کسانی را برای راه اندازی کسب و کارتان پیدا کنید که مهارت هایشان مکمل توانایی های شما باشد. نباید حتما به دنبال فردی موفق باشید. مناسب ترین افراد را پیدا کنید و نه بهترین افراد را.

■ امروز بی رحم است و فردا بدتر از امروز، اما پس فردا روشن خواهد بود.

■ یک کارآفرین باید از چه چیزهایی اجتناب کند؟ مهم ترین چیزی که باید در فرایند راه انداختن یک کسب و کار مراقب باشید رخ ندهد، ناتوانی در دیدن واقعیات، غرور، ناتوانی در درک اتفاقات و کندی در پیشبرد کار است.

■ اگر موقعیت رقیب تان را ندانید، در تقابل با رقیب مغرور و از خود مطمئن باشید، و یا درکی از توانایی ها و تهدیدات بالقوه او نداشته باشید مطمئنا از او عقب می افتید.

■ حتی اگر رقیبتان ضعیف و یا کوچک است، باید آن را جدی بگیرید و مثل یک رقیب بزرگ با آن رفتار کنید. به همین ترتیب اگر رقیب تان بزرگ و قدرتمند است نباید توانایی های خود را دست کم بگیرید و خودتان را ضعیف بیندارید.

■ درباره استفاده از فرصت ها. اگر ۹۰ درصد مردم همه با هم فریاد می زنند «بله» تا یک پیشنهاد را تصویب کنند، من مطمئنا آن پیشنهاد را دور می ریزم. دلیلش ساده است: اگر افراد زیادی هستند که فکر می کنند آن پیشنهاد خوب است، پس حتما افراد زیادی هم هستند که تا به حال کار بر روی آن را آغاز کرده اند و آن یک فرصت از دست رفته است.

■ شما نمی توانید همه را با یکدیگر هم عقیده کنید، اما می توانید همه را در راه رسیدن به یک هدف متحد سازید.

■ حتی فکرش را هم نکنید که می توانید عقاید همه را یکی کنید، این کار غیر ممکن است.

■ به همکاران و کارمندان تان اجازه ندهید که برای شما کار کنند. در عوض اجازه دهید برای یک هدف مشترک کار کنند.

■ متحد کردن کمپانی زیر پرچم یک هدف مشترک بسیار آسان تر از متحد کردن آن پشت سر یک نفر است.

■ یک کارفرما چه ویژگی ای دارد که کارمندان فاقد آن هستند؟ رهبر نباید هیچ وقت مهارت های فنی اش را با کارمندانش مقایسه کند. قابلیت های فنی کارمندان باید همواره از مهارت های شما بیشتر باشد. اگر این طور نباشد به این معناست که شما در استخدام اشتباه کرده اید. باین حساب چه چیزهایی یک کارفرما را متمایز می کند؟

■ رهبر باید دید وسیع تری از کارمندش داشته باشد و آینده نگر باشد.

■ رهبر باید مقاوم تر و سرسخت تر باشد و تاب تحملش در موارد مختلف بیشتر از کارمند باشد.

■ رهبر باید قابلیت بیشتری در مواجهه با مسائل داشته باشد و از شکست خوردن نهراسد.

■ سرتان را با سیاست گرم نکنید. یک اصل مهم و جهانی آن است که پول و قدرت سیاسی نمی توانند در کنار هم قرار بگیرند. به محض اینکه وارد سیاست شدید باید دور پول را خط بکشید. و از طرفی اگر در پی کسب و کار و تجارت هستید، فکر داخل شدن به سیاست را از سرتان بیرون کنید.

■ وقتی پول و قدرت سیاسی در یک جا جمع می شوند، شبیه آن است که کبریتی به انبار باروت ببندیم، هر لحظه امکان انفجار وجود دارد.

■ ما به دنیا آمده ایم که زندگی کنیم و زندگی را تجربه کنیم. من همیشه به خودم می گویم که ما نه برای کار کردن، بلکه برای لذت بردن به دنیا آمده ایم. ما در این دنیا بییم تا چیزها را برای یکدیگر بهتر کنیم. اگر شما همه زندگی تان را صرف کار کردن کنید، مطمئنا پشیمان خواهید شد. مهم نیست چقدر در کار و حرفه تان موفقید، باید همیشه به یاد داشته باشید که اینجایی تا زندگی کنید.

■ درباره رقابت باید بدانیم که فقط افراد نادان با پرخاشگری با یکدیگر رقابت می کنند. اگر شما همه را به چشم دشمن نگاه کنید، هر کس در اطراف شماست به دشمن تان بدل می شود.

■ وقتی با یکدیگر رقابت می کنید، بدون نفرت و انزجار این کار را انجام دهید. نفرت شما را به زیر می کشد.

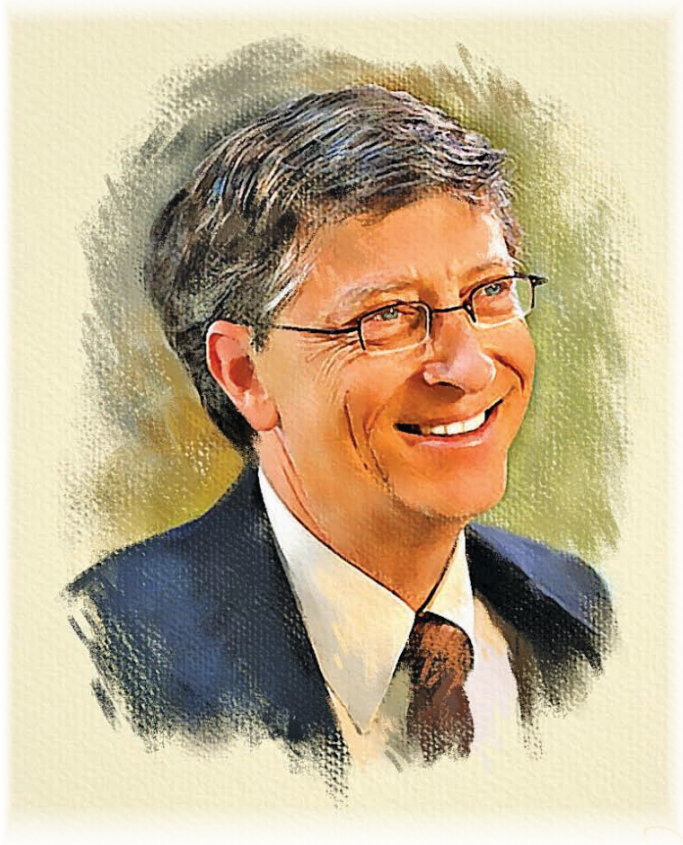
■ رقابت کردن مانند بازی شطرنج است. اگر باختید، همیشه می توانید یک دست دیگر هم بازی کنید.

■ یک کارآفرین یا مرد تجارت واقعی هیچ دشمنی ندارد. با این طرز تفکر افق های نامحدودی در مقابل شما باز خواهد شد.

■ گله و شکایت کردن را به یک عادت تبدیل نکنید. اگر هراز چندگاهی کمی غر بزیند و شکایت کنید چندان مهم نیست، ولی اگر این رویه به عادت بدل شود، به آن معتاد خواهید شد.

■ در مسیر رسیدن به موفقیت متوجه می شوید که افراد موفق کسانی هستند که بجای شکایت و غر زدن، عمل می کنند. ممکن است دنیا حرف های شما را از یاد ببرد، ولی امکان ندارد کارهای شما را فراموش کند.

■ فرصت های واقعی آن هایی هستند که هیچ کس آنها را نمی بیند. فضا را طوری بسازید که کارکنان تان همیشه با بخند سر کار بیایند.



۲۰ راه برای تقدیر بدون هزینه از کارمندان



کنند، چرتی بزنند، یا هر کاری را که برای استراحت نیاز دارند انجام دهند.

۱۴ دیوار مشاهیر درست کنید: دیواری از دیوارهای شرکت را اختصاص دهید به معرفی کارمندانی که عملکردی فوق العاده داشته‌اند. عکس آن‌ها را با دلیل تقدیر از آن‌ها روی دیوار بزنید.

۱۵ شبکه‌ای برای کارمندان ایجاد کنید: وبلاگ یا ایمیل یا شبکه‌ای ایجاد کنید که همه کارمندان بتوانند اطلاعات مفید را در آن به اشتراک بگذارند.

۱۶ معج‌گیری کنید: معج کارمندان را در حالی که دارند کار مفیدی انجام می‌دهند بگیرید و اگر می‌توانید دیگران را هم متوجه کار مثبت آن‌ها بکنید.

۱۷ روزی را به خانواده‌های کارمندان اختصاص دهید: هر از گاهی روزی را به گردهمایی خانوادگی کارمندان اختصاص دهید تا بتوانند جمع شوند و در مورد کار و زندگی‌شان با هم گپ بزنند.

۱۸ دیوار گرافیتی: به کارمندانی که باهم کار کرده‌اند و به موفقیتی رسیده‌اند روی یک دیوار فضایی اختصاص دهید تا در مورد کار مشترک‌شان و در تقدیر از یکدیگر چیزهایی روی آن دیوار بنویسند.

۱۹ موفقیت‌ها را در جمع عموم اعلام کنید: با افتخار موفقیت‌های کارمندان را در جمع اعلام کنید. به این ترتیب دیگران هم به نوعی در موفقیت شریک می‌شوند.

۲۰ تشکر زبانی: ساده‌ترین و موثرترین روش تقدیر از دیگران این است که خیلی ساده به آنها بگویید متشکرم.

برای تقدیر از کارمندان وقت بگذارید. این کار هیچ هزینه‌ای ندارد. اما نتیجه درخشانی در بر دارد.

قوت‌شان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. همه را تشویق کنید که به یکدیگر کمک کنند و مراقب هم باشند.

۷ در مورد غیبت‌ها صبور باشید: به کارمندان تان تفهیم کنید که برای اینکه یک روز را از کار غیبت کنند نیازی نیست که خود را به مرخصی بزنند.

۸ کارها را تقسیم کنید: اگر کسی از کارمندان خواست کارش را با دیگری تقسیم کند این اجازه را به او بدهید. این به آن‌ها قدرت و انگیزه می‌دهد. به آن‌ها کمک می‌کند رشد کنند و قدرت‌شان را نشان دهند و این پاداش بزرگی برای آن‌هاست.

۹ جلودیگران از کارمندان انتقاد نکنید: اینکه عیب کسی را جلوی دیگران بیان نکنید و در خلوت و بدون حضور همکاران‌شان از آن‌ها انتقاد کنید خود می‌تواند پاداشی برای کارمندان باشد.

۱۰ کارمندان را تشویق کنید تحرک فیزیکی داشته باشند: کارمندان را تشویق کنید میزشان را ترک کنند، قدم بزنند و دور شرکت گشتی بزنند. این باعث می‌شود همیشه شاداب بمانند و از استرس‌شان کاسته شود.

۱۱ به کارمندان اجازه حضور غیر فیزیکی بدهید: اجازه دهید در صورت لزوم کارمندان از طریق تلفن یا ایمیل کارشان را انجام دهند. انعطاف لازم را در مواقعی که کارمندان نیاز دارند وقت‌شان را مدیریت کنند از خود نشان دهید.

۱۲ پارکینگ اختصاصی برای کارمندان کوشادر نظر بگیرید: بهترین جای پارکینگ را برای کارمندی رزرو کنید که کاری فوق العاده انجام داده است.

۱۳ اتاقی برای استراحت کارمندان اختصاص دهید: اتاقی بلااستفاده را تبدیل کنید به جایی که کارمندان بتوانند در آن استراحت کنند، تمرکز

بسیاری از مدیران تصور می‌کنند تنها راه برای تقدیر از کارمندان افزایش حقوق آنهاست. اما مدیران برجسته می‌دانند که چطور بدون هزینه حتی یک دلار از کارمندان‌شان تقدیر کنند. چیزی که واقعاً در این مورد مهم است نشان دادن حس قدردانی است. در اینجا ۲۰ تکنیک اثبات‌شده را می‌آوریم. ببینید از کدام یک از این تکنیک‌ها می‌توانید شروع کنید تا از همین امروز حس قدردانی‌تان را به کارمندان‌تان نشان دهید.

۱ از کلمات خودتان استفاده کنید: برای کارمندانی که شایسته تقدیر هستند یادداشت‌های تشکرآمیز شخصی بفرستید. با عواطف آنها رابطه برقرار کنید و به کاری که برای شما می‌کنند معنا دهید.

۲ ساعت کاری را منعطف کنید: وقتی که همه در شرکت سخت کار می‌کنند برای اینکه یک قدردانی همگانی کرده باشید ساعات کار را منعطف کنید.

۳ از تلاش کارمندان تقدیر کنید نه از نتیجه کارشان: وقتی کارمندی سخت تلاش می‌کند از او تقدیر کنید حتی اگر در کار شکست خورده بود. در نتیجه این کار ریسک‌پذیری کارمندان افزایش خواهد یافت.

۴ به کار معنا دهید: به کارمندان تان پیشنهادهایی بدهید که کار را برای‌شان جذاب کند؛ پروژه‌هایی مخصوص طراحی کنید که کارمندان بتوانند از طریق انجام آن‌ها پیشرفت کنند و استعدادهاشان را نشان دهند.

۵ فرهنگ موفقیت را ترویج کنید: فرهنگ ارتباط و تعامل و توجه را در شرکت تان ترویج کنید. توجه‌تان به کارمندان را با سرمایه‌گذاری برای پیشرفت‌شان نشان دهید.

۶ نقطه چین‌ها را به هم وصل کنید: مطمئن شوید که کارکنان شرکت اطلاعات، تخصص و نقاط



معج کارمندان را در حالی که دارند کار مفیدی انجام می‌دهند بگیرید و اگر می‌توانید دیگران را هم متوجه کار مثبت آن‌ها بکنید.

پنج جمله‌ای که هر رئیسی دوست دارد بشنود

برای اینکه رئیس‌تان متوجه ارزش شما بشود نیازی نیست برنامه عجیب و غریبی طراحی کنید یا زیر پای همکاران‌تان را خالی کنید. گاهی راه‌حل خیلی ساده‌تر است!

اگر کسب‌وکاری شخصی ندارید این احتمال وجود دارد که شما و همکاران‌تان در تلاشی جدی برای کسب رضایت رئیس‌تان هستید. به خصوص در محیط‌های کاری‌ای که به جای همکاری بر پایه رقابت بنا شده‌اند ممکن است رفتارهای ناسالم برای ربودن گوی سبقت از رقبا هم میان کارمندان شایع شود تا جایی که ممکن است کارمندان برای رشد خود دست به تخریب همکاران‌شان پیش رئیس شرکت بزنند. اما خوب است بدانید که دیده شدن و رشد در میان کارمندان دیگر آن قدرها هم که ممکن است به نظر برسد کار سخت و طاقت‌فرسایی نیست. در ادامه به پنج جمله‌ای خواهیم پرداخت که گفتنش شما را محبوب هر رئیسی خواهد کرد:

من راه‌حلی سراغ دارم

روسا در طول روز معمولاً مشکلات زیادی را از زبان کارمندان می‌شنوند که باید به تنهایی همه آن‌ها را حل کنند. دفعه بعد اگر قرار بود مشکلی را با رئیس‌تان در میان بگذارید راه‌حلش را هم پیش خودتان آماده داشته باشید. اگر راه‌حل شما چندان هم کامل نباشد مشکلی نیست. صرف پیدا کردن راه‌حل به تنهایی نشان از ابتکار، درگیری مسئولانه شما با کار و خلاقیت شما دارد.

من مشکل را برطرف کردم

اگر دچار اشتباه شدید روحیه خودتان را از دست ندهید. همه ما آدم‌ها دچار اشتباه می‌شویم. اما بی‌کار ننشینید راه‌حل را پیدا کنید و پیش رئیس‌تان بروید و بگوئید «من اشتباه کردم و خودم هم مشکل را برطرف کردم.» حتی اگر امکان دارد کارهایی را که برای پیشگیری از تکرار مشکل در نظر دارید انجام دهید برای رئیس‌تان شرح دهید. به این ترتیب تمرکز رئیس‌تان را از اشتباه‌تان به مسئولیت‌پذیری و قابل اتکا بودن خودتان جلب خواهید کرد.



من این کار را انجام می‌دهم

وقتی که آدم از قبل در محیطی پرفشار کار می‌کند به هیچ وجه دلش نمی‌خواهد مسئولیت بیشتری قبول کند. اما اگر از جنبه‌ای دیگر به موضوع نگاه کنید متوجه خواهید شد که این به واقع موقعیتی برای شماست که به رئیس‌تان نشان دهید که چقدر فعال هستید، چقدر میل به پیشرفت دارید و از آن دسته آدم‌های مشکل‌گشا هستید. درست است که در نتیجه باید کمی کار بیشتری انجام دهید اما حاصل این کار اضافه فوق‌العاده خواهد بود.

من می‌توانم کمک کنم

پیشنهاد کمک به همکاری که دچار بن‌بست شده، فشار کار بیش از حدی دارد یا در شرف اخراج است نشان می‌دهد که شما به کارتان علاقه‌مند هستید و دوست دارید کار بیشتری به عهده بگیرید. چنین پیشنهادی همچنین نشان می‌دهد که شما به جای نگاهی خرد نگاهی کلان به کار دارید و نقشی بیش از نقش فعلی‌تان طلب می‌کنید. در نتیجه نقشی یاری‌گر در موسسه‌ای که در آن کار می‌کنید پیدا خواهید کرد.

من ایده‌ای دارم

خیلی خوب است که رئیس شما بداند که شما می‌توانید از پس حل مشکلات بر بیایید و مایل هستید فراتر از انتظار عمل کنید اما وقتی که ایده‌ای جدید روی میز می‌گذارید است که درخشش شما آغاز می‌شود. این نشان می‌دهد که با دل و جان کار می‌کنید و متعهد هستید که برای تیم مهرای بالارزش باشید.

البته تمام آنچه گفته شد، بخشی از عملکرد کلی شما در راستای برقرار کردن و حفظ رابطه‌ای خوب با رئیس‌تان است. همیشه اولین قدم این است که به رئیس‌تان نشان دهید که هستید و از پس چه کارهایی برمی‌آیید. جملاتی که رئیس‌تان دوست دارد بشنود به زبان بیاورید اما نه برای اینکه ارتقاء پیدا کنید بلکه برای نشان دادن اینکه شما کارمندی هستید با ذکاوت، قابل اتکا، مسئول و عضوی بالارزش از یک تیم کاری.

۱۱ تیپ مزاحم در یک جلسه کاری



■ جان برانین
روزنامه‌نگار
ارشد اقتصادی



حساباباش از دستم در رفته که در طول عمرم در چند جلسه شرکت کرده‌ام. احتمالاً حدود ده هزار ساعت از عمرم را در جلسات مختلف سپری کرده‌ام. یک چیز را از این جلسات آموخته‌ام. تمام جلسات مفید نیستند و جلساتی هم هستند که عذاب محض‌اند. این مسئله بستگی به این دارد که جلسه در چه جهتی پیش می‌رود و آیا شخصیت‌هایی برجسته در جلسه حضور دارند که بحث را در دست بگیرند یا نه. اخیراً یک شرکت تازه‌تاسیس که کارش طراحی و ساخت تجهیزات ویدیو کنفرانس است، ویدیویی بازمه در مورد انواع شخصیت‌هایی که می‌توانند یک جلسه را نابود کنند منتشر کرد. آنها لیستی از این شخصیت‌ها برای من ارسال کردند. آیا شما یکی از این شخصیت‌ها هستید یا کسانی را می‌شناسید که جزو این دسته آدم‌ها باشند؟ متأسفانه فکر می‌کنم استراتژی معینی برای کنترل این نوع شخصیت‌ها وجود نداشته باشد. مهم است که بدانیم این نوع آدم‌ها وجود دارند و تا جای ممکن اجازه ندهیم بر کیفیت جلسه تأثیر بگذارند. اگر بخواهم یک سوزن به خودم بزنم باید بگویم من از آن دسته آدم‌ها هستم که کلی یادداشت در جلسات برمی‌دارم اما نه خودم از آنها استفاده می‌کنم و نه آنها را در اختیار کسی می‌گذارم. و اما شخصیت‌های نابودگر ما:

- **آقای وقت‌شناس:** بیش از آنکه به فرزند نوزادش فکر کند به رعایت زمان فکر می‌کند.
- **آقای وقت‌نشناس:** همیشه تأخیر دارد.
- **آقای خرمگس:** در هر ایده‌ای می‌تواند حفره‌ای پیدا کند.
- **آقای دل‌نازک:** همیشه از کسی دلخور و رنجیده است.
- **آقای بدبین:** همیشه وجه منفی ماجرا را می‌بیند.
- **آقای خوش صحبت:** می‌تواند بیان یک جمله را تا ۱۴ پاراگراف طول دهد.
- **آقای متواضع:** هرگز ایده‌ای بهتر از ایده‌های خودش نشنیده است.
- **آقای آنالین:** همیشه حاضر است. (منتها در جایی دیگر)
- **آقای مشوق:** هیچ کاری ارزش انجامش را ندارد.
- **آقای کارشناس:** بهترین ارائه‌دهنده بدترین ایده‌ها.
- **آقای مدیر:** فقط اسمش مدیر است... البته.



چگونه یک مدل کسب و کار موفق طراحی کنیم؟

مدل های کسب و کار شرکت های هوشیار چرخه ای تولید می کنند که باعث افزایش کارایی می شود

غیر، ناگفته نماند انتخاب های مدیریتی عواقبی در پی خواهد داشت. برای مثال قیمت گذاری (به عنوان یک انتخاب مدیریتی) بر ظرفیت فروش تاثیر گذار است و تراز اقتصادی و قدرت چانه زنی شرکت را تحت تاثیر قرار می دهد (نتایج و عواقب انتخاب مدیریتی). این عواقب منطق خلق و کسب ارزش شرکت را تحت تاثیر قرار می دهد از این رو می بایست در تعریف به این دو عامل نیز توجه شود. بنابراین در این تعریف، مدل کسب و کار شامل مجموعه های از انتخاب های مدیریتی و عواقب ناشی از آن انتخاب ها می باشد.

شرکت ها در زمان خلق مدل کسب و کار با سه نوع انتخاب مواجه هستند. انتخاب های سیاستی که تعیین کننده فعالیت ها و اقدامات شرکت در حوزه های عملیاتی هستند. مانند استفاده از جانمایی کارخانه در فضای روستایی یا تشویق کارکنان به استفاده از پرواز ارزان قیمت. انتخاب های دارایی های ملموس که با اموال عینی و دارایی های ملموس شرکت مانند تولید امکانات مرتبط می باشد و انتخاب های حاکمیتی که کمک می کند تا تصمیمات شرکت در راستای حفظ منافع و حقوق سهامداران باشد. مانند تصمیم گیری در خصوص خرید یا اجاره ماشین آلات. نتایج حاصل از این انتخاب ها می توانند منعطف و یا انعطاف ناپذیر باشد. آن دسته از پیامدهایی که به سرعت در برابر تغییر در انتخاب های اساسی واکنش نشان می دهند منعطف هستند. به عنوان مثال افزایش قیمت به سرعت منجر به کاهش ظرفیت می شود. برعکس بعید به نظر می رسد که فرهنگ صرفه جویی شرکت به سرعت بر اثر انتخاب های جدید تغییر کند. این تمایزات از آن جهت حائز اهمیت هستند که بر رقابت اثر می گذارند. بر خلاف پیامدهای منعطف، تقلید از پیامدهای انعطاف ناپذیر از آن جهت که به زمان زیادی برای ساختن آن نیاز است، دشوار خواهد بود.

برای مثال شرکت هواپیمایی رایان ایر در اوایل دهه ۹۰ میلادی مدل کسب و کار خود را از مدل سنتی به کم هزینه تغییر داد. این شرکت هواپیمایی ایرلندی تمام موارد غیر ضروری و اضافی را حذف و هزینه ها را تا حد غیر قابل باوری کاهش داد. انتخاب های این شرکت شامل این موارد بود: «پیشنهاد نرخ های

شرکت ها مدل کسب و کار متفاوتی استفاده می کنند نتایج آن به سختی قابل پیش بینی خواهد بود. علاوه بر این ممکن است یک مدل کسب و کار به تنهایی برتر از سایر مدل ها به نظر برسد ولی این احتمال نیز وجود دارد زمانی که کنش و واکنش آن با سایر مدل ها مورد بررسی قرار گیرد، ارزش کمتری نسبت به سایر مدل ها خلق کند و یا اینکه رقیبان را به عنوان شریکی برای ایجاد ارزش تبدیل کند. ارزیابی مدل ها به تنهایی منجر به مفروضات اشتباه در خصوص تهدیدات و فرصت ها و در نتیجه تصمیم گیری غلط خواهد شد. این موضوع بزرگترین دلیل شکست مدل های کسب و کار جدید است. همچنین نادیده گرفتن عناصر پویا منجر به شکست بسیاری شرکت ها و عدم استفاده صحیح از پتانسیل های آنها می شود. مدل های کسب و کار خوب، چرخه های خلق ارزشی ارائه می دهند که بارها برای شرکت مزیت رقابتی خلق می کند. شرکت های چابک می دانند که چگونه این چرخه ها را تقویت و چرخه های رقیب را تضعیف نمایند و حتی چگونه نقاط قوت رقیب را به نقطه ضعف تبدیل کنند.

مدل کسب و کار چیست؟

روشن است که مدیران ارشد برای رسیدن به موفقیت می بایست نسبت به نحوه عملکرد مدل های کسب و کارشان آگاهی داشته باشند ولی تفاهم برای تعریف مفاهیم عملیاتی مدل های کسب و کار اندک است. ریتز ژوان مدل کسب و کار را به عنوان داستانی که فعالیت های شرکت را توضیح می دهد، تعریف می کند. این تعریف به توضیحات پتر دراکر اشاره دارد که معتقد بود مدیران باید به این سوالات پاسخ دهند که مشتری کیست؟ ارزش مشتری چیست؟ و چگونه این ارزش با مناسب ترین هزینه ها ارائه شود؟ کارشناس دیگری مدل کسب و کار را با استفاده از بیان مشخصات اصلی یک مدل کسب و کار خوب تعریف کرده است. کریستسون پیشنهاد کرد که یک مدل کسب و کار می بایست شامل چهار عنصر باشد: جایگاه ارزشی مشتری، فرمول سود، منابع استراتژیک و فرآیندهای کلیدی.

این مطالعه پیشنهاد می دهد یکی از اجزای مدل که مدیران ارشد اجرایی را نسبت به نحوه عملکرد سازمان آگاه می کند می بایست انتخاب شود. اجزایی نظیر قراردادهای تامین، محل تسهیلات، مقدار یکپارچه سازی عمودی، ابتکارات فروش و بازاریابی و

در سه دهه اخیر، استراتژی به این سوال که چگونه رقابت کنیم پاسخ داده است اما در آینده این مدل های کسب و کار هستند که مسیر کسب مزیت پایدار را نشان می دهند. اگر چه همگرایی فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه ۹۰ میلادی منجر به کوتاهی عمر جذابیت مدل های کسب و کار شد اما عواملی نظیر مقررات زدایی، تغییرات تکنولوژیکی و جهانی شدن باعث شد تا مفهوم مدل کسب و کار مجدداً در کانون توجه قرار گیرد.

بر اساس گزارشی از موسسه آی.بی.ام از سال ۲۰۰۶ مدل های کسب و کار نوآورانه به عنوان اولویت اصلی مدیران ارشد صنایع محسوب می شوند. نتایج یک مطالعه در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که از هر ۱۰ شرکت، ۷ شرکت درگیر مدل های کسب و کار هستند و ۹۸ درصد تا حدودی مدل های کسب و کار خود را اصلاح کرده اند.

فشار دست یابی به بازارهای باز در کشورهای در حال توسعه به خصوص کشورهایی که در قسمت میانی و پایینی هرم توسعه جای دارند به ایجاد موج خروشان در نوآوری مدل های کسب و کار منجر می شود. همچنین رشد پایین اقتصادی در کشورهای توسعه یافته، شرکت ها را به اصلاح مدل کسب و کار یا خلق مدلی جدید وادار می کند. ظهور رقبا با تکنولوژی های جدید و با هزینه های تولید پایین وضعیت موجود را تهدید کرده و ساختار فعلی و سودآوری صنعت را از نو شکل می دهد. علاوه بر این شیوه های خلق ارزش از طریق مدل های کسب و کار در حال تغییر و تحولات اساسی است.

هنوز بسیاری از شرکت ها به طور کامل به این نکته دست نیافته اند که چگونه می توان به وسیله مدل های کسب و کار رقابت کرد. نتایج مطالعه حاضر در طول ۷ سال گذشته حاکی از آن است که مسئله اصلی مدیران عدم تمرکز آن ها بر نوآوری در مدل های کسب و کار و ارزشیابی آن ها بدون در نظر گرفتن مدل های کسب و کار رقیب است. مانند مهندسانی که به آزمایش یک فناوری یا محصول جدید می پردازند. در هر حال موفقیت یا شکست هر مدل کسب و کار به شدت به میزان کنش و واکنش آن با مدل کسب و کار دیگر بازیگران آن صنعت ارتباط دارد و شرکت هایی که مدل کسب و کارشان بدون توجه به مدل رقیب خلق شده، محکوم به شکست خواهند بود.

نتایج این مطالعه همچنین نشان می دهد زمانی که

■ ترجمه: سارا محمدی، کارشناس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی اتاق تهران

مدل های کسب و کار خوب، چرخه های خلق ارزشی ایجاد کرده اند که بارها برای شرکت مزیت رقابتی خلق می کند. شرکت های چابک می دانند که چگونه این چرخه ها را تقویت و چرخه های رقیب را تضعیف نمایند و حتی چگونه نقاط قوت رقیب را به نقطه ضعف تبدیل کنند

پایین، پرواز از فرودگاه‌های غیراصلی، پروازهایی با یک نوع کلاس پروازی، دریافت هزینه بابت تمام خدمات اضافی، حذف پذیرایی، پروازهای کوتاه، استفاده از ناوگان‌های استاندارد بویینگ ۷۳۷ اس، ارائه پیشنهادهای انگیزشی برای کارکنان، پیامدهای این انتخاب‌ها نیز شامل ظرفیت بالا، هزینه‌های ثابت و متغیر پایین، کسب اعتبار و شهرت در زمینه هزینه‌های مناسب و تیم مدیریت با پشتکار بود. نتیجه آن مدل کسب‌وکاری شد که رایان‌ایر را قادر به ارائه خدمات قابل قبول با هزینه‌های پایین کرد که از تمایل مشتریانانش برای خرید از این شرکت هواپیمایی نکلسنت.

چگونه مدل کسب‌وکار چرخه‌های ارزش خلق می‌کند؟

در حالی که تمام مدل‌های کسب‌وکار عملکرد یکسانی ندارند، مدل‌های خوب در مشخصات خاصی با هم مشترک هستند. این مدل‌ها هم‌راستا با اهداف سازمان، خود تقویت‌کننده و پابرجا هستند. علاوه بر آن مدل‌های کسب‌وکار موفق چرخه‌های خلق ارزش یا حلقه‌های بازخوردی تولید می‌کنند که اثر تقویت‌کننده مدل را دارند و به عنوان قدرتمندترین و اساسی‌ترین جنبه مدل کسب‌وکار محسوب می‌شوند.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مزیت رقابتی شرکت‌هایی مانند اپل، مایکروسافت و اینتل از دارایی‌های انباشته نشأت گرفته است. این دارایی‌ها به وسیله انتخاب‌های هوشمندانه در خصوص قیمت‌گذاری، وفاداری و دامنه محصولات به دست آمده است. به عبارت دیگر این دارایی‌ها نتایج انتخاب‌های خوب در خصوص مدل کسب‌وکار هستند. هر شرکت از طریق انتخاب‌هایی که انجام می‌دهد می‌تواند دارایی‌ها یا منابعی (نظیر مهارت‌های مدیریت‌پروژه، تجربیات تولید، شهرت و قدرت چانه‌زنی) ایجاد کند که از آن طریق میان خود و رقبا در بازار تمایز ایجاد کند. این فرآیند باعث ایجاد چرخه‌های خلق ارزش می‌شود که نتیجه آن تقویت مداوم مدل‌های کسب‌وکار است. همچنین موجودی دارایی‌های کلیدی شرکت رشد کرده و به کسب مزیت رقابتی منجر می‌شود. مدل‌های کسب‌وکار در شرکت‌های هوشیار به عنوان رکنی برای خلق و کسب ارزش به حساب می‌آیند.

به عنوان مثال مدل کسب‌وکار رایان‌ایر چرخه‌های خلق ارزش فراوانی تولید کرده که از طریق کاهش هزینه‌ها و قیمت‌ها، سود را به حداکثر می‌رساند. این چرخه‌ها از طریق کاهش هزینه‌ها باعث کاهش قیمت شده و از آن طریق قیمت‌ها را کاهش می‌دهند که این امر نیز باعث افزایش شدید سود شرکت شده است. این مزیت رقابتی تا زمانی که این چرخه‌های خلق ارزش به وسیله مدل کسب‌وکار حفظ شوند ادامه می‌یابد. با وجودی که متوقف ساختن این چرخه‌ها بسیار سخت است اما همیشگی نخواهند بود و گاهی ممکن است به دلیل کنش و واکنش به مدل‌های کسب‌وکار

دیگر، حرکت آرام‌تری داشته باشند و حتی هم‌افزایی آن‌ها برعکس عمل کرده و اثر منفی در مزیت رقابتی داشته باشد. به عنوان مثال استفاده از نیروهای کار غیرعضو در اتحادیه کارگری در رایان‌ایر با توجه به درخواست حقوق بالاتر آن‌ها می‌تواند هزینه‌ها و قیمت‌ها را افزایش داده و یکی از چرخه‌ها را به چرخه ناکارا تبدیل نماید. این امر می‌تواند منجر به کاهش مسافران و به دنبال آن کاهش استفاده از هواپیما شود. از آنجایی که فرض رایان‌ایر از زمان تاسیس نرخ بالای استفاده از هواپیما بوده، از این‌رو این تغییر می‌تواند اثر بزرگی بر سوددهی این شرکت داشته باشد. همچنین گاهی عامل ایجاد چرخه‌های خلق ارزش عواملی نظیر هزینه‌های پایین و حذف زواید نیست بلکه ایجاد تغییرات باعث خلق این چرخه‌ها می‌شود.

رقابت از طریق مدل کسب‌وکار

شرکت‌ها برای رقابت با رقبایی که مدل‌های کسب‌وکار مشابهی دارند می‌بایست به سرعت نتایج انعطاف‌ناپذیری ایجاد نمایند که ارزش بیشتری نسبت به رقیب خلق و کسب نمایند. این موضوع در مقابله با رقبایی که مدل کسب‌وکار متفاوتی دارد به گونه دیگری است. در این حالت اغلب نتایج غیرقابل پیش‌بینی بوده و به سختی می‌توان فهمید که کدام مدل کسب‌وکار بهتر عمل خواهد کرد. برای مثال نبرد دو خرده‌فروش فنلاندی که یکی از آن‌ها تعاونی مصرف‌کنندگان است را در نظر بگیرید. این دو شرکت ده‌ها سال مورد بررسی قرار گرفتند و نتایج بررسی نشان داد که مدل کسب‌وکار یکی از این دو شرکت بهتر و موفق‌تر بوده است. فرانشیز به عنوان عامل تشویقی باعث رشد سریع و سود بالای آن شرکت شد و در نهایت مدل کسب‌وکار رقیب را تحت تأثیر قرار داد. در مقابل، شرکت رقیب نیز قیمت‌ها را کاهش و جوایز مشتریان را افزایش داد که باعث گرفتن سهم بازار بیشتری شد. این امر باعث شد تا شرکت اول قیمت‌ها را کاهش دهد و سودش کاهش یابد و در نتیجه تحت تأثیر رقیب خود قرار گیرد.

شرکت‌ها به سه روش می‌توانند با استفاده از مدل کسب‌وکار خود با رقبا رقابت کنند: چرخه‌های خلق ارزش خود را قدرتمند کنند، چرخه‌های رقبا را مسدود یا معیوب نمایند یا مکمل چرخه‌های رقبا شوند که باعث ایجاد پایداری می‌شود. در ادامه این سه روش توضیح داده می‌شود:

تقویت چرخه‌های خلق ارزش شرکت: شرکت‌ها به منظور تولید چرخه‌های خلق ارزش جدید می‌توانند اقدام به ایجاد مدل کسب‌وکار جدید نمایند و از آن طریق به صورت اثربخش‌تری با رقبای خود به رقابت بپردازند. پیامدهای ایجاد این چرخه‌ها اغلب قدرتمندتر ساختن سایر چرخه‌های مدل است.

تضعیف چرخه‌های رقبا: بعضی از شرکت‌ها با استفاده از دارایی‌های ثابت خود، چرخه‌های رقبای تازه‌وارد را تضعیف می‌کنند. اینکه یک تکنولوژی جدید صنعت را مختل کند یا خیر نه تنها به مزایای ذاتی شرکت بلکه به کنش و واکنش آن با دیگر بازیگران صنعت بستگی دارد.

تبدیل رقابت به همکاری: رقبایی با مدل‌های کسب‌وکار متفاوت می‌توانند به عنوان شریک در خلق ارزش به حساب آیند.

مدل کسب‌وکار، استراتژی و تاکتیک

سه مفهوم مدل کسب‌وکار، استراتژی و تاکتیک اغلب به طور نادرست توسط مدیران مورد استفاده قرار می‌گیرند. بسیاری این سه مفهوم را هم معنا در نظر می‌گیرند که منجر به تصمیم‌گیری‌های ضعیف مدیریتی می‌شود. این سه مفهوم با هم مرتبط هستند ولی مدل کسب‌وکار به منطق عملکرد شرکت و نحوه خلق و کسب ارزش برای ذینفعان در بازارهای رقابتی اشاره دارد. استراتژی برنامه‌ای شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌های مشخص برای ایجاد یک جایگاه منحصر به فرد و با ارزش برای شرکت است. این تعریف به این موضوع دلالت دارد که شرکت نحوه رقابت در بازار را انتخاب کرده است. سیستم انتخاب‌ها و عواقب آن بازتابی از استراتژی است ولی استراتژی نیست بلکه مدل کسب‌وکار است. استراتژی برنامه اقتضایی است در مورد اینکه چه مدل کسب‌وکاری می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد. مفهوم اقتضات در رابطه با استراتژی مفهوم کلیدی به حساب می‌آید. استراتژی در حقیقت تدابیر، طرح‌ها یا ایده‌هایی است که با توجه به اقتضات محیطی سازمان مانند حرکت رقبا یا شوک‌های محیطی معنا پیدا می‌کند. در حالی که هر سازمان حتما دارای یک مدل کسب‌وکار می‌باشد ولی ممکن است دارای استراتژی (نقشه راه برای مواردی که پیش‌بینی می‌شود اتفاق بیفتد) نباشد.

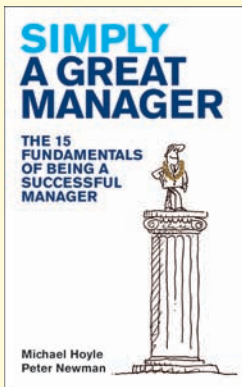
در حالی که شرکت‌ها گزینه‌های نسبتاً ساده و کم‌هزینه زیادی برای رقابت دارند تغییر انتخاب‌های استراتژیک بسیار هزینه‌بر است. این تاکتیک یک شرکت است که به‌واسطه بکارگیری یک مدل کسب‌وکار خوب و مناسب، سایر انتخاب‌های ممکن برایش آشکار شوند. در حقیقت مدل‌های کسب‌وکار تاکتیک‌های موجود برای رقابت در بازار را تعیین می‌کنند. برای مثال بزرگ‌ترین روزنامه جهان با عنوان مترو مدل کسب‌وکاری به صورت حمایت از طریق تبلیغات ایجاد نموده است که معتقد است محصولات می‌بایست رایگان باشند. رایگان بودن این روزنامه به عنوان یک تاکتیک است.

استراتژی به ایجاد مزیت رقابتی به وسیله یک وضعیت منحصر به فرد یا بهره‌برداری از مجموعه ارزشمند و ویژه‌ای از منابعی که به وسیله چرخه‌های خلق ارزش ایجاد می‌شوند تمرکز دارد. بنابراین مدیران ارشد می‌بایست مدل‌های کسب‌وکاری را توسعه دهند که منجر به فعال شدن این چرخه‌ها شوند. این امر به دلیل کنش و واکنش با رقبا، تکمیل‌کنندگان، مشتریان و تامین‌کنندگان که آن‌ها هم به دنبال خلق و کسب ارزش هستند، بسیار دشوار است. این اساس رقابت است و توسعه استراتژی، تاکتیک‌ها یا ایجاد نوآوری در مدل‌های کسب‌وکار هرگز کار ساده‌ای نیست.

منبع: هاروارد بیزینس / ژانویه-فوریه ۲۰۱۱



شرکت‌ها به سه روش می‌توانند با استفاده از مدل کسب‌وکار خود با رقبا رقابت کنند: چرخه‌های خلق ارزش خود را قدرتمند کنند، چرخه‌های رقبا را مسدود یا معیوب نمایند یا مکمل چرخه‌های رقبا شوند که باعث ایجاد پایداری می‌شود.



**۱۵ ویژگی اساسی
مدیران بزرگ**
مایکل هوایل
و پیتر نیومن
ترجمه علیرضا اکبری
پاورقی - بخش هفتم

علیرضا اکبری: در چند دهه اخیر کتاب‌های زیادی درباره اصول مدیریت به زبان‌های مختلف در سراسر دنیا تالیف و منتشر شده است. اگرچه بسیاری از این کتاب‌ها معلومات سودمندی در اختیار مدیران قرار می‌دهند اما بسیاری از این کتاب‌ها به ورطه تئوری پردازی افراطی در غلبه‌دهاند و فارغ از مشکلات و تنگناهای واقعی و ملموسی که هر مدیری هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کند نکاتی را به عنوان اصول مدیریت به خواننده القا می‌کنند که هیچ معلوم نیست تا چه حد در شرایط واقعی محیط کار برای مدیران چاره‌ساز خواهد بود. مایکل هوایل و پیتر نیومن مولفان کتاب «راهنمای ساده مدیریت: ۱۵ ویژگی اساسی مدیران بزرگ» معتقدند که اصول مدیریت را باید با الهام از شرایط واقعی محیط کار و تجربیات شخصی مدیران بزرگ و موفق استخراج و تدوین کرد. آنها در این کتاب بر اساس تجربیات واقعی ۱۵ ویژگی اساسی را برای مدیران موفق و بزرگ برمی‌شمرند و هر یک از این ویژگی‌ها را در فصلی مجزا به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهند. از این پس در هر شماره از آینده‌نگر ترجمه یکی از این فصول ۱۵ گانه را خواهید خواند.

سپردن مسئولیت به دیگران



برای هیچ مدیری امکان‌پذیر نیست که همیشه همه کارها را خودش به عهده بگیرد. اگر مدیران بر انجام انفرادی همه مسئولیت‌ها اصرار بورزند دچار فرسودگی در اثر کار بیش از حد خواهند شد، نخواهند توانست ضرب‌الاجل‌ها را رعایت کنند و کارها را سطحی و ناکامل انجام خواهند داد. به جای اینکه کارها را درست انجام دهند تمام تمرکزشان بر این خواهد بود که با هر کیفیتی فقط کارها را هر چه زودتر به اتمام برسانند. یک مدیر اجرایی که نمی‌توانست کارها را به شخص دیگری واگذار کند شرکتش را تا لبه پرتگاه کشاند. هر وقت او به تعطیلات می‌رفت هیچ تصمیمی در شرکت گرفته نمی‌شد. بعد از مدتی کارخانه به تعطیلی کشیده شد چون کسی نبود که برای کارخانه مواد خام بخرد؛ این کاری بود که مدیر همیشه خودش انجام می‌داد و در غیابش کسی اختیار این کار را نداشت.

در هنگام سپردن مسئولیت به دیگران باید به دقت مشخص کنید که تمرکز کار بر روی چه چیزی است و محدودیت‌های این وکالتی که شما به شخص دیگری می‌دهید کجاست. وقتی که به کسی وکالت می‌دهید در واقع از دیگران می‌خواهید که کار شما را از طرف شما به عهده بگیرند ولی این مسئله از شما سلب مسئولیت نمی‌کند.

برای اینکه معنای وکالت دادن مشخص شود بگذارید داستانی برای تان تعریف کنیم از حدود ۲۰۰۰ سال پیش، در امپراتوری روم دولتمردی که قرار بود بر استانی حکمرانی کند به روم رفت تا درباره سیستم سیاسی و مسئولیت‌هایی که قرار بود به عهده بگیرد توضیحاتی به او داده شود. به او گفته شد که محدوده قدرتش تا کجاست و امپراتور از او چه انتظاراتی دارد. او به محل سکونتش در مرکز استان مربوطه بازگشت و برای ده سال دیگر به پایتخت بازنگشت. در طول این ده سال به جز چند پیغام جزئی هیچ پیامی میان این دولتمرد و امپراتور روم ردوبدل نشد. امپراتور همچنان مسئول حکومت بر امپراتوری بود اما بخش مهمی از این مسئولیت را به این دولتمرد واگذار کرده بود.

چند نقل قول می‌تواند به روشن‌تر شدن ارزش این ویژگی در مدیران کمک کند:

■ توانایی وکالت دادن به دیگران ثروت یک آدم پرمشغله است.

تیلر مورگان

■ آدم‌های باذکوت‌تر از خودتان استخدام کنید و بیش از آنچه فکر می‌کنید لازم است کار به آن‌ها بسپارید و آماده انتقاداتی که از شما خواهد شد هم باشید.

پیتر پارکر، بازرگان انگلیسی

■ من نه تنها از تمام ذهن‌هایی که اطرافم هستند استفاده می‌کنم بلکه از تمام ذهن‌هایی هم که می‌توانم قرض بگیرم بهره می‌برم.

وودرو ویلسون

■ من یاد گرفته‌ام که چطور کاری را با خلاص شدن از شر آن بهتر انجام دهم.
آرسن ونگر

■ اگر به آدم‌ها مسئولیت دهید مسئولیت‌پذیر خواهند بود و اگر مسئولیت را از آن‌ها سلب کنید بی‌مسئولیت خواهند شد.

نورمن تیت، سیاستمدار انگلیسی

■ هرگز از کسی نخواهید کاری را انجام دهد که خودتان حاضر به انجام آن نیستید.

الن شپرد، مدیر برجسته انگلیسی

مدیران برجسته:

■ به دیگران برای انجام کارها وکالت می‌دهند.

■ به کارمندان‌شان اعتماد دارند.

■ در اتاق‌شان را باز می‌گذارند.

■ همیشه مسئولیت عملکرد اعضای تیم کاری‌شان را به عهده می‌گیرند.

مدیران ضعیف:

■ همه کارها را به حال تعلیق در می‌آورند تا خودشان کارها را تمام کنند.

■ ساعت‌های متمادی کار می‌کنند.

■ برآورد درستی از توانایی کارکنان‌شان ندارند.

واگذار کردن کارها به دیگران همچنین می‌تواند وسیله‌ای برای آموزش به افراد هم باشد، وسیله‌ای برای آزمودن افراد. والدین کارهایی کوچک را به فرزندان‌شان واگذار می‌کنند و بعد اگر آن‌ها نتوانستند کارها را تمام و کمال انجام دهند به آن‌ها کمک می‌کنند. واگذار کردن مسئولیت به دیگران برای آنها انگیزه‌بخش نیز هست. وقتی روسای‌مان کاری را به ما واگذار می‌کنند، اعتماد به نفس پیدا می‌کنیم. ممکن است وظایفی که به ما محول می‌شود مهم‌ترین و لذت‌بخش‌ترین وظایف ممکن نباشند اما می‌توانند نقطه شروع باشند. اگر ما کارهای کوچک را به خوبی انجام دهیم این اعتماد را در دیگران ایجاد می‌کنیم که در آینده کارهای بزرگتری را به محول کنند. وکالت دادن به دیگران برای انجام کارها بخشی از فرایند رشد آن‌ها است و یکی دیگر از فضائل مادر مقام مدیر. اما وکالت دادن را نباید با دستور دادن یکی فرض کرد. دادن دستورات جزئی برای نحوه انجام کار یکی از ضعیف‌ترین حالات وکالت دادن است. بد نیست در این مورد نگاهی بیندازیم به گفته‌ای از ژنرال ژرژ پاتن:

هرگز به آدم‌ها نگویید چطور کارها را انجام دهند. به آن‌ها بگویید می‌خواهید به کجا برسند و بعد تماشا کنید که چطور با نبوغ‌شان شما را شگفت‌زده خواهند کرد. بنابراین موقع محول کردن کارها به دیگران نباید سوالات جزئی در مورد نحوه انجام کار پرسید مگر اینکه سوالات شما مرتبط و مفید باشند. این کار وقت تلف کردن است و اعتماد به نفسی کسی که دارید کار را به او محول می‌کنید، پایین خواهد آورد. به آدم‌ها اعتماد کنید، به خصوص اگر آنها قبلاً آنچه شما خواسته‌اید را به درستی انجام داده‌اند.



دهه فجر بخشی از تاریخ ملت ماست
که گذشته را از آینده جدا کرده است
مقام معظم رهبری



اتاق بازگانی، منابع، معاونت و کتابخانه تهران

با آینده نگر
آینده را بهتر بسازید

